



دانشگاه تهران
دانشکده دبیرات علوم انسانی

پژوهش‌های زبانی

علمی-پژوهشی

شماره استاندارد بین‌المللی: ۱۰۲۶-۲۲۸۸
سال ۱۰، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۸

ناشر
دانشگاه تهران

- ۱ **بررسی و دست‌کاری متغیرهای آکوستیکی جملات سؤالی و تبدیل آنها به جمله خبری بر اساس مدل شیب**
مرضیه بدیعی، بتول علی نژاد و والی رضایی
- ۲۱ **رواستی تعارف‌ها و جنسیت در زبان فارسی: رویکردی شناختی**
مریم بردبار، ارسلان گلفام، سحر بهرامی خورشید و حیات عامری
- ۳۹ **تناوب واژگونی در تصریف اضافه / ملکی در زبان کردی گویش سنندجی: تبیینی در چارچوب ساخت‌واژه توزیعی**
فاطمه بهرامی و صدف کلامی
- ۵۹ **تحلیل نشانه - روان‌کاوی رمان نوجوان «مسابقه‌دات‌کام» با رویکرد واسازی**
امیرحسین رحیمی زنجانبر، فاطمه بستانی و حسین زارع
- ۸۳ **درج همخوان برای جلوگیری از التقای واکه‌ها در زبان فارسی: یک بررسی آوایی**
وحید صادقی
- ۱۰۵ **بررسی مکانیسم‌های منطقی در تولید زبانی طنز کودکان پیش دبستانی**
سریرا کرامتی یزدی، شهبلا شریفی، علی عزیزاده و عطیه کامیابی گل
- ۱۲۹ **توالی متقابل‌های واژگانی در زبان فارسی: مطالعه‌ای پیکره بنیاد**
ماندانا محمدی کلاهدوز، علی رضاقلی فامیان و فردوس آقاگلزاده
- ۱۴۱ **بررسی نحوی - معنایی چند حرف‌افزافه ساده زبان کردی (گویش سورانی) بر پایه نحو ذره - بنیاد**
ابراهیم مرادی، عباسعلی آهنگر و غلامحسین کریمی دوستان
- ۱۶۱ **ساخت اضافه در زبان فارسی: بررسی پیکره‌بنیاد**
مینو نساجیان، راضیه شجاعی و محمد بحرانی
- ۱۸۳ **انتخاب راهبردهای کنش‌گفتاری تقاضا در زبان کردی بر اساس دو عامل اجتماعی جنسیت و قدرت**
چیا شیخ‌محمدی، ناهید یاراحمدزهی و امیر محمدیان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پژوهش‌های زبانی

شماره استاندارد بین‌المللی: ۱۰۲۶-۲۲۸۸

سال ۱۰، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۸

صاحب امتیاز: دانشکده ادبیات و علوم انسانی

مدیرمسئول: ابوالحسن امین‌مقدسی

سردبیر: غلامحسین کریمی‌دوستان

ناشر: دانشگاه تهران

«هیئت تحریریه»

محمد راسخ مهند	علی‌اشرف صادقی	نیکلاس سیمز ویلیامز
استاد دانشگاه بوعلی سینا	استاد دانشگاه تهران	استاد مدرسه مطالعات شرقی و افریقایی
محمود بی‌جن‌خان	سیمین کریمی	محمدتقی راشد محصل
استاد دانشگاه تهران	استاد دانشگاه آریزونا	استاد پژوهشگاه علوم انسانی
محمد عموزاده	یحیی مدرّسی تهرانی	حسن رضایی باغبیدی
استاد دانشگاه اصفهان	استاد پژوهشگاه علوم انسانی	استاد دانشگاه تهران

یادگار کریمی

دانشیار دانشگاه کردستان

ویراستار فارسی:

ویراستار انگلیسی: حمیده معرفت (استاد دانشگاه تهران)

مدیر داخلی: محرم باستانی

نشانی نشریه: تهران، خیابان انقلاب، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دفتر مجلات دانشکده

پست الکترونیکی: jolr@ut.ac.ir تلفن: ۶۶۹۷۸۸۸۲ فکس: ۶۶۹۷۸۸۸۵

به موجب نامه شماره ۹۰/۳/۱۱/۳۰۶۵۶ مورخ ۹۰/۰۲/۱۸ ریاست محترم مرکز برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری پژوهشی وزارت علوم تحقیقات و فناوری مجله پژوهش‌های زبانی دارای اعتبار علمی و پژوهشی است.

حقوق کلیه مقالات برای دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران محفوظ است.

این نشریه در پایگاه‌های اطلاعاتی زیر نمایه می‌شود.

پایگاه اطلاعاتی علمی جهاد دانشگاهی به نشانی اینترنتی: www.sid.ir

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) به نشانی اینترنتی: www.isc.gov.ir

پایگاه استنادی الریخ (Ulrich) به نشانی اینترنتی:

[www. Ulrich's international periodicals directory. \(Journal, Magazine](http://www.Ulrich's international periodicals directory. (Journal, Magazine)

شرایط پذیرش مقاله (راهنمای نویسندگان)

دو فصلنامه پژوهش‌های زبانی، مقاله‌های تحقیقی در حوزه زبان‌شناسی نظری، کاربردی، حوزه‌های وابسته، فرهنگ و زبان‌های باستانی، مطالعات مربوط به گویش‌های زبان‌های ایرانی و نقد و بررسی کتاب را به چاپ می‌رساند.

ویژگی‌های کلی مقاله‌های مورد پذیرش

- مقاله باید حاصل تحقیقات نویسنده (یا نویسندگان) بوده و در نشریه دیگری منتشر نشده باشد و مادامی که داوری آن در این مجله به پایان نرسیده، به مجله دیگری ارسال نشود.
- مقاله باید به ترتیب شامل عنوان، چکیده، واژه‌های کلیدی (۵ تا ۷ واژه)، مقدمه، پیکره اصلی مقاله، بحث و نتیجه‌گیری، و فهرست منابع باشد و بر روی کاغذ به ابعاد 30×21 با قلم B Nazanin به اندازه ۱۳ و ۲۴ سطر در صفحه در فرمت word و از بالا و پایین ۵ و از راست و چپ ۴/۵ تنظیم و به همراه یک فایل (2007) word و یک نسخه فایل PDF به نشانی پست الکترونیکی jolr@ut.ac.ir ارسال شود. اندازه قلم چکیده و واژه‌های کلیدی باید ۱۰/۵ باشد. به علاوه هر مقاله باید دارای یک چکیده انگلیسی با قلم Times News Roman به اندازه ۱۰/۵ و بیشتر از ۳۰۰ کلمه باشد. نام نویسنده، مرتبه علمی، دانشگاه محل تدریس و یا تحصیل نویسنده یا نویسندگان و آدرس پست الکترونیکی و شماره تلفن آنها در صفحه و پوشه‌ای جداگانه باشد.
- حجم مقاله با احتساب تمام اجزاء آن (چکیده مبسوط و فینگلیش منابع فارسی) نباید بیشتر از ۲۴ صفحه باشد.
- چکیده مقاله باید تصویری کلی از مقاله را در ۳۰۰ واژه در اختیار خواننده قرار دهد و شامل بیان مسئله، هدف، روش تحقیق، و یافته‌های مقاله باشد.
- مقدمه مقاله ترجیحاً باید شامل موضوع مقاله، پیشینه تحقیق، مبانی نظری و نماینده تصویری کلی از ساختار مقاله باشد.
- بخش‌های مختلف مقاله باید دارای شماره مجزا باشد. بخش‌های مقاله با بخش ۱ که به مقدمه اختصاص دارد شروع می‌شود. عنوان هر بخش اصلی و زیربخش‌ها باید با یک سطر سفید از یکدیگر، جدا و سیاه (بولد) نوشته شوند. سطر اول ذیل هر زیر بخش، بر خلاف سطر نخست پاراگراف‌های دیگر، نباید با تورفتگی آغاز شود.
- زیر بخش‌های هر مقاله نباید از سه لایه فرضاً به صورت ۳-۱-۴ که بیانگر زیر بخشی از بخش سوم مقاله است تجاوز کند.

- معادل لاتین واژه‌های تخصصی مهم و نام افراد کمتر شناخته شده با قلم Times New Roman در اندازه ۱۰ به صورت پانوش درج شود. به جز اسامی خاص و نام اصول دستور زبان، سایر پانوش‌های لاتین با حرف کوچک آغاز شود.

- شماره پانوش‌ها در هر صفحه با یک شماره شروع و از افراط در دادن پانوش اجتناب شود.
- در صورت استفاده از اختصارات ناآشنا، فهرست آنها قبل از اولین کاربرد در پانوش ذکر شود.
- چنانچه نویسنده یا نویسندگان در تهیه مقاله از منابع مالی سازمان و یا نهادهای خاصی استفاده کرده‌اند و یا قصد تشکر و قدردانی از کسانی را دارند که در نگارش مقاله از آنان یاری گرفته‌اند باید در اولین پانوش بدون شماره به این مطلب اشاره نمایند.

- در تهیه نمودارهای درختی و امثال آن از ابزارهای Table، Draw و Equation در محیط Word استفاده شود تا تنظیم آنها در نسخه نهایی مشکلی را به وجود نیاورد.
کلیه مثال‌ها، نمودارها، و تصاویر باید دارای شماره پیاپی باشد.

- در واج‌نویسی داده‌های مربوط به زبان و یا گویشی ناآشنا از قلم Doulus Sil IPA استفاده شود.

- در ارجاعات چنانچه به نام مؤلفی در داخل متن مقاله اشاره شده است، سال انتشار اثر در داخل پرانتز و در صورتی که مقصود نویسنده ارجاع به صفحه خاصی از اثر مورد اشاره است، صفحه مورد نظر پس از علامت دو نقطه (:) در درون آن قرار داده شود. اگر به نام مؤلف در متن تصریح نشده باشد، نام مؤلف مورد ارجاع را نیز باید در داخل پرانتز ذکر شود. اگر اثری بیش از یک جلد داشته باشد، بعد از نام مؤلف شماره جلد اثر ذکر شود و علامت دو نقطه (:) بعد از آن بیاید. مثال؛

- سمیعان (۱۹۸۳)

- (هدایت، ۱۳۴۲: ۱۸۴-۱۸۳)

- (طبری، ۱۳۷۵/۲: ۵۸۴)

- نقل‌قول‌های مستقیم بیش از سه سطر باید به صورت جدا از متن اصلی و با یک سانتی‌متر تورفتگی از هر طرف و با همان قلم متن، ولی به اندازه ۱۰ نگاشته و در انتهای آن نام نویسنده و سال انتشار اثر و پس از علامت دو نقطه، شماره صفحه‌ای که از آن نقل شده درج شود.

- منابع فارسی و لاتین در دو بخش مجزا در پایان مقاله با ترتیب الفبایی مانند نمونه‌های ذیل آورده شود. در منابع فارسی نام نویسنده به طور کامل قید و از گذاردن نقطه بعد از آن خودداری شود.

کتاب

بی جن خان، محمود (۱۳۸۴). *واج شناسی، نظریه بهینگی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.*
Chomsky, N. 1981. *Lectures on government and binding*, Dordrecht, Foris

مقاله

دبیرمقدم، محمد (۱۳۶۷). ساخت‌های سببی در زبان فارسی. *مجله زبان‌شناسی*، سال پنجم، شماره اول، بهار و تابستان، ۷۵-۱۳.
Say, I, and C. Pollard. 1991. An integrated theory of complement control, *Language*, 67:63-113.

فصل از یک کتاب و یا مقاله‌ای از مجموعه مقالات همایش‌ها

Keenan, E. 1988. On semantics and binding theory, In J. Hawkins (ed.), *Explaining language universals* (99.104-55), Oxford: Blackwell.

رساله

Tomilka, S. 1996. Focusing effects in VP ellipsis and interpretation Doctoral dissertation, university of Massachusetts: Amherst.

اثر ترجمه شده: نام خانوادگی نویسنده، نام کامل نویسنده، (سال انتشار)، نام کتاب به صورت ایرانیک، نام مترجم، محل انتشار صورت ترجمه شده اثر، نام ناشر.
وبگاه‌های اینترنتی: نام خانوادگی، نام کامل نویسنده، عنوان مقاله و یا اثر مورد استفاده به صورت کج نویسی، نشانی وبگاه اینترنتی.

- از شماره‌گذاری و یا قرار دادن خط تیره در آغاز مدخل‌های فهرست منابع اجتناب شود.

<http://www.biaibili-urartu.de/Iran/Urmia-2004/22.jpg>

- چنانچه اثری در فهرست منابع بیش از یک سطر را به خود اختصاص می‌دهد، سطر دوم به بعد با استفاده از کلید Tab با یک سانتیمتر فاصله بیشتر از متن ادامه یابد.

- ویراستار مجله در ویرایش ادبی و فنی مقاله بدون تغییر محتوای آن آزاد است.

- چاپ مقاله منوط به تأیید هیئت داوران است.

- علائم اختصاری:

ق. م: قبل از میلاد

م: میلادی

ش: شماره

ه. ش: هجری شمسی

ه. ق: هجری قمری

ت: تولد

م: متوفی

فهرست مطالب

صفحه	عناوین
۱	بررسی و دست‌کاری متغیرهای آکوستیکی جملات سؤالی و تبدیل آنها به جمله خبری بر اساس مدل شیب / مرضیه بدیعی، بتول علی نژاد و والی رضایی
۲۱	روراستی تعارف‌ها و جنسیت در زبان فارسی: رویکردی شناختی مریم بردبار، ارسلان گلفام، سحر بهرامی‌خورشید و حیات عامری
۳۹	تناوب واژگونی در تصریف اضافه / ملکی در زبان کردی گویش سنندجی: تبیینی در چارچوب ساخت‌واژه‌توزیعی / فاطمه بهرامی و صدف کلامی
۵۹	تحلیل نشانه - روان شناختی رمان نوجوان «مسابقه‌دات‌کام» با رویکرد واسازی امیرحسین رحیمی زنجانیر، فاطمه بستانی و حسین زارع
۸۳	درج همخوان برای جلوگیری از التقای واکه‌ها در زبان فارسی: یک بررسی آوایی وحید صادقی
۱۰۵	تحلیل ساز و کارهای منطقی در توليدات طنزآمیز کودکان پیش‌دبستانی سریرا کرامتی یزدی، شهلا شریفی، علی علیزاده و عطیه کامیابی‌گل
۱۲۹	توالی متقابل‌های واژگانی در زبان فارسی: مطالعه‌ای پیکره بنیاد ماندانا محمدی کلاهدوز، علی رضاقلی فامیان و فردوس آقاگلزاده
۱۴۱	بررسی نحوی - معنایی چند حرف‌اضافه ساده زبان کردی (گویش سورانی) بر پایه نحو ذره بنیاد / ابراهیم مرادی، عباسعلی آهنگر و غلامحسین کریمی‌دوستان
۱۶۱	ساخت اضافه در زبان فارسی: بررسی پیکره‌بنیاد مینو نساجیان، راضیه شجاعی و محمد بحرانی
۱۸۳	انتخاب راهبردهای کنش‌گفتاری تقاضا در زبان کردی بر اساس دو عامل اجتماعی جنسیت و قدرت / چیا شیخ‌محمدی، ناهید یاراحمدزهی و امیر محمدیان

بررسی و دست‌کاری متغیرهای آکوستیکی جملات سؤالی و تبدیل آنها به جمله خبری بر اساس مدل شیب

مرضیه بدیعی

دانشجوی دکتری گروه زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان

بتول علی‌نژاد^۱

دانشیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان

والی رضایی

دانشیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان

تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۱۰/۹؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۱/۴

چکیده

تحقیق حاضر به ارتباط متغیرهای آکوستیکی (دامنه زیروبمی، دیرش و شیب) با نوع جمله (خبری و پرسشی) در آخرین رخداد زیروبمی جملات خبری و پرسشی بله/خیر در چارچوب مدل شیب می‌پردازد. از آنجائی که مطالعات انجام‌شده (ماه‌جانی، ۲۰۰۳؛ سادات‌تهرانی، ۲۰۰۷؛ اسلامی، ۲۰۰۰؛ ماهوتیان، ۱۹۹۷) حاکی از تفاوت جملات پرسشی و خبری در آخرین رخداد زیروبمی است، هدف این است که مشخص شود از لحاظ ادراکی، چه پارامترهای آکوستیکی در تشخیص جملات خبری از پرسشی دخیل هستند؛ بنابراین برای رسیدن به این مهم، ابتدا در بخش تولیدی از تحلیل‌های آماری در رابطه با درجات متفاوتی از میزان دیرش، دامنه زیروبمی و شیب در جملات خبری و سؤالی بله/خیر و سپس در بخش ادراکی ابتدا به دست‌کاری متغیرهای آکوستیکی دیرش، دامنه زیروبمی و شیب پرداخته شده است و سپس از آزمون‌های ادراکی جهت مشخص شدن میزان موفقیت کار استفاده شده است. در بخش تولیدی ابتدا چهل جمله پرسشی بله/خیر و خبری معادل هم توسط پنج گویشور فارسی‌زبان خوانده و سپس از طریق نرم‌افزار پرات به تحلیل داده‌ها و اندازه‌گیری پارامترهای آکوستیکی پرداخته شد و در ادامه با تحلیل آماری و با استفاده از آزمون تی‌استیودنت به مقایسه میانگین متغیرهای مختلف در جملات پرسشی و خبری پرداختیم. نتایج نشان می‌دهد میانگین متغیرهای دامنه و دیرش به‌جز شیب، در جملات پرسشی بیش از میانگین این متغیرها در جملات خبری است. در مرحله بعد، نقاط آکوستیکی از جمله: سمت راست‌ترین خیز، قله پایانی، دره دوم و دره اول جملات پرسشی تحت دست‌کاری قرار گرفت تا به جمله خبری متناظر تبدیل شود. در بخش آزمون ادراکی میزان پرسشی و خبری بودن جمله دست‌کاری شده از طریق پرسشنامه مشخص گردید و معلوم شد که f0 سمت راست‌ترین خیز مهم‌ترین عامل در تشخیص جملات پرسشی از خبری است و دست‌کاری همه نقاط آکوستیکی به صورت هم‌زمان و یکجا بیشترین تأثیر را بر تعیین نوع جمله دارد.

واژه‌های کلیدی: جمله سؤالی، جمله خبری، مدل شیب، دست‌کاری، آزمون ادراکی

۱- مقدمه

آهنگ از جمله عناصر نوایی است که در تولید و درک انواع جمله و به‌ویژه تمایز میان جملات خبری و پرسشی بله/خیر در بسیاری از زبان‌ها نقش بسزایی دارد (هادینگ-کچ^۱ و استادرت-کیدی^۲، ۱۹۶۴؛ بولینجر^۳، ۱۹۷۸؛ گسیو^۴ و ترکن^۵، ۱۹۹۴؛ کراتندن^۶، ۱۹۹۷). این مطالعات نشان می‌دهد که جملات خبری به صورت افتان و جملات پرسشی به صورت خیزان به پایان می‌رسند (لد^۷، ۱۹۹۶؛ هرست^۸ و دیکریستو^۹، ۱۹۹۸). این ویژگی یعنی نواخت افتان در پایان جملات خبری و نواخت خیزان در پایان جملات پرسشی بله/خیر به عنوان یک اصل جهان‌شمول شناخته‌شده است (لد، ۱۹۸۱؛ گاسن-هاون^{۱۰} و چن^{۱۱}، ۲۰۰۰).

در زبان فارسی، جملات خبری و پرسشی بله/خیر الگوی نحوی یکسانی دارند و سؤالی کردن جملات با استفاده از تغییر آهنگ انجام می‌گیرد. در جمله‌های خبری معمولاً بسامد آواهای پایان جمله نسبت به بسامد آواهای آغاز آن کمتر است. به عبارتی دیگر، الگوی آهنگ جمله‌های خبری افتان است و الگوی آهنگ جملات پرسشی نسبت به بخش ابتدایی آن خیزان است (ماهوتیان، ۱۹۹۷). سادات‌تهرانی (۲۰۰۷) منحنی آهنگ در جملات خبری را به صورت $L\% H^*1 (L) + H^*h (L) + (L)$ و منحنی آهنگ در جملات پرسشی بله/خیر را به صورت $H\% (L) + H^*1 (L) + H^*h (L)$ مشخص کرده است که تفاوت آنها در نواخت مرزی گروه آهنگ (IP) است. در جملات خبری تکیه زیروبمی هسته‌ای معمولاً به صورت H^* روی آخرین هجای تکیه‌بر است و سپس در پایان جمله به صورت نواخت مرزی جمله $L\%$ افتان می‌شود و بقیه تکیه‌های زیروبمی پیش‌هسته‌ای تکیه زیروبمی $L+H^*$ می‌گیرند. آهنگ افتان در این جملات به معنای این است که جمله تمام است. در جملات پرسشی بله/خیر، زیروبمی در هجای پایانی گروه آهنگی افزایش می‌یابد و به نواخت مرزی $H\%$ تبدیل می‌شود و این به معنای این است که مخاطب منتظر پاسخی از سوی شنونده است، از این رو مکالمه میان دو نفر ادامه می‌یابد (ماهجانی، ۲۰۰۳).

وحیدیان کامیار (۲۰۰۱) تفاوت آهنگ جملات خبری و پرسشی در زبان فارسی را بر طبق مدل بریتانیایی آهنگ، مربوط به هسته و دنباله می‌داند؛ و وضعیت پیش‌سر، سر و تنه را در جمله‌های پرسشی و خبری مشابه می‌داند. هجای هسته‌بر خیز دارد و

1. Hadding- Koch. 2. Studdert- Kennedy. 3. Bolinger. 4. Gosy. 5. Terken. 6. Cruttenden. 7. Ladd. 8. Hirst. 9. Di Cristo. 10. Gussenhoven. 11. Chen

پرسش از آن آغاز می‌شود. اگر این مسئله درست باشد پس با دست‌کاری آخرین قله زیرویمی باید جمله پرسشی به جمله خبری تبدیل شود. در همین چارچوب، اسلامی (۲۰۰۰) نیز دو الگوی نواختی زیر را به جملات خبری و پرسشی به ترتیب اختصاص داده است: $H^*L - L\%$ و $L + H^*L - H\%$. تا آنجائی که نگارندگان اطلاع دارند در همه این تحقیقاتی که به مطالعه آهنگ پرداخته‌اند، هیچ دست‌کاری و ارزیابی ادراکی در راستای تبدیل آهنگ جملات خبری و پرسشی انجام نگرفته است؛ به عبارت دیگر، به این موضوع که جملات پرسشی و خبری در کدام پارامتر آکوستیکی با هم تفاوت دارند و کدام یک از این پارامترها باید تغییر کند تا شنونده جمله پرسشی را به صورت جمله خبری درک کند، در هیچ یک از مطالعات مذکور و همچنین مطالعات زبان‌شناسانی چون توحیدی (۱۹۷۴)، حیاتی (۱۹۹۸)، سپنتا (۱۳۵۴)، باطنی (۱۳۷۰) و ... انجام نگرفته است.

در رابطه با دست‌کاری متغیرهای آکوستیکی و تبدیل جملات به یکدیگر، مطالعاتی توسط زبان‌شناسان غیر ایرانی انجام گرفته است. ماراکوا^۱ (۲۰۰۱) به ویژگی‌های مشترکی که میان سخنگویان زبان‌های ژاپنی و روسی در درک آهنگ دارند، پرداخت. این پژوهش نشان داد که تغییر در مؤلفه‌های آهنگ از جمله، دست‌کاری دامنه خیز، دست‌کاری ارتفاع خیز، دست‌کاری ارتفاع زیرویمی در پایان افت، دست‌کاری ارتفاع زیرویمی در آغاز افت، کشش واکه در اولین و دومین هجا می‌تواند نوع جمله را تغییر دهد. همچنین وایت‌هد^۲ و همکاران (۲۰۰۰)، دیرش واکه‌ها و تفاوت در بسامد پایه را از عوامل مؤثر در ایجاد تنوع در منحنی آهنگ می‌دانند که باعث تمایز میان جمله‌های خبری و پرسشی می‌شود. جوون^۳ (۲۰۰۵)، زبان فارسی، انگلیسی، آلمانی، هلندی، یونانی، اسپانیایی، ایتالیایی، پرتغالی و عربی را در یک طبقه‌بندی قرار داد. در این زبان‌ها تغییرات زیرویمی معنی کلمات را تغییر نمی‌دهد، اما می‌تواند جمله خبری را به پرسشی تبدیل کند. گاسن‌هاون و چن (۲۰۰۲) در ارزیابی ادراکی روی سه زبان هلندی، مجارستانی و چینی نشان دادند که دست‌کاری ارتفاع قله، دیرش قله و ارتفاع خیز پایانی جمله باعث می‌شود که شنوندگان یک پاره‌گفتار را بیشتر به عنوان پرسشی درک کنند. های سوک لی^۴ (۲۰۰۷) به بررسی و دست‌کاری و ارزیابی ادراکی متغیرهای آکوستیکی در جملات پرسشی بله/خیر و خبری زبان کیانگ سانگ کره شمالی

1. Makarova. 2. Whitehead. 3. Jun. 4. Lee, Hye sook

پرداخت دامنه خیز بالاتر در سمت راست هجای پایانی، F0 بالاتر در دره سمت راست هجای پایانی، دیرش بیشتر در دره سمت راست هجای پایانی، تکیه زیرویمی بالاتر در قله پایانی در هجای ماقبل آخر، دیرش بیشتر در قله پایانی در هجای ماقبل آخر، F0 بالاتر در دره قله ماقبل آخر جمله خبری را به پرسشی تبدیل می‌کند.

این مقاله سعی دارد به این سؤال‌ها پاسخ دهد که در زبان فارسی از نظر تولیدی چه تفاوتی بین جملات خبری و سؤالی در رخداد پایانی پاره‌گفت وجود دارد و از نظر ادراکی تا چه میزان افت زیرویمی در پایان جمله سؤالی شنونده را به سوی درک جمله خبری سوق می‌دهد. جهت پاسخ به این سؤال‌ها از تحلیل‌های آماری، دست‌کاری متغیرهای آکوستیکی و آزمون‌های ادراکی استفاده شده است. ارزش پژوهش حاضر در این است که بتواند با ارائه چارچوبی کارآمد از عهده توصیف و تحلیل آکوستیکی اطلاعاتی چون خبری و سؤالی بودن جملات برآید و در جهت تکمیل نظریات پیشین گام بردارد. همچنین با دست‌کاری دامنه زیرویمی و دیرش بتوان الگویی برای تبدیل جملات پرسشی به خبری به دست آورد و از این نتایج و یافته‌ها، می‌توان در کاربردهای رایانه‌ای و مطالعات رده‌شناسی بهره برد.

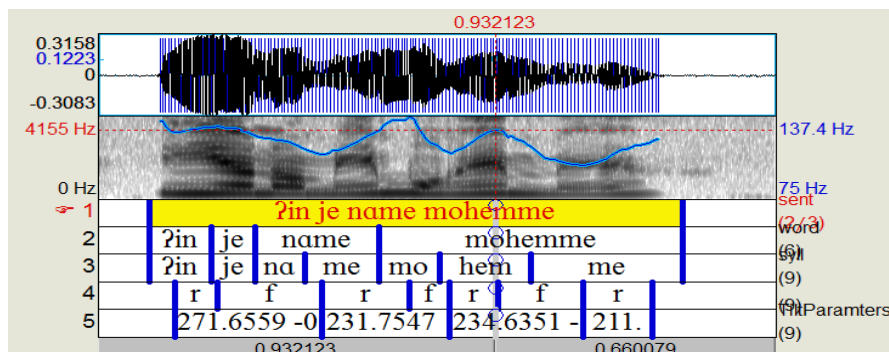
تحقیق حاضر با احتساب چکیده و مقدمه از پنج بخش تشکیل شده است. در بخش دوم به روش تحقیق و فرایند جمع‌آوری داده‌ها و نمونه‌های گفتاری اشاره شده است. در بخش سوم، به معرفی نظریه تحقیق (مدل شیب^۱) و نحوه بررسی متغیرهای آکوستیکی در زبان فارسی می‌پردازیم. در بخش چهارم ابتدا، به تحلیل آکوستیکی و آماری نمونه‌های گفتاری و میزان همبستگی متغیرهای دیرش، دامنه زیرویمی، شیب با نوع جمله (خبری، پرسشی بله /خیر) پرداخته‌ایم و سپس در ادامه به دست‌کاری متغیرهای مذکور و ارزیابی ادراکی پرداخته‌ایم. در بخش پایانی به نتایج حاصل از این تحقیق در قالب مدل شیب پرداخته شده است.

۲- نحوه جمع‌آوری داده‌ها و اندازه‌گیری رخدادهای آهنگی

برای جمع‌آوری داده‌ها، جملاتی در نظر گرفته شدند که محاوره‌ای باشند، در گفتار روزمره فراوانی وقوع نسبتاً بالایی داشته باشند، به گروه، طبقه و عقیده خاصی مربوط نباشند و همچنین به میزان تحصیلات بستگی نداشته باشند. همچنین برای حفظ

1. Tilt theory

پیوستگی نمودار فرکانس پایه و حذف یا کاهش گسیختگی، درصد وقوع آواهای واکدار و رسا (l, r, m, n) نسبت به صداها بیواک در جمله‌ها بیشتر بود. جملات به گونه‌ای انتخاب شدند که تنها تفاوت آنها در نحوه بیان آنها باشد. در واقع جملات می‌توانند هم به عنوان جمله پرسشی و هم به عنوان جمله خبری خوانده شوند. ۲۰ جمله خبری ساده بی‌نشان با فعل ربطی و ۲۰ جمله پرسشی معادل آن جملات از نوع بله/خیر در قالب متنی کوتاه^(۱) و به صورت پرسش و پاسخ در اختیار شرکت‌کنندگان قرار گرفت. تعداد پنج نفر (سه زن و دو مرد) ۲۰ تا ۴۰ ساله با لهجه فارسی معیار از میان دانشجویان دانشگاه انتخاب شدند. برای جلوگیری از تأثیرگذاری لهجه بر مؤلفه‌های نوای گفتار، انتخاب گویشورانی که زبان اول آنها فارسی باشد، مدنظر بود. قبل از ضبط از شرکت‌کننده‌ها خواسته شد تا جملات را با بلندی عادی و حالت طبیعی و بدون تأکید روی واژه‌ای خاص و به طور بی‌نشان بیان کنند و سپس صدای آنها ضبط شد. همچنین جملات دو بار خوانده شد. در مجموع تعداد ۴۰۰ پاره‌گفتار جهت استخراج اطلاعات آکوستیکی ضبط شد. ضبط گفتار شرکت‌کننده‌ها در آزمایشگاه زبان دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه اصفهان انجام شد. افراد در حین ضبط در وضعیت نشسته و به طور کاملاً صاف قرار می‌گرفتند (با فاصله ۲۰ تا ۲۵ سانتی‌متر از میکروفن). ضبط با استفاده از دستگاه SONI مدل Mi-10 انجام شد و از نرم‌افزار Praat نسخه 6.0.24 جهت تقطیع صوتی استفاده شد. - دامنه زیروبمی در طیف نگاشت‌ها حداقل ۷۵ هرتز و حداکثر ۵۰۰ هرتز تنظیم شد و فایل‌های صوتی با نرخ نمونه‌گیری ۴۴۱۰۰ هرتز ذخیره شد. تقطیع و برچسب‌دهی جمله‌ها بر اساس نظریه شیب و طبق اصول برچسب‌دهی الگوی خیزان- افتان- پیوستگی انجام شد. در این پنجره برای هر جمله پنج لایه مشخص گردید. لایه اول، لایه جمله است که جمله‌ها از درون‌متنی که افراد شرکت‌کننده تولید کرده‌اند، استخراج شد. لایه دوم، لایه واژه و لایه سوم لایه هجا است که تقطیع هجایی واژه را نشان می‌دهد. لایه چهارم، لایه نواخت است که خیزان و افتان بودن قله‌ها به صورت طولی مشخص شده است. در لایه پایانی، مقادیر پارامتر شیب از جمله دیرش، دامنه، شیب، شیب دیرش و شیب دامنه زیروبمی برای هر قله به ترتیب از سمت راست به چپ مشخص شده است. این مقادیر از طریق مقایسه اندازه نسبی دامنه و دیرش خیزها و افت‌های یک رخداد آهنگی به صورت خودکار توسط برنامه RFCAnalysisResynthesis (کرنکوف، ۲۰۱۷)^(۲) به دست آمده است، شکل (۱).



شکل (۱): طیف نگاشت جمله این یه نامه مهمه؟ با شبکه متنی ۵ لایه‌ای

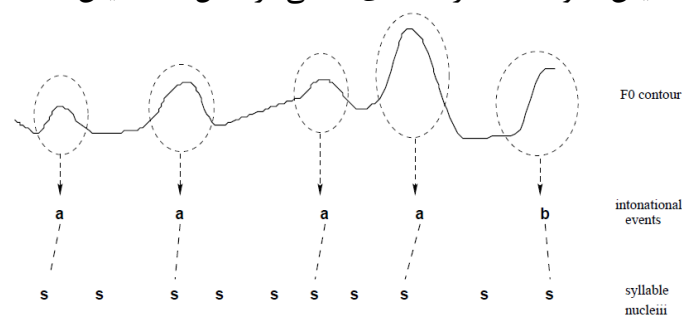
پس از به دست آوردن الگوی آکوستیکی و شیب منحنی در افراد مختلف در نرم‌افزار پرات با استفاده از مطالعه آماری، متغیرهای آکوستیکی معنادار مشخص شد. سپس در مرحله دست‌کاری فرض بر این بوده است که با تغییر دامنه زیروبمی و دیرش و همچنین شیب می‌توان جمله سؤالی را به جمله خبری تبدیل کرد. در نهایت فایل دست‌کاری شده برای تعدادی فارسی‌زبان پخش شد تا نظر آنها در مورد سؤالی بودن و درجه موفقیت کار مشخص شود.

۳ - چارچوب نظری

امروزه تجزیه و تحلیل بخش عظیمی از داده‌های گفتاری در حوزه آواشناسی به صورت رایانه‌ای در قالب مدل‌های مختلف انجام می‌گیرد. برای بازنمایی برجستگی‌های نوایی در سطح پاره‌گفت، روش‌های علامت‌گذاری و برجسبدهی مختلفی در قالب مدل‌های نظری گوناگون وجود دارد که می‌توان از آن در تحلیل‌های آواشناسی بهره جست. هر یک از این مدل‌ها از لحاظ ابزار تحلیل با یکدیگر متفاوتند. در این پژوهش از مدل شیب (بر پایه مدل خیزان-افتان-پیوستگی) برای علامت‌گذاری و برجسبدهی استفاده شد تا بتوان به مقادیر دقیق دیرش، دامنه زیروبمی و شیب دست‌یافت و از این طریق بتوانیم به تحلیل‌های آماری دقیقی دست پیدا کنیم و همچنین بتوان با تغییر مقادیر به صورت خودکار، دست‌کاری متغیرها را سریع‌تر و دقیق‌تر نسبت به دست‌کاری دستی انجام داد. این مدل را پاول تیلور (۱۹۹۲، ۲۰۰۹) بر اساس الگوی پیوستگی افتان-خیزان^۱ در زبان انگلیسی به کار گرفت که در این الگو به تجزیه و تحلیل عناصر نوایی گفتار بخصوص

1. Rise- fall connection (RFC). 2. rise. 3. fall

عنصر نوایی آهنگ پرداخته می‌شود. آهنگ در این الگو به صورت رخدادهای آوایی نمایش داده می‌شود. رخدادهای آوایی به صورت تکیه زیروبمی و نواخت مرزما مشخص شده است. تکیه زیروبمی معمولاً روی هجاهای برجسته در زنجیره صدایی اعمال می‌شود و مشخصه اصلی آن‌ها تغییرات بسامد پایه (f_0) در هجا است. نواخت‌های مرزما در کناره واحدهای آهنگی ظاهر می‌شوند. این نواخت‌ها در واقع f_0 خیزان است که در مرز گروه‌های آهنگی کلید تشخیص شنونده است. رخدادهای آهنگی در شکل (۲) نمایش داده شده است:



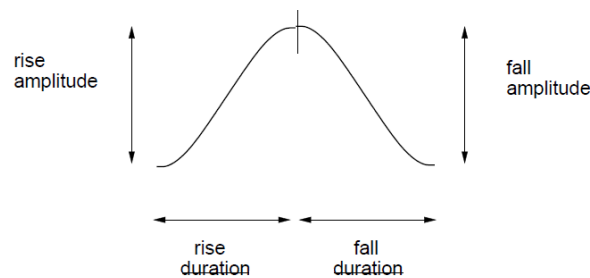
شکل (۲): نمایش رخدادهای آهنگی در مدل شیب (تیلور، ۲۰۰۹: ۱۲۲)

در شکل (۱) بخش‌هایی از منحنی f_0 که از لحاظ زبانی معتبر هستند، با دایره مشخص شده‌اند. هر رخداد به یک هجا مرتبط است و برخی از هجاها فاقد محتوای آوایی هستند. هر رخداد آهنگی دارای یک بخش خیز^۱ و یک بخش افت^۲ است که اندازه آن‌ها می‌تواند متفاوت باشد. به عبارتی دیگر، هر رخداد به وسیله یک خیز یا افت یا ترکیبی از شکل خیزان و افتان شکل می‌گیرد و فضای بین رخدادها نقطه پایان بخش خیز و نقطه شروع بخش افت را مشخص و تعیین می‌کند. این نوع بازنمایی رخدادها اساس کار مدل (RFC) است. در واقع مدل پیوستگی افتان-خیزان، پایه و اساس تحلیل در مدل آهنگ شیب است (در مورد مدل RFC، ر.ک. تیلور ۱۹۹۳، ۱۹۹۵).

در مدل شیب هر رخدادی توسط مجموعه‌ای از متغیرهای پیوسته از جمله دامنه زیروبمی و دیرش مشخص می‌شوند. این مشخصه‌ها با استفاده از داده‌های گفتاری که توسط افراد تولید می‌شوند، نمایش داده می‌شوند. در واقع پارامتر هر رخداد با اندازه-گیری دامنه زیروبمی خیز^۱ (Ar)، دامنه زیروبمی افت^۲ (Af) و مقدار دیرش خیز^۳ (Dr) و دیرش افت^۴ (Df) مشخص می‌شود. این پارامترها شکل f_0 را نشان می‌دهند. اگر یک رخداد تنها دارای خیز یا افت باشد، دامنه و دیرش بخشی که خیز یا افت ندارد، برابر با

1. rise amplitude. 2. fall amplitude. 3. rise duration. 4. fall duration

صفر خواهد بود. شکل (۳) تکیه زیروبمی را همراه با پارامترهای مذکور و همچنین شیوه اندازه‌گیری دیرش و دامنه هر رخداد در پاره‌گفتار نمایش می‌دهد.



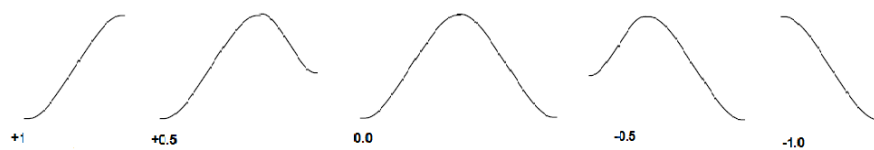
شکل (۳): تکیه زیروبمی همراه با پارامترهای دیرش و دامنه

با بهره‌گیری از معادلات شیب و پیوستگی افت‌وخیز می‌توان منحنی F_0 را تولید کرد و شکل رخداد و اندازه نسبی مؤلفه‌های افت‌وخیز یک رخداد را تعیین کرد. دامنه (a)، دیرش (b) و شیب (c) به صورت زیر محاسبه می‌شود:

$$\text{a) } tilt_{amp} = \frac{|A_{rise}| - |A_{fall}|}{|A_{rise}| + |A_{fall}|} \quad \text{b) } tilt_{dur} = \frac{|D_{rise}| - |D_{fall}|}{|D_{rise}| + |D_{fall}|}$$

$$\text{c) } tilt = \frac{tilt_{amp} + tilt_{dur}}{2}$$

در فرایند اندازه‌گیری رخدادهای آهنگی بعد از محاسبه دیرش و دامنه افت‌وخیز با استفاده از فرمول‌های ریاضی شیب آنها از دامنه ۱- تا ۱+ به دست می‌آید. شکل (۴) شکل رخدادها را همراه با ارزش‌های مختلف شیب نشان می‌دهد:



شکل (۴): نمونه رخدادها همراه با ارزش‌های مختلف پارامترهای شیب

برای علامت‌گذاری و برچسب‌دهی از آنجائی که این مدل به دقت به بررسی رخدادهای آهنگی می‌پردازد، در این تحقیق به کار گرفته شده است.

۴- تجزیه و تحلیل داده‌ها

۴-۱- بررسی پارامترهای آکوستیکی در جملات پرسشی و خبری

از آنجائی که متغیرهای آکوستیکی آهنگ در مدل شیب عبارت‌اند از دیرش، دامنه و شیب به بررسی تفاوت متغیرهای آکوستیکی مذکور در رخداد پایانی جملات پرسشی و خبری پرداختیم. منحنی آهنگ در قله پایانی جملات پرسشی و خبری زبان فارسی بر طبق نظریه خودواحد- وزنی آهنگ (لد، ۱۹۹۶) به صورت $H*1 + (L)$ است که در جملات پرسشی در ادامه آن یک خیز پایانی در گوشه سمت راست قله وجود دارد که وجه تمایز آن با جمله خبری است. برای مقایسه میانگین متغیرهای دامنه زیروبمی، دیرش و شیب در قله پایانی جملات پرسشی و خبری از آزمون t استیودنت برای دو نمونه مستقل استفاده شد. بدین ترتیب که میانگین نمرات هر یک از متغیرها در دو نوع جمله مقایسه شد. رد یا تأیید فرض صفر بر اساس نتیجه آزمون و از روی میزان سطح معناداری بررسی می‌شود. اگر سطح معناداری از ۰/۰۵ کمتر باشد، با اطمینان ۹۵٪ اختلاف معنادار وجود دارد و اگر سطح معناداری از ۰/۰۵ بیشتر شود، به معنای عدم اختلاف معنادار با اطمینان ۹۵٪ است.

فرض اول در مورد دیرش

بین میانگین دیرش در جملات پرسشی و خبری در قله پایانی تفاوت معنادار وجود دارد. فرض صفر عدم تفاوت معنادار و فرض یک وجود اختلاف معنادار را نشان می‌دهد. در جدول (۱) نتایج آزمون t مربوط به فرضیه اول مشاهده می‌شود. جدول (۱) نشان می‌دهد که چون سطح معناداری آزمون (مقدار ۰/۰۰۱) از خطای ۰/۰۵ (۰/۰۱) کمتر است، پس فرض صفر در سطح خطای ۰/۰۵ درصد (یک درصد) رد می‌شود؛ بنابراین در سطح خطای ۰/۰۵ (۰/۰۱) (با اطمینان ۹۵ درصد (۹۹ درصد)) میانگین دیرش برحسب نوع جمله تفاوت معنادار دارد. به این معنی که بین میانگین دیرش قله پایانی در جملات پرسشی و خبری تفاوت معناداری وجود دارد و میانگین دیرش در جملات پرسشی بیشتر است.

جدول (۱): نتایج آزمون t مربوط به فرضیه اول

متغیر	مقدار آماره آزمون	درجه آزادی	سطح معنی داری	اختلاف میانگین	فاصله اطمینان ۹۵٪ برای اختلاف میانگین	
					حد پایین	حد بالا
دیرش	۵/۹۲۳	۳۹۷	۰/۰۰۱	۰/۰۹۷۸۸	۰/۰۶۵۴۰	۰/۱۳۰۳۷

فرضیه دوم در مورد دامنه قله پایانی

بین میانگین دامنه قله پایانی در جملات پرسشی و خبری تفاوت معنادار وجود دارد. جدول (۲) نتایج آزمون t مربوط به فرضیه دوم را نشان می‌دهد.

جدول (۲): نتایج آزمون t مربوط به فرضیه دوم

متغیر	مقدار آماره آزمون	درجه آزادی	سطح معنی داری	اختلاف میانگین	فاصله اطمینان ۹۵٪ برای اختلاف میانگین	
					حد پایین	حد بالا
دامنه	۹/۱۴۵	۳۹۴	۰/۰۰۱	۴۳/۰۲۳۵۵	۳۳/۷۷۴۰۳	۵۲/۲۷۳۰۷

جدول (۲) نشان می‌دهد که چون سطح معناداری آزمون (مقدار ۰/۰۰۱) از خطای ۰/۰۵ (۰/۰۱) کمتر است، پس فرض صفر در سطح خطای پنج درصد (یک درصد) رد می‌شود؛ بنابراین در سطح خطای ۰/۰۵ (۰/۰۱) (با اطمینان ۹۵ درصد (۹۹ درصد)) میانگین دامنه برحسب نوع جمله تفاوت معناداری دارد و میانگین دامنه در جملات پرسشی بیشتر است.

فرضیه سوم در مورد شیب

بین میانگین شیب در جملات پرسشی و خبری تفاوت معناداری وجود دارد. جدول (۳) نتایج آزمون t مربوط به فرضیه سوم را نشان می‌دهد.

جدول (۳): نتایج آزمون t مربوط به فرضیه سوم

متغیر	مقدار آماره آزمون	درجه آزادی	سطح معنی داری	اختلاف میانگین	فاصله اطمینان ۹۵٪ برای اختلاف میانگین	
					حد پایین	حد بالا
شیب	۵۳۷/	۳۹۶	۰/۵۹۲	۰/۰۱۵۸۵	-۰/۰۴۲۱۹	۰/۰۷۳۸۸

جدول (۳) نشان می‌دهد که چون سطح معناداری آزمون (مقدار ۰/۵۹۲) از خطای ۰/۰۵ (۰/۰۱) بیشتر است، پس فرض صفر در سطح خطای پنج درصد (یک درصد) رد نمی‌شود؛ بنابراین در سطح خطای ۰/۰۵ (۰/۰۱) میانگین شیب بر حسب نوع جمله تفاوت معناداری ندارد. بدین ترتیب در قسمت آزمون t برای برابری میانگین‌ها ملاحظه می‌شود که با توجه به سطوح معناداری، میانگین همه متغیرها به جز متغیر شیب تفاوت معناداری دارند. در بخش بعد به دست‌کاری متغیرهای آکوستیکی بررسی شده می‌پردازیم تا بتوانیم تأثیر هر یک از آنها را در بخش ادراکی مورد بررسی قرار دهیم.

۴-۲- دست‌کاری جملات پرسشی و تبدیل آنها به جملات خبری

پس از تعیین میزان سطح معناداری متغیرهای شیب از جمله دامنه، دیرش و شیب منحنی در جملات پرسشی و خبری در نرم‌افزار پرات، با تغییر متغیرهای مذکور در قله پایانی پاره‌گفتار، سعی شده است جملات پرسشی به خبری تبدیل شود تا مشخص شود کدام متغیر آکوستیکی در چه جایگاهی در درک و تشخیص جملات پرسشی و خبری تأثیر بیشتری دارد. از یک طرف بر اساس متغیرهای دست‌کاری شده در های‌سوک-لی (۲۰۰۷) و از طرف دیگر، با توجه به متغیرهای مهم یعنی دامنه، دیرش و شیب در مدل شیب، ۶ نقطه هدف دست‌کاری قرار گرفت که عبارت‌اند از: f_0 سمت راست‌ترین خیز، دیرش سمت راست‌ترین خیز، f_0 قله پایانی، دیرش قله پایانی، ارتفاع دره دوم، ارتفاع دره اول. منظور از دره اول، دره‌ای است که قبل از قله دارای تکیه زیروبمی هسته‌ای قرار دارد و دره دوم، دره‌ای است که بلافاصله بعد از قله هسته‌ای پایانی می‌آید. در شکل (۵) نقاطی که هدف دست‌کاری قرار گرفتند، نشان داده شده است:

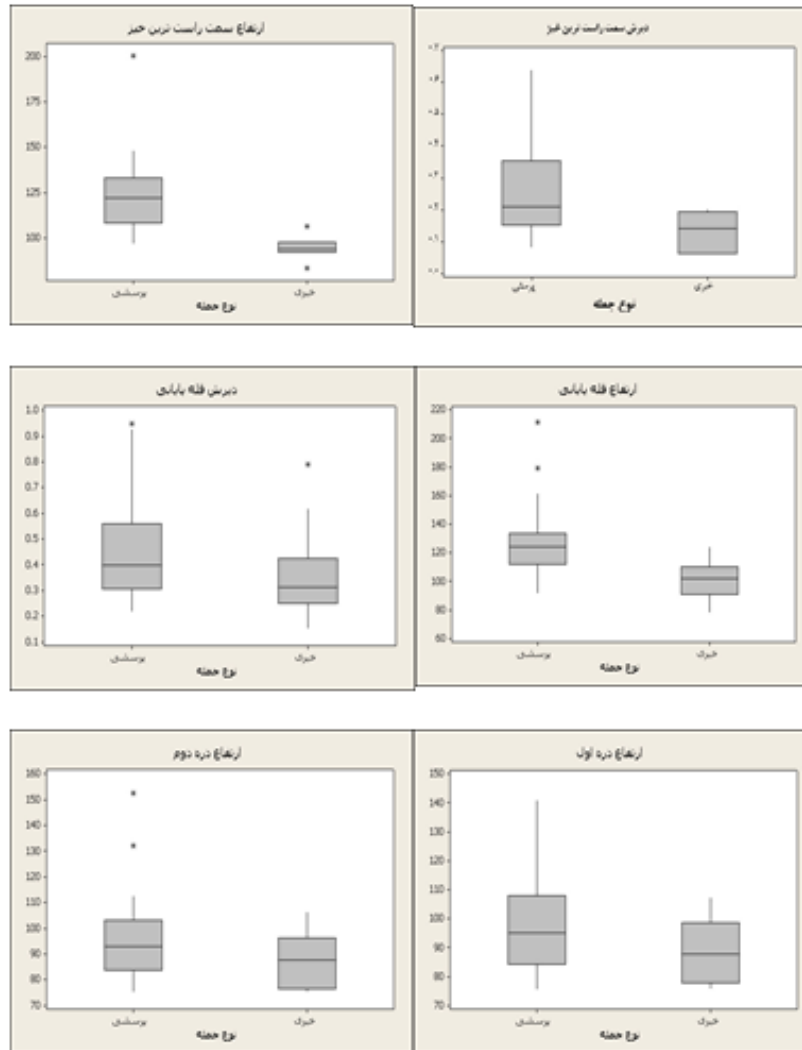


شکل (۵): نقاط هدف دست‌کاری

در ابتدا برای مشخص شدن این‌که آیا این نقاط از لحاظ دامنه بسامدی و دیرش در جملات پرسشی و خبری تفاوت معناداری دارند یا خیر، شش نقطه هدف در قله پایانی ۴۰ جمله پرسشی و ۴۰ جمله خبری (از یک شرکت‌کننده زن و یک شرکت‌کننده مرد) از لحاظ آماری با هم مقایسه شدند. نمودارهای جعبه‌ای در شکل (۶) نشان می‌دهد که میانگین تمام نقاط مذکور در جملات پرسشی بیشتر است: همان‌طور که در نمودارهای جعبه‌ای ملاحظه می‌شود به طور شهودی میانگین همه نقاط هدف دست‌کاری برای جملات پرسشی با جملات خبری اختلاف داشته و این میانگین برای جملات پرسشی بیش از جملات خبری است. جهت بررسی معناداری این اختلاف از آزمون t دو نمونه مستقل استفاده شد.

نتایج این آزمون اختلاف معنادار دیرش سمت راست‌ترین خیز ($t = 3/913$, $df = 19/649$) و $P < 0/01$ ، ارتفاع سمت راست‌ترین خیز ($t = 3/986$, $df = 45$) و $P < 0/01$ ، ارتفاع قله پایانی ($t = 6/488$, $df = 77$) و $P < 0/01$ ، دیرش قله پایانی ($t = 2/81$, $df = 70/488$) و

($P < 0.01$)، ارتفاع دره اول ($t = 3/21$ ، $df = 77$ و $P < 0.01$) و سرانجام ارتفاع دره دوم ($t = 2/818$ ، $df = 77$ و $P < 0.01$) در جملات خبری و پرسشی را تأیید کرد.

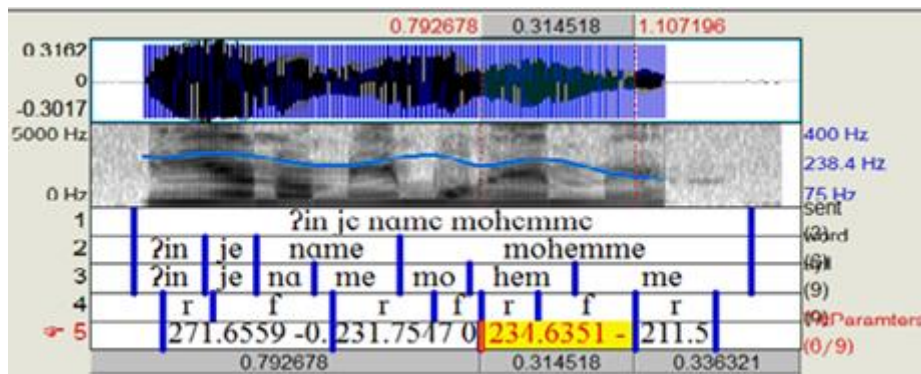


شکل (۶): نمودار جعبه‌ای پارامترهای آکوستیکی در نقاط هدف دست‌کاری بر حسب نوع جمله (خبری و پرسشی) نتایج نشان داد که شرکت‌کننده‌ها معمولاً جملات پرسشی را نسبت به جملات خبری با دامنه خیز بالاتر و دیرش بیشتر در هجای پایانی پاره‌گفتار، f_0 بالاتر در سمت راست-ترین دره پاره‌گفتار، f_0 بالاتر و دیرش بیشتر در قله پایانی در هجای ماقبل آخر پاره-گفتار، f_0 بالاتر در دره قله ماقبل آخر تولید می‌کنند.

جدول (۴): جزییات مربوط به نحوه دست‌کاری متغیرها

نقاط آکوستیکی	نحوه دست‌کاری
f0 سمت راست‌ترین خیز	کاهش F0 در پایان جمله به میزان ۱۰ هرتز تا ۱۰۰ هرتز در ۱۰ مرحله از طریق دست‌کاری دامنه خیز
دیرش سمت راست‌ترین خیز	کاهش مدت‌زمان خیز در هجای پایانی جمله به میزان ۰/۰۳ هزارم ثانیه تا ۰/۱۵ هزارم ثانیه
ارتفاع f0 قله پایانی	کاهش ارتفاع قله پایانی در هجای ماقبل آخر به میزان ۱۰ هرتز تا ۱۰۰ هرتز در ۱۰ مرحله از طریق دست‌کاری دامنه
دیرش قله پایانی	کاهش مدت‌زمان قله پایانی به میزان ۰/۰۵ هزارم ثانیه تا ۰/۳ هزارم ثانیه
ارتفاع دره دوم	کاهش ارتفاع دره دوم به میزان ۰/۱ هرتز تا ۰/۵ هرتز در ۵ مرحله از طریق دست‌کاری شیب
ارتفاع دره اول	کاهش ارتفاع دره اول به میزان ۰/۱ هرتز تا ۰/۵ هرتز در ۵ مرحله از طریق دست‌کاری شیب

برای تبدیل جمله پرسشی به جمله خبری از میان داده‌های تحقیق، یک جمله پرسشی که منحنی بسامد پایه آن پیوستگی بیشتری داشت، برای دست‌کاری انتخاب شد. در این نوع جملات معمولاً قله پایانی در هجای ماقبل آخر قرار دارد و افت در جمله پرسشی تقریباً از پایانه واکه هجای ماقبل آخر شروع می‌شود و تا آغاز واکه هجای پایانی ادامه دارد و خیز پایانی نیز از آغاز واکه هجای پایانی شروع می‌شود. ذکر این نکته ضروری است که هر یک از نقاط آکوستیکی یادشده، به طور مستقل از یکدیگر دست‌کاری شدند تا مشخص شود تغییر کدام نقطه بیشترین تأثیر را بر خبری بودن یک پاره‌گفتار می‌گذارد. تغییرات بر روی هر یک از نقاط در چندین مرحله انجام گرفته است. انتخاب مراحل تا آنجائی که پاره‌گفتار از حالت طبیعی خارج نشود، انجام شده است. مراحل و نحوه دست‌کاری متغیرها در جدول (۴) آمده است. با دست‌کاری نقاط آکوستیکی مذکور، در جمله پرسشی («این یه نامه مهمه») در شکل (۴)، جمله پرسشی به جمله خبری تبدیل شد (شکل ۷).



شکل (۷): اعمال پارامترهای آکوستیکی و تبدیل جمله خبری به پرسشی

در مرحله بعد، پاره‌گفتار «این به نام مهمه» را بر اساس پایین‌ترین میزان دست‌کاری تا بیشترین میزان دست‌کاری انجام گرفته در هر یک از نقاط آکوستیکی، برای شنونده‌های فارسی‌زبان پخش شد تا نظر آنها در مورد خبری بودن پاره‌گفتار و میزان موفقیت کار مشخص شود.

۴-۳- آزمون ادراکی

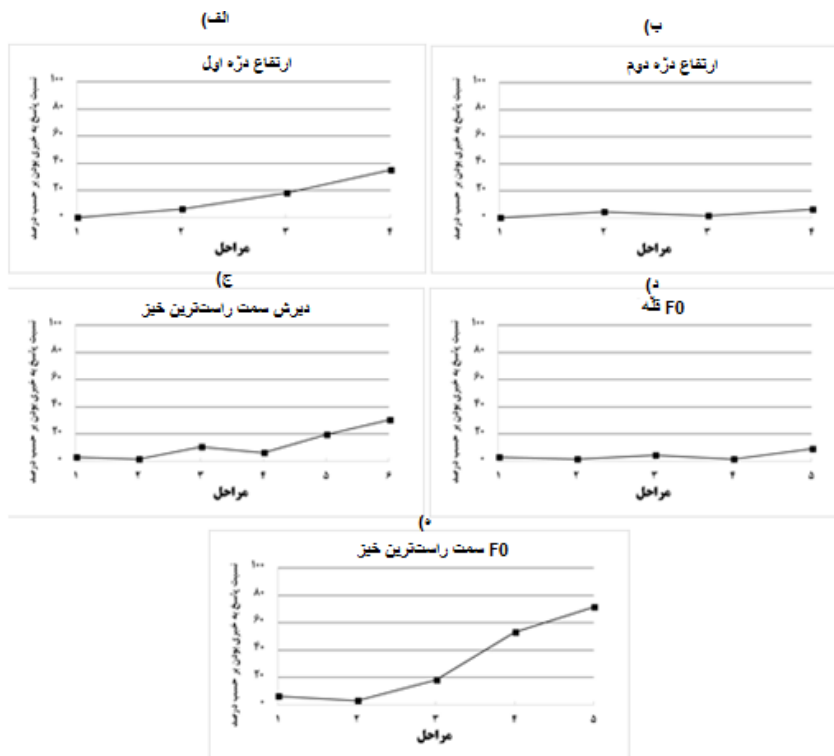
در این بخش انتظار می‌رود آزمون ادراکی نشان دهد تغییر کدام یک از نقاط آکوستیکی بیشترین تأثیر را بر درک نوع جمله دارد و از اهمیت بیشتری برخوردار است. هدف آن است که مشخص شود آیا دیرش و دامنه زیروبمی قله پایانی (که در مرحله تولید در سطح جملات پرسشی و خبری تفاوت معنادار داشتند)، در ادراک نوع جمله نقش دارند؟ و آیا مؤلفه شیب (که در مرحله تولید در سطح جملات پرسشی و خبری تفاوت معنادار نداشت)، در ادراک نوع جمله تأثیری ندارد؟ چه مؤلفه‌های دیگری در ادراک نوع جمله نقش دارند؟

سی‌وسه سخنگوی بومی زبان فارسی در آزمون ادراکی شرکت کردند. افراد شرکت‌کننده از میان دانشجویان دانشگاه بودند. شرکت‌کننده‌های این آزمون با افرادی که در مرحله تولید (برای ضبط جملات) بودند، تفاوت داشتند و کسانی بودند که برای اولین بار این جملات را می‌شنیدند. محیطی که آزمون در آن برگزار شد، محیطی کاملاً آرام و بدون سروصدا بود. برای انجام آزمون ادراکی، جمله «این به نام مهمه» از داده‌های یک شرکت‌کننده زن که در مرحله قبل دست‌کاری شده بود، انتخاب کردیم. این جمله را بر اساس دست‌کاری نقاط آکوستیکی به ترتیب کاهش f_0 در هجای پایانی جمله، کاهش

دیرش سمت راست‌ترین خیز، کاهش ارتفاع و دیرش قله پایانی در هجای ماقبل آخر، کاهش ارتفاع دره دوم، کاهش دره اول به ۶ دسته تقسیم کردیم که در هر دسته‌ای، پاره‌گفتارها از پایین‌ترین میزان دست‌کاری تا بالاترین آن با مقادیر مختلف آکوستیکی قرار داشتند. از این رو، طیفی از ارتفاع f_0 و زمان به دست آمد. فایل‌های صوتی پاره-گفتارها برحسب مراحل مختلفی که دست‌کاری شده بودند، از پایین‌ترین میزان دست‌کاری تا بالاترین آن برای شنونده‌ها پخش شد. در نهایت یک فایل نهایی را برای افراد پخش کردیم که در آن به طور همزمان همه نقاط را دست‌کاری کردیم تا تأثیر آنها بر جمله به صورت یکجا مشاهده شود.

ابتدا یک فایل به عنوان نمونه برای شرکت‌کننده‌ها پخش شد تا افراد با روند کار آشنایی پیدا کنند و میزان خطا و اشتباه پائین بیاید. برای انجام آزمون، پرسشنامه‌هایی تهیه شد که در آن شرکت‌کننده‌ها باید هر جمله‌ای را که می‌شنیدند، در پرسشنامه مشخص می‌کردند که جمله پرسشی، تقریباً پرسشی، تقریباً خبری یا خبری است. جملات به فاصله ۳ ثانیه از هم پخش می‌شد. برای افراد دو بار جملات پخش شد و آنها دو مرتبه پرسشنامه را تکمیل کردند، بدون اینکه خود آنها اطلاعی داشته باشند. اگر حداقل ۵۰٪ از شنوندگان در هر مرحله‌ای به پاره‌گفتارهای دست‌کاری شده پاسخ مثبت دهند (به این معنا که پاره‌گفتار دست‌کاری شده حالت خبری گرفته باشد)، میزان تأثیر هر یک از پارامترها در تعیین نوع جمله مشخص می‌شود.

نتایج آزمون ادراکی نشان داد که تغییر دره اول تأثیر چندانی در تعیین خبری بودن نداشته است و در هر چهار مرحله، نسبت پاسخگویی زیر ۱۰ درصد است (نمودار الف). در دست‌کاری دره دوم (نمودار ب)، انجام ۴ مرحله تأثیر بسزایی در نسبت پاسخگویی داشته و باعث افزایش چشمگیر آن شده است. در این متغیر نسبت پاسخگویی طی مراحل چهارگانه همواره صعودی بوده و در نهایت در آخرین مرحله به نزدیک ۴۰ درصد رسید. نمودار (ج) تغییر متغیر ارتفاع زیروبمی قله را در ۵ مرحله نشان می‌دهد. همان‌گونه که مشخص است، نسبت پاسخگویی شبیه به متغیر دره اول بوده و تغییر چندان محسوسی نداشت. در نمودار (د) تغییر متغیر دیرش سمت راست‌ترین خیز را مشاهده می‌کنیم. برای این متغیر گرچه در مرحله ۴ نسبت پاسخگویان کاهش نسبتاً کمی داشته است اما در بقیه مراحل افزایش‌یافته به طوری که نسبت پاسخگویی در نهایت به حدود ۳۰ درصد رسیده است.



شکل (۸): نمودار سطح پاسخگویی شنونده‌ها در آزمایش ادراکی در نقاط دست‌کاری شده

نمودار (ه) نشان می‌دهد که سرانجام در مورد متغیر f_0 سمت راست‌ترین خیز نیز طی مراحل پنج‌گانه نسبت پاسخگویی با افزایش چشمگیری مواجه بوده و در مرحله پنجم به حدود ۷۰ درصد نیز رسیده است. در کل نسبت کلی پاسخ‌هایی که به خبری بودن پاره‌گفتارهای دست‌کاری شده در f_0 سمت راست‌ترین خیز داده شده است، بالاتر از ۵۰٪ است؛ بنابراین، F_0 سمت راست‌ترین خیز، مهم‌ترین عامل تأثیرگذار در تعیین خبری بودن است. نمودارهای شکل (۸) نسبت پاسخ‌هایی را که افراد به خبری بودن پاره‌گفتارهای دست‌کاری شده در نقاط آکوستیکی داده‌اند، نشان می‌دهد. لازم به ذکر است که تغییر مدت‌زمان قله تأثیری در تعیین جمله نداشته است و نسبت پاسخ‌هایی که شنوندگان به خبری بودن پاره‌گفتارهای پخش شده داده‌اند، صفر بوده است. از این رو هیچ نموداری برای آن ترسیم نشده است. همچنین برای فایل نهایی پخش شده، نسبت پاسخ به خبری بودن برای مجموع متغیرها مقدار ۸۴/۸۵ درصد محاسبه شده است که در نهایت می‌توان به این نتیجه رسید که دست‌کاری همه متغیرها و تغییر همه نقاط آکوستیکی بیشترین تأثیر را بر تعیین نوع جمله دارد.

۵- نتیجه

در این مقاله با استناد به مدل شیب به تحلیل و اندازه‌گیری متغیرهای آکوستیکی از جمله دامنه زیروبمی، دیرش و شیب در جملات خبری و پرسشی بله/خیر پرداختیم. در تولید و ضبط داده‌ها با مقایسه میانگین متغیرها در جملات پرسشی و خبری با استفاده از آزمون پارامتری نشان دادیم که میانگین متغیرهای دامنه و دیرش به‌جز شیب در جملات پرسشی به‌طور معناداری بیش از میانگین این متغیرها در جملات خبری است. در مرحله دست‌کاری با تغییر متغیرهای مذکور، ۶ نقطه در جملات پرسشی هدف دست‌کار قرار گرفت که عبارت بودند از: ارتفاع و دیرش سمت راست‌ترین خیز، ارتفاع و دیرش قله پایانی، ارتفاع دره دوم و ارتفاع دره اول در قله پایانی پاره‌گفتار. با مقایسه‌ای که میان این نقاط آکوستیکی در جملات پرسشی و خبری انجام شد، مشخص شد که میانگین همه این نقاط آکوستیکی برای جملات پرسشی بیش از جملات خبری است. آزمون ادراکی نشان داد که f_0 سمت راست‌ترین خیز یا همان نواخت مرزما از لحاظ ادراکی مهم‌ترین نشانه برای تشخیص نوع جمله است و همچنین اگر f_0 پایانی حداقل ۱۰ هرتز پایین‌تر از آغاز هجای پایانی باشد، جمله بیشتر به عنوان خبری درک می‌شود. همچنین در نهایت مشخص شد که دست‌کاری همه متغیرها و تغییر همه نقاط آکوستیکی بیشترین تأثیر را بر تعیین نوع جمله دارد.

نتایج تحقیق‌های سوک‌لی (۲۰۰۷) در زبان کیانگ سانگ کره شمالی نشان داد که برای تبدیل جملات خبری به پرسشی از لحاظ ادراکی تأثیرگذارترین مؤلفه برای تعیین نوع جمله f_0 سمت راست‌ترین خیز است که همسو با نتایج این تحقیق در زبان فارسی است. هر چند که در زبان فارسی متغیر دیرش سمت راست‌ترین خیز نیز بر پرسشی بودن جمله تأثیرگذار است، در زبان کیانگ سانگ این متغیر در دست‌کاری و تبدیل جمله خبری به پرسشی اعمال نشده بود. با این حال یافته‌های ما شواهدی را ارائه می‌دهد همسو با یافته‌های سوک‌لی که می‌تواند مبنایی برای مطالعات رده‌شناختی باشد و در مطالعات رایانشی مربوط به تولید و تشخیص صدا در برنامه‌های رایانه‌ای مفید باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. برادر از مدرسه اومدو مامانم ازش پرسید

املا راحت بود؟ برادر منم گفت: آره، املاء راحت بود. بعدش یه نامه به مامانم نشون داد و گفت این نامه را معلّمون داده. مامانم ازش پرسید:

این یه نامه مهمه؟ برادرمم گفت

آره این یه نامه مهمه.

۲. برنامه اندازه‌گیری متغیرهای آکوستیکی بر اساس مدل شیب توسط یوپ کرنکوف (Yoop Kernkohf) از دانشگاه رادبود نایمخن نوشته شد و در اختیار این‌جانب قرار گرفت.

منابع

- Bateni, M. (1991). *Tosif- e sakhteman- e zaban-e farsi*. Tehran. Amirkabir.
- Towhidi, J. (2010). *Pazhoheshi dar sotshenasi-ye farsi-ye jadid*. Translated by Lotfollah Yar-Mohammadi & Mohammad-Reza Parhizgar. Tehran: Samt.
- Sepanta, S. (1975). *Barresihay-e tajrobi dar ahange jomle*. Journal of the faculty of literature and human sciences (university of Isfahan). 9: 84- 92.
- Bolinger, D. 1978. Intonation across languages, In *Universals of human language. Phonology*, (J. P. Greenberg, C. A. Ferguson & E.A. Moravcsik, editors), 2:471-524. Stanford, Stanford University Press.
- Cruttenden, A. 1997. *Intonation*, 2nd edition, Cambridge, Cambridge University Press.
- Eslami, M. 2000. *Šenaxt-e næva-ye goftar-e zæban-e farsi væ karbord-e an dær bazsazi væ bazšenasi-ye rayane'i-ye goftar* [The prosody of the Persian language and its application in computer-aided speech recognition]. Doctoral dissertation, University of Tehran.
- Gosy, M. & Terken, J. 1994. Question marking in Hungarian: timing and height of pitch peaks, *Journal of Phonetics*, 22: 269-281.
- Gussenhoven, C. and Chen, A. 2000. Universal and Language-Specific effects in the perception of question intonation, *Proceedings of the 6th International Conference on Spoken Language Processing (ICSLP)* 91-94.
- Hadding-Koch, K. & Studdert-Kennedy, M. 1964. An experimental study of some intonation contours, *Phonetics*, 11: 175-185.
- Hayati, M. 1998. A Contrastive analysis of English and Persian intonation, *Papers and Studies in Contrastive Linguistics* (Pozan, Poland) 34: 53-72.
- Hirst, D. & Di Cristo, A. 1998. A survey of intonation systems, In *Intonation systems: a survey of twenty languages*, 1-44. Cambridge, Cambridge University Press.
- Jun, S 2005. *Prosodic typology*. In: Jun S editor. *Prosodic typology: the phonology of intonation and phrasing*, Oxford, Oxford University Press, 430-58.
- Kerkhoff, J. 2017. *SCRIPT Tilt Analysis and Resynthesis*, University of Nijmegen Department of Language and Speech, the Netherlands.

- Ladd, R. 1981. On Intonational Universals. In T. Myers et al. (eds.), *The Cognitive Representation of Speech*, Amsterdam, North Holland Publishing.
- Ladd, D. R. 1996. *Intonational phonology*. Cambridge, Cambridge University Press.
- Lazard, G. 1992. *A grammar of contemporary Persian. English translation*. Costa Mesa, California, Mazda. (Translated from French by Shirley Lyons; first published in 1957 as *Grammaire du persan contemporain*, Paris, Klincksieck).
- Lee, Hye sook. 2007. Interrogative Intonation in North Kyungsang Korean: Language- Specificity and Universality of Acoustic and Perceptual Cues, *Working Papers of the Cornell Phonetics Laboratory*, 16: 57-100.
- Mahjani, B. 2003. *An Instrumental Study of Prosodic Features and Intonation in Modern Fars*, Linguistics and Social Sciences University of Edinburgh.
- Mahootian S. 1997. *Persian (Descriptive Grammar)*, 1sted. Routledge.
- Makarova, V. 2001. Perceptual Correlates of Sentence-type Intonation in Russian and Japanese, *Journal of Phonetics*, 29: 137-154.
- Sadat- Tehrani, N. 2007. *The intonational Grammar of Persian*, Doctoral dissertation, university of Manitoba.
- Taylor, A.P. 1992. *A phonetic model of English intonation: A thesis submitted for the Doctoral dissertation*, UK, University of Edinburg.
- _____, A.P. 2009. *Text to speech synthesis*. Cambridge, Cambridge University Press.
- _____, A.P. 1993. Acoustic recognition of intonation from F0 Contours using the rise/fall connection model, *In the Processing of Euro speech*, Berlin, 164-178.
- _____, A.P. 1995. The rise/fall connection model of intonation, *Speech Communication*, 1, 168-187.
- Vahidian-Kamyar, T. 2001. *Næva-ye goftar dær farsi [Melody of speech in Persian]*, Mashhad, Ferdowsi University Press.
- Whitehead, RL, Schiavetti, N, Metz, DE, Gallant, D., Whitehead, BH. 2000. Sentence intonation and syllable tress in speech produced during simultaneous Communication, *J Commun Disord*. 33(5): 429-440.

روراستی تعارف‌ها و جنسیت در زبان فارسی: رویکردی شناختی

مریم بردبار

دانشجوی دکتری گروه زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس

ارسلان گلفام^۱

دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس

سحر بهرامی خورشید

استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس

حیات عامری

استادیار مرکز پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس

تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۶/۱۸؛ تاریخ پذیرش مقاله ۹۷/۱۰/۲۹

چکیده

این پژوهش به عدم / روراستی تعارف‌های زبان فارسی در دو جنس زن و مرد با استفاده از طرحواره‌های فرهنگی به عنوان ابزار تحلیلی می‌پردازد. داده‌های این پژوهش که از بافت‌های گفت‌وگو در تعاملات طبیعی و فیلم‌های ایرانی جمع‌آوری شده، به وسیله روش تحلیل مکالمه بررسی شده است. پژوهش‌گران با به‌کارگیری روش درون‌نگر ۱۵ طرحواره فرهنگی زیربنایی برای تعارف‌های زبان فارسی شناسایی کرده و مدلی ارائه داده‌اند. نظریه زمینه‌ای برای استخراج طرحواره‌ها از پیکره هزار تعامل تعارفی به کار گرفته شده است. بدین منظور تعارف‌هایی که از درون پیکره استخراج و ترانویسی شده است، بررسی شده و تعارف‌هایی که نیروی منظوری و کاربرد مشترک داشتند شناسایی و به عنوان طرحواره‌های فرهنگی خرد طبقه‌بندی شده‌اند. به هر طبقه عنوانی اختصاص داده شده و رمزگذاری اولیه صورت گرفته است. جهت اطمینان از پایایی طبقه‌بندی‌ها از دو ارزیاب دیگر استفاده شده است. سپس مفهیمی که در فرهنگ ایرانی پایه و اساس این طرحواره‌های خرد تلقی می‌شود شناسایی و به عنوان طرحواره‌های فرهنگی کلان نام‌دهی شده است. هفت طرحواره کلان در این بررسی منظور شده روراستی تعارف‌ها در دو جنس از طریق پرسشنامه مورد بررسی قرار گرفته است. تعارف‌ها و بافت‌های آن‌ها در پرسشنامه آمده و از پاسخگوها خواسته شده میزان روراستی تعارف‌ها را ارزیابی و به آن‌ها امتیاز دهند. تعارف‌ها به تعداد مساوی از گفتگوهای میان مردها و زن‌ها انتخاب شده و با طرحواره‌های زیربنایی مختلف بدون نظم خاصی در پرسشنامه توزیع شده است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که علی‌رغم باور عموم به روراستی بیشتر مردها در تعارفات در مقایسه با زن‌ها، گرچه روراستی تعارفات زن‌ها به میزان جزئی بیشتر بوده اما تفاوت معناداری بین روراستی دو جنس وجود ندارد. گرچه طرحواره‌های خرد زیربنایی (غیر) روراست‌ترین تعارف‌ها در زن‌ها و مردها متفاوت بوده و بازتابنده تفاوت‌های روان‌شناختی و اجتماعی آنها است، اما طرحواره‌های کلان زیربنایی به تبعیت از شناخت توزیعی، مشترک هست.

واژه‌های کلیدی: روراستی، تعارف، جنسیت، زبان فارسی، رویکرد شناختی

۱- مقدمه

هدف این پژوهش بررسی روراستی تعارف‌ها در دو جنس زن و مرد در زبان فارسی با توجه به طرحواره‌های فرهنگی زیربنایی آنها و ارتباط این طرحواره‌ها با میزان روراستی است؛ بنابراین مفهوم‌سازی‌های فرهنگی زیربنایی در این پژوهش به عنوان ابزار تحلیلی فرهنگی به کار گرفته شده‌اند. در این پژوهش، ما ارتباط بین لایه معنای کاربردشناسی در زبان و لایه طرحواره فرهنگی در مفهوم‌سازی فرهنگی را مورد بررسی قرار می‌دهیم. به باور بیمن (۱۹۸۶) نظریه‌های زبان‌شناسی کلاسیک قادر به تبیین رفتار کلامی ایرانی‌ها نیستند. از این رو، بررسی تعارف به عنوان یکی از مهم‌ترین استراتژی‌های ادب در پرتو مدل شناختی فرهنگی ضروری می‌نماید. پژوهش پیش رو که طرحواره‌های فرهنگی زیربنایی تعارف را کاوش می‌کند، خلأ موجود را به خوبی پر می‌کند. فرضی که در مورد تفاوت روراستی تعارفات بین دو جنس وجود دارد این است که مردها در تعارفاتشان از زن‌ها روراست‌تر هستند. همین‌طور با توجه به مفهوم شناخت توزیعی، انتظار می‌رود که طرحواره‌های کلان زیربنایی روراست‌ترین تعارف‌ها در دو جنس از یک‌سو و غیر روراست‌ترین تعارفات در آنها از سوی دیگر یکی باشد.

۱-۱- شناخت فرهنگی و پیشینه پژوهش

در این بخش مقاله شناخت فرهنگی را به طور خلاصه معرفی کرده و پژوهش‌های مرتبط انجام گرفته روی تعارفات در این چارچوب را از نظر خواهیم گذراند.

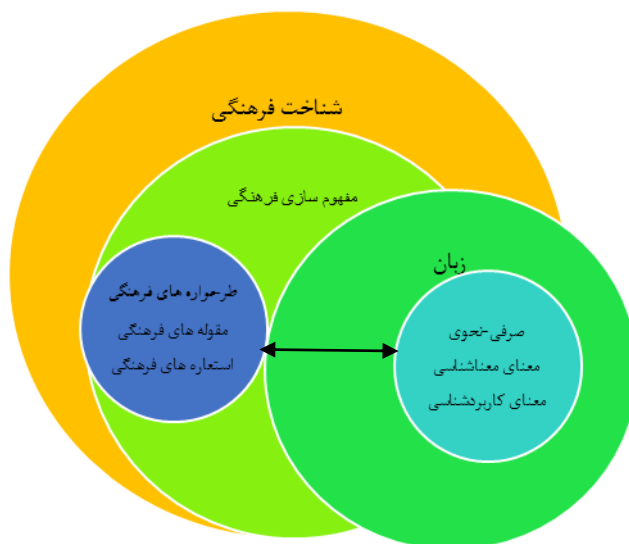
۱-۲- شناخت فرهنگی

ارتباط بین زبان، ذهن و تجربیات فیزیکی و اجتماعی از دیرباز مورد توجه زبان‌شناسان شناختی بوده است. از این دیدگاه، زبان آینه‌ای است که الگوهای اندیشه و ویژگی‌های ذهن انسان را باز می‌تاباند. از این رو، می‌توان با مطالعه زبان به الگوهای مفهوم‌سازی‌ها و ماهیت اندیشه انسان دست یافت. به بیان دیگر، جنبه‌های مشترک قلمرو زبان و ارتباط آنها با حوزه‌های ذهنی مانند ادراک، مفهوم‌سازی و مفاهیم معنایی از اهداف مهم پژوهش در این رویکرد هستند.

پژوهشگران رویکرد شناخت فرهنگی دیگر همه توجه خود را به آنچه در ذهن تک تک اعضای اجتماع می‌گذرد معطوف نمی‌کنند و اغلب به دنبال بررسی پیامد فرایندهای شناختی در سطح گروهی و کلان هستند. «در پارادایم زبان‌شناسی شناختی، فرهنگ در

وهلهٔ اول پدیده‌ای شناختی است که در ذهن افراد جای دارد.» (شریفیان ۱۳۹۱) تنوعات موجود در دانش و مفهوم‌سازی‌های فرهنگی افراد ناشی از توزیع ناهمگن همین شناخت در ذهن افراد گروه است. به اعتقاد هاچینز (۱۹۹۴) شناخت و دانش به صورت انفرادی محدود به تک‌تک اعضای اجتماع نیست، بلکه در ذهن همهٔ افراد و آنچه آنها را احاطه می‌کند به صورت یک کُل وجود دارد.

پژوهش پیش رو مبتنی بر رویکردی شناختی-فرهنگی است. زبان‌شناسی فرهنگی در امتداد پیشرفت‌های تحلیلی و نظری علوم شناختی و مردم‌شناسی به وجود آمده است. به اعتقاد شریفیان (۲۰۱۱) دو جنبه ذاتی شناخت فرهنگی، مفهوم‌سازی فرهنگی و زبان هستند. مفهوم‌سازی‌های فرهنگی اجزاء شناخت فرهنگی مانند طرح‌واره‌ها، مقوله‌ها و استعاره‌ها هستند که یک بعد ادراکی^۱ و یک رمزگذاری زبانی^۲ دارند (شریفیان، ۲۰۰۹).



شکل ۱. رابطه بین شناخت فرهنگی، مفهوم‌سازی فرهنگی و زبان
(برگرفته از شریفیان، ۲۰۱۱: ۴۷۸)

تفاوت طرحواره‌های فرهنگی با دیگر طرحواره‌ها این است که این نوع مفهوم‌سازی در ذهن افراد به صورت انفرادی وجود ندارد بلکه بین گروه‌های فرهنگی مشترک است (گارو، ۲۰۰۰). مفهوم‌سازی‌های فرهنگی شیوه‌هایی هستند که افراد در گروه‌های فرهنگی مختلف جنبه‌های مختلف جهان و تجاربشان را استنباط می‌کنند که شامل دیدگاه افراد از جهان، افکار و احساسات آنها می‌شوند (شریفیان، ۲۰۱۱: ۳). پژوهش‌ها (رایس ۱۹۸۰؛ شور ۱۹۹۶؛ راش ۱۹۷۸) در شناخت اجتماعی به طور گسترده‌ای مفاهیم «طرحواره» و «مقوله» را در توجیه ادراک افراد و پردازش اطلاعات اجتماعی به کار گرفته‌اند. در چارچوب شناخت فرهنگی در این پژوهش هم می‌توان طرحواره‌ها، مقوله‌ها، استعاره‌ها و غیره را مؤلفه‌های شناخت فرهنگی دانست.

مفهوم‌سازی‌های فرهنگی در دو سطح خرد و کلان عمل می‌کنند. سطح اول مربوط به زمانی است که واحد تحلیل، افراد هستند. در سطح دوم گرچه واحد تحلیل گروه هست، ولی همزمان می‌توان افراد را نیز مورد تحلیل قرار داد. مردم در یک جامعه گفتاری معانی ضمنی مکالمات یکدیگر را در پرتو طرحواره‌های فرهنگی و مقوله‌هایی که ویژگی‌های شناخت فرهنگی آن جامعه هستند، درک می‌کنند.

طرحواره فرهنگی به شیوه‌ای ناهمگن در ذهن افراد توزیع می‌گردد؛ یعنی اعضای جامعه از میان طرحواره‌های فرهنگی سطح کلان که در سطح شناخت فرهنگی توسعه یافته است، تنها برخی اجزاء را درونی می‌کنند نه همه را. همچنین گاهی افراد برخی اجزاء یک طرحواره فرهنگی را به طور مشترک دارند.

۱-۳- پیشینه پژوهش

سبزواری و شفیع (۲۰۱۳)، برخی طرحواره‌های فرهنگی را در مفهوم‌سازی فرهنگی فارسی ترسیم می‌نمایند که در فرهنگ و زبان ایرانی بسیار متداول‌اند و در مکالمات روزمره به کار می‌روند. آنها سه طرحواره فرهنگی «مram»، «معرفت» و «غیرت» را به واسطه پرسامدتر بودن آنها در مکالمات بررسی نمودند. پژوهش‌گران به توصیف این طرحواره‌ها پرداختند و تأثیر لحاظ آنها را در فراگیری زبان فارسی متذکر شدند. سبزواری و شفیع در این پژوهش توصیفی تنها به بسط و توضیح مفهوم سه طرحواره فرهنگی مram، معرفت و غیرت پرداخته و هیچ داده‌ای را مورد بررسی و تحلیل قرار نداده‌اند. آنها از بحث خود این نتیجه را گرفته‌اند که طرحواره‌های فرهنگی از یک

فرهنگ به فرهنگ دیگر به نحوی متفاوت مفهوم‌سازی می‌شوند و این مسئله در مکالمات بین فرهنگی و همچنین آموزش زبان اهمیت دارد.

ایزدی (۲۰۱۶) ادب بیش از حد^۱ را در تعاملات حرفه‌ای زبان فارسی مورد بررسی قرار می‌دهد. با استفاده از روش تحلیل مکالمه و نظریه ادب به عنوان کنش اجتماعی (هاگ ۲۰۱۳، کدر و هاگ ۲۰۱۳) روش‌هایی را که فرا ادب در تعاملات گفتمان حرفه‌ای دانشگاهی به کار می‌رود مورد مطالعه قرار می‌دهد. تشخیص مثبت یا منفی بودن فرا ادب و مکانیسم‌های به کارگیری آن هدف این مقاله است. نتایج تحلیل نشان می‌دهد که کنشگران در تعاملات حرفه‌ای، ارزیابی فرا ادب را از طریق کنش‌های اجتماعی که تابع ارزیابی‌های ادب هستند انجام می‌دهند. بعلاوه نشان داده شد که بافت تعاملات حرفه‌ای شامل فرا ادب به وسیله کنش‌های ارزیابانه هردو طرف تعامل به وجود می‌آیند. ایزدی داده‌هایش را تنها از بافت تعاملات دانشگاهی جمع‌آوری نموده است. او همچنین از طرحواره فرهنگی رودربایستی به عنوان طرحواره‌ای که با تعارف مرتبط است سخن به میان می‌آورد. ایزدی مفهوم تعارف را پاسخ به تحسین در نظر گرفته است؛ اما آن‌گونه که در این پژوهش می‌بینیم، تعارف تنها محدود به پاسخ به تحسین نمی‌شود و طیف گسترده‌ای از مفاهیم شامل شکسته‌نفسی، ارادت، مهمان‌نوازی، تحسین و غیره (به نمودار ۱ رجوع کنید) را در برمی‌گیرد.

بابایی شیشوان و شریفیان (۲۰۱۶) استراتژی‌های امتناع را در دانشجویان ایرانی فراگیر زبان انگلیسی و دانشجویان انگلیسی استرالیایی بررسی می‌نمایند و موارد احتمالی سوءبرداشت‌های بین فرهنگی بین آنها را شناسایی می‌کنند. روش جمع‌آوری داده در این مقاله آزمون تکمیل گفتمان است. نتایج حاکی از این است که در تعاملاتی که مخاطب از قدرت اجتماعی بالایی برخوردار است، هر دو گروه شرکت‌کنندگان از روش‌های غیرمستقیم بیشتری استفاده می‌کنند ولی در به کارگیری روش امتناع در افراد با مقام اجتماعی^۲ مساوی عملکرد دانشجویان ایرانی و استرالیایی به نحوی با هم متفاوت است که احتمال سوءبرداشت‌های بین فرهنگی را افزایش می‌دهد. مصاحبه نیز نشان داد که طرحواره‌های فرهنگی «تعارف» و «رودربایستی» به شدت روی استراتژی امتناع دانشجویان ایرانی مؤثر است. دو گروه شرکت‌کننده شامل ۲۴ ایرانی و ۲۴ استرالیایی است، ولی تعداد زن و مرد در این گروه‌ها مساوی نیست. به بیان دیگر، زن و مرد از

1. Over-politeness. 2. Social status

توزیع یکسانی برخوردار نبوده و هر دو گروه شامل ۱۸ زن و ۶ مرد است که بی‌تردید این مسئله روی نتیجه تأثیرگذار است.

طیبی و شریفیان (۲۰۱۷) در این پژوهش نقش فرهنگ را به عنوان یکی از عواملی که روی ارزیابی ادب/بی‌ادبی در فارسی تأثیر می‌گذارد از دیدگاه زبان‌شناسی فرهنگی مورد بررسی قرار داده‌اند. در این پژوهش این بحث مطرح می‌شود که زبان‌شناسی فرهنگی و به طور خاص مفهوم طرحواره فرهنگی، می‌تواند چارچوب تحلیلی قدرتمندی برای مطالعه استفاده مؤدبانانه/بی‌ادبانانه زبان باشد. در تأیید همین ادعا مثال‌هایی از زبان فارسی مطرح می‌شود که در آنها سخنگویان رفتار غیرمؤدبانانه را در پرتو برخی طرحواره‌های فرهنگی فارسی درک می‌کنند. برای تحلیل داده‌ها روشی سه‌لایه که در آن تحلیل فراگفتمانی^۱ با قوم‌نگاری مفهوم‌سازی‌های فرهنگی ترکیب شده و به اهمیت مفهوم «توزیع ناهمگون» مفهوم‌سازی‌های فرهنگی که در زبان‌شناسی فرهنگی مفهوم بنیادی نظری است و در ارزیابی‌های مختلف سخنگویان از ادب/بی‌ادبی تعیین‌کننده است تأکید دارد، به کار گرفته می‌شود. در پایان، تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که چقدر ابزار تحلیلی طرحواره فرهنگی می‌تواند به بررسی نقش «فرهنگ» در مطالعات ادب کمک کند؛ و آنچه دسترسی و درونی‌سازی مفهوم‌سازی‌های فرهنگی را بین افراد جامعه متفاوت می‌کند این است که شناخت فرهنگی شکلی از شناخت توزیعی است.

۱-۴- پرسش‌های پژوهش

در این پژوهش به پرسش‌های زیر پرداخته می‌شود:

۱. تعارف‌ها چگونه در ذهن فارسی‌زبان مفهوم‌سازی می‌شوند؟
۲. طرحواره‌های فرهنگی زبان فارسی چه ارتباطی با عدم/روراستی تعارف‌ها در دو جنس دارد؟

۱-۵- داده‌ها و روش تحقیق

این پژوهش از روشی بین‌رشته‌ای برای تحلیل داده‌ها استفاده می‌کند. یکی از روش‌های پژوهش در این مقاله تحلیل مکالمه است. استفاده از نمونه‌های ضبط‌شده مکالمات رودررو یا تلفنی، تحلیل مکرر و جزئی یک پدیده را در بافت

1. Meta-discourse.

می‌سازد. در این روش می‌توان هم مشخصات گفتاری و هم اجزاء غیرگفتاری را مورد تحلیل و بررسی قرار داد.

بخشی از داده‌های استفاده شده در این پژوهش از سی ساعت فیلم درام خانوادگی فارسی که به صورت نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای انتخاب شده، جمع‌آوری شده است. در این روش فیلم‌ها از بین فیلم‌های خانوادگی محصول سال‌های ۹۶ و ۹۷ که شناخته‌شده‌تر بودند انتخاب شدند. گویش در اغلب فیلم‌ها استاندارد و انتخاب سن و جنس و وضع اجتماعی تعارف‌کننده و تعارف‌شونده به راحتی صورت می‌گیرد. این حقیقت که فیلم‌ها موضوعات بسیاری را در برمی‌گیرند و نمونه بزرگی از انواع تعاملات هر دو جنس را در دسترس پژوهش‌گر قرار می‌دهند، مزیت دیگر آنها است که منابع دیگر داده، چه طبیعی و چه مصنوعی، توانایی رقابت با آن را پیدا نمی‌کنند. داده‌ها در این پژوهش شامل مکالمات درون مهمانی‌های شام و دورهم‌نشینی‌ها بوده و بخشی از آن در رستوران‌ها و کافی‌شاپ‌ها و بخش دیگر در همین بافت‌ها در فیلم‌های درام خانوادگی جمع‌آوری شده است.

پژوهش‌هایی که تاکنون در این زمینه صورت گرفته بر اساس روش‌هایی است که ویژگی‌های ساختاری مانند یافتن کلمات بخصوص، الگوهای کاربردی مختلف، الگوهای تداعی معانی مختلف، یا فراوانی برخی واژه‌ها را بررسی می‌کند (گلیتو ۲۰۰۲؛ یو ۲۰۰۵؛ آروالو ۲۰۱۰)؛ اما مفهوم‌سازی‌های فرهنگی را همیشه نمی‌توان بر اساس ویژگی‌های روساختی گفتمان شناسایی کرد. پژوهش‌گر با استفاده از روش درون‌نگر می‌تواند تفسیرهای گفتمانی اعضای گروه فرهنگی را ارائه دهد. ماهیت پیچیده مفهوم‌سازی‌های فرهنگی زمانی آشکار می‌شود که گفتمان بر اساس شم زبانی چند عضو گروه بررسی شود، چراکه دانش مفهوم‌سازی‌های فرهنگی تا حدی در افراد مختلف متفاوت است.

ابتدا داده‌ها بررسی و تعارف‌هایی که منظور و کاربرد مشترک داشتند شناسایی و به عنوان طرح‌واره‌های فرهنگی طبقه‌بندی شده‌اند. به هر طبقه عنوانی اختصاص داده شده و در حقیقت رمزگذاری اولیه صورت گرفته است. سپس طرحواره کلان زیربنایی برای تعارف‌ها شناسایی گشته و نمودار طرح-واره‌های خرد و کلان تعارف ترسیم شده است.

برای بررسی روراستی تعارف‌ها در دو جنس، پرسشنامه‌ای بر اساس داده‌ها طراحی شده است. تعارف‌ها و بافت‌های آنها در پرسشنامه آمده و از پاسخگوها خواسته شد میزان روراستی تعارف‌ها را ارزیابی و به آنها امتیاز دهند. تعارف‌ها به تعداد مساوی از گفتگوهای میان مردها و زن‌ها انتخاب شده است. جنسیت کنشگران در پرسشنامه مشخص نیست و تعارف‌ها با طرحواره‌های زیربنایی مختلف بدون نظم خاصی در پرسشنامه توزیع شده است. سن کنشگران بین ۲۵ تا ۵۵ سال است. دانشی که در ذهن کنشگران وجود دارد، دانش پیشین و درک آنها از موقعیت واقعی تعامل، بخشی از بافت است. پاسخگو، پرسشنامه را بر اساس این دانش پیشین پاسخ گفته است. در مجموع ۳۰ نفر (۱۵ زن و ۱۵ مرد) در مورد میزان روراستی تعارف‌ها به پرسشنامه پاسخ دادند. بیشتر پاسخ‌دهندگان در رده سنی بین ۳۰ تا ۵۰ سال بوده و تحصیلات کارشناسی یا کارشناسی ارشد داشتند.

۲- مدل تعارف و طرحواره‌های فرهنگی زیربنایی آن

طرحواره فرهنگی «تعارف» برای سخنگویان فضایی اجتماعی فراهم می‌کند که سخن گفتن را آسان و روابط اجتماعی را روان می‌سازد و در حقیقت ابزاری رابطه‌ای در اختیار آنها قرار می‌دهد (شریفیان ۲۰۱۲: ۱۱۱). پژوهشگران مختلف مقوله مشابهی از موضوعات را در زمره تعارفات قلمداد می‌کنند. اسلامی راسخ (۲۰۰۵) دعوت‌های تشریفاتی، اجازه ترک مجلس و حفظ وجهه خود به عنوان فردی مهمان‌نواز را جلوه‌هایی از طرحواره تعارف برمی‌شمارد. شریفیان و طیبی (۲۰۱۷) کارگفتهایی مانند «درخواست کردن، پیشنهاد کالا و خدمات، پذیرفتن کالا و خدمات، اصرار بر دعوت» را با این طرحواره فرهنگی مرتبط می‌دانند. نمودار ۳ نشان می‌دهد که این طرحواره تنها محدود به این مفاهیم نیست. بسیاری از طرحواره‌های فرهنگی برای تداعی تعارف در فرهنگ ایرانی درهم‌تنیده شده‌اند.

در این بخش از پژوهش مدلی که به روش درون‌نگر^۱ از بررسی داده‌های پژوهش استخراج و ترسیم شده است ارائه می‌شود. در هر فرهنگی کلماتی که در عمیق‌ترین لایه‌های فرهنگی ریشه دارند، مشکل‌ترین کلمات برای ترجمه هستند و معادل

1. emic

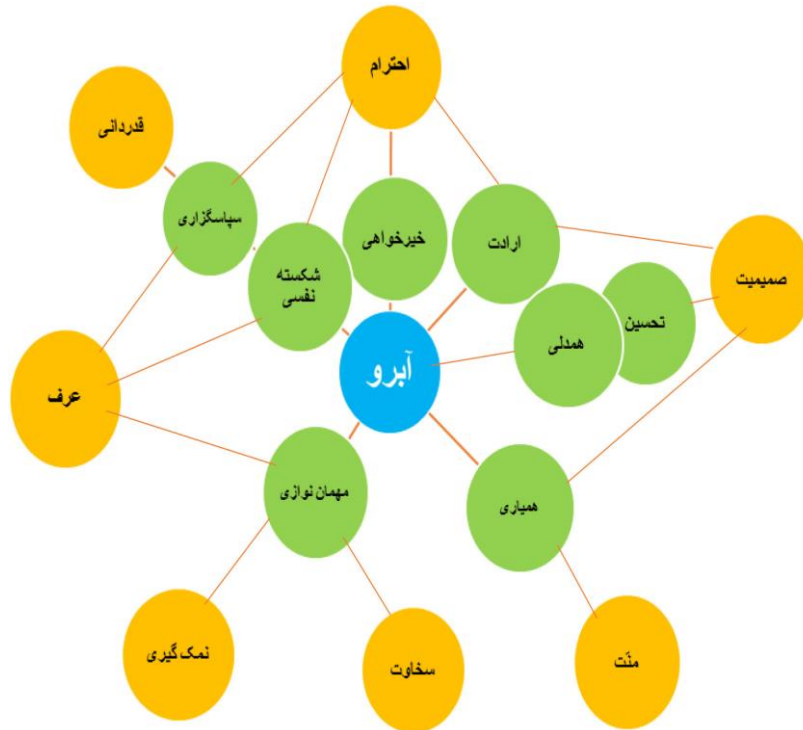
زبان‌شناسی دقیقی برای آنها در زبان‌های دیگر وجود ندارد. این کلمات محصول تعامل بین عوامل محیطی، سیاسی، دینی و تاریخی مختلف هستند. یکی از این کلمات فرهنگ‌ویژه «وجهه» است. بیمن (۱۹۸۶) معتقد است که «حفظ وجهه» اساس رفتار ایرانی‌هاست. وجهه را می‌توان با توجه به تعاریف پژوهشگران مختلف (براون و لوینسن ۱۹۸۷، شریفیان ۲۰۱۱، کوتلاکی ۲۰۰۲) «تصویر یک شخص در نگاه دیگر اعضای جامعه» قلمداد کرد. در نگاه اول، به نظر می‌رسد که «وجهه» و «آبرو» دو عنوان برای یک مفهوم مشابه هستند، اما با نگاهی موشکافانه‌تر به فرهنگ‌ها، تعارض‌ها آشکار می‌شود. می‌توانیم بگوییم که در فرهنگ غربی «وجهه» نزدیک‌ترین مفهوم به طرحواره ایرانی «آبرو» است؛ اما آنها را نمی‌توان به جای یکدیگر به کار برد. شریفیان (۲۰۱۱: ۱۴۱-۱۴۳) آبرو را تحت عنوان مهم‌ترین طرحواره اجتماعی در شناخت فرهنگی ایرانیان مطرح می‌کند. وی معتقد است که آبرو یک طرحواره فرهنگی چندلایه است. در تعریف «وجهه» و مؤلفه‌هایش در فرهنگ غربی، نوعی سود دوسویه مطرح است که در آن هر دو کنشگر سعی در نگهداری از وجهه خود و طرف مقابل دارند؛ اما در فارسی این‌گونه نیست. در بسیاری موارد، مؤلفه‌های مثبت و منفی در موازنه معکوس با یکدیگر قرار دارند.

من با تو نباید بگردم آنقدر پوست خوبه (خود + ♀، دیگری + ♂)

کمکت نکردیم بپزیم که ... حداقل ... (خود + ♂، دیگری - ♀)

بنابراین بحث فقط بر سر عنوان نیست و از آنجا که قرار است این مفهوم، طرحواره کلان مرکزی باشد که طرحواره‌های خرد تعارف اطراف آن قرار می‌گیرند، به نظر ضروری می‌رسد که همتای فارسی آن، «آبرو»، به جای «وجهه» برگزیده شود. از این‌رو اگر بخواهیم نمودار طرحواره تعارف را برای فرهنگ ایرانی ترسیم کنیم، آبرو در آن طرحواره مرکزی است که طرحواره‌های خرد و کلان اطراف آن قرار می‌گیرند. بین نظریه‌های مختلف ادب با این مدل شباهت‌هایی وجود دارد. اگر بخواهیم اشاره‌ای به انواع ادب لیکاف (۱۹۷۵: ۶۵) داشته باشیم می‌توان گفت احترام، قدردانی و عرف جزو ادب رسمیت^۱ و صمیمیت جزو ادب رفاقت^۲ به شمار می‌آیند. صحراگرد (۲۰۰۳) نیز تعارف را متشکل از پنج جزء «ادب»، «احترام»، «رودربایستی»، «تواضع» و «مهمان‌نوازی» می‌داند.

1. Formality. 2. Camaraderie. Formality.

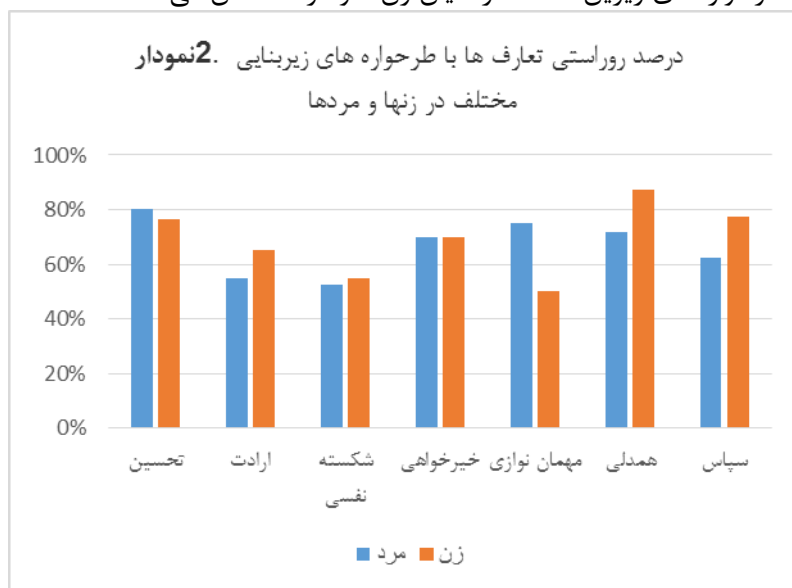


نمودار ۱. تعارف در فارسی و طرحواره‌های فرهنگی زیربنایی آن

با مقایسه این طبقه‌بندی با مدل تعارف در پژوهش حاضر می‌توان دید که گرچه اجزاء خیلی کلی و محدود در نظر گرفته شده اما مشابهت‌هایی هم به چشم می‌خورد. البته در بررسی داده‌ها تعارفی که صرفاً دربرگیرنده طرحواره «رودربایستی» باشد دیده نشد. تعارف‌هایی که در برگیرنده «رودربایستی» بودند با توجه به منظور و مفهوم تعارف به عنوان تعارف‌هایی با طرحواره‌های سپاسگزاری و شکسته‌نفسی طبقه‌بندی شدند. در نمودار ۳ درحالی‌که همه طرحواره‌های خرد در مرکز به مفهوم آبرو مرتبطند هر کدام به یک یا بیش از یک طرحواره کلان نیز گره خورده‌اند. برای تبیین ماهیت منحصر به فرد تعارف‌ها در ایران باید رابطه رفتار زبانی و زیربنای تفکر فرهنگی را مورد بررسی قرار دهیم تا به طرحواره‌های فرهنگی زیربنایی زبان دست یابیم. هفت طرحواره کلان زیر، طرحواره‌هایی هستند که طرحواره‌های خرد از آنها نشأت می‌گیرند. در فرهنگ ایرانی، سخنگو به تبع هنجارهای اجتماعی وجهه‌اش را ارتقا می‌بخشد. او این کار را با استفاده از ابزار مختلف طرحواره‌ای به انجام می‌رساند. هر طرحواره کلان یک یا بیش از یک طرحواره خرد را پوشش می‌دهد.

۳- تحلیل داده‌ها

در این بخش نتایج تحلیل داده‌ها در یک نمودار ارائه شده و سپس به بررسی میزان روراستی در تعامل‌های تعارفی از میان داده‌ها می‌پردازیم. نمودار ۲ درصد روراستی تعارف‌ها با طرحواره‌های زیرین مختلف را میان زن‌ها و مردها نشان می‌دهد.



همان‌طور که دیده می‌شود، در مجموع درصد روراستی تعارف‌ها بیشتر از عدم روراستی آنها است و از ۵۰٪ شروع می‌شود. روراست‌ترین تعارف در زن‌ها دارای طرحواره زیربنایی همدلی و غیر روراست‌ترین تعارف‌ها در آنها دارای طرحواره زیربنایی مهمان‌نوازی هستند. از سوی دیگر، روراست‌ترین تعارف در مردها دارای طرحواره زیربنایی تحسین و غیر روراست‌ترین تعارف در مردها دارای طرحواره زیربنایی شکسته‌نفسی است. اکنون به بررسی مثال‌هایی از میان داده‌ها می‌پردازیم و روراستی یا عدم روراستی آنها را مورد تحلیل قرار می‌دهیم. تعارف‌ها با طرحواره‌های زیربنایی مختلف و توسط هر دو جنس زن و مرد گفته شده است. به مثال زیر که گفت‌وگویی بین مهمان و میزبان پس از شام است توجه کنید:

تعامل تعارفی ۱ مهمان: این روزا دخترا دوتا کلاس درس می‌خونن دانشگاه هم میرن اصلاً نمی‌تونن یه بشقابم بشورن اما ماشالا تو ...
 میزبان: ما هم همین‌جوری بودیم. ما هم تا دانشگاه نرفتیم که دست به چیزی نزدیم
 مهمان: باشه

در این تعامل تعارفی، ابتدا مهمان میزبان را به خاطر کدبانو بودنش تحسین می‌کند. او از دست‌پخت میزبان لذت برده و از آنجا که می‌داند که او همزمان کار می‌کند، دانشجو است و خانه‌داری هم می‌کند، می‌خواهد روی فعال و باکفایت بودن او تأکید کند. مهمان او را با دخترهای دیگر مقایسه می‌کند و از طریق این استراتژی مقایسه سعی می‌کند بجای اینکه مستقیماً او را تحسین کند و غیر روراست به نظر برسد، به طور غیرمستقیم او را ترفیع دهد؛ بنابراین مهمان بی‌کفایتی دیگر دختران را برجسته می‌کند و از این مقایسه به عنوان شاهی بر روراستی مدعای خود استفاده می‌کند. این استراتژی و استراتژی‌های مشابه در بسیاری از موارد تعارف‌ها در داده‌ها به چشم می‌خورد.

در بسیاری موارد سخنگویان فارسی مخاطب خود را به‌طور غیرمستقیم تحسین می‌کنند یا وقتی ضروری به نظر می‌رسد اصلاً تحسین نمی‌کنند. این اعتقاد در فرهنگ ایرانی وجود دارد که وقتی شما شخصی را برای ویژگی مثبتش، سلامتی‌اش، ثروتش و غیره تحسین می‌کنید، این امکان وجود دارد که او به‌واسطه چشم‌زخم صدمه ببیند یا چیزی را از دست بدهد. گفته می‌شود که استفاده از اصطلاح «ماشالله» این تأثیر را خنثی می‌کند. با این وجود، سخنگویان با وجود اینکه از این اصطلاح استفاده می‌کنند به عنوان روشی پیشگیرانه از تحسین مستقیم اجتناب می‌کنند. امروزه بسیاری افراد به این مسئله اعتقادی ندارند، اما بیشتر افراد مذهبی با ارجاع به اینکه «چشم زدن» در قرآن هم ذکر شده است، روی حقیقت و مستند بودن آن تأکید دارند. جالب است که حتی افرادی که به این مسئله اعتقادی ندارند، اما در تعریف‌هایشان از «ماشالله» استفاده می‌کنند. علت روشن است. شاید مخاطب به این مسئله اعتقاد داشته باشد.

در تعامل تعارفی ۱ میزبان که متوجه قصد مهمان برای تحسین و تمجیدش می‌شود، از طرحواره شکسته‌نفسی استفاده می‌کند و تعریف را رد می‌کند. او با استفاده از این طرحواره سعی می‌کند خود را پایین آورده و بگوید آن‌قدر که مهمان تصور می‌کند خاص نیست. سپس مهمان با گفتن «باشه» با آهنگ افتان که معنایش «این فرق می‌کند» است روی تعریفش پافشاری می‌کند، اما اصرارش را توجیه نمی‌کند یعنی می‌خواهد گفتگو را پایان دهد. در بیشتر داده‌ها، مانند این مثال، طرحواره زیربنایی تعارف به وسیله پاسخ کنشگر به تعارف قابل تشخیص است. تعارف‌هایی مانند این که در آن مخاطب از استراتژی‌هایی مانند رد، نادیده گرفتن و غیره استفاده می‌کند که درک او از نیروی منظوری سخنگو را به عنوان تعریف نشان می‌دهد، تحت عنوان طرحواره

«تحسین» طبقه‌بندی می‌شوند. به گفتگوی زیر که در آن مهمان و میزبان که دو دوست هستند در حال تعارف کردن سر میز غذا هستند توجه کنید:

تعامل تعارفی ۲ مهمان: عالی بود.
میزبان: نخوردی!
مهمان: من دو برابر تو خوردم که روزه بودی.
میزبان: پس چرا همش مونده؟
مهمان: به خاطر اینکه زیاد درست کردی.

ابتدا مهمان سعی می‌کند با یک تحسین از میزبان سپاسگزاری کند. میزبان تحسین را با گفتن « [اگر خوب بود پس چرا زیاد] نخوردی؟ » رد می‌کند. مهمان اصرار می‌کند که زیاد غذا خورده است؛ اما میزبان هنوز سعی می‌کند اصرار کند که مهمان به اندازه کافی غذا نخورده بنابراین غذا خیلی خوب نبوده است. بر حسب «مهمان‌نوازی» او از این روش برای ترغیب مهمان به خوردن غذا استفاده می‌کند؛ بنابراین او با روراستی در تلاش است اجازه ندهد مهمانش میز را گرسنه ترک کند.

در این تعامل می‌بینیم که کنشگران کاملاً غیررسمی و بدون رعایت نشانگرهای فراگفتمانی تعارف می‌کنند. شاید برای یک سخنگوی فرهنگ غربی توهین‌آمیز باشد که او را این‌گونه مورد بازخواست قرار دهیم و اصرار کنیم که در مورد سیر بودنش دروغ می‌گوید. با این وجود، در فرهنگ فارسی این‌گونه تعارف‌ها گریزناپذیر است. در غیر این صورت، یا مهمان میز را گرسنه ترک می‌کند و یا به خاطر بی‌تفاوتی میزبان آزرده می‌شود. در گفتگوی زیر مهمان و میزبان با استفاده از طرحواره «شکسته‌نفسی» با هم تعارف می‌کنند:

تعامل تعارفی ۳ میزبان: خاله. گرچه ته‌دیگ نیست خیلی ولی...
مهمان: نه. دستت درد نکنه. غذاهای مریم که هر چی بخوری سیر نمیشی.
میزبان: نوش جون.

در فرهنگ فارسی همیشه انتظار می‌رود فروتنی سخنگو رد شود. میزبان سعی می‌کند به مهمان غذا تعارف کند در حالی که این چیزی بیش از تعارف است. او با به کارگیری این طرحواره، سعی می‌کند وجهه منفی مهمان را کاهش داده و پذیرش تعارف را برای او راحت‌تر کند. به نظر می‌رسد که استراتژی جواب می‌دهد و مهمان در حالی که تعارف را می‌پذیرد همان‌طور که از او انتظار می‌رود، فروتنی میزبان را رد می‌کند. میزبان با استفاده از این تعارف با طرحواره زیربنایی «شکسته‌نفسی دروغین» نهایت تلاشش را برای متقاعد کردن مهمان به کنار گذاشتن رودربایستی و خوردن

ته‌دیگ می‌کند. گرچه ماهیت شکسته‌نفسی دروغین همان‌طور که از نامش پیداست، با روراستی همراه نیست و هدفش برانگیختن تحسین مخاطب است، اما اینجا میزبان از این طرحواره برای منظور دیگری استفاده می‌کند و هدفش ترغیب مهمان به خوردن بدون کاهش وجهه است؛ بنابراین می‌توان آن را روراست ارزیابی کرد. مهمان همچنین پاسخش را با طرحواره «تحسین» غیرمستقیم برای جبران کاهش وجهه مثبت میزبان همراه می‌کند. تعامل تعارفی زیر بین مهمان و میزبان هنگام خداحافظی مهمان ردوبدل می‌شود.

تعامل تعارفی ۴	میزبان:	تشریف داشته باشین
	مهمان:	مرسی دستتون درد نکنه.
	میزبان:	تشریف داشتین.
	مهمان:	دیگه خسته شدین.
	میزبان:	نه هیچ کاری نکردیم.

این تعارف کاملاً تشریفاتی است و آن‌گونه که در داده‌ها دیده می‌شود، معمولاً اگر میزبان واقعاً بخواهد مهمان بماند از سؤال همراه با تعجب یا ابراز دلایلی برای آمادگی خود سعی می‌کند مهمان را متقاعد به ماندن کند. مثلاً: «به این زودی؟! مواد کباب گذاشتم بیرون، بمونین دور هم خوش می‌گذره.» در واقع اگر میزبان در زبان فارسی این جمله یا مشابه آن را هنگام ترک مهمان نگوید، در بیشتر موارد مهمان آزرده می‌شود و این حس به او القا می‌شود که از جانب میزبان پذیرفته نبوده است؛ بنابراین می‌توان غیر روراست بودن تعارف را در تعامل تعارفی ۵ به روشنی دید.

در پاسخ مهمان ابتدا تشکر می‌کند و بار دوم با استفاده از طرحواره «همدلی» دلیل رفتن خود را خسته شدن میزبان مطرح می‌کند. با این جمله او همزمان دوباره غیرمستقیم از میزبان تشکر می‌کند. میزبان در پاسخ با به‌کارگیری طرحواره «شکسته‌نفسی» مهمان‌نوازی خود را بی‌مایه در نظر می‌گیرد و تعارف مهمان را رد می‌کند. در پایان مهمانی و هنگامی که مهمان تصمیم به ترک منزل میزبان می‌گیرد این گفتگو ردوبدل می‌شود.

تعامل تعارفی ۵	میزبان:	من مهمون‌نوازیم سر صفره.
	مهمان:	نه همه چیز عالی بود.

در پایان مهمانی، میزبان که خود خیلی اهل تعارف است و انتظار تأیید و تشکر دارد، با گفتن این جمله و با نشان دادن فروتنی و شکسته‌نفسی خود مهمان را ترغیب به تشکر و تحسین خود می‌کند. او که طی دو روز گذشته که مهمان در منزلش بوده همه

تلاشش را کرده با گفتن این جمله که هیچ ضرورتی هم ندارد خلاف واقعیت را به زبان می‌آورد. این راهبرد که شکسته‌نفسی دروغین^۱ نام دارد، از غیر روراست‌ترین تعارف‌هاست.

۴- بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش سعی بر این بود که مقایسه‌ای جنسیتی از روراستی تعارف‌ها در زبان فارسی صورت گیرد و طرحواره‌های خرد و کلانی که زیربنای روراست‌ترین و غیر روراست‌ترین تعارفات در دو جنس زن و مرد هستند شناسایی و تبیین گردند. ارزیابی پرسشنامه‌ها نشان داد امتیازی که پاسخگوها به روراستی تعارف‌ها دادند (۳۶٪) بیش از امتیازی بود که برای غیر روراستی آنها در نظر گرفتند (۲۹٪)؛ بنابراین توافق عام وجود دارد که تعارف‌ها در زبان فارسی بیشتر روراست تلقی می‌شوند تا غیر روراست.

امتیازهای پاسخگوها به میزان روراستی تعارف‌ها همچنین نشان داد که بر خلاف باور عموم تفاوت معناداری بین روراستی تعارف‌ها در دو جنس زن و مرد وجود ندارد و درصد روراستی در زن‌ها ۶۸٪ و در مرد‌ها ۶۶٪ است. از میان داده‌ها، روراست‌ترین تعارف مربوط به زن‌ها و از ۳ تعارفی که امتیاز یکسانی در عدم روراستی کسب کردند هم ۲ تعارف مربوط به زن‌ها بود. این مسئله نشان می‌دهد که دامنه روراستی تعارف‌ها در زن‌ها گسترده‌تر از مرد‌هاست. طرحواره‌های زیربنای روراست‌ترین تعارف‌ها در زن‌ها و مرد‌ها به ترتیب همدلی و تحسین و طرحواره‌های زیربنایی غیر روراست‌ترین تعارف‌ها در آنها به ترتیب مهمان‌نوازی و شکسته‌نفسی است؛ بنابراین، در تأیید فرضیه پژوهش می‌بینیم که روراست‌ترین تعارف‌ها در هر دو جنس زن و مرد دارای طرحواره زیربنایی کلان صمیمیت و غیر روراست‌ترین تعارف‌ها در دو جنس دارای طرحواره زیربنایی کلان عرف است.

تحلیل داده‌ها در این پژوهش نشان داد که طرحواره فرهنگی در مقایسه با ابزار نظری زبان‌شناسی کلاسیک می‌تواند به عنوان ابزار تحلیلی کارآمدی برای ارزیابی تأثیر فرهنگ و جنسیت روی پژوهش‌های مختلف و به طور خاص مطالعه ادب، مانند پژوهش حاضر، مورد استفاده قرار گیرد. در حالی که مفهوم شناخت توزیعی هاچینز (۱۹۹۴) (رجوع شود به بخش ۲_۱ ۴) تفاوت‌های موجود در درک اعضای جامعه و درونی‌سازی

1. Pseudo-shekastehnafsi.

طرحواره‌های خرد را که پویاترند از سوی آنها توجیه می‌کند، طرحواره‌های کلان پایدارترند و نادیده گرفتن برخی مفهوم‌سازی‌ها و ارزش‌های فرهنگی از سوی اکثریت گروه فرهنگی مشکل است.

منابع

- حسینی، سیدمحمد؛ آقاگل‌زاده، فردوس؛ کامبوزیا، عالیه؛ گلفام؛ ارسلان (۱۳۹۶). «رو» و «آبرو» دو روی مفهوم وجهه در فرهنگ ایرانی: پژوهشی قوم‌نگارانه در کاربردشناسی زبان. *جستارهای زبانی*. ۴۱: ۲۴۶-۲۱۵.
- فرهادی، مرتضی (۱۳۸۸). «بازتاب آموزه‌های دینی در فرهنگ ایرانی و بنیادهای دگریار ناهم‌تراز». *فصلنامه علوم اجتماعی* ۴۶: ۱-۳۹.
- Afghari, A. and Karimnia, A. 2007. "A contrastive study of four cultural differences in everyday conversation between English and Persian". *Intercultural Communication Studies*. 1, 243-250.
- Babai-Shishavan, H. & Sharifian, F. 2016. "The refusal speech act in a cross-cultural perspective: a study of Iranian English-language learners and Anglo-Australian speakers". *Language and Communication*, 47, 75-88.
- Beeman, W. 1986. *Language, Status, and Power in Iran*. Bloomington: Indiana University Press.
- Bourdieu, P. 1991. *Language and Symbolic Power*. Cambridge: polity press.
- Brown, P. & Levinson, S. 1987. *Politeness: Some Universals in Language Usage*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Eslami Rasekh, Z. 2005. "Invitations in Persian and English: Ostensible or Genuine?" *Intercultural Pragmatics* 2(4): 453-80.
- Færhadi, Morteza, 2006. "Baztabe Amuzehhaye di:ni: daer færhænge i:ranî vâ boniadhaye degæriare nahæmtærâz". *Fæslname Olu:me ed3temai:*. 46: 1-39. [In Persian].
- Garro, L.C. 2000. "Remembering what one knows and the construction of the past: A comparison of Cultural Consensus Theory and Cultural Schema Theory". *Ethos*, 28.3, 275-319.
- Goffman, E. 1967. *Interaction Ritual. Essays on Face-to-face Behavior*. New York: Pantheon Books.
- Golato, A. 2002. "German compliment response". *Journal of Pragmatics*, 34, 547-571.
- Golato, A. 2005. *Compliments and Compliment Responses: Grammatical Structure and Sequential Organization* (Studies in Discourse and Grammar 15). John Benjamins, Amsterdam.
- Hoseini, Seied Mohammad; Aqagolzadeh, Ferdows; Kambuzia, Alieh; Gofa:m, ærsælân. 2017. "Ru:" vâ "Aberu:" do ru:ie mæfhu:me ved3he

- dær færhænge i:ranɪ Pæʒuhefɪ Qomnega:ra:ne dær kʌrbordʃenʌsɪe zæbʌn. 41: 215-246. [In Persian].
- Hutchins, E. 1994. *Cognition in the Wild*. Cambridge, Mass.: MIT Press.
- Ide, S. 1989. "Formal forms and discernment: Two neglected aspects of linguistic politeness". *Multilingua*, 8, 223-248.
- Izadi, A. 2016. "Over-politeness in Persian professional interactions". *Journal of Pragmatics*, 102, 13-23.
- Koutlaki, S. 2018. "Ta'arof va nezame adab dar farhange Irani [Ta'arof and politeness system in Iranian culture]". *Journal of Iranology Studies*, 4: 65-88.
- Koutlaki, S. A. 2002. "Offers and expressions of thanks as face enhancing act: Ta'arof in Persian". *Journal of Pragmatics*, 34, 1733-1756.
- Lakoff, R. 1975. *Language and Woman's Place*. New York: Harper & Row.
- Maiz-Arevalo, C. 2012. "Was that a compliment? Implicit compliments in English and Spanish". *Journal of Pragmatics*, 44, 980-996.
- Rice, E. 1980. On cultural schemata. *American Ethnologist* 7: 152-171.
- Rosch, E. 1978. Principles of categorization. In *Cognition and Categorization*, Eleanor Rosch, and Barbara B. Lloyd (eds.), 27-48. Hillsdale, NJ: Lawrence Erlbaum.
- Sabzevari, A., Shafiee, S. 2013. "Cultural conceptualizations in Persian language: Implications for L2 learning". *International Journal of Foreign Language Teaching and Research*, 2(4), 57-62.
- Sahragard, R. 2003. "A cultural script analysis of a politeness feature in Persian". Paper presented at the 8th Pan-Pacific Association of Applied Linguistics, Japan.
- Sharifian, F. & Tayebi, T. 2017. "Perception if (im)politeness and the underlying cultural conceptualizations: A study of Persian". *Pragmatics and Society*, 8:2 (2017), 231-235.
- Sharifian, F. 2009. "On collective cognition and language" in H. Pishwa (ed.) *Language and social cognition*. Berlin/ New York: Mouton de Gruyter.
- Sharifian, F. 2011. *Cultural Conceptualisations and Language: Theoretical Framework and Applications*. John Benjamins, Amsterdam; Philadelphia.
- Sharifian, F. 2012. "Linguistic theory and cultural conceptualizations". *Journal of Language, Culture, and Translation (LCT)*, 1(3), 93-110.
- Shore, B. 1996. *Culture in Mind: Cognition, Culture, and the Problem of Meaning*. Oxford: Oxford University Press.
- Yu, M. Ch. 2005. "Sociolinguistic competence in the complimenting act of native Chinese and American English speakers: a mirror of cultural value". *Language and speech*, 48(1), 91-119.

تناوب واژگونی در تصریف اضافه / ملکی در زبان کردی گویش سنندجی: تبیینی در چارچوب ساخت‌واژه توزیعی

فاطمه بهرامی^۱

استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی

صدف کلامی

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد گروه زبان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی

تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۱۰/۱؛ تاریخ پذیرش مقاله ۹۸/۳/۱۷

چکیده

مسئله‌ای حائز اهمیت در صرف اضافه / ملکی در زبان کردی گویش سنندجی شرایط حاکم بر واژگونی رابطه‌نما در این ساخت‌ها است. در گروه اسمی معرفه و دارای وابسته صفتی، واژ «=æ» برای بیان رابطه اضافه/ملکی به کار می‌رود و چنانچه اسم فاقد وابسته صفت باشد، فارغ از معرفه یا نکره بودن، رابطه اضافه/ملکی با تکواژ «=i» بازنمایی می‌شود؛ بنابراین از چهار حالت ممکن برای ساخت اضافی و دو حالت ممکن برای ساخت ملکی، تنها در یک وضعیت، واژ «=æ» ظاهر می‌شود. هم‌چنین این دو ساخت، تفاوت معنایی اندکی دارند و تنها ساخت ملکی حامل معنای تعلق است. پژوهش حاضر، با تمرکز بر مسائل فوق، ساخت‌های اضافه/ملکی را در چارچوب نظریه «ساخت‌واژه توزیعی» بررسی کرده و با تحلیل مراحل اشتقاق، دلیل شباهت ساختاری و محدودیت‌های حاکم بر واژگونی رابطه‌نما را در هر دو ساخت اضافه و ملکی، به صورتی واحد تبیین کرده است؛ درواقع در مراحل اشتقاق ساخت اضافی/ملکی، ارزش مشخصه‌های موجود در هسته EZ، نتیجه رقابت میان دو واژگونه «=æ» و «=i» را تعیین خواهند نمود. به این ترتیب، تنها زمانی که مشخصه‌های تعبیرناپذیر هسته EZ بتوانند به صورت [EZ, +MOD, +DEF] ارزش‌گذاری شوند، واژگونه «=æ» در گره مربوطه درج می‌شود و در سه حالت ممکن دیگر، بنا بر اصل فروم‌مشخص‌شدگی، واژ «=i»، در رقابت برگزیده می‌شود. هم‌چنین تفاوت معنایی میان دو ساخت به مشخصه‌های صرفی متفاوت موجود در گره متمم رابطه‌نما وابسته است؛ در ساخت ملکی، هسته گروه صفتی به‌عنوان متمم EZ دارای مشخصه تعبیرناپذیر [POSS] است که الزاماً باید با ادغام متمم ملکی (ضمیر یا اسم)، به صورت [+POSS] ارزش‌گذاری شود. وجود همین مشخصه عامل درج واژه‌های حامل این مشخصه در این گره و طبیعتاً تمایز معنایی ساخت ملکی است؛ بنابراین تمایز معنایی دو ساخت به گره متمم EZP و نه خود گره EZ مربوط است.

واژه‌های کلیدی: ساخت اضافی، ساخت ملکی، تناوب واژگونی، ساخت‌واژه توزیعی، زبان کردی، گویش سنندجی

۱- مقدمه

در تصریف گروه‌های اضافی/ملکی وجود صورت آوایی یکسان در بازنمایی رابطه مالکیت و اضافی و شرایط یکسان حاکم بر واژگونی رابطه‌نما در هر دو ساخت از یک‌سو و تفاوت معنایی این دو ساخت از سوی دیگر، این مسئله اساسی را پیش رو قرار می‌دهد که تبیین این ساخت‌ها در عین توجه به شباهت‌ها و تفاوت‌های میان آن‌ها چگونه است. رویکرد ساخت‌واژه توزیعی دیدگاهی است که بر اساس رفتارهای توزیعی عناصر صرفی، نحوه ادغام و شکل‌گیری سازه‌های مختلف را توضیح می‌دهد و می‌تواند به‌عنوان مبنای نظری موجهی در تبیین مسائل فوق‌مدنظر قرار گیرد. به این ترتیب نوشتار حاضر پاسخ‌گویی به دو پرسش زیر را مد نظر دارد.

الف. چگونه می‌توان شرایط حاکم بر تناوب واژگونی در ساخت اضافی و ملکی در زبان

کردی گویش سنندجی را به صورتی یکسان تبیین نمود؟

ب. تفاوت میان ساخت اضافی و ملکی علی‌رغم هم‌پوشانی معنایی و ساختاری در آن‌ها

از کجا نشأت می‌گیرد؟

پیش از ورود به بحث اصلی، زبان کردی و گونه موردنظر در این مقاله به‌اختصار معرفی می‌گردد. کردی متعلق به زبان‌های ایرانی گروه شمال غربی است (دبیرمقدم ۱۳۹۲: ۵۹۸) و شامل مجموعه زبان‌هایی است که در منطقه جغرافیایی گسترده‌ای بین کشورهای ترکیه، ایران، عراق، سوریه، جمهوری آذربایجان، ترکمنستان، ارمنستان و گرجستان تکلم می‌شود. مکاروس^۱ (۲۰۰۹: ۵۷۸) کردی را به سه زیرشاخه اصلی «شمالی»، «مرکزی» و «جنوبی» تقسیم می‌کند. در این مقاله گویش سنندجی از شاخه کردی مرکزی، تحلیل خواهد شد. این گویش در سنندج، مرکز استان کردستان، رواج دارد. این شهر از جنوب با شهرستان کامیاران، از شمال با شهرستان دیواندره، از شرق با شهرستان دهگلان و از غرب با شهرستان مریوان همسایه است. در ادامه، پس از مروری اجمالی بر پیشینه مطالعات، بخش‌هایی از نظریه «ساخت‌واژه توزیعی» به‌عنوان مبنای تحلیل، به‌اختصار مطرح می‌گردند. در بخش

چهارم مراحل اشتقاق ساخت‌های اضافی و ملکی، در چارچوب نظریه فوق تحلیل‌شده و در بخش پایانی دستاورهای تحلیل و پاسخ به مسائل مطروح شده ارائه خواهند گردید.

۲- پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر، برخی ساخت‌ها و عناصر تصریفی زبان فارسی، در چارچوب ساخت‌واژه توزیعی، تبیین و بازنگری شده و برخی از چالش‌های مطرح در صرف و نحو زبان فارسی مرتفع شده‌اند؛ از آن جمله‌اند مطالعات انوشه (۱۳۹۴، ۱۳۹۶، ۱۳۹۷) و تفکری‌رضایی و سلیمانی‌مقدم (۱۳۹۷). مع‌الوصف، این چارچوب مبنای تحلیل صرف زبان کردی نبوده است. مطالعاتی که تصریف زبان کردی را در سایر چارچوب‌ها مورد توجه داشته‌اند، عبارت‌اند از: سَمُولِین^۱ (۲۰۰۷)، کریمی (۱۳۹۱)، محمدابراهیمی و دانش‌پژوه (۱۳۸۷) و علی‌نژاد و محمدی (۱۳۹۳).

سَمُولِین (۲۰۰۷) حروف اضافه و متمم واژه‌بستی آن‌ها را در کردی سورانی بررسی کرده و بیان می‌کند با وجود شباهت رفتار نحوی مشابه واژه‌بست‌ها، بهتر است که عناصر تصریفی را از جنس وند تلقی نمود. محمدابراهیمی و دانش‌پژوه (۱۳۸۷: ۱۶۸-۱۴۵) روابط دستوری و معنایی واژه‌بست‌های فعلی را در کردی سورانی در قالب نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی تحلیل کرده و گره نحوی جداگانه‌ای برای این عناصر در گروه فعلی معرفی می‌نمایند. کریمی (۱۳۹۱) رقابت واژه‌بست و وند در نظام کنایی زبان‌های ایرانی و الگوهای رایج در ساخت کنایی زبان‌های ایرانی را بر پایه برنامه کمینه‌گرا تبیین کرده است. علی‌نژاد و محمدی (۱۳۹۲) نیز ماهیت واژه‌بستی حروف اضافه زبان کردی سورانی را در چارچوب کلاونس (۱۹۸۵) ارزیابی کرده‌اند. کریم^۲ (۲۰۱۶) با تمرکز بر ساختار نحوی جملات در زبان کردی مرکزی، به بررسی تصریف فعلی از دیدگاه زایشی پرداخته است.

چنان‌که از نظر گذشت، در مطالعات زبان کردی به تبیین شباهت رفتاری میان عناصر صرفی و نحوه اشتقاق ساختارهای مشابه وراى برخی تمایزات ظاهری توجه نداشته‌اند.

۳- مبانی نظری

نظریهٔ «ساخت‌واژه توزیعی» در اوایل دههٔ ۹۰ میلادی توسط هله و مارانتز^۱ (۱۹۹۳) در قالب زیرشاخه‌ای از برنامهٔ کمینه‌گرا مطرح شد و برخلاف سایر رویکردهای زایشی پیش از خود، زایش را مختص بخش نحو می‌داند؛ بنابراین واژگان، مقدم بر نحو و به‌عنوان درج پیشنهادی تلقی نمی‌شود و اصولاً بخشی مستقل به نام واژگان در دستور وجود ندارد، بلکه تمامی وظایف واژگان توسط سایر اجزا در سرتاسر دستور انجام می‌شود. طبیعتاً ساخت‌واژه استقلال حوزه‌ای خود را از دست داده و در سطوح واژگانی، نحوی و آوایی توزیع می‌شود؛ بنابراین اطلاعات ساخت‌واژی در قالب دسته‌ای از مشخصه‌ها برای حوزهٔ مربوطه رؤیت‌پذیر بوده و آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

ویژگی دیگر این رویکرد آن است که در تقابل با واژه‌گرایی^۲ قرار می‌گیرد. چراکه دستور تنها دارای یک بخش زایا تحت عنوان نحو است و بخشی به نام واژگان وجود ندارد. به علاوه این رویکرد از طریق فرآیندهای پسانحوی، عدم تناظر یک‌به‌یک میان عناصر پایانی در نحو و سطح آوایی (PF) را تبیین می‌کند. به همین دلیل است که ساخت‌واژهٔ توزیعی را انگاره‌ای پسانحوی نیز می‌نامند. صدیقی (۲۰۰۹: ۱۰-۷) سه وجه تمایز اساسی برای ساخت‌واژهٔ توزیعی نسبت به نظریه‌های واژه‌گرا برمی‌شمرد که عبارت‌اند از: «درج مؤخر»^۳، «فروم‌مشخص‌شدگی»^۴ و «ساختار سلسله‌مراتب نحوی در تمام مراحل»^۵.

منظور از درج مؤخر آن است که مدخل‌های واژگانی، درون‌داد نحو نیستند، بلکه صرفاً مجموعه‌ای از مشخصه‌های^۶ انتزاعی به نحو وارد می‌شوند. به بیان دقیق‌تر، ریشه‌ها (با نماد: √) به‌عنوان عناصری انتزاعی و فاقد محتوای آوایی و مقوله‌ای و فقط به‌صورت مجموعه‌ای از مشخصه‌ها به نحو وارد شده و سازه‌ها را می‌سازند (هارلی و استون^۷، ۲۰۱۳). سپس تظاهر واجی هر تکواژ که بازنمود عینی ریشه و مشخصه‌هاست، پس از شکل‌گیری و اتمام اشتقاق نحوی، در مرحلهٔ صورت واجی درج می‌شود. انوشه (۱۳۹۶: ۷) برای فهرستی که عناصر آوایی از درون آن انتخاب می‌شوند، معادل «واژگاه»^۸ را پیشنهاد می‌دهد و خود این عناصر

1. Halle & Marantz. 2. Lexicalism. 3. late insertion. 4. under-specification. 5. syntactic hierarchical structure all the way down. 6. features. 7. Harley & Stone. 8. Vocabulary.

را «واحد واژگانی»^۱ و یا به اختصار «واژ» می‌نامد و تأکید می‌کند که اصطلاح فارسی «واژ» صرفاً به معنای واحد واژگانی به کار رفته و مفهوم سنتی آن یعنی «morph» مد نظر نبوده است. همچنین ایشان تصریح می‌کند واژها و واژگونه‌ها عناصر عینی و دارای جوهر آوایی‌اند که در سطح آوایی در گره‌های پایانی درج می‌شوند.

ویژگی فروم‌مشخص‌شدگی در این نظریه، ناظر بر این مفهوم است که واژه‌های درج‌شده در گره‌های پایانی مقولات واژگانی نیستند، بلکه حامل زیرمجموعه‌ای از مشخصه‌های گره هدف هستند؛ بنابراین، از میان واژه‌های داوطلب برای درج در یک گره، واژی گزینش خواهد شد که مشخصه‌های آن، زیرمجموعه‌ای از مشخصه‌های موجود در گره مورد نظر باشد. این همان اصلی است که هله (۱۹۹۷) آن را اصل «زیرمجموعه»^۲ می‌نامد. ساخت‌واژه توزیعی از این حیث در تقابل با سایر نظریه‌ها قرار می‌گیرد؛ زیرا واژه‌ها برای درج، کاملاً اختصاصی نبوده و ملزم به داشتن تمامی مشخصه‌های موجود در گره هدف نیستند؛ بنابراین برخلاف نظریه‌های واژه‌گرا می‌توان شاهد رقابت میان واژه‌های مختلف برای درج در یک گره بود (هله و مارانتز، ۱۹۹۴: ۲۷۶). سومین ویژگی ساخت‌واژه توزیعی آن است که عناصر پایانی موجود در ساخت‌واژه و نحو ساختار مشابهی دارند و هر دو به صورت نمودار درختی قابل ترسیم‌اند (هله و مارانتز، ۱۹۹۳: ۱۱۴). درواقع ساختار واژه‌های مرکب به همان ترتیبی در نحو شکل می‌گیرد که اشتقاق گروه و جمله حاصل می‌شود (صدیقی، ۲۰۰۹: ۸).

باید یادآور شد، تمامی ساخت‌ها صرفاً از عملیات نحوی حاصل نمی‌شوند. امبیک و نویر (۲۰۰۱: ۵۵۵) با اشاره به وجود ناهماهنگی‌هایی میان ساخت نحوی و صورت آوایی برخی از ساخت‌ها و با بهره‌گیری از ایده «ادغام ساخت‌واژی»^۳ که پیش‌تر توسط مارانتز (۱۹۸۴) مطرح شده بود، به تبیین این ناهماهنگی‌ها میان نحو و صورت آوایی می‌پردازند. به بیان آنان پس از نحو و در مرحله صورت آوایی (PF) فرایندهایی نظیر «ادغام ساخت‌واژی»، «مشخصه‌زدایی»^۴، «شکافت»^۵ و «هم‌جوشی»^۶ موجب از بین رفتن تناظر خطی یک‌به‌یک بین واژه‌ها و تظاهر آوایی آن‌ها می‌شود. در ادامه به اختصار و در حد ضرورت منظور از این فرایندها شفاف خواهد گردید.

1. lexical item. 2. subset principle. 3. morphological merger. 4. impoverishment. 5. fission. 6. fusion

۱-۳- ادغام ساخت‌واژی

نخستین بار مارانتز (۱۹۸۴) ادغام ساخت‌واژی را به‌عنوان اصلی برای خوش‌ساختی مطرح کرد. او ادغام ساخت‌واژی را این‌گونه تعریف می‌کند «رابطه میان X و Y در هر سطحی از بازنمایی نحوی، می‌تواند با وندافزایی هسته واژگانی X به هسته واژگانی Y بیان شود» (مارانتز، ۱۹۸۸: ۲۶۱)؛ به عبارت دیگر ادغام، روابط ساختاری بین دو عنصر را میان دو سطح مبادله می‌کند؛ اما قطعاً هنگام درج، برای هرکدام از این گره‌ها، عنصر واژگانی مستقلی درج می‌شود. ادغام گره زمان در گره فعل در فارسی، نمونه‌ای از این فرایند است. ادغام، متناسب با سطحی که در آن رخ می‌دهد، پیامدهای مختلفی خواهد داشت. ادغام در نحو موجب حرکت هسته^۱ و در مرحله صورت واجی، باعث حرکت نزولی^۲ یا جابجایی موضعی می‌شود (بیکر، ۱۹۸۸). به باور امبیک و نویر (۲۰۰۱: ۵۶۱) وجود دو نوع عملیات مختلف در مرحله صورت واجی، از سطوح متفاوت عملکرد ادغام در مرحله پسانحوی حکایت دارد. بدین مفهوم که اگر ادغام قبل از درج واژگانی رخ دهد به صورت حرکت نزولی در ساختارهای سلسله‌مراتبی خواهد بود و چنانچه هم‌زمان، یا پس از درج واژگانی انجام شود، موجب جابجایی موضعی در ساختارهای خطی خواهد شد. در زیر بخش بعدی انواع ادغام و کاربردهای هرکدام به تفصیل بیان می‌شود.

۱-۱-۳- حرکت نزولی

تظاهر آوایی واژه‌های مرکب تا حد زیادی تابع برونداد نحوی آن‌هاست؛ اما گاهی واژه‌هایی در ترتیب خطی گفتار (تظاهر نهایی)، در مجاورت هم قرار می‌گیرند که در نحو در گره‌های غیر مجاور واقع‌اند. این وضعیت محصول حرکت‌های پسانحوی نزولی است که موجب می‌شود این گره‌ها در مجاورت هم قرار گیرند. حرکت نزولی حرکت قبل از مرحله درج واژگانی صورت می‌گیرد و مطابق با سلسله‌مراتب نحوی از یک هسته به هسته گره متمم رخ می‌دهد. این حرکت، نسبت به مجاورت خطی حساس نیست؛ بنابراین وجود افزوده‌های میانی در سلسله‌مراتب مانع از انجام این حرکت نمی‌شود. فعل در زبان انگلیسی برای پذیرش تصریف

1. head-movement 2. lowering

نیازمند چنین حرکتی است. گره زمان با یک حرکت نزولی به هسته متهم خود، یعنی گره ۷ حرکت می‌کند و این دو گره با یکدیگر ادغام می‌شوند.

۲-۱-۳- جابجایی موضعی

نوع دیگری از ادغام ساخت‌واژی، جابجایی موضعی است که پس از درج واژگانی رخ می‌دهد. چنان‌که در بخش پیشین ذکر گردید، نحو ملزم به رعایت ترتیب خطی نهایی واژه‌ها نیست، بلکه در مرحله صورت واجی و بر اساس شرایط موجود در گفتار ترتیب صحیح و مورد نظر حاصل می‌شود. به همین دلیل است که این ترتیب خطی باید پس از درج واژگانی حاصل گردد. به‌عنوان مثال اگر محصول برون داد نحو ساخت (۱) را حاصل کند، اما ترتیب خطی نهایی مطابق با ساخت (۲) باشد، ضرورتاً X از طریق جابجایی موضعی در جایگاه روساختی قرار خواهد گرفت.

ساخت (۱): برون داد نحو $[X * [Z * Y]]$

ساخت (۲): روساخت $[[Z + X] * Y]$

صورت روساختی از حرکت سازه X و اتصال آن به چپ‌ترین عنصر در سازه $[Z * Y]$ حاصل شده است. جابجایی موضعی صرفاً برای عناصر مجاور امکان‌پذیر است و واژه‌ها نمی‌توانند، برای اتصال، از سازه مجاور خود فاصله بگیرند (امبیک و نویر، ۲۰۰۱: ۵۶۳-۵۶۲).

۲-۳- فروم‌شخص‌شدگی و مشخصه‌زدایی

قوانین فروم‌شخص‌شدگی برای اولین بار توسط بونه^۱ (۱۹۹۱) معرفی شد. این قوانین، مشخصه‌های واژه‌ها یا گره‌ها را قبل از درج واژ حذف می‌کنند. طبیعتاً با حذف برخی مشخصه‌ها، تعداد واحدهای واژگانی قابل درج نیز کاهش یافته و در نتیجه واژ کم‌تر مشخص درج می‌شود. این همان چیزی است که هله و مارانتز (۱۹۹۴) «عقب‌گرد به سمت مورد عام»^۲ نامیده‌اند (هارلی و نویر، ۱۹۹۹: ۱۶). به عقیده نویر (۱۹۹۸) در تمامی مواردی که حذف رخ می‌دهد همواره تغییر مشخصه‌ها از نشان‌دار^۳ به بی‌نشان است و نه بالعکس.

1. Bonet .2. retreat to the general case. 3. marked

به‌عنوان نمونه، اگر دو واحد واژگانی I و II برای درج در X با یکدیگر در رقابت باشند و I مشخصه‌های بیشتری از گره X را در خود جای دهد، برای درج در X برگزیده می‌شود؛ اما چنانچه برخی مشخصه‌ها از گره X حذف شوند، نتیجه رقابت تغییر خواهد یافت؛ چراکه I دیگر نسبت به II برتری ندارد و II نیز به همان اندازه I گزینه مناسبی برای درج تلقی می‌شود و می‌تواند برنده رقابت باشد (هله و مارانتز، ۱۹۹۴: ۲۷۹-۲۷۸). به‌عنوان نمونه گره X می‌تواند حامل مشخصه‌های «زمان»، «نمود»، «وجه»، «شخص»، «شمار» و حتی «جنسیت» باشد و گزینه مناسب برای درج آن فعل خود ایستا است، ولی با حذف برخی مشخصه‌ها در این گره، نظیر حذف «شخص»، «شمار» و «جنسیت»، امکان درج واحدهای واژگانی مصدر و صفت مفعولی که مواردی کمتر مشخص هستند، فراهم می‌شود.

۳-۳- شکافت

نخستین بار نویر (۱۹۹۷) شکافت را مطرح کرد. شکافت به مواقعی اشاره دارد که یک گره به دو یا چند گره منفک، شکافته شود. در وضعیت معمول، برای یک واژ، یک واحد واژگانی درج می‌شود، اما در هنگام شکافت، بیش از یک واحد واژگانی در گره درج خواهد شد. درواقع گره موردنظر به گره‌های دیگری شکافته شده و برای هر گره جدید یک واژ درج خواهد شد و این واحدهای واژگانی به گره خواهر تکواژ شکافته شده منضم می‌شوند. شکافت تا جایی ادامه می‌یابد که تمامی مشخصه‌های تکواژ ارضا شوند (هارلی و نویر، ۱۹۹۹: ۱۸). نمونه‌ای از شکافت در زبان فارسی، شکافت گره زمان به دو گره زمان و مطابقه است تا واژه‌های گذشته‌ساز و شناسه به‌عنوان واحدهای واژی جداگانه‌ای درج شوند.

۳-۴- هم‌جوشی

در مواقعی که ادغام ساخت‌واژی نتواند واحدهای واژگانی را توزیع کند، هم‌جوشی عمل کرده و مشخصه‌های چند گره پایانی با یکدیگر تلفیق می‌شوند و تنها یک واژ برای آن‌ها درج می‌شود (صدیقی، ۲۰۰۹: ۲۴). در ادامه بر پایه ملاحظات نظری فوق، نحوه درج و رفتار توزیعی عناصر تصریفی مرتبط با گروه اسمی در زبان کردی گویش سنندجی بررسی خواهند شد.

۴- تحلیل ساخت اضافی و ملکی

در بخش تحلیل، ابتدا نحوه اشتقاق هر ساخت مطابق با نظریه ساخت‌واژه توزیعی ارائه می‌شود و پس از آن مطابق با شواهد موجود، تحلیلی در راستای پاسخ‌گویی به پرسش‌های مطروحه ارائه می‌گردد.

در بدو امر چنان‌که پیشتر اشاره گردید، قائل شدن به تفکیک میان واژه‌های اضافی و ملکی، آن است که در نشان ملکی، نوع خاص‌تری از رابطه اضافی یعنی بیان تعلق و ملکیت در گروه اسمی برقرار می‌شود و در چارچوب نظریه ساخت‌واژه توزیعی برآنیم که شباهت میان دو ساخت اضافی و ملکی را در عین کارکرد خاص‌تر رابطه ملکی تبیین نماییم.

۱. a.	libas=æ	kurdi=ækæ	
	dress=Ez	kurdish=DEF	«لباس کردی (معرفه)»
b.	libas=i	kurdi	
	dress=Ez	kurdish	«لباس کردی (عام)»
c.	majun=i	hanâr=ækæ	
	potion=Ez	pomegranate=DEF	«معجون انار (معرفه)»
d.	majun=i	hanâr	
	potion=Ez	Pomegranate	«معجون انار (عام)»

در کردی گویش سنندجی چنانچه گروه اسمی معرفه بوده و دارای وابسته صفتی باشد، واژه «=æ» برای بیان رابطه اضافی به کار می‌رود و اگر گروه اسمی فاقد وابسته صفت باشد، فارغ از معرفه یا نکره بودن آن، رابطه اضافی با تکواژ «=i» بازنمایی می‌شود. مثال‌های فوق چهار وضعیت ممکن را بازنمایی می‌کنند.

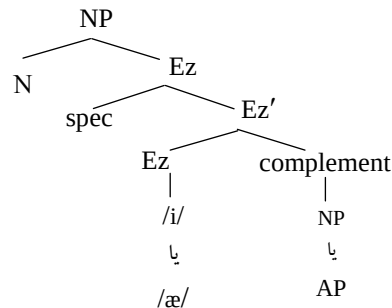
در مثال ۱a عنصر معرفه‌نمای «ækæ» در انتهای گروه اسمی قرار گرفته و آن را معرفه کرده است. هم‌چنین در گروه، وابسته صفتی وجود دارد و شرط دوم نیز برآورده شده است؛ بنابراین حالت‌نمای اضافی «=æ» بر روی موصوف واقع می‌شود. در مثال ۱b علی‌رغم وجود وابسته صفتی، به دلیل نکره بودن گروه اسمی، اضافه‌نمای «=i» در ساخت ظاهر می‌شود.

در مثال ۱c، با در نظر گرفتن مصداق مشخصی برای «معجون انار»، گروه اسمی، معرفه است اما شرط وجود صفت نقض شده است و درنهایت در ۱d نقض هر دو شرط معرفگی و وجود صفت، مانع از درج واژ «=æ» شده است.

در تبیین ساخت اضافه در کردی سنندجی از تحلیل معین‌زاده (۲۰۰۵) پیروی شده است. ایشان با الهام از تحلیل ماهوتیان (۱۹۹۳) و بر اساس برنامهٔ کمینه‌گرا و قضیهٔ «تناظر خطی»^۱ کین^۲ (۱۹۹۴) که در نظریهٔ رابطهٔ تسلط سازه‌ای نامتقارن^۳ وی مطرح شد، تحلیل جدیدی از اشتقاق ساخت اضافه در زبان فارسی ارائه می‌دهد. مضاف یا موصوف، گروهی اسمی است که در جایگاه متمم آن، یک گروه «EzP» واقع است. خود «EzP» نیز گروه اسمی یا صفتی (مضاف‌الیه یا صفت) را در متمم خود جای می‌دهد. نشان اضافه به‌عنوان هستهٔ گروه اضافه «EzP» وارد اشتقاق نحوی می‌شود و در جایگاه متمم آن در سمت راست گروه NP یا AP به‌عنوان مضاف‌الیه یا صفت ادغام می‌شود. مطابق با آنچه اشاره گردید، گروه اسمی مضاف یا موصوف در گره بالاتر و سمت چپ «EzP» واقع است. معین‌زاده به پیروی از سمیعان (۱۹۸۳) در مورد جایگاه آوایی اضافه‌نما معتقد است که اگرچه اضافه‌نما در هستهٔ گروه اضافه درج می‌شود، اما به لحاظ آوایی به هستهٔ گروه اسمی پیش از خود در NP بالاتر تکیه می‌کند و در ساختار خطی به آن منضم می‌شود. مطابق با تحلیل فوق می‌توان نمودار زیر را برای ساخت اضافهٔ کردی گویش سنندجی ارائه نمود؛ اما لازم است نحوهٔ درج دو واژ معرفه‌ساز و اضافی و شکل‌گیری ساخت روبنایی در سطح آوایی در چارچوب ساخت‌واژه توزیعی تبیین شود.

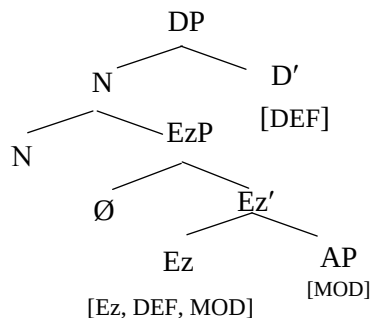
تبیین رقابت میان دو واژگونه «=i» و «=æ» برای درج در هستهٔ «EzP» به مشخصه‌های تعبیرناپذیر موجود در گروه اضافه و میزان انطباق آن مشخصه‌ها با مشخصه‌های این دو واژگونه وابسته است. برای توضیح دقیق مراحل اشتقاق ساخت ۱d را بررسی می‌کنیم.

1. linear correspondence axiom (LCA). 2. Kayne. 3. anti-symmetry of syntax



نمودار (۱): ساخت نحوی گروه اضافه در کردی سنندجی به پیروی از معین‌زاده (۲۰۰۵)

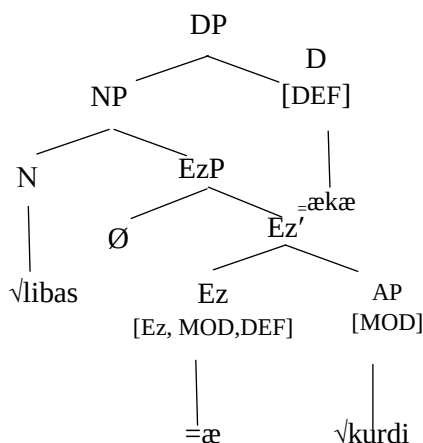
در هسته Ez علاوه بر مشخصه [Ez] که حضور آن بدیهی شمرده می‌شود، دو مشخصه تعبیرناپذیر صرفی وجود دارد که ارزش خود را به ترتیب از دو گره متمم اضافه و DP گروه بالاتر دریافت می‌کنند. اگر گره اضافه با AP و نه DP ادغام شود، اولین مشخصه تعبیرناپذیر آن به صورت [uInfl: MOD'] ارزش‌گذاری می‌شود. وقتی گره EzP حاصله با گروه DP ادغام شود، در صورت معرفه بودن هسته D، مشخصه تعبیرناپذیر دوم نیز به صورت [uInfl: DEF] ارزش‌گذاری می‌شود و در نهایت گره هسته Ez حامل مشخصه‌های ترکیبی به صورت [Ez, +MOD, +DEF] خواهد بود. به این ترتیب ساخت زیر حاصل می‌شود.



نمودار (۲): اشتقاق نحوی و صرفی گروه اضافه در مثال ۱a

پس از بازنمون و در مرحله ادغام ساخت‌وازی، واژه‌های ریشه‌ای و گره‌های نقش‌ما درج‌شده تا تحویل سطح آوایی شوند. در هسته Ez دو واژ رقیب «=æ» و «=i» وارد عمل

می‌شوند. از آنجا که مشخصه MOD هسته از طریق ادغام با متمم صفتی و مشخصه DEF آن از طریق ادغام با D معرفه ارضا شده، گزینه «=æ» که حامل مشخصه‌های [Ez, +MOD, +DEF] هست، به عنوان نماینده تمام‌عیار در گره Ez درج می‌شود. به همین ترتیب در تمام گره‌ها واژه‌های مربوطه درج می‌شوند؛ یعنی $\sqrt{\text{kurdi}}$ ذیل گره AP، $\sqrt{\text{libas}}$ ذیل گره N و ækæ به‌عنوان واژه معرفه‌ساز ذیل گره D درج می‌شوند.



نمودار (۳): مرحله ادغام ساخت‌واژی گروه اضافه در مثال ۱a

باید خاطرنشان کرد، قبل از درج واژگانی، دو حرکت نزولی، ترتیب خطی نهایی در سطح آوایی را فراهم می‌آورد. به این ترتیب که هسته D به چپ‌ترین سازه گره متمم، یعنی صفت، حرکت نزولی انجام می‌دهد و هسته N به هسته Ez حرکت می‌کند و امکان بازنمایی آوایی نهایی به صورت ۱a فراهم می‌آید. تصریح می‌گردد که واژه معرفه‌ساز در حرکت نزولی خود به چپ‌ترین سازه درون گروه AP متمم افزوده می‌شود و از آنجا که گروه صفتی در این مثال گروهی کمینه بوده و تنها هسته دارد، این نشان به‌عنوان عنصری پی‌بستی به انتهای تنها عضو گروه یعنی همان صفت متصل گردیده است و بنابراین محل اتصال دقیق واژه معرفه، به مرز چپ یا راست گروه AP چندان واضح نیست. طبیعتاً در صورت وجود گروه

بیشینه صفتی مانند مثال ۲a که متعاقباً به تحلیل آن خواهیم پرداخت، اتصال نشان معرفه به سازه چپی گروه به‌خوبی مشخص می‌شود.

با این تبیین، اکنون می‌توان نحوه اشتقاق هر سه ساخت ۱b، ۱c و ۱d و درج واژ رقیب «=i» در هسته EzP را توضیح داد. در ساختار ۱b با ادغام هسته Ez و گروه صفتی، نخستین مشخصه تعبیرناپذیر موجود در هسته Ez به‌صورت مثبت ([+MOD]) ارزش‌گذاری می‌شود؛ EzP حاصله در نهایت با DP ادغام می‌شود، اما چون هسته D نکره است، در نهایت مشخصه‌های هسته Ez به‌صورت [Ez, +MOD, -DEF] معین می‌شود. وقتی ساخت نهایی وارد بازنمون می‌شود، در رقابت میان دو واژ «=i» و «=æ»، دیگر برتری‌ای برای واژ «=æ» نسبت به «=i» وجود ندارد، زیرا مشخصه‌های هیچ‌کدام از این واژ، دقیقاً منطبق بر مشخصه‌های موجود در گره Ez نیست. ارزش مشخصه‌های واژ «=æ» به‌صورت [Ez, MOD, DEF] است؛ اما واژ «=i» برخلاف آن تنها مشخصه [Ez] دارد؛ بنابراین اکنون که مشخصه‌های هسته Ez به‌صورت [Ez, +MOD, -DEF] تعیین گردیده، هر دو واژ «=i» و «=æ»، به یک اندازه برای درج در هسته Ez مناسب خواهند بود؛ زیرا واژ «=æ» نسبت به هسته Ez یک مشخصه مازاد و واژ «=i» یک مشخصه کمتر دارد. از سوی دیگر مطابق با اصل فروم‌شخص‌شدگی که به حذف مشخصه‌ها (در این مورد معرفگی) می‌انجامد، اکنون واژ «=i» نسبت به واژ «=æ» به دلیل داشتن مشخصه‌های کمتر و بی‌نشان‌تر ارجحیت یافته است؛ بنابراین واژ «=i» در رقابت پیروز شده و در گره Ez درج خواهد شد. به همین ترتیب پس از طی مراحل اشتقاق در مثال ۱c به دلیل معرفگی گروه و عدم حضور صفت در آن، نهایتاً مشخصه‌های هسته Ez به‌صورت [Ez, -MOD, +DEF] ارزش‌گذاری می‌شود و همچنان مطابق با توضیحاتی که از نظر گذشت، اصل فروم‌شخص‌شدگی، درج واژ «=i» را موجب می‌شود. در نهایت در مثال ۱d به دلیل عدم وجود صفت در ساخت گروه و نکره‌بودن آن، مشخصه‌های هسته Ez به‌صورت [Ez, -MOD, -DEF] ارزش‌گذاری می‌شود و تردیدی نیست که حتماً واژ «=i» نسبت به «=æ» برای درج ارجح خواهد بود.

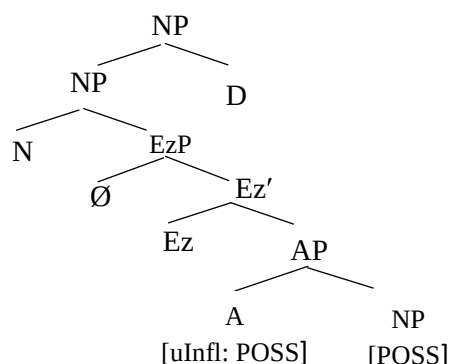
چنان‌که در آغاز بخش اشاره گردید و مثال‌های زیر نیز نشان می‌دهد، شرایط حاکم بر حضور واژ «=i» یا «=æ» در ساخت‌های ملکی مشابه ساخت اضافی است و علاوه بر

معرفه‌بودن گروه، نیازمند حضور صفت در آن است. مثال‌های زیر یکسانی شرایط واژگونی «=æ» و «=i» را نشان می‌دهند.

- | | | | | |
|----|----|-------------|------------------|--------------|
| ۲. | a. | kænišk=æ | gowræ=ækæ=m | |
| | | daughter=Ez | old=DEF=1SG.POSS | «دختر بزرگم» |
| | b. | mal=i | târâ | |
| | | home =Ez | Tara | «خانه تارا» |
| | c. | mal=i | æw | |
| | | home =Ez | her | «خانه او» |
| | d. | mal=i =yan | home=3PL.POSS | «خانه‌شان» |

در مثال ۲a وجود وابسته صفتی در کنار معرفگی اسم، شرط حضور وجود وابسته صفتی در گروه، واژ «=æ» را فراهم آورده است. همان‌گونه که از سایر مثال‌ها برمی‌آید، مالک می‌تواند، اسم آزاد (۲b)، ضمیر منفصل (۲c) و یا ضمیر متصل (۲d) باشد که همگی گروه اسمی را معرفه می‌کنند و بنابراین ساخت ملکی هرگز نمی‌تواند نکره باشد؛ اما عدم وجود وابسته صفتی، مانع از حضور واژ آشکار «=æ» در بیان رابطه شده است؛ بنابراین نحوه توزیع واژگونه‌ها تابع قواعد یکسانی با ساخت اضافه است. صرفاً به دلیل معرفگی همیشگی ساخت‌های ملکی، شرط حضور واژگونه «=æ» تنها به حضور صفت وابسته است و تنها دو وضعیت ممکن برای رقابت واژگونی مشاهده می‌شود. در مورد معرفگی ذاتی اضافه ملکی، خاطرنشان می‌شود در ساخت‌هایی مشابه کتاب دانش‌آموز/معلم، چنان‌چه هسته اسمی کتاب به مرجع و مصداق معینی به عنوان مالک معرفه اشاره نداشته و مضاف‌الیه صرفاً مشخص‌کننده طبقه معینی باشد، همان‌گونه که از محتوای معنایی عبارت اضافی نیز برمی‌آید، اضافه از نوع تخصیصی است: «کتاب مخصوص معلم(ان)، کتاب مخصوص دانش‌آموز(ان)». هم‌چنین دستوریان زبان فارسی بر این نکته اذعان دارند که شرط مسلم اضافه ملکی، وجود رابطه تملک میان مضاف (مملوک) با یک مالک معین در مقام مضاف‌الیه است و این تملک در مثال‌های این‌چنینی احراز نمی‌شود (نک. انوری و گیوی ۱۳۹۶: ۱۳۴ و پنج استاد، ۱۳۷۳ [۱۳۸۹]: ۵۰).

نحوه رقابت میان دو واژه «=i» و «=æ» بر اساس شروط مطروحه قابل تبیین است و درواقع در گره اضافه حامل مشخصه‌های [Ez, +MOD, +DEF] واژه «=æ» و در گره اضافه حامل مشخصه‌های [Ez, -MOD, +DEF] واژه «=i» درج می‌شود. این از یکسانی اشتقاق هر دو ساخت اضافی و ملکی حکایت دارد و شباهت معنایی میان دو ساخت را که همان ایجاد رابطه میان سازه‌های بالا و پایین گره اضافه است نیز نشان می‌دهد؛ اما مسئله آن است که همچنان تفاوت معنایی میان ساخت اضافی و ملکی علی‌رغم پیروی از اصول یکسان در درج دو واژگونه «=i» و «=æ»، تبیین نگردیده است. مطابق با آنچه از نظر گذشت، این تفاوت قطعاً در گره EzP نهفته نیست، بلکه به گره متمم EzP ارتباط دارد. قطعاً وجود مشخصه‌ای خاص در گروه AP متمم، موجب تفاوت معنایی میان ساخت اضافی و ملکی می‌گردد. در ساخت ملکی، هسته گروه صفتی به‌عنوان متمم EzP دارای مشخصه تعبیرناپذیر [POSS] است که الزاماً باید با ادغام متمم ملکی (ضمیر یا اسم)، به‌صورت [+POSS] ارزش‌گذاری شود. وجود همین مشخصه عامل درج واژه‌های حامل این مشخصه در این گره و طبیعتاً تمایز معنایی ساخت ملکی است؛ بنابراین تمایز معنایی دو ساخت بر گره متمم EzP و نه خود گره Ez مترتب است. به این ترتیب، از یک‌سو شباهت ساختاری و یکسانی شروط درج دو واژگونه رقیب اضافی «=i» و «=æ» در هر دو ساخت اضافی و ملکی توجه‌پذیر است و از سوی دیگر، تفاوت ساخت ملکی تبیین می‌گردد.



پس از بازنمون و طی فرآیند ادغام ساخت‌واژی در سطح EzP گره مرکب حاصله، علاوه بر مشخصه‌های پیشین، مشخصه [POSS] نیز دارد که به ساخت، تفسیر مالکیت و تعلق می‌دهد. تنها ذکر این نکته پایانی ضرورت دارد که در ادغام ساخت‌واژی در گره NP متمم صفت، مشخصه‌های شخص، شمار و ملکی هم‌جوشی کرده و هر سه مشخصه در قالب یک واژ منفرد m-تظاهر می‌یابند. چنان‌که پیشتر بیان گردید، اضافه‌نما در این ساخت، به صورت «=æ» درج می‌شود. هم‌چنین واژ معرفه‌ساز با حرکت نزولی از هسته D به چپ‌ترین سازه AP یعنی هسته صفتی منتقل می‌شود و هسته N موصوفی نیز به هسته Ez نازل می‌شود تا ترتیب خطی موجود در سطح آوایی فراهم شود.

۵- نتیجه

مسائل مورد توجه در این نوشتار در خصوص تصریف گروه‌های اسمی اضافی و ملکی در زبان کردی گویش سنندجی حول دو محور طرح گردید. نخست آن‌که مطابق با نظریه ساخت‌واژه توزیعی، شرایط حاکم بر واژگونی اضافه‌نما در این دو ساخت تابع چه توزیعی بوده و چگونه می‌توان توزیع واژگونه‌ها را در حالات مختلف ممکن به صورتی واحد در هر دو ساخت توضیح داد؛ و دوم آن‌که شباهت و تفاوت معنایی دو ساخت مذکور چگونه در اشتقاق صرفی دو ساخت در این نظریه بازنمایی و تبیین می‌شود.

در پاسخ به پرسش نخست اشاره گردید که رابطه اضافی و ملکی در گروه‌های اسمی معرفه و دارای وابسته صفتی، با واژ «=æ» بازنمایی شده و چنانچه گروه اسمی اضافی/ملکی فاقد وابسته صفت باشد، فارغ از معرفه یا نکره بودن آن، واژ «=i» بیانگر رابطه است. تبیین گردید که در مراحل اشتقاق ساخت اضافی/ملکی، ارزش مشخصه‌های موجود در هسته Ez، نتیجه رقابت میان دو واژگونه «=æ» و «=i» را تعیین خواهند نمود. تصریح شد در هسته Ez علاوه بر مشخصه [Ez]، دو مشخصه تعبیرناپذیر صرفی دیگر ارزش خود را به ترتیب از دو گره متمم اضافه و DP گروه بالاتر دریافت می‌کنند. اگر گره اضافه با AP ادغام شود، اولین مشخصه تعبیرناپذیر آن به صورت [+MOD] ارزش‌گذاری می‌شود. وقتی گره EzP حاصله با گروه DP معرفه ادغام شود، مشخصه تعبیرناپذیر دوم نیز به صورت [+DEF] ارزش‌گذاری می‌شود و به این ترتیب، گره هسته Ez حامل مشخصه‌های ترکیبی به صورت [Ez, +MOD, +DEF]

[DEF+ خواهد بود. آنگاه در رقابت میان دو واژگونه «=i» و «=æ» برای درج در هسته Ez، گزینه «=æ» که حامل مشخصه‌های [Ez, +MOD, +DEF] هست، به عنوان نماینده تمام‌عیار در گره Ez درج می‌شود. در صورتی که گروه اسمی معرفه، اما فاقد صفت باشد، مشخصه‌های گره Ez به صورت [Ez, -MOD, +DEF] ارزش‌گذاری می‌شود و در رقابت میان دو واژگونه، بنا بر اصل فروم‌مشخص‌شدگی، واژ «=i» که تنها حامل مشخصه [Ez] است، در رقابت برگزیده می‌شود. به همین ترتیب در ساخت نکره و دارای صفت نیز به دلیل عدم حضور مشخصه معرفگی، همچنان پیروز میدان رقابت، واژ کمتر مشخص «=i» خواهد بود و در آخرین حالت ممکن نیز که ساخت‌های اضافی نکره و فاقد صفت را تشکیل می‌دهد، مشخصه‌های گره اضافه به صورت [Ez, -MOD, -DEF] تظاهر می‌یابد و همچنان قطعاً واژگونه «=i» برگزیده می‌شود. از سوی دیگر اشاره گردید، گرچه در ساخت ملکی به واسطه حضور ضمیر ملکی یا اسم خاص مالک، گروه اسمی همواره معرفه خواهد بود، اما همچنان شرط حضور صفت، برای تظاهر واژگونه «=æ» در ایجاد رابطه اضافه دخیل است؛ بنابراین در ساخت‌های ملکی هم تناوب واژگونه‌گی بسته به مختصات گره اضافه، می‌تواند به صورتی مشابه ساخت‌های اضافی تبیین شود؛ اما به دلیل معرفگی ذاتی ساخت ملکی، تنها دو وضعیت رقابتی حاصل می‌شود. وقتی ساخت ملکی حاوی صفت است و بنابراین گره اضافه مشخصه‌های [Ez, +MOD, +DEF] دارد، واژ «=æ» ظاهر می‌شود و وقتی ساخت ملکی فاقد صفت است و گره اضافه حامل مشخصه‌های [Ez, -MOD, +DEF] است، واژگونه نامشخص‌تر «=i» انتخاب می‌شود. در نهایت با اشاره به سایر مراحل اشتقاق شامل درج واژگاهی، حرکات نزولی و هم‌جوشی مشخصه‌ها، نحوه صورت‌بندی هر دو ساخت اضافه و ملکی تا رسیدن به سطح آوایی از نظر گذشت و مشابهت ساختاری و هم‌پوشانی معنایی آن‌ها تبیین گردید.

در پیگیری پاسخ پرسش دوم مطابق با آنچه از نظر گذشت، این تفاوت میان دو ساخت به مشخصه تصریفی مندرج در گره متمم EzP در ساخت ملکی متصف گردید. در ساخت ملکی، هسته گروه صفتی به عنوان متمم EzP دارای مشخصه تعبیرناپذیر [POSS] است که الزاماً باید با ادغام متمم ملکی (ضمیر یا اسم)، به صورت [+POSS] ارزش‌گذاری شود. وجود همین مشخصه عامل درج واژه‌های حامل این مشخصه در این گره و طبیعتاً تمایز معنایی

ساخت ملکی است؛ بنابراین تمایز معنایی دو ساخت بر گره متمم EzP و نه خود گره Ez مترتب است. به این ترتیب، از یک‌سو شباهت ساختاری و یکسانی شروط درج دو واژگونه رقیب اضافی «=i» و «=æ» در هر دو ساخت اضافی و ملکی توجه پذیر است و از سوی دیگر، تفاوت ساخت ملکی تبیین می‌گردد.

منابع

- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۹۶). *دستور زبان فارسی* جلد دوم، ویرایش چهارم، تهران: فاطمی.
- انوشه، مزدک (۱۳۹۴). «فراکن‌های نمود و زمان در صفت‌های فاعلی مرکب: بر پایه نظریه صرف توزیعی»، *جستارهای زبانی* ۲۶، صص ۴۹-۷۲.
- _____ (۱۳۹۶). «جایگاه فراکن نفی و مجوزدهی به هیچ واژه‌ها در فارسی بر پایه نظریه صرف توزیعی»، *پژوهش‌های زبانی* ۱۴، صص ۱-۲۰.
- _____ (۱۳۹۷). «بازنگری در تصریف زمان گذشته در زبان فارسی، بر پایه نظریه صرف توزیعی»، *جستارهای زبانی* ۴۳، صص ۵۷-۸۰.
- تفکری‌رضایی، شجاع و علی‌رضا سلیمانی (۱۳۹۷). «مجهول در زبان فارسی از منظر صرف توزیعی»، *جستارهای زبانی* ۴۳، صص ۱۸۳-۱۶۱.
- دبیر مقدم، محمد (۱۳۹۲). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*، جلد دوم، تهران، انتشارات سمت.
- علی‌نژاد، بتول و صادق محمدی (۱۳۹۳). «واژه‌بست‌های ضمیری در گویش کردی سورانی، تعامل با حروف اضافه»، *زبان و ادب فارسی* ۱۸، صص ۷۶-۹۴.
- قریب، عبدالعظیم، جلال همایی، رشید یاسمی، ملک‌الشعرا بهار و بدیع‌الزمان فروزانفر (۱۳۷۳). *دستور زبان فارسی (پنج استاد)*. تهران: ناهید.
- کریمی، یادگار (۱۳۸۹). «ساخت اضافه در سطح رابط نحو و صورت آوایی»، *زبان‌پژوهی* ۳، صص ۱۷۳-۱۹۰.
- _____ (۱۳۹۱). «مطابقه در نظام کنایی (ارگاتیو) زبان‌های ایرانی: رقابت واژه‌بست و وند»، *پژوهش‌های زبان‌شناسی*، ۸، صص ۱-۱۸.
- محمدابراهیمی، زینب و فاطمه دانش‌پژوه (۱۳۸۷). «واژه‌بست و روابط دستوری معنایی آن با فعل در زبان کردی (گویش سورانی)»، *پژوهشنامه علوم انسانی* ۵۸، صص ۱۴۵-۱۶۸.
- Alinezhad, B and Mohammadi S. 2014. Pronominal Clitics in Surani Kurdish: Interaction with Prepositions, *Persian Language and Literature* 18: 76-94 [In Persian].

- Anoushe, M. 2015. Aspect and Tense Projections in the Complex Agentives: A Distributed Morphology Approach, *Language Related Research* 26: 49-72 [In Persian].
- _____. 2017. The Position of NegP and Licensing N-words in Persian: A Distributed Morphology Approach, *Journal of Language Research* 14: 1-20 [In Persian].
- _____. 2018. A Revision of Persian Past Tense Inflection: A Distributed Morphology Approach, *Language Related Research* 43: 57-80 [In Persian].
- Anvari, H. & H. Ahmadi Givi (2017). *Persian Grammar*, Vol 2. 4th Ed., Tehran: Fatemi [In Persian].
- Gharib, A., J. Homaei, R. Yasami, M. Bahar & B. Foruzanfar (1994), *Persian Grammar*, Tehran: Nahid [In Persian].
- Baker, M. 1988. *Incorporation: A Theory of Grammatical Function Changing*. Chicago: University of Chicago Press.
- Bonet, E. 1991. *Morphology After Syntax: Pronominal Clitics in Romance*, Doctoral dissertation, MIT.
- Dabir-moghadam, M. 2013. *Typology of Iranian Languages* Vol. 1 & 2, Tehran: Samt [In Persian].
- Embick, D. and Noyer, R. 2001. Movement Operations after Syntax. *Linguistic Inquiry* 32: 555-595.
- Halle, M. & Marantz, A. 1994. Some key features of distributed morphology. In A. Carnie, H. Harley & T. Bures (Eds), *Papers on Phonology and Morphology*, Cambridge: MIT Press, 275–288.
- _____. 1993. “Distributed Morphology and the Pieces of Inflection”. In Kenneth Hale & Samuel Jay Keyser (eds.), *The View from Building 20: Essays in Linguistics in Honor of Sylvain Bromberger*, Cambridge: MIT Press, 53-110.
- Halle, M. 1997. *Distributed morphology: Impoverishment and fission*, In Papers at the Interface G (MIT Working Papers in Linguistics 30), B. Bruening, Y Kang & M. McGinnis (Eds), Cambridge MA: Department of Linguistics, MIT, 425-49.
- Harley, H. & Noyer, R. 1999. *State-of-the-article: Distributed morphology*, *Glott International* 4(4): 3-9.
- Harley, H. and Stone, M. S..2013. The no agent idioms Hypothesis. In R. Foli, Ch. Sevdali and R. Truswell (Eds). *Syntax and its Limits*, Oxford: Oxford University Press, 251.275.
- Karim, R. A. 2016. *The Syntax of Verbal Inflection in Central Kurdish*, Ph.D. dissertation, Newcastle University.
- Karimi, Y. 2012. Agreement in Iranian Ergative Languages: the Competition of Affixes and Clitics, *Journal of Researches in Linguistics* 8: 1-18 [In Persian].

- _____. 2010. Ezafe Construction the Interface of Syntax and Phonetic Form Levels, *Journal of Language Analysis* 3: 173-190 [In Persian].
- Kayne, R. 1994. *The antisymmetry of Syntax*. Cambridge: MIT Press.
- Klavans, J. L. 1985. The independence of syntax and phonology in cliticization. *Language* 61: 95-120.
- Mahootian, S. 1993. A Null Theory of Code-switching. Ph.D. dissertation. Northwestern University, Illinois.
- Marantz, A. 1984. *On the nature of grammatical relations*. Cambridge: MIT Press.
- _____. 1988. *Clitics, morphological merger, and the mapping to phonological structure*. In Hammond & M. Noonan (Eds), *Theoretical morphology*, New York: Routledge, 253-270.
- McCarus, E., N. 2009. Kurdish. In G. Windfuhr, ed., *The Iranian Languages*, 587-633. London: Routledge.
- Moinzadeh, A. 2005. A New Approach to the Ezafe Phrase in Persian, *Cahiers Linguistiques d'Ottawa papers in Linguistics*, 33: 43-64.
- Noyer, R. (1997). *Features, Positions and Affixes in Autonomous Morphological structure*. New York NY: Garland.
- Noyer, R. (1998). "Impoverishment Theory and Morphosyntactic Markedness" in S. Lapointe, D. Brentari, and P. Farrell. eds., *Morphology and Its Relation to Syntax and Phonology*, CSLA, Stanford.
- _____. 2001. Clitic sequences in Nunggubuyu and PF convergence. *Natural Language and Linguistic Theory* 19: 751-829.
- Samiiian, V. 1983. "Structure of Phrasal Categories in Persian: An X-Bar Analysis". Ph.D. dissertation. UCLA.
- Samvelian, P. 2007. "What Sorani Kurdish absolute prepositions tell us about cliticization". In *Texas Linguistics Society IX: The Morphosyntax of Underrepresented Languages*. Stanford: CSLI Publications. 263-283
- Siddiqi, D. 2009. *Syntax within the Word*, Amsterdam: John Benjamins.
- Taffakori Rezaee, S. and Soleimani. A. .2018. Passive in Persian: Distributed Morphology Approach, *Language Related Research* 43: 161-183 [In Persian]

تحلیل نشانه – روان کاوی رمان نوجوان «مسابقه دات کام» با رویکرد

واسازی

امیرحسین رحیمی زنجانبار^۱

دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه زبان‌شناسی رایانشی، دانشگاه تهران،

فاطمه بستانی

دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه ادبیات کودک و نوجوان، دانشگاه پیام‌نور واحد تهران جنوب

حسین زارع

استاد گروه روانشناسی، دانشگاه پیام‌نور واحد تهران جنوب

تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۵/۹؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۷/۹/۲۱

چکیده

نشانه‌شناسی یک روش خواندن متن است که می‌تواند جهت خوانش متن درون رویکردهای گوناگونی به کار گرفته شود. مهم‌ترین رویکرد پساساختگرا، واسازی است. اگرچه ساختگرایی مدعی است که «زبان می‌تواند از انسجام، پایداری و معنا پشتیبانی کند»، اما در نقطه مقابل، «واسازی» می‌خواهد، با به چالش کشیدن ادعای ساختگرایان، نشان دهد: زبان و متن معانی روشن خودشان را نفی می‌کنند و در تردید می‌افکنند. «واسازی» نقد تقابل‌های سلسله‌مراتبی‌ای است که ساختار تفکر غربی را تشکیل داده‌اند، تقابل‌هایی مانند درون/بیرون، حضور/غیاب. با توجه به اینکه نشانه‌شناسی بررسی روابط نشانه‌ها و چگونگی سازوکار تولید معنا در متن است، پژوهش پیش‌رو خوانشی نشانه‌شناختی را از رمان «مسابقه دات کام» بر اساس رویکرد واسازی دریدا و نظریات روانکاوانه فروید ارائه می‌دهد. در واقع، این پژوهش با روش تحلیلی-توصیفی و با رهیافت نظریه نشانه‌شناسی واسازی به بررسی روانکاوانه شخصیت‌ها، گفتمان‌ها، کنش‌های داستان می‌پردازد. در راستای اینکه هدف از نقد پساساختگرا ایجاد امکان دلالت‌های جدید در متن است، هدف تحلیل پساساختگرایی پیش‌رو پاسخ به سه پرسش اساسی است: اول اینکه چه عوامل واسازی‌ای در گفتمان‌ها و کنش‌های ناهشیار شخصیت‌های داستان مذکور، به مثابه نشانه‌روانی، موجود و مُمدّ دگرخوانی‌ای متباین با خوانش مسلط متن است؟ دوم، با التفاتی که دریدا به نقش روانکاوی در فرآیند واسازی داشته است، چگونه نشانه‌ها، در جهت دگرخوانی متن، تقابل نهاد/فراخود را در سه گانه فروید – خود/فراخود/نهاد – واسازی می‌نمایند؟ و سوم اینکه در متن مذکور چه نسبتی میان سه گانه نیکولایو – داستان کودک پیشاهبوطی/ کارناوالی/ پساهبوطی – با واسازی دیده می‌شود؟ فقر پژوهشی در زمینه مطالعات نشانه‌شناختی ادبیات کودک و نوجوان در ایران و عدم توجه بسنده به مطالعات بین‌رشته‌ای لزوم پژوهش در این زمینه را انکارناپذیر می‌نماید. پژوهش پیش‌رو برای نخستین بار خوانشی پساساختگرا از متنی در گستره ادبیات کودک و نوجوان در ایران ارائه و نیز نخستین بار است که رابطه پساساختگرایی با خوانش روانشناختی متن را واکاوی می‌نماید.

واژه‌های کلیدی: نشانه‌شناسی، پساساختگرا، واسازی، دریدا، تحلیل روان‌کاوی، مسابقه‌دات کام، نقد رمان نوجوان.

۱- مقدمه

«پساساختگرایی»^۱ را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد: گروه تل‌کوئل، دریدا، کریستوا و بارت متأخر؛ دلوز، گتاری و فوکوی متأخر؛ گروه سوم بودریا به تنهایی» (هارلند، ۱۳۸۰: ۱۱). اولین نسخه نشانه‌شناسی پساساختگرا، که از فرانسه به آمریکا صادر شد، واسازی ژاک دریدا بود. «واسازی»^۲ یک تقابل، یعنی نشان‌دادن اینکه این تقابل طبیعی و اجتناب‌ناپذیر نیست، بلکه سازه‌ای است ساخته گفتمان‌های متکی بر آن تقابل» (کالر، ۱۹۹۷: ۱۲۶). اگر «رویکرد» را روش نزدیک شدن به متن بدانید، «رویکرد واسازی» دارای پارادوکسی درونی است. چراکه «روش» مستلزم پیش‌فرض وجود ایزاری فرازبانی برای تحلیل پدیده‌ای زبانی (یعنی متن) است؛ اما نظریه «واسازی» قائل به وجود هیچ موجودی در خارج از زبان نیست. لذا پژوهش پیش‌رو با تسامح از اصطلاح «رویکرد واسازی» استفاده می‌کند. هدف این پژوهش خوانشی متباین با خوانش مسلط متنی «مسابقه‌دات‌کام» در سایه یافتن و بررسی عناصر واسازی موجود در رؤیاها، گفتمان‌ها و کنش‌های ناهشیار هر یک از شخصیت‌ها است. در راستای همین دگرخوانی، در پی پاسخ به سه پرسش است: چه عناصری از واسازی در گفتمان‌ها، کنش‌ها و رؤیاها - به مثابه نشانه - وجود دارد که خوانش مسلط متن را به چالش می‌کشد؟ طی چه سازوکاری نشانه‌ها تقابل دو سطح «نهاد / فراخود» را واسازی می‌کنند؟ چه رابطه‌ای است بین سه‌گانه نیکولایوا با واسازی؟ شمار پژوهش‌های نشانه‌شناختی در گستره ادبیات کودک و نوجوان در ایران ناچیز است. تقریباً تنها پژوهش نشانه‌شناختی در این زمینه مقاله‌ای است برگرفته از پایان‌نامه‌ای با عنوان «تحلیل نقش‌های نشانه‌ای و هویت فردی تصویرگرمؤلف در کتاب‌های تصویری پسامدرن» (مجاوری و همکاران، ۱۳۹۶) که به تصاویر سه کتاب تصویری لاتین از دیدگاه اکو پرداخته است. در حوزه بزرگسال، امیرعلی نجومیان مقالات متعددی با رویکرد واسازی دارد که آنها را در کتاب «نشانه در آستانه» (۱۳۹۴) به زیور طبع آراسته است. فرزانه سجودی گاهی از نشانه‌شناسی لایه‌ای به پساساختگرایی نقب می‌زند. مهم‌ترین اثر پساساختگرایی، ترجمه «ابرساختگرایی» (هارلند، ۱۳۸۰) است. تمرکز سایرین بر نشانه‌معناشناسی و نشانه‌شناسی فرهنگی است.

۲- مبانی نظری

۲-۱- واسازی و نشانه

به بیان ساده، نشانه عبارت است از هر چیزی که بر چیز دیگری غیر از خودش دلالت کند. نشانه دارای دو منش است: از یک سو دارای منشی اجتماعی و قراردادی که مورد

1. poststructuralism. 2. deconstruction.

توجه ساختگرایان است و از سوی دیگر غیر اجتماعی، سیال، و هنجارگریز که مورد توجه پس‌ساختگرایان است. نشانه‌شناسی ساختگرا، بنا را بر تقابل‌های دوتایی می‌گذارد و علاوه بر دوقطبی‌سازی، قائل به اصل تسلط - یعنی تفوق یکی از قطب‌های تقابل نسبت به قطب دیگر - است. نظریهٔ واسازی، به عنوان مهم‌ترین رویکرد پس‌ساختگرا، منطق تقابلی را انکار می‌کند و با نمایش وارونگی تسلط تقابل‌ها، این «توهم سخن‌محور» را واسازی می‌کند. هدف از واژگون‌سازی تقابل‌ها، ایجاد «دگرخوانی» به منظور نمایش سستی ساختار سلسله مراتبی‌ای است که از طریق ایدئولوژی بر ناخودآگاه (نه الزماً بر خودآگاه) تحمیل شده است. **منش انتشار**^۱: «حرکت» در ساختگرایی از دال به مدلول است اما در پس‌ساختگرایی از دالی به دال دیگر. زنجیرهٔ دال‌ها وعدهٔ دلالت می‌دهند اما هرگز به مدلول غایی (استعلایی)^۲ نمی‌انجامند. دریدا این عدم تحقق بی‌پایان معنا را «منش/تشر» می‌نامد. **تعویق و تفاوت**^۳: هیچ قطعیتی در معنای کنونی دال نیست و ممکن است با رسیدن دال بعدی، معنای کنونی‌اش تغییر کند. لذا معنا همواره در تعویق است و معناهای غایب کنونی که موقتاً کنار گذاشته شده‌اند، همچنان محتمل‌الوقوع‌اند و در انتظار جریان یافتن در دال‌های بعدی. **مادیت نشانه**: «مادی به این معنا که نشانه خود گاهی فقط نشانه است و به هیچ چیز جز خود دلالت ندارد» (نجومیان، ۱۳۹۴: ۲۷) و صرفاً به متنیّت و برساختگی خود اصرار دارد. **مرکززدایی**^۴: ساختگرایی در هر متن به یک لنگر^۵ ثابت متوسل می‌شود که محوریت معنایی تمام متن است. مثلاً در مکتب پدیدارشناسی ژنو، «نویسنده» مرکز متن است و هرگونه معناسازی باید به قرابت با معنای پدیدار شده در ذهن نویسنده بیانجامد؛ اما پس‌ساختگرایی، به جای مرکز ثابت، قائل به جایگشت مرکز و تفوق حواشی است. لذا با مرکزیت دادن به عناصر حاشیه‌ای، به اماکن در حاشیه و زاویه دید شخصیت‌های فرعی به دلالت‌های تازه‌ای در متن دست می‌یابد و ساختار تحمیلی و از پیش طراحی‌شدهٔ متن را واسازی می‌نماید. **تکرار با اندکی تفاوت**: دریدا هر متن را تکرار متون پیشین با کمی تفاوت می‌داند و همهٔ متون را زادهٔ «بینامتنیت». **نقد متافیزیک حضور**^۶: به زبانی ساده، «حضور» یعنی اینکه سخنور از پیش می‌داند چه می‌خواهد بگوید. از سویی، اعتماد دارد به قابلیت «زبان» به مثابهٔ یک ابزار شفاف برای انتقال و نمایش واضح دانشی که در خصوص دنیای بیرون دارد. دریدا ترکیب اعتماد به حضور و اعتماد به قابلیت زبان را کذبی می‌داند که بر ناخودآگاه سوژه تحمیل شده است و آن را «توهم

1. dissemination. 2. transcendental signified. 3. Difference. 4. decentralization. 5. anchor. 6. metaphysics of presence.

حضور» یا «متافیزیک حضور» می‌نامد. **تفوق نوشتار**: سنت غربی با توجه به تقدم پیدایش، گفتار را زیربنا و حقیقی‌ترین سطح زبان می‌دانست و نوشتار را پیوست آن و در حکم یک روساخت برای گفتار می‌انگاشت؛ یعنی قائل به سخن‌محوری^۱ و آوامحوری^۲ بود؛ اما دریدا با وارونه‌سازی اپیستم^۳ سخن‌محوری قائل به تفوق «نوشتار»، به عنوان حقیقی‌ترین سطح زبان، شد. **تفوق غیاب (سلب)**: حتی پیش از نظریه واسازی نیز تفوق «سلب» نسبت به «ایجاب» واسازی شده بود. مثلاً، هگل سلب را تعیین می‌دانست و فروید تفوق غیاب را تلویحاً با اهمیت دادن به ناخودآگاه مطرح کرده بود. **رابطه رد (اثر)**^۴: گاهی در خوانش واساز به جای نمایش واژگونی تقابل‌ها، وابستگی وجودی سویه‌های تقابل به یکدیگر نشان داده می‌شود. گویی «ردپا یا اثری از یک سویه در سویه دیگر یافت می‌شود» (نجومیان، ۱۳۹۴: ۴۹)، همان‌گونه که هگل هستی را وابسته به نیستی می‌دانست. در واقع، از طریق یکی از سویه‌ها می‌توان به سویه متقابل رسید. دریدا معتقد است نه تنها واژگان متقابل بلکه «هر واژه‌ای رد دیگر واژه‌ها... و در سطح نظری رد همه دیگر واژه‌های نظام زبان را با خود دارد» (برتنز، ۲۰۰۷: ۹۷). **نقد توهم حال مطلق**: دریدا با اتکا به نظریه تأثیر تأخیری^۵ فروید مبنی بر تجربه‌ای که مدت‌ها پس از رویداد واقعی بر ضمیر آگاه آشکار می‌شود، مدعی می‌شود مفهوم پدیدارشناختی لحظه حال مطلق توهم است (هارلند، ۱۳۸۰: ۲۱۳). **تفوق فاصله**: پذیرش تفوق غیاب و عدم پذیرش حضور به نوعی هم‌ارز پذیرش تفوق فاصله است. **تفوق افزوده**^۶: عنصر انضمامی زیربنا است. مثلاً فرهنگ که بعداً به طبیعت الحاق شده، زیربنای طبیعت است و نه برعکس. نوشتار زیربنای گفتار است، نه برعکس. مرکز‌دایی (تفوق حاشیه) حالت خاصی از تفوق افزوده است. **تفوق آستان**^۷: «آستانه به عنوان نقطه‌ای میان درون و برون از تعبیرهای مهم دریدا محسوب می‌شود و به این ترتیب آستان تقابل درون/برون را واسازی می‌کند» (نجومیان، ۱۳۹۴: ۵۹). آستان‌ها یا درگاه‌ها بی‌اعتباری مرزها را به نمایش می‌گذارند. مثلاً، نقد پس‌اساخت‌گرایی معماری با مرکز قرار دادن «در و پنجره‌ها»، به عنوان نقاطی که هم متعلق به درون است و هم متعلق به بیرون، به نقش آستان توجه می‌کند. به عناصری که همزمان هم رابطه وصل و هم فصل را با متن دارند «پیرامتن» می‌گویند. هم زائدند و هم مکمل. **تفوق هزارتو**: برخلاف هرم، هزارتو متکثر است و مثل «بطری کلاین در ریاضی» تقابل بیرون و تو در آن در هم می‌شکند. **تفوق منطق پارادوکسی**: منطق واسازی قائل بر طرد شق ثالث نیست بلکه به صورت

1. logocentrism. 2. phonocentrism. 3. episteme. 4. trace. 5. nachtraglichkeit. 6. supplement. 7. threshold

پارادوکسیکال میان دو سویه یک تقابل قائل بر «هم این و هم آن» است. توجه به آستان‌ها، به عنوان عناصری «هم درونی و هم بیرونی»، یکی از مصادیق این منطق پارادوکسی است. **نقد توهم تمامیت‌پذیری:** «متن ناتمام است اما پدیدآورنده متن بر آن است تا متن را کامل و تمام جلوه دهد» (نجومیان، ۱۳۹۴: ۵۷).

۲-۲- نشانه‌روانکاوی

دریدا در کتاب «ناقوس مرگ» ادعا می‌کند که روانکاوی ایفاگر نقش مهمی در فرایند واسازی است. **الگوی روانی سه‌گانه:** شامل سه سطح است: نهاد، خود و فراخود. «نهاد» از بدو تولد به صورت فردی موجود است. در پی ارضای آنی است و تابع اصل لذت. «فراخود» از اجتماع، به صورت ثانوی و افزوده، تحمیل می‌شود و تابع اصل اخلاق است. «خود» به عنوان میانجی بین فراخود و نهاد و در پی مهار نهاد لذت طلب و تعدیل فراخود ملامتگر است و تابع اصل واقعیت. برخلاف ماتریالیسم دیالکتیک که «خود» را سنتز «نهاد» و «فراخود» می‌انگارد، واسازی قائل به هیچ سنتز و زایشی نیست و «خود» را صرفاً آستان نهاد و فراخود می‌داند. فروید بخش اعظم آگاهی را در غیاب هشیاری و به مثابه «کوه یخ پنهان در آب» می‌داند و همچون دریدا اصالت را به غیاب می‌دهد. «فروید در آثار اولیه‌اش الگوی خودآگاه، نیمه‌خودآگاه و ناخودآگاه را مطرح می‌کند... ناخودآگاه را می‌توان با نهاد و خودآگاه را و نیمه‌خودآگاه را با خود مقایسه کرد؛ اما این مقایسه چندان عمقی ندارد» (هارلند، ۱۳۸۰: ۵۹). **سازوکارهای دفاعی روانی:**^۱ فروید سازوکارهای دفاعی را یکی از تمهیدات ناهوشیارانه در جهت کاستن فشار روانی می‌داند که در قالب تحریف واقعیت به اشکال ذیل نمود می‌یابد: واپس‌رانی (سرکوب)، جابه‌جایی (انتقال)، پس‌رفت، تصعید (والایش)، وانمودسازی (تظاهر)، انکار، دلیل‌تراشی (توجیه).

۲-۳- ادبیات داستانی و کودک آستانی

نیکولایو^۲ قائل به سه گونه داستان کودک است: پیشاهبوطی، کارناوالی و پساهبوطی. **داستان‌های کودک پیشاهبوطی:**^۳ به لحاظ مکانی، در تکه جدایی از دنیا مثلاً در روستا، جنگل و دور از مظاهر تمدنی چون پول، کار و... رخ می‌دهد. شخصیت‌ها نابالغ و تا ابد در همین سن‌اند و از بزرگ‌ترها بی‌نیاز. مرگ، میل جنسی و نگرانی غذا وجود ندارند. به لحاظ زمانی، معمولاً تابستان و در فضای شاد و دور از پیری، بلوغ، مرگ و هرگونه تغییر است. زمان دو حالت دارد: یا پیشرفت خطی ندارد یا پیشرفت خطی به کایروس^۴ (الگوی دایره‌ای) منجر می‌شود. مثلاً، بازه زمانی داستان یک‌سال تمام، چهار

1. mental defense mechanism. 2. Maria Nikolajeva (Nikolajeva, 2002: 111-136).

3. Prelapsarian children's fiction. 4. kairos.

فصل، است. داستان‌های کارناوالی^۱ (داستان‌های کودک آستانی): در این پژوهش به کودکی که در آستانه جدایی از دنیای کودکی و ورود به دنیای نوجوانی است «کودک آستانی» گفته می‌شود و به داستانی که با موضوع کودک آستانی باشد «داستان کودک آستانی». پارادوکس نویسنده رده سنی مذکور این است که هم متمایل به حفظ معصومیت دوره کودکی است و هم ناگزیر به جامعه‌پذیر کردن کودک. داستان‌های کارناوالی سنت تشریف اولیه^۲، یعنی گذر از کودکی به نوجوانی، را تسهیل می‌کنند. «کارناوال» اصطلاحی است برای مراسمی که در آن، دلچسبی از طبقه فرو دست، یک روز اجازه دارد در جایگاه بزرگی مثل پادشاه بنشیند؛ اما بعد از آن، به جایگاه اولیه‌اش تنزل می‌یابد. وجه تسمیه داستان‌های کارناوالی نیز در این است که به کودک اجازه بزرگی موقت داده می‌شود. متن‌های پساهبوطی^۳ (داستان‌های نوجوان آستانی): دومین تشریف خروج از مسیر دایره‌ای و حرکت در مسیر بی‌بازگشت، زمانی است که شخصیت در آستانه بزرگسالی است. در اصطلاح پراپ، در مرحله پیش از «به تخت‌نشینی» و در اصطلاح یونگ پیش از پیوند خودآگاه و ناخودآگاه و زایش «خود» است.

۳- خلاصه داستان

«نامه» عنوان فصل اول کتاب است که با فرمت نامه نوشته شده است. نویسنده نامه خود را «پرستو حکیمی» دوازده‌ساله معرفی می‌کند. نامه در پاسخ فراخوان مسابقه‌ای است که به ایمیلش آمده است. فصل دوم «گزارش اول» نام دارد. لازمه شرکت در مسابقه ارسال هفت گزارش است که در جهت پاسخ به سؤال مسابقه باید به صورت مرحله‌ای (هر روز یک گزارش و به مدت یک هفته) فرستاده شود. سؤال مسابقه این است: «برای ما بنویسید آینده شما چه رنگی است؟» پرستو اعضای خانواده‌اش را - که همه در ساختمانی سه طبقه سکونت دارند - معرفی می‌کند. پدر بزرگ و مادر بزرگ پدری خود را مامان جون و باباجون خطاب می‌کند و پدر بزرگ و مادر بزرگ مادری خود را مامانی و بابایی و والدین خود را مامان، بابا. هر خانواده در یکی از این طبقات سکونت دارد. علاوه بر این، مامانی و مامان جون باهم خواهر هم هستند. مامان جون خیلی پرخور است و باباجون خسیس. مامان جون می‌گوید یک زمانی، یک سیب‌زمینی بزرگ، بزرگ‌تر از یک ساختمان، یکهو توی مزرعه‌شان سبز شده است. مامان جون خودش دیده که همسترهای بابای پرستو که اندازه ساختمان بودند، سیب‌زمینی را خورده‌اند. با توجه به زردی سیب‌زمینی، مامان جون آینده‌اش را زرد می‌داند. در «گزارش سوم»، باباجون رنگ آینده‌اش را قرمز می‌داند. باباجون - پدر بزرگ پدری پرستو - خوش‌اندام است. حقوقش

1. Carnavalesque fiction. 2. first initiation. 3. Postlapsarian texts.

را زیر تخت پنهان می‌کند. باباجون می‌گوید: زمان بچگی بابای پرستو، یک‌سال می‌روند روستا و سیب‌زمینی می‌کارند. ماجرای سیب‌زمینی بزرگ را زیر سر یک ماهی قرمز می‌داند اما نمی‌گوید ماهی دقیقاً چه نقشی در ماجرا داشته است. باباجون اعتراف می‌کند که یک‌بار موقع ماهی‌گیری، یک ماهی قرمز از او می‌خواهد سه تا آرزو کند تا برآورده‌اش کند. باباجون سه روز آرزو می‌کند؛ اما ماهی قرمز هر روز آرزوی او را با وعده‌ای عقب می‌اندازد و نهایتاً هم با عذرخواهی اعلام می‌کند: «من سه روز توان برآورده کردن داشتم؛ اما الان روز سومم تمام شده.» باباجون بین برکه و خانه اتاقکی می‌سازد تا ماهی‌هایش را در آن منجمد کند. گزارش چهارم، از یک ماهی پلاستیکی کنترلی می‌گوید که بابای پرستو آن را سه سال پیش به پرستو هدیه داده بوده است. بابا به پرستو گفته بوده که این «ماهی قرمز آرزوها» است که وقتی بزرگ شد می‌تواند آرزوهایش را برآورده کند. رنگ مامانی آبی است. مامانی وسواس شست‌وشو دارد. همیشه احساس گناه می‌کند چون فکر می‌کند وقتی یواشکی به اتاقک رفته و دستش به شیشه داروی آبی‌رنگ همسترها خورده، محلول روی زمین ریخته است و همسترها تکثیر شده‌اند و سیب‌زمینی‌ها را نابود کرده‌اند. بابایی، یعنی پدر بزرگ مادری پرستو، منظم است و کتابخانه‌ای پر از کتاب‌های جغرافیایی دارد و یک آتلیه تعمیر ساعت. رنگ بابایی بنفش است. معتقد است، یکی از ساعت‌های قدیمی‌اش که عقربه چوبی بنفشش شکسته، ماشین زمان است. اگر چوبی دقیقاً عین چوب اولیه عقربه را پیدا کند و با آن عقربه بسازد، ماشین زمان به کار می‌افتد و می‌تواند سفر در زمان کند. بابایی مدام عقربه می‌سازد و پس از آنکه ماشین زمان درست نمی‌شود، آنها را در کمدش تلنبار می‌کند. توی ساعت، نقشه دست‌نوشته‌ای رمزی برای تنظیم عقربه ماشین زمان وجود دارد. توی اتاقک ساعت، یک پرنده چوبی نیلی روی اهرم آکاردئونی قرار دارد که هر ساعت بیرون می‌آمده و کوکو می‌کرده است اما سی سال است که خراب شده. یک روز در دوره کودکی که مامان توی اتاق شعر می‌خوانده، پرنده نیلی از اتاقک ساعت بیرون آمده و کوکو کرده است. بابای پرستو که همبازی مامان بوده، به مامان گفته: این ماشین زمان است که فضایی‌ها آن را ساخته‌اند و پرنده رباتی است که هر ساعت اسم ایستگاه‌ها را به آنها اعلام می‌کند. در عالم کودکی، مامان حرف او را باور کرده است. بابای پرستو که در آن روزها به خودش لقب «ادیسون» و به مامان لقب «خواهرادیسون» داده است، به مامان قول می‌دهد یکی از شعرهای خواهر ادیسون - یعنی مامان - را به زبان پرنده ترجمه کند و توی ساعت بگذارد تا پرنده شعرش را بخواند؛ اما خواهرادیسون هر چه منتظر می‌ماند، کوکوی پرنده عوض نمی‌شود. از اینکه پرنده به او توجه نکرده لجش می‌گیرد. پرنده را به زور می‌کشد بیرون. پرنده برای همیشه همان‌جا بین بیرون و تو

رفتن می‌ماند. برای رفع احساس گناه، مامان از آن روز سعی می‌کند با ساخت عقربه‌های چوبی به بابایی در راه‌اندازی ماشین زمان کمک کند. رنگ آینده مامان، به‌خاطر پرندۀ توی ساعت، نیلی است. در آخرین گزارش، پرستو از رنگ آیندۀ پدرش چیزی نمی‌پرسد. با استفاده از دفتر یادداشت روزانه‌ای که بابا در کودکی می‌نوشته، به این نتیجه می‌رسد که بابا در دوران مدرسه اسم خواهرادیسون، یعنی مامان را نارنجی گذاشته بوده لذا رنگ بابا احتمالاً نارنجی است. همسترها یکی از موضوعات تحقیق مدرسه‌اش بوده است. تصویر هولوگرام را هم بابا برای تحقیق مدرسه ساخته که موضوع آن، «تصویر یک همستر گنده وسط مزرعه» بوده است. از دیگر اختراعات مدرسه‌ای بابا یک ماهی قرمز کنترلی نیز بوده که زود به زود باتری خالی می‌کرده است. پرستو جمعه، مقارن با تولد سیزده‌سالگی‌اش، به عنوان نفر اول مسابقه برندۀ یک سایت می‌شود. آغاز رمان برای پرستو محدودیت در استفاده از فضای مجازی وضع شده، در پایان، این محدودیت برداشته می‌شود و بابا در سایت پرستو اولین نظر را می‌گذارد.

۴- خرده‌روایت‌ها و واسازی زنجیرۀ دال‌ها

هر کدام از خرده‌روایت‌ها به مثابۀ دالی است که معنای آن تا ظهور خرده‌روایت بعدی (دال بعدی) به تعویق می‌افتد و متقابلاً خرده‌روایت‌ها، به عنوان دال، معنای دال‌های قبلی را واسازی می‌کنند. مثلاً: در خرده‌روایت گزارش سوم، خاطره ماهی قرمز آرزوهای باباجون، دلالت‌های ضمنی‌ای به همراه دارد که طبق آن، دیگر «گرسنگی مامان‌جون» در خرده‌روایت گزارش اول یک گرسنگی با مدلول آشنای مادی نیست بلکه یک گرسنگی پایان‌ناپذیر عاطفی و اروتیک است که ناشی از خساست عشق‌ورزی باباجون است؛ بنابراین خوانش خرده‌روایت باباجون، کل خوانش خرده‌روایت‌های قبلی را واسازی می‌کند. مثلاً، با این خوانش، «تخت» و «شلوار» نشانه‌هایی با دلالتی جدید و اروتیک خواهند بود که به دگرخوانی می‌انجامند: «باباجون پولش را زیر تخت پنهان می‌کند، به جای اینکه آن را روی تخت (محل همخوابگی) خرج کند. از طرفی، کلید صندوق پول به بندشلوار باباجون وصل است». در ادامه، باباجون خوش‌تیپی را لازمه ماهی‌گیری می‌داند. اولین سؤال این است که خوش‌تیپی چه دخلی به صید ماهی دارد؟ از سوی دیگر، باباجون می‌ترسد از اینکه مامان‌جون به راز بین او و ماهی قرمز پی ببرد. از پرستو می‌خواهد به دلیل ناامنی خانه، بروند پارک درباره ماهی حرف بزنند و این مسئله چنان برای باباجون امنیتی است که، مثل تنظیم یک قرار فوق‌سری، با یک جمله امری کوتاه پلیسی به پرستو می‌گوید: «پنج دقیقه دیگر جلوی در! ساعتت را تنظیم کن» (بکایی، ۱۳۹۳: ۳۹). دومین سؤال این است که چرا خانه امن نیست؟ پاسخ به این پرسش

که چه نسبتی بین خوش‌تیپی و شغل ماهی‌گیری وجود دارد، دلالت معنایی‌ای به خرده‌روایت‌های قبلی می‌افزاید که مدلول موقتِ «گرسنگی»، «خساست»، «غذا»، «سیب‌زمینی» و... را واسازی می‌کند. «ماهی‌قرمز» (فعلاً تا خوانش گزارش بعد) می‌تواند دال بر یک رقیب عشقی شهوت‌انگیز برای مامان‌جون باشد که باباجون را دچار عشق اروتیک خودش کرده است. برای همین حتی بعد از خاطره شدن ماهی قرمز، هنوز «خانه» به دلیل حضور مامان‌جون، برای نقل آن نوستالوژی عشقی امن نیست و باید رفت به جایی مثل پارک که غیاب مامان‌جون است. (همیشه خانه نماد امنیت و بیرون ناامنی بوده اما دو سویه تقابل در اینجا وارونه شده است؛ یعنی خانه ناامن است و بیرون توی پارک امنیت. به عبارت دیگر، واسازی تقابل خانه / بیرون صورت گرفته است و در یک معنای متکثر ضمنی: واسازی تقابل امنیت / ناامنی). اروتیک‌ترین رنگ، یعنی قرمز، رنگ مورد علاقه باباجون است. باباجون با ماهی قرمز آرزوها پس از ازدواج آشنا می‌شود؛ زیرا وقتی پسرش، بابای پرستو که آن زمان بچه‌مدرسه‌ای بوده، برایش غذا می‌آورد کنار برکه، زود او را دست‌به‌سر می‌کند. غذای مامان‌جون صبح و ظهر و شب، حتی کنار برکه، یعنی در فاصله دور از خانه و مامان‌جون به باباجون می‌رسد (فاصله خانه تا برکه‌ای که باباجون در آن ماهی‌گیری می‌کند یک فاصله فیزیکی نیست. یک فاصله عشقی بین آنها ست؛ این یعنی تفوق فاصله)، اما باباجون غذایش را جایی دیگری جستجو می‌کند. هر بار سعی می‌کند به ماهی بگوید «غذای من را تو باید بدهی» اما نمی‌تواند و هر بار این درخواستش از ماهی قرمز به تعویق می‌افتد و نهایتاً هم هیچ وقت به زبانش جاری نمی‌شود. (منش انتشار، زنجیره دال‌ها را بدون مدلول غایی می‌گذارد.) این غذا یک مدلول آشنای مادی نیست. غذا پاسخ یک میل اروتیک و انرژی‌لیبیدویی است که باباجون آن را نمی‌تواند به راحتی از ماهی آرزوها طلب کند و همین نیاز به غذای لیبیدویی است که مامان‌جون را به گرسنگی بیمارگونه کشانده و در نقطه مقابل، باباجون را برای به کام آوردنش ماهی‌گیر کرده است. لازمه به دست آوردن این غذا، خوش‌تیپی است چراکه در غیر این صورت «باید»ی در این جمله باباجون نمی‌بود: «ماهی‌گیرها باید خوش‌تیپ باشند» (بکایی، ۱۳۹۳: ۴۱). تقابل شکم چاق مامان‌جون و شکم کتابی و خوش‌اندام باباجون هم در راستای همین دلالت معنایی است. غذا، به عنوان پاسخی جنسی، علیرغم فاصله عاطفی بین مامان‌جون با باباجون (فاصله از خانه تا برکه) همچنان می‌رسد ولی غذایی سرد است. به خاطر فاصله تا به برکه برسد سرد می‌شود؛ اما باباجون دوست دارد غذایش را از بیرون خانه و از «گرمی» رنگ قرمز ماهی آرزوها برآورده کند. («سردی غذا» و «گرمی رنگ قرمز» در متن تصریح نشده ولی دلالت‌های پساساختگرا بر غیاب استوار است. بارت می‌گوید: «یک عکس همیشه نامرئی

است. آنچه که دیده می‌شود نیست» (بارت، ۱۹۸۲: ۶). لوی‌استروس غذا را خوراک فکر^۱ می‌داندست و قائل به سه گونه غذا بود: خام، تنوری و آب‌پز. این سه گونه را به ترتیب متناظر با طبیعت، فرهنگ و حدّ میانه طبیعت و فرهنگ می‌دانست (ژیژک، ۱۳۹۵: ۲۵)؛ اما پژوهش پیش‌رو مفهوم غذا را خوراک انرژی جنسی^۲ می‌داند و قائل به تقابل دو نوع غذای گرم و سرد است که از «داغ» تا «یخ‌زده» دو سر یک پیوستار حرارت جنسی را به نمایش می‌گذارد. البته با خوانش پس‌اساختگرا، تقابل مذکور واسازی شده است؛ چراکه غذای خانگی اغلب گرم است و غذای بیرون سرد؛ اما اینجا این تقابل وارونه شده است.

دلالت «پول» نیز واسازی شده است و بر متضاد خودش دلالت می‌کند؛ یعنی پول دارای ارزش عاطفی و دلالت‌گر عشقی اروتیک است، پولی که هر بار، به جای روی تخت، زیر تخت پنهان می‌شود. لیبدو از دیدگاه جای‌شناختی در جایگاهی به نام «نهاد» واقع است. باباجون، اصالت را به «نهاد» و طبیعت می‌دهد تا «فراخود» و خانواده: «طبیعت این‌طوری نیست. یک جنگل گوشت بیشتر دارد یا یک قصابی؟ تازه توی جنگل همه چیز مفت است. کسی پول نمی‌دهد برای غذا. خب چرا ببرها غذا نمی‌خورند و چاق نمی‌شوند؟ آدم باید با طبیعت سازگاری داشته باشد... قلب آدم باید با طبیعت باشد» (بکایی، ۱۳۹۳: ۴۱).

در مورد کاشت سیب‌زمینی‌ها هم قائل به طبیعت‌گرایی است: «مزرعه را کاشته بودم و باید صبر می‌کردم که طبیعت کار خودش را بکند و سیب‌زمینی‌ها بزرگ شوند» (بکایی، ۱۳۹۳: ۴۱).

تقابل «قصابی با جنگل پر از شکار» مانند «تقابل خانه با برکه پر از ماهی» است؛ اما در عین همانندی جنگل با برکه، تمایزی بین این دو وجود دارد. ببر و شکارش، هر دو، در یک ساحت (خشکی) هستند اما ماهی و ماهی‌گیر از دو ساحت متفاوت‌اند؛ بنابراین همیشه یک فاصله و تمایزی ماهوی بین محل زندگی ماهی - آب - و محل زندگی ماهی‌گیر - خشکی - وجود دارد (این یعنی تفوق فاصله). ابژه ماهی، به‌عنوان یک مدلول استعلایی، لغزنده‌تر از آن است که به دست بیاید. اگر ماهی‌گیر ماهی را کامل صید کند، ماهی برای همیشه می‌میرد. ماهی آرزوها نه صید می‌شود، نه می‌رود؛ یا به عبارت دیگر همواره در تعویق است. اگر ماهی‌گیر بخواهد (با همین منطق پارادوکسی) هم ماهی را برای همیشه داشته باشد و هم اجازه بدهد که توی آب به زندگی‌اش ادامه دهد، نیاز به ساختن یک «آستان» دارد که هم ماهی‌آرزوها در آن باشد، هم نباشد. هم داخل برکه توی آب بماند، هم در خشکی پیش ماهی‌گیر. این آستان جایی نیست مگر ذهن نیمه‌خودآگاه. پس ماهی‌گیر اتاقکی را بین خانه (اقامتگاه مامان‌جون) و برکه (اقامتگاه معشوق) می‌سازد تا ماهی‌های آرزویش را در آینده به صورت خاطره، در آن منجمد کند: «از منابع طبیعی چوب گرفتم و یک اتاقک ته مزرعه، بین آب‌گیر و خانه، ساختم» (بکایی، ۱۳۹۳: ۴۱).

1. food for thought. 2. food for libido.

(اتاقک مثل برکه از جنس منابع طبیعی است. از طرفی به لحاظ شکل ساختمانی، مثل خانه است. لذا اتاقک، به عنوان یک آستان، ردی از هر دو سوی تقابل «خانه/برکه» را در خود دارد؛ بنابراین تقابلشان را واسازی می‌کند.) بد نیست یادآوری دو استعاره: یکی استعاره مشهور فروید که ضمیر ناخودآگاه را به «برکه» تشبیه کرد و آگاهی را به «کوه یخ» و دیگری استعاره «خانه» به معنای «فراخود» در مقاله «خانه: نماد خویشتن» (کوپر، ۱۹۹۹: ۳۲۱-۲۹۹)؛ بنابراین ماهی آرزوها در برکه (استعاره از نهاد و ضمیرناهویشار ماهی‌گیر) حضور دارد اما در خانه (استعاره از فراخود و ضمیر آگاه ماهی‌گیر) غایب است. میل باباجون به طبیعت (نهاد، ضمیرناهویشار) گرایش دارد اما به خاطر خانواده (فراخود، ضمیر هویشار) و مریضی مامان‌جون، ناگزیر این میل را از ضمیر هویشار واپس رانده؛ سرکوب می‌کند و ماهی آرزوهایش را در قالب رؤیا در اتاقک ذهن نیمه‌هویشار تا همیشه منجمد:

«بهترین سال‌های زندگی من، آن سالی بود که مزرعه داشتیم. اگر مادر بزرگت مجبورم نمی‌کرد، اصلاً بر نمی‌گشتم اینجا؛ اما بعد از آن ماجرا مریض شد و مجبور شدیم برگردیم شهر و اینجا پاگیر شدیم. من هم مزرعه را فروختم و خیال برگشتن را مثل دندان‌های که بکشی و از دهانت بیرون بیندازی، از فکرم درآوردم. فقط توی رؤیاهایم هنوز مزرعه و ماهی قرمز را می‌بینم» (بکایی، ۱۳۹۳: ۴۰).

برای اهمیت نقش «اتاقک» در خوانش پساساختاری، کافی است به شیوه خوانش دریدا مذاقه نظر شود: «عادت معمول دریدا در خوانش متن این است که برخی قطعات ظاهراً حاشیه‌ای متن، مثل یک پانویس، عبارت یا تصویر کم‌اهمیت پرتکرار، یا اشاره‌ای اتفاقی را دست بگیرد و روی آن چنان جدی کار کند که اعتبار تقابلهای حاکم بر متن تماماً مورد تهدید واقع شود» (ایگلتون، ۱۹۹۶: ۱۱۶). با واژگان فروید، «اتاقک» با توجه به الزامات فراخود (خانه)، نقش «خود» را برای مهار نهاد (برکه) ایفا می‌کند. برخلاف دیدگاه یونگی، در پساساختگرایی «اتاقک» (خود) از زایش تقابل «خانه / برکه» پدید نیامده، بلکه صرفاً به عنوان آستانه‌ای است که ساختار تقابلی «خانه / برکه» (فراخود / نهاد) را در هم می‌شکند؛ به عبارت دیگر «فراخود» (خانه) و «نهاد» (برکه) دو سر یک پیوستارند و «خود» (اتاقک) آستانی است که این تقابل قطبی را بی‌اعتبار می‌کند. همان‌طور که در داستان محاکمه (کافکا، ۲۰۰۱) «دادگاه» دلالت بیرونی ندارد و انسان در دادگاه درونی محاکمه می‌شود، در «مسابقه دات کام» نیز، مسابقه میان خودهای درونی است، مسابقه دو ساحت نهاد و فراخود که هر دو جلوه‌های تکرار دلالتی «من» می‌باشند؛ با این تفاوت که یکی از این من‌ها وجه فردی و طبیعی است (برکه) و دیگری اجتماعی و تحمیلی (خانه). از نظر پساساختگرایی بنا به اصل تفوق افزوده، پیدایش فرهنگ پیشینی‌تر از طبیعت است و در همین راستا، در متن مذکور نیز بعد از ساختن خانه (فرهنگ)، باباجون روستا و برکه (طبیعت) را کشف می‌کند. برای باباجون، پذیرش

مسئولیت خانواده و ازدواج نوعی «سنت تشریف» و آستانی است برای گذار از یک دوره زندگی به دوره‌ای دیگر، همان‌گونه که برای پرستو ورود به سیزده‌سالگی آستانی است برای گذار از دوره کودکی به بزرگسالی. روایت عاشقانه باباجون مبنی بر دل‌کندن از برکه (به عنوان بهشت نهاد بازیگوش که تابع اصل لذت است) تمثیلی است از دل‌کندن از دوره کودکی‌ای که آن هم تابع نهاد و اصل لذت است. پرستو با مقایسه این دو آستان - آستان تمثیلی باباجون و آستان حقیقی خودش - به این نتیجه می‌رسد که در نقطه گذار و آستانه سنت تشریف، دل‌کندن از اصل لذت نهاد و تن‌دادن به انجمادِ خاطرات در اتاق نیمه‌هوشیار ذهن، بهایی است که باید برای جامعه‌پذیری و رفتن به سمت فراخود (خانواده و فرهنگ) پرداخت.

«مسابقه‌دات‌کام» یک «هزارتو» است که حاوی چند قصه تودرتو است: یک قصه، رمان مسابقه‌دات‌کام به قلم حسین بکایی است. یک قصه، گزارش‌هایی است که به قلم پرستو نوشته شده است و داخل قصه بکایی قرار دارد. یک قصه، قصه-خاطره‌های سوررئالیستی باباجون، مامان‌جون و... است که درون گزارش‌های پرستو است. دوعنوانی بودن هر فصل به این دلیل است که یک عنوان را نویسنده رمان برای فصل مربوطه انتخاب کرده است (مثلاً، فصل اول: یک نامه، فصل دوم: گزارش اول و...) و یک عنوان را هم پرستو برای گزارشش (مثلاً فصل دوم: رنگ آینده‌ی من زرد است). مسابقه‌دات‌کام یک «فراداستان»، یعنی داستانی درباره داستان است. بیرونی‌ترین قصه، یعنی رمان مسابقه‌دات‌کام، از نوع «داستان‌های کارناوالی» (یا به زبان پژوهش پیش‌رو از نوع «داستان کودک آستانی») است که تمهید ورود به دنیای نوجوانی است. قصه‌های میانی، یعنی گزارش‌های نوشتاری پرستو، تجلی «تفوق نوشتار» است. درونی‌ترین قصه‌ها، یعنی قصه-خاطرات شخصیت‌ها (مامان‌جون، باباجون و...)، از نوع «پیشاهبوطی» است. به لحاظ مکانی خاطره باباجون در روستا، مزرعه، کنار برکه (یعنی در تکه سرزمینی دور از تمدن شهری) رخ می‌دهد. وفور نعمت است. نگرانی غذا نیست. از یک سو غذای مامان می‌رسد، از سوی دیگر ماهی توی برکه زیاد است. دوران طلایی و بهشتی است. میل جنسی مستقیماً تصریح نمی‌شود. از کار خبری نیست. سیب‌زمینی‌ها بعد از کاشته‌شدن به امید طبیعت رها شده‌اند، تا خودشان رشد کنند. هر روز، ماهی‌گیری (نه به عنوان شغل) به عنوان لذت تکرار می‌شود، یعنی زمان دایره‌ای است. تمام این مشخصه‌ها بیانگر آرمان شهری بودن قصه-خاطره باباجون و پیشاهبوطی بودن روایتش است، درست شبیه به پیشاهبوطی بودن دوران کودکی پرستو. ماهی قرمز آرزوها مفهوم «منش انتشار» را با کنش خودش به نمایش می‌گذارد. هر بار، ماهی به عنوان سوژه‌ای «خونسرد» با عشوهای دُمش وعده تحقق آرزوی «آتشین» ماهی‌گیر را می‌دهد ولی

سرانجام با جملهٔ سرد و تهی «یک‌بار دیگر امتحان کنید» بی‌پایانی این تعویق و سلسلهٔ بازی‌وارگی و مادیت محض و تهی دال‌ها را به نمایش می‌گذارد. دگرگونی ناگهانی لحن صمیمانهٔ ماهی به لحنی سرد و ماشینی سبب می‌شود تقابل «واقعیت/بازنمایی» در هم بشکند. چراکه جملهٔ کامپیوتری و تهی مذکور باعث می‌شود حضور واقعی سوژهٔ ماهی به «توهم حضور» یک ابژه در ذهنی شیزوفرنیک تقلیل یابد. آبرونی پارادوکسیکال «پری آرزوی ناتوان از برآورده‌سازی آرزو» یکی از تیپ‌های مورد توجه داستان‌های کودک و نوجوان مدرن است که نظیر آن در داستان «خانم جوان بالدار» (هاشمی، ۱۳۹۲)، «کنسرو غول» (رجبی، ۱۳۹۳)، «غولی قوری» (پژوهان‌فر، ۱۳۹۷) و... دیده می‌شود. کنش آبرونیک ماهی آرزو کارکردی پسامدرن و بیانگر بازی‌گونه‌گی و منش انتشار دال‌هاست. در واقع، ماهی آرزویی که نتواند آرزویی را برآورده کند دالی است که از مدلول تهی است و به قول نیچه «واقعیتی مجازی» (ژیرک، ۱۳۹۵: ۵۴) است. اگرچه همیشه محدودیت شمار (مثلاً حداکثر سه‌تا یا سه‌بار) برای تعداد آرزوها، چه در داستان‌های کلاسیک کودک نظیر «هدیهٔ پری» (بت، ۲۰۰۳) و چه در داستان‌های مدرن، گرهٔ اصلی داستان بوده است، برخلاف سایر داستان‌ها، اما در داستان پیش‌رو عدم برآورده شدن آرزو ناشی از محدودیت و ناتوانی شخصیت منفعل (باباجون) در انتخاب گزینه‌هایش نیست، بلکه ناشی از ناتوانی ذاتی فاعل (ماهی) است؛ یعنی فاعل، به عنوان یک دال، برای رسیدن به مدلول غایی دارای نقص ذاتی (و دچار منش انتشار) است. ساختمان سه‌طبقه دلالت بر سه لایهٔ خود، فراخود و نهاد دارد. چراکه در یکی از طبقات باباجون طبیعت‌گرا و مامان‌جون شکم‌باره به ترتیب با تمایل شدید به تأمین نیاز جنسی و خوردن ساکن‌اند که دلالت‌گر تمایلات اساسی «نهاد» می‌باشند. در طبقهٔ دیگر مامانی با آن شخصیت وسواسی‌اش نسبت به حلال و حرام و پاکیزه بودن و با آن احساس گناه دائمی‌اش زندگی می‌کند که دلالت‌گر «فراخود» ملامتگر است و در کنارش شخصیت اهل مطالعه و منظم افراطی بابایی همزیستی دارد که او نیز نقطهٔ مقابل آنارشیسم نهاد است و هم‌راستا با «فراخود». از آنجا که ساکنین طبقهٔ همکف، به عنوان عروس و داماد خانواده‌های باباجون و بابایی، عامل پیوند دو طبقهٔ دیگرند لذا این طبقه بر لایهٔ آستانه «خود» دلالت دارد و از طرف دیگر، پرستو نیز ضمن سکونت در همین طبقه مدام بین دو طبقهٔ فوق (نهاد/فراخود) در رفت‌وآمد است تا به هویت (خود) برسد.

تحت تأثیر نشخوار فکری وعدهٔ سه‌بارهٔ ماهی، عدد «سه» در روایت باباجون به صورت استعارهٔ پرتابی، تصادفاً با بسامد بالا تکرار می‌شود. فروید این‌گونه از استعاره‌های پرتابی و ناخودآگاه را 'لغزش زبانی' می‌نامد. حتی عدد سه، به‌مثابهٔ پیرامتن، در شمارهٔ گزارشی که پرستو دربارهٔ باباجون نوشته پدیدار شده است. آغاز گزارش چهارم و پایان

گزارش سوم بر ابژه‌ای همسان، ابژه «ماهی قرمز»، می‌پردازند. این اتحاد آغاز و پایان، نشان می‌دهد خرده‌روایت باباجون علیرغم اینکه ظاهراً پایان‌یافته اما همچنان ناقص و نیازمند ادامه بوده است (نقد توهم تمامیت): گزارش چهارم با یک ماهی قرمز پلاستیکی کنترل از راه دور شروع می‌شود که بابا، سه سال پیش برای تولد پرستو، آن را با نام «ماهی قرمز آرزوها» داده است. ابتدای گزارش، خرده‌روایت قبلی واسازی می‌شود. با این سؤال که «آیا ماهی قرمز آرزوهای باباجون مصداق بیرونی داشته یا با توجه به جمله نامتعارف پایانی 'یک بار دیگر امتحان کنید' ناشی از تأثیر ماهی قرمز پلاستیکی پرستو است؟ یا...؟» تقابل «واقعیت/بازنمود» واسازی می‌شود. درواقع، تکرار معنایی ناشی از زنجیره دال‌های «در تعویق و تفاوط»، عدم قطعیت تمایز مرز واقعیت و مجاز را نمایش می‌دهد. از سوی دیگر، اینکه پرستو در فضایی مجازی در مسابقه مشارکت کرده است اما همزمان در دل این مسابقه مجازی دارد در فضای واقعی مسابقه بین سه‌گانه خودهای پرستو ادامه می‌یابد، تقابل «واقعیت/مجاز» را می‌زداید. در این مسابقه مجازی، که رد یا اثر آن در فضای واقعی دیده می‌شود، وابستگی دو سوی متقابل «مجاز/واقعیت» به یکدیگر و اینکه تغییر یکی باعث تغییر دیگری می‌شود به معرض نمایش درآمده است. (بودریا - سومین دسته از پساساخت‌گرایان - واسازی تقابل مجاز/واقعیت را با اصطلاح «وانمودگی» معرفی می‌کند). ماهی پلاستیکی پرستو اشتراکات زیادی با ماهی باباجون دارد. شیوه قصه‌درقصه مرز قصه داخلی (یعنی خاطره باباجون از ماهی‌اش) با قصه بیرونی (یعنی گزارش پرستو از ماهی‌اش) را در هم می‌شکند. معلوم نیست ماهی قرمز در هر دو قصه ابژه‌ای واحد است یا دو ماهی مستقل از هم که تصادفاً همه ویژگی‌هایشان شبیه به هم درآمده؟ ماهی قرمز یک شخصیت داستانی است در «آستان» هر دو قصه که هم توی این قصه است هم توی آن قصه. دیویدلاج این شیوه پسامدرن را «اتصال کوتاه» می‌نامد. دلیل اتصال کوتاه کردن دو گزارش سوم و چهارم چیست؟ اینکه به نظر می‌آید ماهی‌های دو روایت مجزا یکی هستند و انگار ماهی قرمز از روایت باباجون به روایت پرستو نشت کرده، دلیلش این است که می‌خواهد نوع ترک دلبستگی را در هر دو موقعیت آستانی (یعنی موقعیت گذار از یک مرحله زندگی به مرحله دیگر) با هم مقایسه کند و یکسانی دو «سنت تشریف» پرستو و باباجون - و در حالت کلی‌تر یکسانی هر سنت تشریف و هر گذری از هر موقعیت آستانی را - به نمایش بگذارد. در گزارش چهارم، مامانی - مادر بزرگ مادری پرستو - خودش را مقصر حادثه سیب‌زمینی و بیماری خواهرش - مامان جون - می‌داند، گرچه خرده‌روایت مهندس‌ناظر مزرعه، مامانی را تبرئه می‌کند. برخلاف ماتریالیسم، در پساساخت‌گرایی دیالکتیک این خرده‌روایت‌های متناقض به هیچ سنتی (مدلول غایی)

نمی‌رسد، جز اینکه چندصدایی بودن متن (یا به اصطلاح پسامدرنیستی: افول فراروایت) چندپارگی و گسست هویتی هر یک از شخصیت‌ها را (و به طور کلی انسان بماهو انسان را) به نمایش می‌گذارد. عنوان «آینده من آبی است» مدلول «آبی» را بین «رنگ آبی» و صفت نسبی منتسب به «آب»، با توجه به شخصیت بشور و بساب مامانی، در تعویق و تفاوت نگه می‌دارد: «آبی تنها رنگی بود که به مامانی می‌آمد. رنگ دریای پر از آب» (یکایی، ۱۳۹۳: ۶۱). بوی محلول آبی‌رنگ در دماغ مامانی، زیر مبل‌ها، زیر بوفه و هرجایی که «زیر» داشته باشد تثبیت شده است:

«از آن روز بوی آن چیز آبی هنوز توی دماغم است. هر چی می‌شورم، پاک نمی‌شود. دستم، صورتم، لباس‌هام، همه زندگی‌م بوی آن چیز آبی را می‌دهد. مامانی به دستاش نگاه کرد. دست‌های مامانی مثل برف سفید بود. رگ‌های آبی روی دستش دویده است. مامانی طوری به دستاش نگاه می‌کرد انگار که دنبال چیزی روی آنها ست. بعد دستاش را به هم مالید و بو کشید» (یکایی، ۱۳۹۳: ۶۵).

رگ‌های آبی‌ای که در سفیدی دست‌هاست با هیچ آبی پاک نمی‌شود چون مربوط به لایه درونی (زیرساخت) دست‌هاست. رنگ در نیمه‌خودآگاه و در ناخودآگاه مامانی تاکسیدرمی شده و نمایش کمرنگی از این رنگ آبی رگ‌ها (ضمیر نیمه‌هوشیار یا ناهشیار به عنوان زیرساخت) در کف دست مامانی (ضمیر هوشیار به عنوان روساخت) همیشه مشهود است. (معمولاً «زیر هر شیء» به لحاظ نشانه-روان‌کاوی دال بر ضمیر ناخودآگاه است و ناپاکی‌ها عقده‌های سرکوب‌شده، مانند داستان «آشغال جمع‌کن‌ها» (کارور، ۱۳۸۷)). ناپاکی‌ها به عنوان دالی قائم‌به‌ذات وجود ندارند، بلکه هر چه هست توهم حضور است. نه تنها مامانی، همه شخصیت‌های داستان گذشته‌ای را در ناخودآگاه خود سرکوب و شکل منجمدی از آن را در نیمه‌هوشیار خود جاودانه کرده‌اند. باباجون ماهی آرزویش را منجمد کرده است. بنا به نظر فروید، محرمات سرکوب‌شده در ناخودآگاه فقط با لباس مبدل مجوز حضور در خودآگاه را می‌یابند. در نتیجه، «برکه» (معشوق و نماد زنانگی) با لباس مبدل به صورت یک «صندوق پول» در زیرتخت (محل همخوابگی) اجازه حضور در خانه را پیدا کرده و با استفاده از مکانیسم جابه‌جایی^۱ برکه با استعاره «صندوق زیرتخت» جابه‌جا شده است؛ لذا در یک تظاهر نمادین صندوق زیرتخت، برکه و ناخودآگاه مترادف‌اند. از طرفی کمبودهای عاطفی، بوسه و لیبیدوی دهانی در «شخصیت دهانی» مامان‌جون با «گرسنگی فیزیکی» جابه‌جا شده است. در گزارش پنجم، بابایی - پدر بزرگ پدری پرستو - دنبال تعمیر ساعتی است که آنرا ماشین زمان می‌داند. نقشه سفر در زمان به صورت رمز یعنی فینگلیش و برعکس نوشته شده:

1. displacement defense mechanism.

«زور نزن فارسی نوشته‌م. اگر باهوشی این نامه رو بخوون. این یه ساعت معمولی نیست. یه ماشین زمانه. اگه عقربه‌های اون رو این طوری که اینجا نوشته شده بچرخونی می‌تونی در زمان سفر کنی: ۰۱:۰۱، ۰۲:۰۲ و... ۲۴:۲۴ فقط یادت باشه که عقربه‌ها نباید از یه نقطه دو بار عبور کنند» (بکایی، ۱۳۹۳: ۷۷).

بابایی نیز در حال مسابقه بین نهاد و فراخودش است. او هم مثل باباجون دوست دارد به آرمان‌شهر گذشته برگردد. «عقربه شکسته» برای بابایی همان کارکرد «ماهی قرمز آرزوها» برای باباجون را دارد. «عقربه شکسته قدیمی» نشانه «عشقی شکسته در زمان گذشته» است و بابایی با هر چوب دیگری که سعی در ترمیمش دارد، هیچ جایگزینی مثل عقربه اول (عشق اول) پیدا نمی‌کند. کمد برای بابایی همان نقشی را دارد که صندوق پول برای باباجون. «برکه» مکان عشق اروتیک باباجون بود که در لباس مبدل «صندوق» اجازه حضور در خانه، به عنوان مکانی که به خاطر حضور مامان‌جون برای نگهداری ماهی‌قرمز قدغن بود، راه یافت. مشابهها، «کمد» نیز لباس مبدلی برای مکان نگهداری عشق رمانتیک بابایی است که در خانه به خاطر حضور مامانی قابلیت علنی شدن نداشته و با استفاده از «مکانیسم جابه‌جایی» کمد به مخفیگاهی برای بدیل‌های عقربه شکسته تبدیل شده است. عشق بابایی کمتر نشان اروتیکی و بیشتر نشان رمانتیکی دارد، عشقی به رنگ بنفش و همراه با نغمه پرنده‌ای نیلی که قرار بوده شعر مامان را بخواند. از آنجا که خانواده بابایی نماد «فراخود» است و خانواده باباجون نماد «نهاد»، تفاوت عشق اروتیک باباجون و رمانتیک بابایی ناشی از تفاوت ماهوی آنهاست. سرکوبی میل، برخلاف مامان‌جون که به صورت اختلال پرخوری بروز کرده، در مامانی به صورت اختلال وسواس فکری-عملی نسبت به ناپاکی بروز کرده است. مامانی خودش را مقصر و ناپاک می‌داند. علاوه بر مامانی، مامان هم دچار احساس گناه است، اولی از شکستن شیشه محلول و دومی از شکستن عقربه. به قول لاکان این نتیجه تأثیر ابرخود شریری است که پیرو شعار استالینیستی است: هر چه بی‌گناه‌تر باشند، به همان نسبت استحقاق بیشتری برای تیرباران دارند (ژیزک، ۱۳۹۵: ۱۱۱). در گزارش بعد، عقربه‌هایی که مامان پرستو سعی می‌کند برای بابایی بسازد (حتی وجود عشق فرزند برای پدر) نمی‌تواند جایگزین عقربه شکسته بابایی (عشق اولیه) شود. مامان پرستو نیز، در گذشته‌اش تثبیت شده است. مامان شخصیت برون‌گرایی داشته که عاشق شعرخوانی در جمع بوده است. برای همین، با هر پرش ناگهانی پرنده از توی ساعت و شنیدن صدای آن، با پرنده همذات‌پنداری می‌کرده و خودش را روی سن با همراهی تشویق حضار می‌پنداشته است. (کمبود صدای تشویق‌ها به صدای پرنده فرافکن شده است، همان‌جور که برای مامان‌جون کمبود ارضای غذایی به جایزه-خوراکی‌های پرستو فرافکن شده است.) در مقابل، بابای پرستو - که خودش را ادیسون می‌خوانده - با

آدم‌فضایی‌ها، به عنوان مخترع پرنده، همذات‌پنداری کرده و با سر هم کردن یک داستان علمی‌تخیلی ادعا کرده که این ساعت یک ماشین زمان است:

«پدرت گفت این پرنده دارد اسم ایستگاه‌ها را می‌گوید هر ایستگاه مال یک زمان است؛ اما ما زبانش را بلد نیستیم. این ماشین را آدم‌های فضایی ساخته‌اند و پرنده ربات آن است. من اصلاً نمی‌دانستم ربات چی هست. سفر در زمان یعنی چی؟ این حرف‌ها را پدرت که ادیسون‌بازی درمی‌آورد، بلد بود. من فقط دلم می‌خواست پرنده‌ی بیاید بیرون و من ببینمش؛ اما آن فقط چند ثانیه بیرون از اتاقک می‌ماند و زود قایم می‌شد. آن سال‌ها پدرت در روستا بود. مدرسه‌اش در شهر بود... ما فقط پنجشنبه‌ها همدیگر را می‌دیدیم» (بکایی، ۱۳۹۳: ۹۱).

«پرنده» بین دو تا دلالت مرتبط باهم در تعویق است: یکی استعاره از پرستو است و دیگری استعاره از بابای پرستو. بابا روستا بوده و هفته‌ای یک‌بار می‌آمده شهر و مامان فقط همان مدت کوتاه (فقط چند ثانیه) فرصت دیدن بابا (پرنده) و همبازی شدن را پیدا می‌کرده است. بابا ادعا کرده که می‌تواند سخنرانی مامان را به پرنده یاد بدهد. بابا سروده‌ای از مامان را به زبان پرنده (همان کاغذ رمزی فینگلیش ساعت) ترجمه کرده، مامان تغییری در صدای پرنده ندیده. از بی‌توجهی پرنده (بابا) ناامید شده، پرنده را که از نزدیک لمس کرده متوجه چوبی (غیرحقیقی) بودنش شده است:

«باور می‌کنی؟ عقربه چوبی؟ همین عقربه‌ای که شکسته.» (بکایی، ۱۳۹۳: ۷۵) / «پدرت گفت: پرنده این شعر را در زمان‌های مختلف می‌خواند و نتیجه‌اش را برای ما می‌آورد. هر چی منتظر شدیم، کوکوی پرنده عوض نشد. داشت گریه‌ام می‌گرفت. چرا به من توجه نمی‌کرد. مگر نمی‌دانست من چقدر منتظرش هستم. یک روز لجم گرفت و در اتاقک پرنده را باز کردم و آنرا به زور بیرون کشیدم. دیگر طاقت نداشتم که صبر کنم. وقتی پرنده را بیرون کشیدم دیدم چوبی است. ولش کردم، برگشت تو. هلش دادم ولی فنرش در رفت و ماند بیرون» (بکایی، ۱۳۹۳: ۹۲).

«پرنده چوبی» در نقشی متقارن با «ماهی قرمز» باباجون است. پرنده چوبی (بابا) در چارچوب «منش انتشار» هی وعده خوانش شعر مامان را می‌دهد اما وعده‌ی به تعویق می‌افتد و هرگز به مدلول نهایی نمی‌رسد. اتاقک توی ساعت نیز نقشی متقارن دارد با اتاقک بین برکه و خانه. «اتاقک بین برکه و خانه» نشانه ضمیر نیمه‌هوشیار باباجون بود. آستانی بود که ماهی آرزوها در آن منجمد شده بود. اتاقک داخل ساعت نیز آستانی است که پرنده نیلی آرزوهای مامان در آن بین بیرون و تو رفتن منجمد شده است:

«سی سال است که خراب است. می‌بینی که چطوری ایستاده و دارد گیج می‌خورد؟ معلوم نیست دارد تو می‌رود یا بیرون می‌آید.» (بکایی، ۱۳۹۳: ۷۵)

کارگاه برای مامان همان نقشی را دارد که صندوق پول برای باباجون دارد و همان نقشی که کمد برای بابایی. صندوق پول لباس مبدلی است که اجازه حضور برکه را در مکان ناامن خانه می‌دهد. کمد نیز لباس مبدلی است که مجوز حضور ضمیر ناخودآگاه بابایی برای نگهداری بدیل‌های عقربه شکسته قدیمی‌اش در مکان ناامن خانه را می‌دهد. کارگاه لباس مبدلی برای ناخودآگاه مامان است. کارگاه، صندوق پول، کمد، ارّه، جارو و...

دال‌هایی قرینه هستند که همگی دلالت بر غیاب دارند و حضورشان توهم حضوری بیش نیست. از طریق مکانیسم «والایش (تصعید)» ناخودآگاه مامان با کارگاهش و تشویق‌ها با صدای اژه‌اش جابه‌جا شده است. (صدای تشویق‌ها در کودکی به صدای پرنده فرافکن شده بود و در بزرگسالی با صدای اژه جابه‌جا شده است. پرنده در کودکی مامان، استعاره از بابا بود و در بزرگسالی‌اش استعاره از فرزندش و در حالت کلی استعاره از کمبود.) از یک سو، مامان می‌خواهد با صدای اژه از احساس گناه شکستن عقربه بکاهد و از سوی دیگر، می‌خواهد با بازسازی عقربه ماشین زمان، یک‌بار دیگر پرنده نیلی (بابا) احیا شود و شعر بخواند. «کشیدن اژه» برای مامان مثل «کشیدن جارو و دستمال» برای مامانی و مثل «پرخوری» مامان‌جون حرکتی «خودکارشده» است که به خاطر نشخوار فکری منبعث از ناخودآگاه به شکل «وسواس فکری-عملی» جابه‌جا شده است. علاوه بر رمان حاضر، اصل «یکسانی با اندکی تفاوت» را می‌توان در رمان «کتابخانه بابل» (بورخس، ۱۹۶۲) دید. در رمان مذکور، همه کتاب‌های یک کتابخانه یکسان‌اند به‌جز در یک کلمه. در مسابقه‌دات‌کام هم همه روایت‌های موازی یکسان‌اند اما با اندکی تفاوت (واسازی تقابل تفاوت/یکسانی): «این ساعت فقط یک فرق با تمام ساعت‌های دیگر دارد» (بکایی، ۱۳۹۳: ۷۵) / «[دخترم] نپرسید، بابا چرا این‌همه عقربه درست می‌کنی؟ بعد خودش درست کرد، بهتر از من» (بکایی، ۱۳۹۳: ۷۹) در آخرین گزارش که پرستو دفتر یادداشت مدرسه ادیسون حکیمی - بابا - را می‌خواند، به نظر می‌آید که همه آن یادداشت رمزگونه ساعت شوخی کودکانه‌ای بیش نبوده اما بابایی آن را تا پایان کودکی پرستو نگه داشته و سخت آن را جدی گرفته است. از طرفی رمز مکتوب داخل ساعت عملاً شدنی نیست. توخالی است و یک مادیت محض نشانه: «۰۱:۰۱ یک و یک دقیقه، ۰۲:۰۲ دو و دو دقیقه،...، ۲۴:۲۴؛ زیرا به لحاظ ریاضی تقسیمات ساعت بر اساس «همنهشتی به پیمانه ۱۲» نمی‌تواند شرط داخل کاغذ را محقق کند. (ساخت چنین ماشین مشروطی یادآور ماشینی است که مکسول، شخصیت رمان «فریاد قطعه ۲۴» (پینچن، ۱۹۷۲) اختراع کرد ولی شرط راه‌اندازی آن نیز عملاً تحقق‌ناپذیر بود.) از زبان فینگلیش و واژگون‌نویسی واژه‌ها و جمله «زور نزن بخوونی!» و طرح یک مسئله محال، برمی‌آید که کل این یادداشت شیطنتی کودکانه است اما جدی گرفتن آن، از یک تعمیرکار خبره، جهان‌دیده و کتاب‌خوان بعید می‌نماید. در واقع، بابایی خوانشی تمثیلی از مفهوم ساعت را به پرستو ارائه داده است. پرستو می‌تواند زمان خطی را به زمان دایره‌ای بدل کند. چراکه پرستو تکرار کودکی بابایی است، تکرار کودکی مامانی و... فقط اوست که می‌تواند، در عین اینکه در زمان خطی به جلو سیر می‌کند، دوباره تمام ایستگاه‌های زمان گذشته آنها را، همان‌گونه که در یادداشت رمزی توی ساعت نوشته شده بود، تکرار کند، بدون اینکه از یک

ایستگاه زمانی دو بار بگذرد، (این یعنی نقد توهم حال مطلق). پرستو در طول داستان بارها از دریچه‌های فانتزی روایت‌های باباجون، مامان جون و... توانست تمرین بزرگسالی کند و مجدداً برگردد به کودکی‌اش؛ اما در پایان او هم باید کاری را بکند که همه قهرمانان «داستان‌های کودک آستانی» انجام می‌دهند. همیشه یک کودک-قهرمان از دریچه‌ای فانتزی مثل کمد «نارنیا» (لوئیس، ۱۹۶۲) وارد دنیای دیگر می‌شود و با امحاء جادوی جادوگر، باعث آزادی و احیای زندگی پدران و سایر زندانی‌هایی که منجمد یا سنگ شده‌اند می‌شود. مشابه، در داستان مسابقه‌دات‌کام، پرستو باید بعد از گذر از دریچه دنیای مجازی (سایت مسابقه) طی سفری مجازی وارد دنیای دیگری (دنیای واقعی) بشود که در آن آرزوهای منجمد و سنگ‌شده بابا، مامان، بابایی و... را بار دیگر احیا کند. دریچه فانتزی، سایت مسابقه بود که پرستو با گذر از آن آستان به دنیای مجازی (فانتزی، خیالی) پا گذاشت. مسابقه تقابل زمان خطی و دایره‌ای را واسازی کرد چراکه از یک جمعه شروع شد. خطی پیش رفت و پایانش مجدداً جمعه بود. از طرفی، به تولد سیزده‌سالگی (آستان کودکی و بزرگسالی) ختم شد. «روز جمعه» و «روز تولد» واساز تقابل شکل خطی / دایره‌ای زمان‌اند.

عدد «هفت» نماد اعضای خانواده است که از یک سو در مهلت یک‌هفته‌ای مسابقه نمود یافته است و از سوی دیگر طی دلالتی ضمنی، تعداد هفت جایزه فراخوان و نوع جوایز با منش هر یک از هفت عضو خانواده در تناظر است: جایزه خوردنی دلالت دارد بر برنده شدن مامان جون سیری‌ناپذیر، جایزه سیاحتی به برندگی بابایی اهل سفر، جایزه مالی به برندگی باباجون پول‌دوست، جایزه ارضای شهرت به برندگی مامان برون‌گرا، جایزه نیکوکاری به برندگی مامانی ایثارگر. یک جایزه هم برای رئیس حکیم سایت است. با توجه به پنج جایزه قبلی و با توجه به اینکه در پایان کتاب، اولین نفری که به پرستو پیام داد بابا بود و اینکه بابا همیشه مدعی مدیریت شرایط بوده، می‌توان پی برد که بابا همان رئیس حکیم سایت مسابقه است و ایمیلی که برای پرستو فرستاده شده و پرستو را به شرکت در سایت مسابقه دات‌کام دعوت کرده، نقشه خودش بوده است. از دیگر دلالت‌های عدد هفت، رنگین‌کمان است که در عین کثرت نشان از وحدت یک نور سفید دارد. نور سفید به لحاظ فیزیک اپتیک تشکیل شده از مجموع هفت‌رنگی که رنگ‌های مامان، بابا، بابایی،... است. (اینکه رنگ سفید ردی از تمام رنگ‌های قبل را در خود دارد، تقابل رنگ‌ها را واسازی می‌کند): «اگر باید یک رنگ را انتخاب کنم حتماً سفید را انتخاب می‌کنم. توی سفید، هم‌رنگ سفید مامان جون هست، هم‌رنگ قرمز باباجون و... آنها فکر می‌کردند که من آینده‌شان هستم» (بکایی، ۱۳۹۳: ۱۰۰). رنگ‌های آینده مامان جون و باباجون به ترتیب زرد و قرمز است. ترکیب این دو رنگ نارنجی است که به صورت موروثی به رنگ آینده فرزندشان، بابا ادیسون،

تبدیل شده است. مشابه‌ها از ترکیب رنگ آبی مامانی و بنفش بابایی رنگ آینده دخترشان، یعنی مامان، نیلی شده. انگار رنگ آینده نیز مانند رنگ چشم از رنگ‌های پدر و مادر و حتی مادر بزرگ و پدر بزرگ به فرزند منتقل می‌شود (این یعنی تفوق رد یا اثر). در پایان، تلفیق همگرای رنگ‌های رنگین‌کمان خاندان پرستو، تبدیل می‌شود به سفید که رنگ پرستو است. این رنگ را اگرچه ظاهراً پرستو انتخاب می‌کند اما جبراً حاصل توارث است و اجتماع رنگ‌های خاندان قبلش. لاکان این واسازیِ تقابلی جبر / اختیار را «اختیار جبری» می‌نامد. لذا می‌توان پایان خوش داستان را، به صورت گروتسک، این‌گونه واسازی کرد که با توجه به اینکه زندگی همه سلسله والدین پرستو تکرار سرخوردگی نسل‌های قبل، فقط با اندکی تفاوت، بوده است لذا پایان خوش داستان هم فریبی بیش نیست و علیرغم اینکه پرستو با رسیدن به بلوغ به حکمت و به رنگ سفید خوشبختی ناآل آمده اما زنجیره ناکامی‌ها دایره‌وار به او ارث خواهد رسید، همان‌گونه که حسرت احیای پرندۀ چوبی ساعت رد حسرت بابایی بود به دخترش یا احساس گناه شکستن عقربه در مامان ردی بود از احساس گناه شکستن شیشه آبی‌رنگ توسط مامانی. رنگ سفید پرستو موقت و رنگ واقعی آینده‌اش، به عنوان مدلول غایبی، در تعویق است. رنگ سفید او قابل آغشتگی به هر رنگی در آینده است.

در پایان، نام «پرستو حکیمی» واسازی می‌شود. «پرستو» دیگر یک نام کوچک نیست. «پرستو» نام شاعرانه‌ای است که دلالت بر پرندۀ نیلی آرزوهای مامان دارد که داخل ساعت منجمد شده بوده و حالا بعد از حضور پرستو دوباره پویا شده است، پرندۀ چوبی‌ای که مامان و بابایی شبانه‌روز سعی می‌کردند با معرقِ عقربه‌ها به او زندگی ببخشند. صدای اره دالی است بر احیای صدای پرندۀ چوبی. صدای پرندۀ چوبی دالی است بر پرندۀ ای دیگر به نام پرستو. پرستو پرندۀ ای است که بابا به مامان قول شعرخوانی‌اش را داده بود و آن پرندۀ هرگز نتوانسته بود شعر بخواند. نام خانوادگی «حکیمی» به ویژگی حکیمی بابا ادیسون، به عنوان مدیر سایت و خانواده، دلالت دارد که می‌خواست مخترعانه در تحول پرندۀ توی ساعت نقش ایفا کند. لذا «پرستو حکیمی» دالی ست از رد یا اثر تمام علایق واپس‌رانده والدینش (والدین به مثابه دیگری کوچک) و تمام علایق دیگرانی که در داستان غایب‌اند (دیگران به مثابه دیگری بزرگ).

۵- جمع‌بندی عناصر واسازی متن

عناصر واسازی ذیل، خوانش مسلط متن را می‌زدایند: منش انتشار: وعده‌های تعویقی ماهی‌قرمز به تحقق مدلول غایبی نمی‌انجامد؛ وعده‌های مکرر بابا در خصوص شعرخوانی پرندۀ چوبی هرگز محقق نمی‌شود؛ درخواست غذایی که هر بار قرار است باباجون از

ماهی قرمز بطلبد هیچ‌گاه به زبان باباجون تن نمی‌دهد. **تعویق و تفاوت:** معنای «آبی» بین رنگ آبی و صفت منتسب به «آب» در تعویق است؛ نام «پرستو» از اسم علم تا نامی استعاری برای پرندۀ چوبی در تعویق است؛ هر خرده‌روایت ماجرای سیب‌زمینی را به نحوی متفاوت بیان می‌کند و خرده‌روایات قبلی را واسازی و خرده‌روایات بیان‌نشده بعدی را محتمل‌الوقوع نگه می‌دارد؛ رنگ پرستو گرچه فعلاً سفید است اما با توجه به رنگ نامعلوم آینده همسرش در تعویق است؛ تمرکز خرده‌روایت‌ها بر تشکیل خانواده است (از نظر دریدا خانواده مصداقی از واسازی و عرصۀ تفاوت است. چراکه با بزرگ شدن، ازدواج و جدایی فرزندان می‌توان گفت حقیقت خانواده در فروپاشی آن است) (کریچلی، ۱۹۹۸: ۲۰۰). **مادیت محض نشانه:** جمله «یک‌بار دیگر امتحان کنید» به سردی مثل نواری ضبط‌شده بیان می‌شود؛ یادداشت رمزی ساعت فاقد محتوا و صرفاً بر اساس بازی‌وارگی‌ای کودکانه است و به لحاظ ریاضی امکان‌ناپذیر است. **مرکززدایی:** تمرکز به عناصر حاشیه‌ای (مثل اتاقت) به جای عناصر اصلی و مسلط (مثل ماجرای اصلی و مسلط سیب‌زمینی)؛ تمرکز به کودکی بابا و مامان، به سردی و گرمی غذا، به عقربه و شکستگی‌اش، به کمد، به صدای ارّه. **تکرار با اندکی تفاوت:** حرکت دایره‌ای و تکراری عقربه‌ها و عبورشان از روی اعداد یکسان در ماشین زمان در عین عدم تکرار خطی همان زمان در واقعیت؛ تشابه خرده‌روایت‌ها درباره سیب‌زمینی از زبان اشخاص متفاوت اما با اندکی اختلاف؛ یکسان بودن تمام عقربه‌های بدیل با کمی تفاوت؛ یکسانی تمام ساعت‌ها با ماشین زمان بابایی مگر در تفاوتی جزئی؛ تکرار کودکی باباجون، بابایی، بابا، مامان‌جون، مامانی، مامان که در آیینۀ فرزند با حفظ همان آرزوهای سرکوب‌شده قبلی به ارث رسیده؛ اختلال سایکوتیک تثبیت در زمان گذشته برای تمام شخصیت‌ها ولی با وجود اندکی تفاوت در نوع تثبیت‌شدگی؛ توجه تمام خرده‌روایت‌ها بر خانواده، به عنوان نمادی از تکرار. چراکه بنا به نظر دریدا «خانواده نمونه تمام‌عیاری از تکرار نظام هگلی‌ای است که خودش مشمول در آن است» (کریچلی، ۱۹۹۸: ۲۰۰). **نقد متافیزیک حضور:** پرستو نمی‌داند چه می‌خواهد بنویسد و آیا فصل اولی را که دارد می‌نویسد جزو گزارش‌ها محسوب می‌شود یا خیر لذا نه به واژه «گزارش» به عنوان مؤلفۀ شفاف زبانی و ابزار انتقال مفهوم اطمینان دارد و نه به مفاهیمی که در ذهنش حضور دارند. **تفاوت نوشتار:** دفتر یادداشت کودکی بابا آخرین تکه پازل کولاژهای آشفته خرده‌روایات است؛ یادداشت فینگلیش توی ساعت کلید معمای ماشین زمان است؛ شروع کتاب با نامه و پایانش با یادداشتی در صفحۀ مجازی است؛ مسابقه از مقولۀ نوشتار و گزارش‌های مکتوب است؛ جایزه نهایی اجازه نوشتن در سایت است؛ ایمیل‌ها (نامه‌های مجازی) مایۀ تفاخر پرستو و همکلاس‌هایش است. **تفاوت غیاب:** کمد، صندوق، کارگاه، وسواس

شست‌وشو، پرخوری نشانه‌های غیاب برای برکه، عقربه شکسته، پرندۀ وامانده، سیب‌زمینی معدوم و شیشه محلول آبی شکسته‌اند. **رابطۀ رد (اثر):** رنگ آیندۀ نارنجی بابا ردی از رنگ‌های قرمز و زرد والدینش است و به همین نسبت سایر رنگ‌ها موروثی است به‌ویژه رنگ سفید پرستو؛ احساس گناه مامان پرستو ردی از احساس گناه مامانی است: یکی ناشی از شکستن شیشه محلول و دیگری از شکستن عقربه ماشین زمان؛ انتقال حرفۀ معرق نشانه‌ای از رد ناکامی‌های بابایی (که نتوانسته ساعت را درست کند) به دخترش یعنی مامان پرستو است؛ اتاقک رد هر دوسویۀ متقابل خانه/برکه را همزمان دارد (یکی را به خاطر شباهت ظاهری و دیگری را به خاطر همجنس طبیعت بودن). **نقد توهم حال مطلق:** زمان حالی که روی ماشین زمان نشان داده می‌شود تکرار زمان گذشته است یعنی زمانی دایره‌ای و تکرارشونده؛ روز تولد و روز جمعه ابتدا و انتهای زمان دایره‌ای تکرار شونده‌اند. **تفوق فاصله:** بین دنیای ماهی‌گیر-خشکی - و دنیای ماهی - آب - فاصله‌ای همیشگی است؛ ماهی کنترل از دور نشانه فاصلۀ ذاتی سوژه از ابژه‌اش است. **تفوق افزوده:** اتاقک (فراخود) که بعداً بین برکه و خانه افزوده شده نقش محوری‌ای در نگهداری و منجمدکردن ماهی‌های آرزوها دارد. **تفوق آستان:** اتاقک آستانی است بین برکه و خانه؛ روز تولد پرستو و روز جمعه به ترتیب آستانی بین سال قبل و سال بعد و بین ابتدای هفته و آخر هفته‌اند؛ فصل نخست کتاب با نام «نامه» پیرامتن است که بین جزو مسابقه بودن و نبودن قرار گرفته؛ پرندۀ چوبی در حالت آستانی بین تو و بیرون رفتن مانده؛ ماهی قرمز در آستان دو خرده‌روایت متفاوت باعث اتصال کوتاه شده؛ تمرکز همه خرده‌روایت‌ها بر خانواده به عنوان آستانی برای ورود به جامعه است. (دریدا خانواده را لولای انتقال از اخلاق فردی به اخلاقیات جمعی می‌داند) (کریچلی، ۱۹۹۸: ۲۰۰). **تفوق هزارتو:** شیوۀ قصه‌درقصۀ روایت‌ها؛ سلسلۀ ازدواج‌ها و نسبت‌های فامیلی تودرتوی خاندان پرستو؛ ماهی قرمزی که از خرده‌روایت باباجون به خرده‌روایت فصل بعدی (که در خصوص هدیه تولد پرستو است) نشت کرده، مصداق هزارتو هستند. **تفوق منطق پارادوکسی:** ماهی آرزوها هم صید می‌شود هم نمی‌شود؛ ماهی قرمز هم در واقعیت است هم با توجه به جملۀ ماشین‌اش غیرواقعی؛ مسابقه هم در فضای مجازی برای پرستو رخ می‌دهد و هم در فضای حقیقی (بین خودهای پرستو)؛ مامان پرستو هم از زندگی خود راضی است هم نیست؛ پرندۀ چوبی به لحاظ رئالیستی شعر نمی‌خواند و لذا بابای پرستو به مامان دروغ گفته هم اینکه پرندۀ مستعارمنه پرستو است و به لحاظ استعاری شعر حیات می‌خواند. **توهم تمامیت‌پذیری:** ظاهراً داستان با پایان خوش تمام‌شده و رنگ آیندۀ پرستو سفید است اما با توجه به تغییر رنگ آیندۀ سلسلۀ والدینش همچنان در جهت تغییر رنگ پرستو این داستان ادامه خواهد داشت و

داستان پرستو پایان سلسله این خرده‌روایت‌ها نیست؛ نیز خرده‌روایت باباجون در خصوص ماهی قرمز در پایان فصل به نظر تمام‌شده می‌آید اما ادامه آن در فصل بعد به گونه‌ای دیگر واسازی می‌شود؛ مشابه خرده‌روایت مامان‌جون در خصوص سیب‌زمینی و خرده‌روایت مامانی در خصوص محلول آبی‌رنگ.

نشانه‌های ذیل «خود» را به عنوان آستانی معرفی می‌کنند که تقابل «نهاد/فراخود» را واسازی می‌کند: اتاقت بین برکه و خانه نشانه «خود» است و تقابل برکه (نهاد) و خانه (فراخود) را واسازی می‌کند؛ در خانه سه طبقه، طبقه‌ای که پرستو در آن ساکن است نشانه «خود» است و دو طبقه دیگر، به مثابه دو سطح «نهاد»/«فراخود»؛ و نیز قهرمان داستان، پرستو، نشانه «خود» است باباجون و مامان‌جون، «نهاد» و مامانی و بابایی، «فراخود». مأموریت قهرمان در آستانه سیزده‌سالگی‌اش، واسازی این دوقطبی است. زمان در داستان‌های پیشاهبوطی کایروسی است و تقابل گذشته/حال را واسازی می‌کند لذا با توجه به اینکه نشانه‌های پیشاهبوطی در خرده‌روایت باباجون در مورد روستا مشهود است، قصه‌خاطر‌اش زمان حال و گذشته را واسازی می‌کند همان‌گونه که وفق تقسیم نیکولایوا، مسابقه‌دات‌کام تقابل دوره کودکی با نوجوانی را واسازی می‌کند.

۶- نتیجه

به لحاظ روانکاوی، بیشتر داستان‌های کودک و نوجوان، داستان‌هایی «آستانی» هستند یعنی، تمهیدات لازم را برای «سنت تشریف» کودک یا نوجوان فراهم می‌کنند. این تمهیدات وفق نظر روانکاوان «من‌گرا» پیش می‌رود، یعنی بر تقویت سطح «خود» به عنوان واساز دو سطح «نهاد» و «فراخود» اصرار دارد. این پژوهش ضمن بررسی چگونگی فرایند معناسازی نشانه‌ها در داستان‌های «کودک و نوجوان آستانی»، چگونگی واسازی تقابل «نهاد/فراخود» توسط «خود» را نیز مذاقه نظر قرار می‌دهد. با توجه به اینکه، «نهاد» پایگاه بی‌قیدی کودکی و «فراخود» پایگاه قید جامعه‌پذیری است، کودک با تقویت سطح «خود» می‌تواند به واسازی تقابل این دو پایگاه دست یابد. این پژوهش در جهت واسازی این دو پایگاه، چگونگی خوانش داستان‌های آستانی را تبیین می‌کند.

منابع

- بکایی، حسین (۱۳۹۳). *مسابقه دات کام*، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
 پژوهان‌فر، مرضیه (۱۳۹۷). «غولی قوری» در روح حاکم، تهران، خط خطی.
 رجبی، مهدی (۱۳۹۳). *کنسرو غول*، تهران، افق.
 ژیرک، اسلاوی (۱۳۹۵). *لاکان به روایت ژیرک*، ترجمه فتاح محمدی، زنجان، هزاره سوم.
 مجاوری، مسعود و مجتبی‌الله‌یاری و حمیدرضا شعیری (۱۳۹۶). تحلیل نقش‌های نشانه‌ای و هویت فردی تصویرگر مؤلف در کتاب‌های تصویری پست‌مدرن (رمان گرافیکی)، *مجله مطالعات ادبی کودک*، س ۸، ش ۱، صص ۱۷۵-۱۵۳.

- نجومیان، امیرعلی (۱۳۹۴). *نشانه در آستانه (جستارهایی در نشانه‌شناسی)*، تهران، فرهنگ نشر نو.
- هارلند، ریچارد (۱۳۸۰). *ابرساختگرایی*، ترجمه فرزان سجودی، تهران، حوزه هنری.
- هاشمی، سید سعید (۱۳۹۲). *وام دماغ*، تهران، چرخ و فلک.
- Bain, C., E., & Jerome, B., & Paul, J., H., 1991. *the Norton Introduction to literature*, New York: W.W. Norton and Co., Inc.
- Barthes, Roland. 1982. *Camera Lucida: Reflections on Photography*. Trans, Richard Howard. New York: Hill and Wang.
- Batt, Tanya robyn. 2003. *The Faeries Gift*. Illus: Nicoletta Ceccoli. New York: Barefoot Books.
- Bertens, Hans. 2007. *Literary Theory: The Basics*. London: Taylor & Francis.
- Bokaei, Hossein. 2014. *Mosabegheh Dot Com*. Tehran: Kanoon Parvaresh Fekri. [In Persian].
- Borges, Jorge luis. 1962. *The Garden of Forking Paths: in ficciones*. Trans: Anthony Kerrigan. "Library of Babel". New York: Bantam.
- Critchley, Simon. 1998. *Hegel after Derrida*. Stuart Barnett (ed). "A Commentary Upon Derrida's Reading of Hegel in Glas". London: Routledge.
- Culler, Jonathan. 1997. *Literary Theory: A Very Short Introduction*. New York: Oxford University.
- Derrida, Jaques. 1973. *Speech and Phenomena and Other Essays on Husserl's Theory of Signs*. trans, David Allison. Evanston: Northwestern University Press.
- Eagleton, Terry. 1996. *Literary Theory an Introduction*. Ed: 2nd. New Jersey: Blackwell.
- Harland, Richard. 2001. *Beyond Superstructuralism*. Trans: Farzan Sojoodi. Tehran: soore mehr. [In Persian].
- Hashemi, saeid. 2013. *Loan for Nose*. Tehran: Charkh o falak. [In Persian].
- Kafka, Frants. 2001. *The Trial*. Translator: Edwin Muir & Max Brod. London: Vintage Classics.
- Lewis, C.S. 1998. *The Last Battle*. London: The Bodley Head.
- Marcus, Clare Cooper. 1999. *Classic Readings in Achitecture*. Jay M, Stein & Kent F, Spreckelmeyer, (eds). "The House as Symble of the Self". Boston, WCB: McGraw-Hill. Pp: 299-321.
- Mojaveri, M. Allahyari, M. Shairi, H. 2017. "Analysis of the Indicative Roles of the Individual Identity of Illustrator-authors In Postmodern Picturebooks (Graphic Novel)". *Children's Literature Studies*. Shiraz: Shiraz University. 8(1). Pp: 153-175. [In Persian].
- Nikolajeva, M. aria 2002. Growing up: The dilemma of children's literature. In D. Sell Roger (ed.), *Children's literature as communication*. pp: 111-136. Philadelphia: John Benjamins.
- Nojournian, Amir Ali. 2015. *Sign in Treshold*. Tehran: Farhange Nashre Nov. [In Persian]
- Pajoohanfar, Marzieh. 2018. *Genie-teapot*. Tehran: Khatkhati [In Persian].
- Pynchon, Thomas. *The Crying of Lot 49*. I. New York: Bantam.
- Rajabi, Mehdi. 2014. *Genie in a can*. Tehran: Ofogh. [In Persian].
- Zizek, Slavoj. 2016. *How to Read Lacan*. Translator: Fattah mohammadi. Zanzan: Hezareh Sevom [In Persian].

درج همخوان برای جلوگیری از التقای واکه‌ها در زبان فارسی: یک

بررسی آوایی

وحید صادقی^۱

دانشیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)
تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۱۰/۳؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۷/۱۱/۲۳

چکیده

در یک مطالعه آزمایشگاهی درج همخوان غلت [ʒ] و چاکنایی‌های [ʔ] و [h] برای جلوگیری از التقای واکه‌ها را از طریق مشاهده الگوی تغییرات فرکانس و شدت انرژی سیگنال صوتی بررسی کردیم. تعدادی کلمه فارسی حاوی وندهای اشتقاقی، تصریفی یا واژه‌بست که شامل توالی‌های واکه‌ای V1-V2 بودند، انتخاب شدند طوری که V1 عضو پایانی ستاک (ریشه) کلمه و V2 عضو آغازی پسوند باشد. در پیشینه مطالعات فارسی چنین بحث شده است که درج همخوان در توالی‌های واکه‌ای V-V وابسته به مشخصه آوایی واکه اول است. بر این اساس با توجه به اهمیت V1 در تعیین ماهیت آوایی همخوان میانجی، کلمات طوری انتخاب شدند که شامل هر یک از شش واکه زبان فارسی، در جایگاه V1 باشند. دو نوع اندازه‌گیری صوتی بر روی زنجیره‌های آوایی هدف انجام شد؛ یکی در حوزه فرکانس (الگوی گذار فرکانس‌های F1 و F2 در گذار از واکه به همخوان میانجی و بالعکس) و دیگری در حوزه شدت انرژی (شدت انرژی کل و شدت انرژی فرکانس‌های میانی و بالا). نتایج نشان داد که درج غلت [ʒ] در V-V باعث تغییر الگوی گذار فرکانس سازه‌ها می‌شود، ولی درج چاکنایی‌ها در این بافت منجر به تغییرات فرکانسی سازه‌ها نمی‌شود. این نتایج همچنین نشان داد که درج همخوان‌های میانجی در V-V منجر به کاهش دامنه انرژی فرکانس‌های میانی و بالا می‌شود، ولی دامنه انرژی فرکانس‌های پایین با درج این همخوان‌ها تغییر نمی‌کند. بر این اساس، چنین بحث کردیم که مهم‌ترین تغییر صوتی در گذار از واکه به همخوان میانجی و همخوان میانجی به واکه در VGV، تغییر در الگوی زمان‌بندی ارتعاش تارآواهاست. این تغییر، حداقل تغییر آوایی لازم برای تبدیل ساخت واجی غیرمجاز V.V به VCV است. از دیدگاه واجی، یافته‌های این پژوهش با نظام مشخصه‌بنیاد چامسکی و هله (۱۹۶۸) مطابقت دارد که بر اساس آن چاکنایی‌ها و غلت‌ها به طور مشترک با مشخصه‌های آوایی [-vocalic] و [-cons] نمایش داده می‌شوند.

واژه‌های کلیدی: درج همخوان، همخوان غلت [ʒ]، چاکنایی‌های [ʔ] و [h]، دامنه انرژی کل، دامنه

انرژی فرکانس‌های میانی و بالا، الگوی واک‌سازی حنجره

۱- مقدمه

پژوهش حاضر به بررسی آوایی فرایند درج همخوان میانجی در نظام آوایی زبان فارسی می‌پردازد. نقش غلت‌ها و چاکنایی‌ها در زبان فارسی به عنوان همخوان میانجی برای جلوگیری از التقای واکه‌ها به مراتب بیشتر از سایر همخوان‌هاست. در این پژوهش، رفتار آوایی همخوان‌های چاکنایی و غلت درج‌شده در میان دو واکه (V-V) را از طریق مشاهده الگوی تغییرات فرکانس و شدت انرژی موج صوتی در یک مطالعه آزمایشگاهی بررسی خواهیم کرد و بر اساس یافته‌های به دست آمده درباره طبقه‌بندی واجی غلت‌ها و چاکنایی‌ها در چارچوب نظام‌های واجی مشخصه‌بنیاد بحث خواهیم کرد. تحقیق حاضر برای پاسخگویی به دو سؤال مهم درباره فرایند درج همخوان در نظام آوایی زبان فارسی انجام می‌شود. سؤال اول این است که رفتار آوایی همخوان‌های چاکنایی و غلت فارسی در فرایند درج همخوان چگونه است؟ آیا عناصر چاکنایی و غلت به صورت گونه-هایی سخت و قوی در V-V درج می‌شوند یا آن‌که حضور آنها در این بافت با تضعیف یا کاهش قابل‌ملاحظه فعالیت الگوهای تولیدی مربوطه همراه است؟ سؤال دوم این است که آیا چاکنایی‌ها و غلت‌ها در V-V رفتار آوایی مشابهی دارند طوری که بتوان آنها را با شاخصه‌های صوتی یکسانی توصیف کرد؟ پاسخ مثبت به این سؤال شاهی دیگر بر این مدعاست که چاکنایی‌ها و غلت‌ها در نظام آوایی زبان فارسی به یک طبقه واجی واحد تعلق دارند. این مقاله در چند بخش تهیه شده است. ابتدا ویژگی‌های آوایی همخوان‌های چاکنایی و غلت را از دیدگاه آواشناسی بررسی می‌کنیم. سپس، به توصیف و طبقه‌بندی واجی این همخوان‌ها در چارچوب نظام‌های واجی مشخصه‌بنیاد می‌پردازیم. بعد از آن درج همخوان‌های میانجی در پیشینه مطالعات فارسی را بررسی خواهیم کرد. در ادامه، ویژگی‌های صوتی همخوان‌های چاکنایی و غلت فارسی را به عنوان همخوان‌های میانجی در چارچوب یک تحقیق آزمایشگاهی بررسی و درباره رفتار آوایی و واجی این همخوان‌ها بحث می‌کنیم.

۲- غلت‌ها و چاکنایی‌ها از دیدگاه آوایی

غلت‌ها مانند واکه‌ها فاقد یک گرفتگی مشخص و برجسته در دستگاه گفتار هستند (چامسکی و هله، ۱۹۶۸؛ هان‌هانت، ۲۰۰۹: ۱۵)؛ برای تولید یک همخوان غلت، بدنه زبان برای ایجاد یک گرفتگی باریک در سخت‌کام (/j/) و یا نرم‌کام (/w/) فعال می‌شود. میزان این گرفتگی به اندازه‌ای است که موجب تضعیف دامنه طیف فرکانسی غلت

نسبت به واکه مجاورش می‌شود؛ اما این گرفتگی آن‌قدر زیاد نیست که باعث ایجاد یک ناپیوستگی صوتی در مرز بین همخوان غلت و واکه گردد (استیونز ۱۹۹۸؛ ۲۰۰۲)؛ بنابراین در تولید غلت‌ها مانند واکه‌ها، ناپیوستگی ناگهانی در سیگنال صوتی اتفاق نمی‌افتد و هیچ نقطه صفر انرژی در طیف فرکانسی وجود ندارد (استیونز، ۱۹۹۸).

سلکرک (۱۹۸۴) بین غلت‌های /j/ و /w/ و واکه‌های /i/ و /u/ هیچ‌گونه تمایز تولیدی-صوتی قائل نمی‌شود و از این رو از مشخصه‌ی آوایی جداگانه‌ای برای تمایز غلت‌ها از واکه‌ها استفاده نمی‌کند. وی تفاوت این طبقات آوایی را صرفاً به توزیع متفاوتشان در ساختمان هجا نسبت می‌دهد. سلکرک (همان) برای توصیف طبقات عمده واجی شامل واکه‌ها، همخوان‌های رسا و همخوان‌های گرفته به جای مشخصه‌های [همخوانی، واکه‌ای] از شاخص رسایی استفاده می‌کند. در نظام رسایی بنیاد سلکرک، واکه‌های /i/ و /u/ از واکه‌های دیگر رسایی کمتری دارند، اما میزان رسایی /j/ و /w/ به اندازه واکه‌های افراشته‌ی /i/ و /u/ است. تمایز واکه‌های /i/ و /u/ از غلت‌های /j/ و /w/ با توجه به توزیعشان در ساختمان هجا مشخص می‌شود. اگر /i/ و /u/ قبل از واکه‌های دیگر (که رساتر از آنها هستند) قرار بگیرند، به صورت /j/ و /w/ درک می‌شوند، ولی اگر در مرکز هجا قرار بگیرند، به صورت واکه درک می‌شوند.

کتفورد (۱۹۸۸؛ ۲۰۰۱، ۷۱-۷۲) معتقد است که غلت‌ها، واکه‌های بسیار کوتاه یا لحظه‌ای هستند؛ یعنی /j/ همان /i/ و /w/ همان /u/ است که فقط تولید آنها از حالت ممتد به لحظه‌ای تبدیل شده است. بر این اساس، اگر /j/ و /w/ به طور ممتد تولید شوند، به ترتیب به واکه‌های /i/ و /u/ تبدیل می‌شوند و برعکس، /j/ و /w/ اگر به طور لحظه‌ای تولید شوند، به ترتیب به غلت‌های /j/ و /w/ بدل می‌شوند.

با این حال، بسیاری از واج‌شناسان با ارائه استدلال‌هایی از واج‌شناسی نظری و آزمایشگاهی، غلت‌ها را در طبقه‌ی آوایی مجزایی از واکه‌ها قرار داده‌اند. پارکر (۲۰۰۲)، پجت (۲۰۰۸) و نوینز و کایتوران (۲۰۰۸) با استناد به شواهدی از واج‌شناسی نظری استدلال می‌کنند که رفتار واجی همخوان‌های غلت و واکه‌ها با یکدیگر متفاوت است زیرا در فرآیندهای واجی جداگانه‌ای مشارکت دارند. از سوی دیگر، برخی محققین، مانند استیونز (۱۹۹۸، ۲۰۰۲)، استیونز و هنسن (۲۰۰۹) و هان‌هانت (۲۰۰۹) با استناد به شواهد آزمایشگاهی استدلال کرده‌اند که غلت‌ها و واکه‌ها دو طبقه آوایی مجزا از یکدیگرند چون میزان گرفتگی دستگاه گفتار در غلت‌ها از واکه‌ها، از جمله واکه‌های

افراشته، بیشتر است. این دیدگاه با نظام طبقه‌بندی مشخصه‌بنیادِ چامسکی و هله (۱۹۶۸) مطابقت دارد که بر اساس آن میزان گرفتگی بیشتر از یک واکهٔ افراشته با مشخصه‌ی [-واکه‌ای] نشان داده می‌شود.

استیونز (۱۹۹۸) نشان داده است که میزان اُفت فشار در اطراف محل گرفتگی در تولید غلت‌ها مانند واکه‌های افراشته ناچیز است و به همین دلیل حالت واک‌سازی حنجره هنگام تولید آنها کاملاً طبیعی بوده و طیف فرکانسی آنها سازه‌ای و تمام قله‌ای است؛ اما چون گرفتگی غلت‌ها باریک‌تر از واکه‌هاست، F1 آنها تا حدی کمتر از F1 واکه‌های افراشته است. استیونز (همان) همچنین توضیح داده است که باریکی بیشتر حفرهٔ فوق حنجره در غلت‌ها از یک سو باعث کاهش دامنهٔ پالس‌های چاکنایی و از سوی دیگر باعث تأخیر در شروع مرحله باز چرخهٔ ارتعاش طی هر پالس چاکنایی می‌شود که برآیند این وضعیت تولیدی-آرودینامیکی، کاهش دامنهٔ انرژی سیگنال و طیف فرکانسی همخوان‌های غلت است. به علاوه، طول بیشتر مرحلهٔ باز چرخهٔ ارتعاش، باعث کاهش فرکانس پایه (F0) در غلت‌ها در مقایسه با واکه‌ها می‌شود.

هان‌هانت (۲۰۰۹) در یک مطالعهٔ آزمایشگاهی همبسته‌های صوتی- درکی همخوان‌های غلت را بررسی کرده است. وی نشان داده است که گرفتگی فوق حنجره‌ای نسبی در تولید غلت‌ها باعث می‌شود که (۱) فرکانس F1 کاهش یابد، (۲) پهنای نوار فرکانس F1 بزرگ‌تر شود؛ (۳) دامنهٔ انرژی فرکانس‌های پایین کاهش یابد؛ (۴) طول مرحلهٔ باز چرخهٔ ارتعاش طی هر پالس چاکنایی افزایش یابد؛ (۵) فرکانس پایه در اثر گرفتگی فوق حنجره و افزایش طول مرحله باز چرخهٔ ارتعاش کمتر شود و (۶) نسبت نوفه به سیگنال (NHR) افزایش یابد.

همخوان‌های چاکنایی طبقهٔ دیگری از همخوان‌های رسا هستند. سایش چاکنایی /h/ ناظر بر وضعیت هندسی [+spread gl] و بست چاکنایی ناظر بر وضعیت هندسی [+constricted. gl] است (لده‌فوغد، ۲۰۰۵). وضعیت [+spread gl] در فضای صوتی با کاهش قابل‌ملاحظهٔ شدت انرژی در فرکانس‌های پایین، یعنی H1 و F1 و فرکانس‌های میانی، یعنی F2 و F3 و حضور انرژی نوفه‌ای در فرکانس‌های بالا، یعنی F4 و F5 متناظر است (استیونز و هنس، ۱۹۹۵؛ لده‌فوغد، ۲۰۰۵). در مقابل، وضعیت هندسی [+constricted gl] در فضای صوتی به صورت سکوت یا اُفت قابل‌ملاحظهٔ شدت انرژی در حوزهٔ فرکانس موج صوتی است. همخوان‌های چاکنایی در بسیاری از جایگاه‌های

واجی از جمله پایانه هجا یا بین دو واکه تضعیف شده و به صورت گونه‌های خفیف تولید می‌شوند (ثمره، ۱۳۷۸؛ بی‌جن‌خان، ۱۳۹۲؛ بی‌جن‌خان، ۲۰۰۰؛ صادقی و بی‌جن‌خان، ۲۰۰۷؛ صادقی، ۲۰۱۱). با توجه به عدم فعالیت الگوی گرفتگی دهانی در چاکنایی‌ها، تولید خفیف این همخوان‌ها باعث شباهت‌شان با واکه مجاور می‌شود. میزان شباهت آوایی این همخوان‌ها با واکه مجاور از طریق مقایسه اختلاف دامنه طیف فرکانسی در فرکانس‌های پایین و بالا مشخص می‌شود. هر قدر از گستردگی چاکنای برای تولید /h/ کاسته شود، با کاهش شدت نوفه دمش و افزایش ارتعاش تارآواها متوسط شدت انرژی طیف در فرکانس‌های پایین و میانی افزایش یافته و انرژی طیف در فرکانس‌های بالا به تدریج به شکل قله‌های فرکانسی درمی‌آید و به این ترتیب میزان شباهت آوایی /h/ با واکه بعد به تدریج بیشتر می‌شود. همچنین به میزانی که از فعالیت چاکنای برای تولید /l/ کاسته شود، بر میزان ارتعاش تارآواها افزوده می‌شود و در نتیجه شدت انرژی فرکانس‌های پایین افزایش می‌یابد و به این ترتیب شباهت آوایی /l/ به واکه مجاور به حداکثر میزان ممکن می‌رسد (استیونز و هنسن، ۱۹۹۵؛ لده‌فوغد، ۲۰۰۵).

بنابراین، بر اساس یافته‌های عرضه‌شده در پیشینه مطالعات صوتی، وجه اشتراک غلت‌ها و چاکنایی‌ها، به لحاظ آوایی، کاهش فرکانس پایه و کاهش دامنه انرژی فرکانس‌های پایین است. در تولید هر دو طبقه آوایی، فشار جریان هوای زیر حنجره در اثر گرفتگی نسبی دستگاه گفتار (حفرة دهان در غلت‌ها و حفرة حنجره در چاکنایی‌ها) در طول مرحله باز چرخه ارتعاش کاهش می‌یابد که در اثر آن فرکانس پایه کاهش یافته و دامنه انرژی فرکانس‌های پایین تضعیف می‌شود.

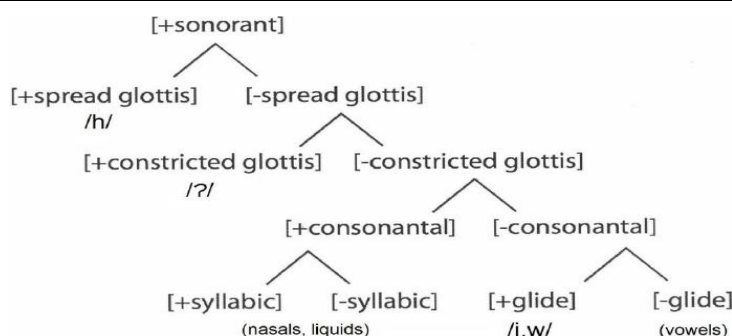
۳- غلت‌ها و چاکنایی‌ها از دیدگاه واجی

طبقه‌بندی واجی غلت‌ها و چاکنایی‌ها در چارچوب نظام‌های مشخصه‌بنیاد همواره بحث‌برانگیز بوده است. اغلب واج‌شناسان با استناد به شواهد واجی و آوایی استدلال کرده‌اند که غلت‌ها و چاکنایی‌ها را باید با استفاده از مشخصه‌های دوارزشی تمایزدهنده از واکه‌ها متمایز کرد اما در این خصوص که کدام مشخصه‌های دوارزشی این دو طبقه آوایی را از واکه‌ها متمایز می‌کند، اتفاق نظر وجود ندارد. طبقه‌بندی غلت‌ها و چاکنایی‌ها با سایر همخوان‌ها ذیل یک طبقه آوایی واحد، یعنی [+cons]، یکی از راهکارهای نظری مطرح برای تمایز واجی این آواها از یکدیگر بوده است (پجت، ۲۰۰۸؛ لوی، ۲۰۰۸؛ اما این طبقه‌بندی با تعریف ارائه‌شده در چامسکی و هله (۱۹۶۸) مغایرت دارد. طبقه

[+cons] در اس‌پی‌ای به آواهایی اطلاق می‌شود که گرفتگی آنها در دهان از نوع بست کامل یا حداقل سایش باشد، در حالی که گرفتگی دستگاه گفتار در غلت‌ها کمتر از سایش، یعنی به صورت ناسوده است؛ در چاکنایی‌ها نیز گرفتگی در چاکنای ایجاد می‌شود نه دهان. از نظر آوایی نیز مهم‌ترین همبسته صوتی مشخصه [+cons] وجود یک ناپیوستگی طیفی در مرز آغازی و پایانی یک همخوان است، در حالی که در طیف فرکانسی غلت‌ها ناپیوستگی فراوانی مشاهده نمی‌شود. طیف فرکانسی چاکنایی‌ها نیز در بسیاری از بافت‌های زنجیره‌ای و نوایی به‌ویژه در گفتار محاوره‌ای فاقد ناپیوستگی طیفی است (هان‌هانت، ۲۰۰۹).

استیونز و هنسن (۲۰۰۹) برای تمایز غلت‌ها از واکه‌ها مشخصه دوارزشی [glide] را پیشنهاد داده‌اند. این مشخصه بخشی از یک نظام سلسله‌مراتبی مشخصه‌بنیاد است که بر مبنای روابط تولیدی-صوتی بین مشخصه‌ها تعریف می‌شود. در این نظام، ارزش‌دهی (به صورت + یا - یک مشخصه) الزاماً به معنای ارزش‌دهی مشخصه‌های مسلط بر آن مشخصه است اما با تعیین ارزش یک مشخصه، مشخصه‌هایی که فاقد روابط ساختاری با آن هستند، الزاماً ارزش‌دهی نمی‌شوند. شکل ۱ سلسله‌مراتب پیشنهادی استیونز و هنسن (۲۰۰۹) را برای مشخصه‌های (مستقل از اندام گویایی) وابسته به طبقه [+son] را نشان می‌دهد. این شکل نشان می‌دهد که برای یک آوای [+son] هیچ‌یک از مشخصه‌های وابسته به گره [-son] مانند [strid] و [cont] ارزش‌دهی نمی‌شوند زیرا این مشخصه‌ها فاقد روابط تولیدی-صوتی با طبقه آوایی [+son] هستند. مشخصه [glide] در این هندسه مشخصه‌ای در پایین سلسله‌مراتب مشخصه‌ها قرار دارد. [+glide] به غلت‌ها و [-glide] به واکه‌ها اشاره می‌کنند و هر دو طبقه در مشخصه [-cons] شریک‌اند. خیشومی‌ها و روان‌ها از نظر [glide] ارزش‌دهی نمی‌شوند چون به طبقه آوایی [+cons] تعلق دارند که با مشخصه [glide] رابطه ساختاری ندارد. نکته مهم درباره این هندسه مشخصه‌ای این است که چاکنایی‌ها با توجه به جایگاهشان در سلسله‌مراتب طبقه آوایی [+son]، از نظر مشخصه [cons] ارزش‌دهی نمی‌شوند؛ بنابراین این هندسه فرض می‌کند که چاکنایی‌ها فاقد هر گونه رابطه ساختاری با واکه‌ها و همخوان‌های غلت هستند.

هان‌هانت (۲۰۰۹) با استناد به شواهد آزمایشگاهی ترکیب مشخصه‌های [cons] و [vocalic] را برای تمایز غلت‌ها از واکه‌ها از یک سو و غلت‌ها از سایر همخوان‌ها از



شکل ۱: سلسله‌مراتب پیشنهادی استیونز و هنس (۲۰۰۹) برای مشخصه‌های (مستقل از اندام گویایی) وابسته به طبقه [+son]

سوی دیگر پیشنهاد کرده است. وی بحث می‌کند که غلت‌ها و سایر همخوان‌ها یک ویژگی تولیدی-صوتی مشترک دارند که همانا ایجاد نوعی گرفتگی در دستگاه گفتار است که باعث می‌شود فشار جریان هوای زیرحنجره کاهش یابد و دامنه سیگنال حنجره تضعیف شود. این الگوی تولیدی-صوتی مشترک را می‌توان با استفاده از مشخصه [-vocalic] توضیح داد. چاکنایی‌ها نیز که گرفتگی‌شان در حنجره باعث کاهش دامنه انرژی ارتعاش تارآواها می‌شود، [-vocalic] هستند؛ در مقابل، واکه‌ها همگی [+vocalic] هستند چون گرفتگی آنها بر الگوی واک‌سازی حنجره تأثیرگذار نیست. هان‌هانت همچنین استدلال می‌کند که چون غلت‌ها فاقد گرفتگی دهانی از نوع انسداد یا سایش هستند و میزان گرفتگی‌شان از همخوان‌های دیگر اعم از همخوان‌های گرفته و ناسوده کمتر است، بنابراین [-cons] هستند و سایر همخوان‌ها [+cons] هستند. از نظر هان‌هانت، چاکنایی‌ها که فاقد گرفتگی در حفره دهان هستند از نظر مشخصه [cons] ارزش‌دهی نمی‌شوند؛ بنابراین واکه‌ها [+vocalic, -cons] و غلت‌ها [-vocalic, -cons] هستند ولی چاکنایی‌ها تنها [-vocalic] هستند و مشخصه [cons] به آنها مربوط نمی‌شود.

۴- درج همخوان میانجی در پیشینه مطالعات فارسی

درج همخوان میانجی در برخی مطالعات فارسی مورد بررسی قرار گرفته است که از آن جمله می‌توان به صادقی (۱۳۸۰)، بی‌جن‌خان (۱۳۸۴) و بی‌جن‌خان (۱۳۹۲) اشاره کرد. صادقی (۱۳۸۰) در تحلیل نوایی از همخوان‌های میانجی در چارچوب مکتب واج‌شناسی فرث این همخوان‌ها را «عناصر نوایی» به شمار می‌آورد؛ یعنی عناصری که

به ساخت زنجیره‌ای گفتار تعلق ندارند و در ترکیب واحدهای نوایی بزرگ‌تر مانند هجاها با توجه به شرایط خاص آوایی و یا صرفی-آوایی در ساخت زنجیره‌ای گفتار درج می‌شوند. صادقی (همان) معتقد است برخلاف واج‌ها، همخوان‌های میانجی وابسته به محور هم‌نشینی هستند و تمایز معنایی ایجاد نمی‌کنند.

صادقی (۱۳۸۰) همخوان‌های میانجی را به دو دسته آوایی (j, ʔ, v, w, h) و صرفی-آوایی (dʒ, t, d, v, j) تقسیم کرده است. به اعتقاد او در درج همخوان میانجی آوایی، واکه اول تعیین‌کننده شکل آوایی همخوان میانجی است به این معنا که اگر واکه اول در توالی واجی دو واکه، یعنی V-V، یکی از واکه‌های غیرگرد [e], [a] و [i] باشد، همخوان میانجی درج شده یکی از همخوان‌های [j] و [ʔ] خواهد بود، اما اگر واکه اول، یکی از دو واکه گرد فارسی، یعنی [o] و [u] باشد، در آن صورت، غلت نرمکامی [w] نیز علاوه بر همخوان‌های [j] و [ʔ] در این بافت درج می‌شود. در مقابل، همخوان‌های میانجی صرفی-آوایی، تابع شرایط صرفی تکواژهایی هستند که باعث التقای واکه‌ها می‌شوند. از نظر صادقی (۱۳۸۰)، این شرایط صرفی از شرایط آوایی مهم‌ترند چراکه گاهی شرایط آوایی، همخوان‌های میانجی خاصی را می‌طلبد ولی شرایط صرفی اجازه‌ی حضور آن را نمی‌دهد.

بی‌جن‌خان (۱۳۸۴) معتقد است که در فرایند درج همخوان میانجی در زبان فارسی، بدون در نظر گرفتن مقوله نحوی ستاک نمی‌توان به طور مشخص درباره‌ی درج همخوان مناسب نظر داد. در مورد طبقه افعال در صورتی که فعل با تکواژ نفی [na-]، نشانه مضارع التزامی [be-] یا نشانه مضارع اخباری [mi-] که هر سه به یک واکه پیشین ختم می‌شوند، شروع شده باشد و اولین واکه ستاک فعل، واکه‌ی پیشین [a] یا واکه‌های پسین [a] و [o] باشد، غلت کامی [j] به عنوان همخوان میانجی درج می‌گردد. در مورد اسم‌ها، اگر اسم به واکه افراشته‌ی [u] ختم شود و قبل از [u] همخوان خیشومی لثوی باشد، سایشی لب‌ودندانی [v] درج می‌شود؛ در غیر این صورت همخوان میانجی، نرمکامی [w] خواهد بود. برای علامت جمع [ha-] اگر اسم مورد نظر مختوم به واکه [i] باشد، از غلت سخت‌کامی [j] به عنوان همخوان میانجی استفاده می‌شود. البته در موارد استثناء همخوان میانجی [dʒ] نیز درج می‌شود. طبقه صفت‌ها که پسوند [-i] نسبت به آن‌ها افزوده می‌شود، غلت سخت‌کامی [j] استفاده می‌شود.

بی‌جن‌خان (۱۳۹۲) استدلال می‌کند که فرایندهای کشش جبرانی و درج همخوان در زبان فارسی امروز شواهدی هستند برای اینکه چاکنایی‌ها و غلت‌ها می‌توانند یک طبقه واجی واحد تشکیل بدهند. بر این اساس، وی، به پیروی از چامسکی و هله (۱۹۶۸) در تعریف آوایی طبقات عمده واجی، چاکنایی‌های /h/ و /ʔ/ را در کنار /w/ و /j/ در یک طبقه تحت عنوان «غلت‌ها» قرار داده است.

۵- روش تحقیق: آزمایشگاهی

تحقیق حاضر در چارچوب واج‌شناسی آزمایشگاهی انجام شد. داده‌هایی متناسب با سؤالات تحقیق انتخاب شدند. سپس تعدادی گوینده بومی فارسی معیار داده‌ها را در محیط آزمایشگاهی تولید کردند. در مرحله بعد، تعدادی پارامتر صوتی مرتبط با عناصر آوایی هدف تحقیق بر روی داده‌ها اندازه‌گیری شد. مقادیر اندازه‌گیری شده پارامترهای صوتی سپس در نرم‌افزار آماری، تحلیل استنباطی شده و بر مبنای نتایج آماری به دست آمده به سؤالات تحقیق پاسخ داده شد. داده‌های این تحقیق بر اساس شرایط آوایی درج همخوان میانجی آوایی در صادقی (۱۳۸۰) انتخاب شدند. چنانکه پیشتر گفتیم، همخوان‌های چاکنایی [h] و [ʔ] و غلت [j] و [w]، از نظر صادقی (۱۳۸۰)، نقش مهم‌تری نسبت به سایر همخوان‌ها در فرایند درج همخوان میانجی برای ممانعت از التقای واکه‌ای دارند. بنا بر نظر صادقی (همان) درج چاکنایی‌ها و غلت‌ها در توالی‌های واکه‌ای V-V وابسته به مشخصه گردی واکه اول است طوری که اگر واکه اول یکی از واکه‌های غیرگرد [e]، [a] و [il] باشد، همخوان میانجی درج شده یکی از همخوان‌های [j] و [ʔ] و اگر واکه اول، یکی از دو واکه گرد [o] و [u] باشد، همخوان درج شده یکی از همخوان‌های [j]، [ʔ] و یا [w] است. بر این اساس، تعدادی کلمه فارسی حاوی وندهای اشتقاقی، تصریفی یا واژه‌بست که شامل توالی‌های واکه‌ای V1-V2 بودند، انتخاب شدند طوری که V1 عضو پایانی ستاک (ریشه) کلمه و V2 عضو آغازی پسوند باشد. با توجه به اهمیت V1 در تعیین ماهیت آوایی همخوان میانجی، کلمات طوری انتخاب شدند که شامل هر یک از شش واکه زبان فارسی، در جایگاه V1 یعنی عضو اول توالی‌های واکه‌ای باشند.

کلمات هدف در جدول ۱ ارائه شده‌اند. در بررسی‌های اولیه برای ارزیابی میزان اعتبار مفروضات صادقی (۱۳۸۰) درباره شرایط آوایی درج همخوان میانجی آوایی،

تعدادی جمله حاوی کلمات هدف به صورت آزمایشی در گفتار ۴ گویشور فارسی معیار تولید و ضبط شدند.

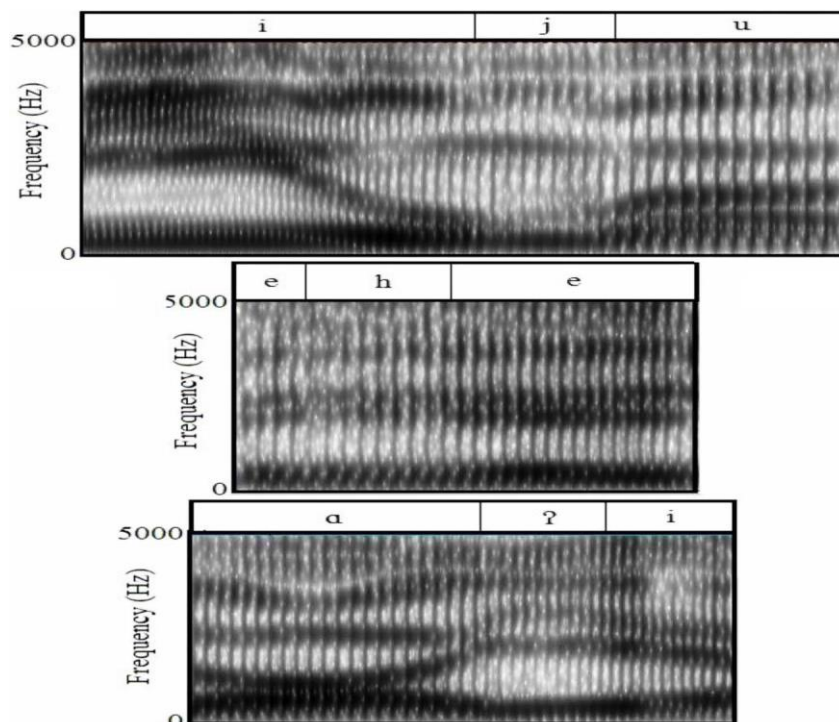
جدول ۱: داده‌های تحقیق

واکه اول	v-v	همخوان میانجی	داده‌ها
[e]	e a	[ʔ]	سایه‌اش، لایه‌اش، نامه‌ای
	e i	[ʔ] یا [j]	ساوهای، قارهای، خامه‌ای
	e e	[h]	بهش، بهمون، بهشون
[u]	u i	[ʔ] یا [j]	کندویی (ئی)، چاقویی (ئی)، پستویی (ئی)
	u e	[ʔ]	ترسوئه، کدوئه، چاقوئه
	u e	[j]	زانوی، سمنوی، عموی
[o]	o i	[ʔ] یا [j]	رادبویی (ئی)، کادویی (ئی)
[a]	a i	[ʔ] یا [j]	بالایی (ئی)، طلایی (ئی)، زیبایی (ئی)، رهایبی (ئی)
	a e	[j]	شنای، طلای، علمای
	a e	[h]	آقاهه، باهاس
[i]	i u a	[ʔ] یا [j]	میومدند، بزرگی‌اش، زیبایی‌اش
	i a	[j]	میاد، بیان، میاورد، بیارن
[a]	a u	[j]	نیومد، نیامد، نیان

مشاهدات نشان داد که در حالی که چاکنایی‌های [h] و [ʔ] و غلت سخت‌کامی [j] مطابق با شرایط آوایی مطرح در صادقی (۱۳۸۰) در گفتار گویندگان، فراوانی مناسب و وقوع منظم دارند، غلت نرم‌کامی [w] برخلاف همخوان‌های دیگر در بافت آوایی تعریف‌شده در صادقی (۱۳۸۰) (وقتی واکه اول، یکی از واکه‌های گردِ [o] و [u] باشد)، توزیع بسیار اندک و نامنظم دارد. به همین دلیل در آوانویسی داده‌های تحقیق، آن‌گونه که در جدول ۱ آمده است، غلت نرم‌کامی [w] از فهرست همخوان‌های میانجی ممکن برای درج در توالی‌های واکه‌ای V1-V2 (به ازای [o] و [u] V1= حذف شده است. کلمات انتخاب‌شده هر یک در یک جمله مناسب در جایگاه غیرپایانی با تکیه زیروبمی پیش‌هسته قرار داده شدند. جملات به خط فارسی به شرکت‌کنندگان عرضه شدند بدون آن‌که کلمات هدف در این جملات برای شرکت‌کنندگان برجسته‌سازی شوند. در

مواردی که بیش از یک همخوان میانجی در توالی‌های واکه‌ای V1-V2 درج می‌شد، مانند [ʔ] و [j] در بافت α -i، o-i و غیره، کلمات با صورت‌های املایی متفاوت (مانند «زیبایی» و «زیبایی») در جملات جداگانه به شرکت‌کنندگان عرضه شدند. جملات سپس به شکل نامنظم و با ترتیبی تصادفی چینش شده و در اختیار شرکت‌کنندگان قرار گرفتند. ده گویشور بومی فارسی، شامل پنج زن و پنج مرد که همگی به لهجه فارسی تهرانی امروزی تکلم می‌کردند جملات را به صورت طبیعی و با سرعت معمولی تولید کردند. محدوده سنی شرکت‌کنندگان ۲۲ تا ۳۸ سال بود. ضبط داده‌ها در محیطی کاملاً آرام با فرکانس نمونه‌برداری ۲۲۰۵۰ هرتز انجام شد. از شرکت‌کنندگان خواسته شد جملات را هرکدام یک‌بار به صورت طبیعی و سرعت معمولی، با مکشی کوتاه بین هر جمله بخوانند.

برای ضبط داده‌ها از میکروفون شور با پاسخ فرکانسی مناسب استفاده شد. داده‌ها در نرم‌افزار پرت، ویرایش ۶/۰/۴۳ (بورزما و وینینک، ۲۰۱۸) ضبط شدند. برای تحلیل و اندازه‌گیری‌های صوتی داده‌ها، زنجیره‌های آوایی VjV ، $V?V$ و VhV از کلمات هدف تقطیع شدند. مرز صوتی چاکنایی‌های [ʔ] و [h] و غلت [j] از واکه‌های مجاور از روی الگوی تغییرات دامنه انرژی طیف فرکانسی مشخص گردید. ناحیه متناظر با همخوان‌های میانجی بر روی طیف‌نگاشت با دامنه انرژی کمتر در فرکانس‌های میانی و بالا نسبت به واکه‌های مجاور قابل تشخیص بود. تمامی اندازه‌گیری‌ها به صورت دستی بر روی طیف‌نگاشت داده‌ها انجام شد. دو نوع اندازه‌گیری صوتی بر روی زنجیره‌های آوایی مورد نظر انجام شد؛ یکی در حوزه فرکانس و دیگری در حوزه شدت انرژی. در بررسی‌های فرکانسی ابتدا الگوی گذار فرکانس‌های F1 و F2 در گذار از واکه به همخوان در VG (یکی از همخوان‌های چاکنایی یا غلت [j]) و همخوان به واکه در GV از روی مسیر حرکتی سازه‌ها تعیین و سپس مقادیر این فرکانس‌ها در ناحیه ایستای همخوان‌ها و واکه‌ها (فقط واکه بعد) اندازه‌گیری شد. ناحیه ایستا بر روی طیف‌نگاشت، ناحیه‌ای در نظر گرفته شد که فرکانس‌ها پس از یک دوره گذار به ثبات نسبی می‌رسند. در مواردی که مسیر حرکتی یک سازه فرکانسی به علت کاهش نسبی دامنه انرژی بر روی طیف‌نگاشت قابل رویت نبود، فرکانس سازه از روی مرکز نوار فرکانسی اندازه‌گیری شد.



شکل ۲ طیف‌نگاشت رشته‌های آوایی [ehel, iju] و [aʔi] از کلمات "میومدند"، "به‌مون" و "زیبائی"

دامنه انرژی طیف فرکانسی واکه‌ها و همخوان‌ها در زنجیره‌های آوایی مورد نظر در دو ناحیه فرکانسی، محاسبه و با یکدیگر مقایسه شد؛ یکی در امتداد تمامی نواحی فرکانسی، یعنی محدوده فرکانسی صفر تا ۵ کیلوهرتز (شدت انرژی کل) و دیگری در ناحیه فرکانسی بالای ۱ کیلوهرتز، یعنی محدوده فرکانسی ۱ تا ۵ کیلوهرتز (شدت انرژی فرکانس‌های میانی و بالا). معیار اندازه‌گیری دامنه انرژی، متوسط دامنه انرژی طیف در طول واکه‌ها و همخوان‌های میانجی بود. برای محاسبه شدت انرژی فرکانس‌های ۱ تا ۵ کیلوهرتز، ابتدا سیگنال آوایی توالی‌ها واکه‌ای هدف از یک صافی بالاگذر هنینگ با کمینه فرکانس ۱ کیلوهرتز و پهنای نوار ۱۰۰ هرتز عبور داده شد و سپس متوسط دامنه انرژی طیف (شامل فرکانس‌های ۱ تا ۵ کیلوهرتز) در محدوده واکه‌ها و همخوان‌های میانجی اندازه‌گیری شد. شدت انرژی کل، در پیشینه مطالعات آوایی، همبسته صوتی میزان باریک‌شدگی حفره دهان و شدت انرژی فرکانس‌های میانی و بالا همبسته صوتی وضعیت حنجره در نظر گرفته شده است (استیونز و هنس، ۲۰۰۹). دامنه انرژی نواحی

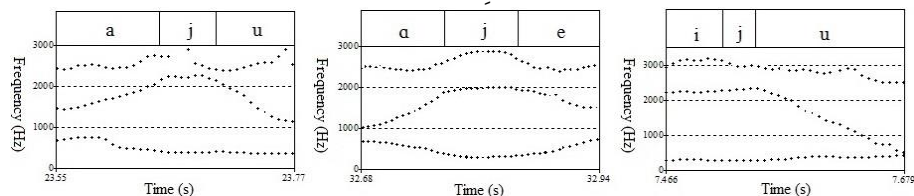
فرکانسی مورد نظر در مرکز ناحیه ایستای واکه‌ها و همخوان‌ها محاسبه گردید. مشاهده و بررسی دیداری طیف‌نگاشت کلمات نشان داد که توالی‌های واکه‌ای V-V در این کلمات با درج همخوان غلت [j] یا چاکنایی‌های [ʔ] و [h] (متناسب با بافت واجی کلمات) شکسته می‌شوند تا توالی واجی واکه‌های V-V در سطح آوایی به VGV تبدیل شود. با این حال، همخوان G درج‌شده در این توالی‌ها فاقد ناپیوستگی‌های صوتی یک عنصر آوایی [+cons] است. شکل ۲ طیف‌نگاشت رشته‌های آوایی [ehel, [ijul] و [aʔil] را از کلمات «میومدند»، «بهمون» و «زیبایی» نشان می‌دهد. محدوده زمانی همخوان‌ها از واکه‌های مجاور با خطوط عمودی در بالای شکل مشخص شده است. چنانکه مشاهده می‌شود طیف‌نگاشت ناحیه G در تمامی رشته‌ها مانند واکه‌های مجاور ساختار سازه‌ای دارد و فاقد ناپیوستگی‌های ناشی از فعالیت یک عنصر آوایی [+cons] است؛ اما آنچه طیف‌نگاشت ناحیه G را از واکه‌های مجاور متمایز می‌سازد، کاهش نسبی دامنه انرژی طیف فرکانسی به‌ویژه در فرکانس‌های میانی و بالاست.

۶- نتایج

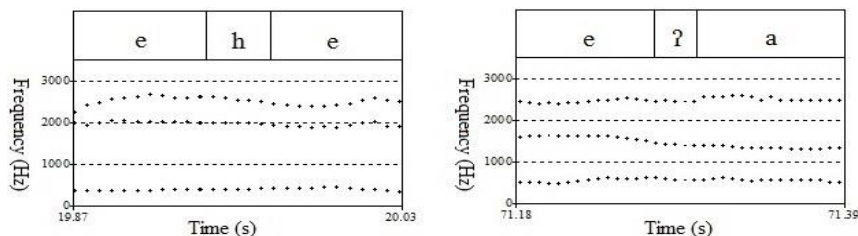
۶-۱ فرکانس

شکل ۳ مسیر حرکتی سازه‌های فرکانسی F1, F2 و F3 را در رشته‌های آوایی [aju], [ajel] و [ijul] به ترتیب از کلمات «نیومدند»، «شنای» و «می‌آومدند» نشان می‌دهد. تغییرات هر سه سازه فرکانسی F1, F2 و F3 نشان‌دهنده تغییر شکل هندسی دهان در گذار آغاز و پایانه [j] در Vj و jV است. گذار F1 در [a] و [al] به [j] در [aju] و [ajel] نزولی با شیب متوسط و گذار F2 برای همین واکه‌ها صعودی با شیب زیاد است؛ گذار F1 در [j] به [e] در [ajel] صعودی با شیب کم و گذار F2 برای همین واکه نزولی با شیب کم است؛ گذار F1 در [j] به [u] در [ijul] تراز و گذار F2 برای همین واکه نزولی با شیب زیاد است؛ و بالاخره اینکه گذار فرکانس‌های F1 و F2 از [i] به [j] با توجه به شباهت شکل هندسی حفره دهان به هنگام تولید [i] و [j]، یک گذار تقریباً تراز است. شکل ۴ مسیر حرکتی سازه‌های فرکانسی F1, F2 و F3 را در رشته‌های آوایی [eʔal] و [ehel] به ترتیب در کلمات «نامه‌ام» و «بهش» نشان می‌دهد. شکل‌ها به‌روشنی نشان می‌دهند که چاکنایی‌های [ʔ] و [h] هیچ تغییر محسوسی را به مسیر

حرکتی سازه‌های فرکانسی واکه‌ها تحمیل نمی‌کنند. گذار آغاز و پایانه هر دو همخوان با توجه به فعال نبودن یک الگوی گرفتگی دهانی در تولید آنها تقریباً تراز است و



شکل ۳: مسیر حرکتی سازه‌های فرکانسی F1، F2 و F3 در رشته‌های آوایی [ajul]، [qjel] و [ijul] به ترتیب از کلمات «نیومد»، «شنای» و «می‌آومند»



شکل ۴: مسیر حرکتی سازه‌های فرکانسی F1، F2 و F3 در رشته‌های آوایی [eʔa] و [ehel] به ترتیب از کلمات «نامه‌ام» و «بهمون».

جدول ۲: نتایج آزمون‌های t با مشاهدات مکرر برای تعیین سطح معناداری اختلاف فرکانس‌های F1 و F2 بین همخوان‌های میانجی [j]، [ʔ] و [h] و واکه‌های قبل از آنها. نواحی خاکستری، نشان‌دهنده معنادار بودن اختلاف مقادیر پارامترهاست.

مقایسه‌ها	مقدار t و سطح معناداری برای F1	مقدار t و سطح معناداری برای F2
i vs. j	$t = 1.38; p = 0.11$	$t = 1.09; p = 0.17$
e vs. j	$t = 7.39, p < 0.01$	$t = 9.24, p < 0.01$
a vs. j	$t = 10.68, p < 0.01$	$t = 13.86, p < 0.01$
u vs. j	$t = 4.72, p < 0.01$	$t = 28.23, p < 0.01$
o vs. j	$t = 8.54, p < 0.01$	$t = 23.28, p < 0.01$
a vs. j	$t = 10.43, p < 0.01$	$t = 13.17, p < 0.01$
i vs. ʔ	$t = 0.65; p = 0.45$	$t = 0.59; p = 0.49$
e vs. ʔ	$t = 0.33; p = 0.67$	$t = 0.14; p = 0.83$
u vs. ʔ	$t = 0.27; p = 0.74$	$t = 0.18; p = 0.85$
o vs. ʔ	$t = 1.22; p = 0.14$	$t = 0.57; p = 0.51$
a vs. ʔ	$t = 0.16; p = 0.84$	$t = 0.66; p = 0.45$
e vs. h	$t = 0.49; p = 0.56$	$t = 0.21; p = 0.79$
a vs. h	$t = 1.55; p = 0.08$	$t = 0.98; p = 0.27$

فرکانس‌های F1 و F2 واکه اول در هر دو رشته آوایی بدون تغییر به طور پیوسته از چاکنایی‌ها عبور و به فرکانس‌های F1 و F2 واکه دوم گذر کرده‌اند.

به طور خلاصه، درج غلت [j] در V-V باعث تغییر شکل هندسی دستگاه گفتار و به تبع آن الگوی گذار سازه‌های فرکانسی می‌شود، ولی درج چاکنایی‌ها در همین بافت مستلزم تغییر شکل هندسی حفره دهان نیست و از این رو تغییرات فرکانسی پایدار و فراوانی در گذار از V به [ʔ/h] و [ʔ/h] به V حاصل نمی‌شود.

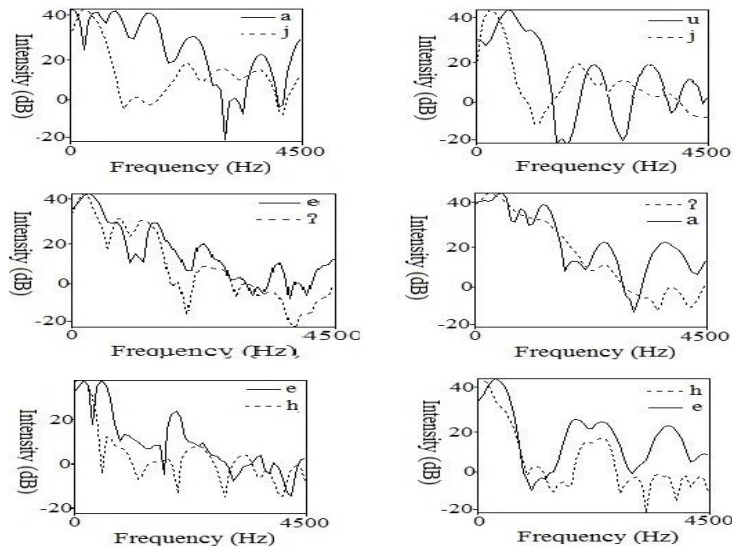
بر این اساس، در حالی که درج غلت [j] در حوزه فرکانسی موج صوتی تظاهر آوایی دارد، درج چاکنایی‌ها فاقد تظاهر صوتی در حوزه فرکانس موج صوتی است. مقادیر فرکانس‌های F1 و F2 ناحیه ایستای همخوان غلت [j] و همخوان‌های چاکنایی [ʔ] و [h] با مقادیر همین فرکانس‌ها در ناحیه ایستای واکه‌های قبل از آنها محاسبه گردید. نتایج آزمون‌های t با مشاهدات مکرر (جدول ۲) نشان داد اختلاف مقادیر فرکانس‌های F1 و F2 برای همخوان‌های چاکنایی با هیچ‌یک از واکه‌ها معنادار نیست، ولی مقادیر این فرکانس‌ها برای غلت [j] با تمامی واکه‌ها به غیر از واکه افراشته پیشین [i] معنادار است.

۶-۲ دامنه انرژی

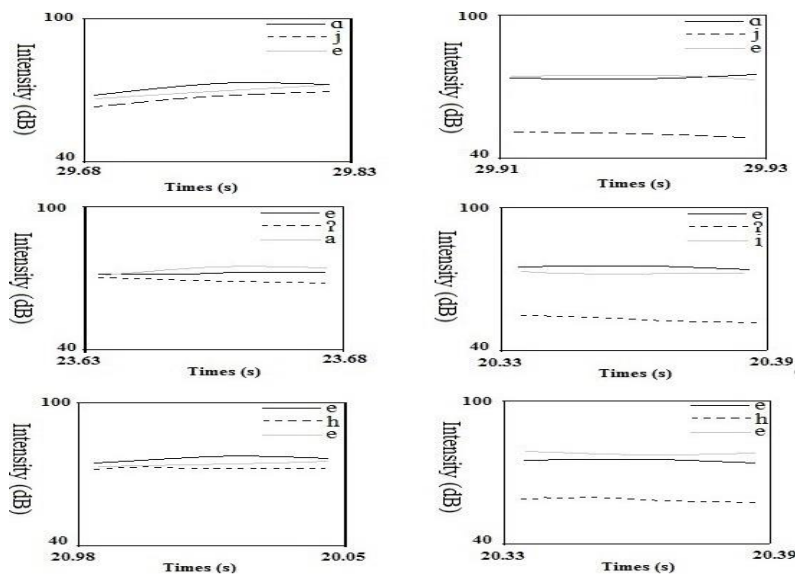
شکل ۵ طیف فرکانسی FFT ناحیه ایستای غلت [j] و چاکنایی‌های [ʔ] و [h] را در مقایسه با واکه‌های مجاورشان به ترتیب در کلمات «نیومد»، «لایه‌اش» و «بهمون» نشان می‌دهد. تفاوت فرکانس‌های غلت [j] با واکه و تشابه فرکانس‌های چاکنایی‌ها با واکه در این شکل به روشنی قابل مشاهده است؛ اما آنچه اساساً طیف فرکانسی [ʔ]، [j]، [h] را از واکه‌ها متمایز کرده است، کاهش دامنه انرژی طیف در نواحی فرکانسی میانی و بالاست. دقت در این شکل‌ها نشان می‌دهد که توزیع انرژی بر روی فرکانس‌های بالای ۱ کیلوهرتز در [ʔ]، [j] و [h] در مقایسه با واکه‌های مجاور به طور فراوانی کمتر است، در حالی که انرژی فرکانس‌های پایین (زیر ۱ کیلوهرتز) همخوان‌های درج‌شده تفاوت محسوسی با واکه‌ها نشان نمی‌دهند.

شکل ۶ منحنی شدت انرژی کل (سمت چپ) و شدت انرژی فرکانس‌های میانی و بالای (سمت راست) ناحیه ایستای غلت [j] و چاکنایی‌های [ʔ] و [h] را در مقایسه با واکه‌های قبل و بعد از آنها در کلمات «سایش»، «نامه‌ای» و «بهشون» نشان می‌دهد. این شکل‌ها نشان می‌دهند که میزان شدت انرژی کل در طیف فرکانسی همخوان‌های [ʔ]، [j] و [h] با واکه‌های مجاور تقریباً برابر است در حالی که شدت انرژی فرکانس‌های

میانی و بالای طیف فرکانسی این همخوان‌ها به طور قابل توجهی از واکه‌ها کمتر است. مقایسه‌های t با مشاهدات مکرر (جدول ۳) نشان داد که اختلاف مقادیر شدت انرژی



شکل ۵: طیف فرکانسی FFT ناحیه ایستای غلت [j] و چاکنایی‌های [ʔ] و [h] در مقایسه با واکه‌های مجاورشان به ترتیب در کلمات «نیومد»، «لایه‌اش» و «به‌مون».



شکل ۶: منحنی شدت انرژی کل (سمت چپ) و شدت انرژی فرکانس‌های میانی و بالای (سمت راست) ناحیه ایستای غلت [j] و چاکنایی‌های [ʔ] و [h] در مقایسه با واکه‌های قبل و بعد از آن‌ها در کلمات «سایش»، «تامه-ای» و «به‌شون»

جدول ۳: نتایج آزمون‌های t با مشاهدات مکرر برای تعیین سطح معناداری اختلاف شدت انرژی کل و شدت انرژی فرکانس‌های میانی و بالا بین همخوان‌های میانجی [j]، [ʔ] و [h] و واکه‌های قبل از آنها. نواحی خاکستری، نشان‌دهنده معنادار بودن اختلاف مقادیر پارامترهاست.

مقایسه‌ها	مقدار t و سطح معناداری برای شدت انرژی کل	مقدار t و سطح معناداری برای شدت انرژی فرکانس‌های میانی و بالا
i vs. j	$t = 0.07; p = 0.93$	$t = 8.21, p < 0.01$
e vs. j	$t = 1.12; p = 0.16$	$t = 18.31, p < 0.01$
a vs. j	$t = 1.07; p = 0.18$	$t = 22.88, p < 0.01$
u vs. j	$t = 0.68; p = 0.44$	$t = 20.48, p < 0.01$
o vs. j	$t = 1.29; p = 0.08$	$t = 28.41, p < 0.01$
ɑ vs. j	$t = 1.03; p = 0.17$	$t = 15.75, p < 0.01$
i vs. ʔ	$t = 0.33; p = 0.61$	$t = 17.58, p < 0.01$
e vs. ʔ	$t = 1.71; p = 0.07$	$t = 11.44, p < 0.01$
u vs. ʔ	$t = 0.94; p = 0.23$	$t = 18.31, p < 0.01$
o vs. ʔ	$t = 1.13; p = 0.15$	$t = 12.19, p < 0.01$
ɑ vs. ʔ	$t = 0.97; p = 0.24$	$t = 19.13, p < 0.01$
e vs. h	$t = 0.88; p = 0.31$	$t = 17.35, p < 0.01$
ɑ vs. h	$t = 0.72; p = 0.39$	$t = 14.13, p < 0.01$

کل [j]، [ʔ] و [h] با واکه‌های مجاورشان معنادار نیست، ولی اختلاف مقادیر شدت انرژی فرکانس‌های میانی و بالای تمامی این همخوان‌ها با واکه‌های مجاورشان معنادار است (مقادیر این پارامترها مانند تحلیل آماری فرکانس داده‌ها فقط برای واکه‌های قبل محاسبه شد)؛ بنابراین به طور خلاصه، آنچه با درج همخوان G در V-V در حوزه دامنه انرژی موج صوتی اتفاق می‌افتد کاهش انرژی فرکانس‌های بالاتر از ۱ کیلوهرتز است. بر این اساس در گذار از V به G در VG دامنه انرژی فرکانس‌های میانی و بالا کاهش و در گذار از G به V در GV دامنه انرژی این فرکانس‌ها دوباره افزایش می‌یابند. در طول این دو مرحله گذار تغییر قابل ملاحظه‌ای در دامنه انرژی کل طیف فرکانسی روی نمی‌دهد.

۷- بحث و نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر درج همخوان غلت [j] و چاکنایی‌های [ʔ] و [h] در بافت V-V از طریق مشاهده الگوی تغییرات فرکانس و شدت انرژی سیگنال صوتی در یک مطالعه آزمایشگاهی مورد بررسی قرار گرفت. نتایج تحلیل‌های فرکانسی نشان داد که در حالی که درج غلت [j] در V-V باعث تغییر فراوان الگوی گذار فرکانس سازه‌ها می‌شود، درج چاکنایی‌ها در همین بافت منجر به تغییرات فرکانسی سازه‌ها نمی‌شود. در توضیح این نتایج استدلال کردیم که چون چاکنایی‌ها فاقد الگوی گرفتگی دهانی هستند، درج آنها

در V-V منجر به تغییر شکل هندسی دستگاه گفتار نمی‌شود و از این رو گذار از V به [h/?] و [h/?] به V در V?V/VhV یک گذار تقریباً تراز است؛ اما غلت [j] برخلاف چاکنایی‌ها، شامل یک گرفتگی باریک در ناحیه سخت‌کام است که شاخصه‌های فرکانسی آن مشابه با واکه افراشته پیشین [i] است. از این رو، حضور این همخوان در V-V شکل گذار فرکانسی سازه‌ها را تا حد زیادی تغییر می‌دهد. بر این اساس، در حالی که درج غلت [j] در V-V از روی الگوی تغییرات فرکانسی سازه‌ها قابل تشخیص است، درج چاکنایی‌ها در این بافت تظاهر فرکانسی ندارد. نتایج تحلیل شدت انرژی داده‌ها نشان داد که درج غلت [j] و چاکنایی‌های [?] و [h] در V-V منجر به کاهش دامنه انرژی فرکانس‌های میانی و بالا می‌شود ولی دامنه انرژی فرکانس‌های پایین و دامنه انرژی کل با درج این همخوان‌ها تغییر نمی‌کنند.

اگر به پیروی از استیونز (۱۹۹۸؛ ۲۰۰۲)، اوکوبی (۲۰۰۶) هان‌هانت (۲۰۰۹) و لده-فوگد (۲۰۰۵) فرض کنیم که دامنه انرژی کل یا دامنه انرژی فرکانس‌های پایین متناظر با میزان گرفتگی حفره دهان و دامنه انرژی فرکانس‌های میانی و بالا متناظر با وضعیت واک‌سازی حنجره است، در آن صورت می‌توان این‌گونه بحث کرد که چون میزان شدت انرژی کل یا فرکانس‌های پایین همخوان G (شامل غلت [j] و چاکنایی‌های [?] و [h]) در VGV تقریباً به اندازه واکه‌های مجاور است، بنابراین میزان گرفتگی دهانی برای همخوان G نباید بیشتر از یک واکه افراشته باشد؛ یعنی در تولید [j] در VjV، سخت‌کام برای [j] از واکه افراشته [i] باریک‌تر نمی‌شود؛ در تولید [h] و [?] در Vh/?V نیز گرفتگی دهان تابع الگوی گرفتگی واکه‌های مجاور است که حداکثر به اندازه یک واکه افراشته است. به این ترتیب، چون میزان گرفتگی دهانی برای همخوان G در VGV اساساً از نوع گرفتگی واکه‌ای است، اختلاف فشار هوای زیرحنجره و فوق‌حنجره به علت نبود گرفتگی دهانی ناچیز است و از این رو جریان هوای کافی از چاکنای عبور و تارآواها را به ارتعاش درمی‌آورد که پیامد آن تمرکز انرژی بر روی فرکانس‌های پایین و همچنین دامنه انرژی کل طیف فرکانسی است. در مقابل، کاهش فرکانس‌های میانی و بالای طیف فرکانسی G نشان می‌دهد که الگوی واک‌سازی حنجره برای G نسبت به واکه‌های مجاور متفاوت است. این تفاوت، چنانکه پیش از این گفتیم، مربوط به نسبت زمانی بین مرحله باز و مرحله بسته چرخه ارتعاش است. در واکه‌ها به شکل طبیعی مدت زمان مرحله باز و بسته چرخه ارتعاش تقریباً برابر است که موجب

می‌شود توزیع انرژی بر روی نوارهای فرکانسی صفر تا ۵ کیلوهرتز متعادل باشد، ولی برای همخوان G در VGV با وجود ارتعاش کامل تارآواها، طول مرحله باز چرخه ارتعاش نسبت به حالت واکسازی طبیعی بیشتر است که باعث می‌شود انرژی کمتری بر روی نوارهای میانی و بالای طیف فرکانسی تمرکز یابد. بر این اساس، درج همخوان G در V-V به لحاظ تولیدی به معنای تغییر الگوی واکسازی حنجره و به لحاظ صوتی به معنای کاهش دامنه انرژی فرکانس‌های میانی و بالاست. به بیان دیگر، آنچه در گذار از واکه به همخوان و همخوان به واکه در VGV روی می‌دهد، تغییر الگوی زمان‌بندی مرحله باز چرخه ارتعاش است. در طول این گذار، تغییر فراوانی در الگوی گرفتگی دستگاه گفتار ایجاد نمی‌شود. تغییر در الگوی زمان‌بندی چرخه ارتعاش حداقل تغییر آوایی لازم برای تبدیل ساخت واجی غیرمجاز V.V به VCV است، اما همین تغییر اندک در الگوی واکسازی حنجره، پیامد شنیداری قابل توجهی دارد و باعث می‌شود که شنونده عنصر آوایی درج‌شده در حد فاصل بین V-V را با وجود برخورداری از شاخصه‌های آوایی یک عنصر واکه‌ای به صورت یک همخوان درک کند؛ بنابراین آنچه در فرایند درج همخوان اهمیت دارد این است که عنصر آوایی درج‌شده، حداقل تلاش فیزیولوژیکی ممکن را برای اصلاح زنجیره واجی غیرمجاز V-V به دستگاه گفتار تحمیل کند. غلت‌ها و چاکنایی‌ها چنین خصوصیتی دارند و درج آن‌ها در V-V مستلزم صرف هزینه‌های تولیدی ناچیزی است، در حالی که درج هر همخوانی غیر از یک همخوان غلت یا چاکنایی هزینه‌های تولیدی زیادی را به دستگاه گفتار تحمیل می‌کند.

در پیشینه مطالعات صوتی، چنانکه قبلاً گفتیم، اشاره شده است که در تولید غلت‌ها حفره دهان نسبت به واکه‌های افراشته باریک‌تر است که باعث کاهش فرکانس F1، افزایش پهنای نوار F1، کاهش فرکانس پایه و کاهش دامنه انرژی فرکانس‌های پایین و دامنه انرژی کل طیف فرکانسی می‌شود. در تولید چاکنایی‌ها، نیز حتی در صورت تضعیف در پایانه هجا یا میان دو واکه، دامنه انرژی فرکانس‌های پایین و کل طیف فرکانسی و همچنین میزان فرکانس پایه نسبت به بافت واکه‌ای مجاور کمتر است؛ اما آنچه در تحقیق حاضر برای [j]، [h] و [ʔ] به عنوان عناصر آوایی درج‌شده در V-V روی داده است، با غلت‌ها و چاکنایی‌های متعارف متفاوت است. عدم تغییر فرکانس F1 (در بافت واکه‌ای افراشته)، دامنه انرژی کل و فرکانس‌های پایین در طول گذار از V به G و بالعکس G به V در VGV همگی مؤید این واقعیت است که غلت [j] و

چاکنایی‌های [h] و [ʔ] در V-V اساساً گونه‌های بسیار خفیف از همخوان‌های غلت و چاکنایی هستند که با بافت واکه‌ای مجاور شباهت آوایی بیشینه دارند. بر این اساس، در پاسخ به سؤال اول تحقیق باید گفت که عناصر چاکنایی و غلت به صورت گونه‌های خفیف در V-V درج می‌شوند، یعنی تولید آنها در بافت میان‌واکه‌ای برای جلوگیری از التقای واکه‌ها با تضعیف یا کاهش قابل‌ملاحظه فعالیت الگوهای تولیدی همراه است. در پاسخ به سؤال دوم تحقیق نیز می‌توان گفت که همبسته صوتی متناظر با غلت‌ها و چاکنایی‌ها در V-V برای جلوگیری از التقای واکه‌ها کاهش دامنه انرژی فرکانس‌های میانی و بالاست.

رفتار آوایی مشابه غلت [j] و چاکنایی‌های [ʔ] و [h] در فرایند درج همخوان در زبان فارسی مؤید این واقعیت است که این همخوان‌ها، مطابق با نظام مشخصه‌بنیاد چامسکی و هله (۱۹۶۸)، به یک طبقه واجی واحد، یعنی [-cons، -vocalic] تعلق دارند. غلت‌ها و چاکنایی‌ها در چامسکی و هله (۱۹۶۸) هر دو [-cons] هستند، زیرا در تولید هیچ‌یک از آنها گرفتگی دهانی از نوع بست یا سایش وجود ندارد. از طرف دیگر هر دو طبقه آوایی [-vocalic] هستند، زیرا تولید آنها مستلزم ایجاد نوعی گرفتگی (در حفره حنجره با فوق‌حنجره) است که باعث تغییر الگوی تناوب چاکنایی می‌شود. نظام‌های مشخصه‌بنیاد استیونز و هنس (۲۰۰۹) و هان‌هانت (۲۰۰۹) با یافته‌های تحقیق حاضر مطابقت ندارد. در استیونز و هنس (۲۰۰۹) چاکنایی‌ها و غلت‌ها دو طبقه آوایی مجزا ذیل گره [+son] هستند که هیچ‌گونه رابطه ساختاری با یکدیگر ندارند. غلت‌ها [-cons] هستند، در حالی که چاکنایی‌ها از نظر [cons] ارزش‌دهی نمی‌شوند، ضمن آنکه غلت‌ها با مشخصه [+glide] از واکه‌ها و همخوان‌های رسا متمایز می‌شوند. در هان‌هانت (۲۰۰۹) چاکنایی‌ها و غلت‌ها در مشخصه [-vocalic] با یکدیگر شریک‌اند ولی به مانند استیونز و هنس (۲۰۰۹) غلت‌ها [-cons] و چاکنایی‌ها فاقد ارزش مثبت یا منفی برای [cons] هستند. این نظام‌های مشخصه‌ای قادر به تبیین شباهت‌های آوایی غلت‌ها و چاکنایی‌ها، آن‌گونه که در پژوهش حاضر مشاهده گردید، نیستند. برعکس، یافته‌های این پژوهش با نظام واجی چامسکی و هله (۱۹۶۸) هماهنگ‌تر است که بر اساس آن چاکنایی‌ها و غلت‌ها با مشخصه‌های آوایی یکسانی ([-vocalic، -cons]) نمایش داده می‌شوند.

منابع

- بی‌جن‌خان، م. (۱۳۸۴). *واج‌شناسی-نظریه بهینگی*، تهران، انتشارات سمت.
- بی‌جن‌خان، م. (۱۳۹۲). *نظام آوایی زبان فارسی*، تهران، انتشارات سمت.
- ثمره، ی. (۱۳۷۸). *آواشناسی زبان فارسی، آواها و ساخت آوایی هجا*، ویراست ۲. تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- صادقی، ع. ا. (۱۳۸۰). مسائل تاریخی زبان فارسی. تهران، سخن.
- Bijankhan, M. 2000. Compensatory Lengthening: An Experimental Approach. Proceedings of International Conference on Spoken Language Processing (ICSLP), 2: 507-510.
- Bijankhan, M. 2005. *Phonology: Optimality Theory*. Tehran: Samt publication [In Persian].
- Bijankhan, M. 2013. The sound system of the Persian language. Tehran: Samt publication [In Persian].
- Boersma, P. & D. Weenink. 2018. Praat: Doing phonetics by computer (Version 6.0.43) <http://www.praat.org/>. [Computer program].
- Catford J. C. 2001. A Practical Introduction to Phonetics. Oxford: Clarendon Press.
- Catford, J. 1988. A Practical Introduction to Phonétique de Strasbourg.
- Chomsky, N., & M. Halle. 1968. *The sound pattern of English*. New York: Harper & Row Publishers.
- Hon Hunt, E. 2009. Acoustic Characterization of the Glides /j/ and /w/ in American English. PhD dissertation. Cambridge, MA: Massachusetts Institute of Technology.
- Ladefoged, P. 2005. Features and parameters for different purposes. *WPP*, No. 104.
- Levi, S. V. 2008. Phonemic vs. derived glides. *Lingua*, 118, 1956-1978.
- Nevins, A., & I. Chitoran. 2008. Phonological representations and the variable patterning of glides. *Lingua*, 118, 1979-1997.
- Okobi, A. O. 2006. Acoustic Correlates of Word Stress in American English. PhD Thesis, Harvard-MIT Division of Health Sciences and Technology, Cambridge, Massachusetts.
- Padgett, J. 2008. Glides, vowels, and features. *Lingua*, 118, 1937-1955.
- Parker, S. G. 2002. Quantifying the Sonority Hierarchy. PhD Thesis, University of Massachusetts, Amherst.
- Sadeghi, A. A. 2001. Historical issues in the Persian language. Tehran: Sokhan Publication [In Persian].
- Sadeghi, V. & M. Bijankhan. 2007. Compensatory Lengthening in Persian. Proceedings of ICPHSXVI', Saarbrücken, Germany.
- Sadeghi, V. 2011. Laryngealization and Breathiness in Persian', Proceedings of INTERSPEECH' 2011, Florence, Italy, 629-632.

- Samare, Y. 1999. Persian phonetics: sounds and syllable structure. Second edition. Tehran: Center of Academic Publication [In Persian].
- Selkirk, E. 1984. On the major Class Features and Syllable Theory. In M. Aronoff, & R. T. Oehrle (Eds.), *Language Sound Structure* (pp. 107-136). Cambridge, Massachusetts: MIT Press.
- Stevens, K. N. & H. M. Hanson. 2009. Articulatory-acoustic relations as the basis of distinctive contrasts. In W. Hardcastle, & J. Laver (Eds.), *Handbook of Phonetic Sciences* (2nd Ed.). Malden, Massachusetts: Wiley-Blackwell.
- Stevens, K. N. 1998. *Acoustic Phonetics*. Cambridge, Massachusetts: MIT Press.
- Stevens, K. N. 2002. Toward a model for lexical access based on acoustic landmarks and distinctive features. *Journal of the Acoustical Society of America* , 111 (4), 1872-1891.

تحلیل سازوکارهای منطقی در تولیدات طنزآمیز کودکان پیش‌دبستانی

سریرا کرامتی یزدی

دانشجوی دکتری گروه زبان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد

شهلا شریفی^۱

دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد

علی علیزاده

دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد

عطیه کامیابی گل

استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد

تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۱۰/۵؛ تاریخ پذیرش مقاله ۹۸/۲/۱۹

چکیده

در این مقاله با هدف بررسی تولید طنز در کودکان پیش‌دبستانی از دیدگاه زبان‌شناسی، منبع دانش ساز و کار منطقی را به عنوان مبنای نظری تحلیل برگزیده‌ایم. ساز و کار منطقی بعد از تقابل انگاره، مهم‌ترین متغیر در نظریه عمومی طنز کلامی است. ساز و کار منطقی در این نظریه، شیوه تحلیل عدم‌تجانس بین دو انگاره متقابل را بیان می‌کند. شرکت‌کننده‌های این تحقیق ۱۰۰ کودک پیش‌دبستانی ۴-۶ ساله شامل ۵۰ دختر و ۵۰ پسر بودند که به منظور بررسی تولید طنز از آنها خواسته شد خاطره خنده‌داری که برای خودشان اتفاق افتاده را تعریف کنند. خاطرات کودکان، فیلم‌برداری و در جداولی که به این منظور طراحی و پیاده‌سازی شد. دلیل خنده‌دار دانستن خاطره از دید کودک عدم‌تجانس خاطره کودک است. این عدم‌تجانس، بر اساس طبقه‌بندی وارن و مک گراو (۲۰۱۵) که جدیدترین شیوه تحلیل عدم‌تجانس است تحلیل شد. عدم‌تجانس در طبقه‌بندی وارن و مک گراو شامل چهار ساز و کار منطقی غافلگیری، غیرمعمولی بودن، برابرنهادی و تخطی است. نتیجه این تحقیق نشان داد که کودکان در بیان خاطرات طنزآمیزشان بیشتر از ساز و کار منطقی غافلگیری استفاده می‌کنند و ساز و کارهای منطقی غیرمعمولی بودن و تخطی بعد از ساز و کار منطقی غافلگیری پرکاربردترین ساز و کارهای منطقی در ساخت خاطرات طنز کودکان است؛ در حالی که ساز و کار منطقی برابرنهادی در تولیدات طنزآمیز کودکان بسیار کمتر مورد استفاده قرار گرفته است. از نظر جنسیتی در سنین پیش‌دبستانی در نوع و تعداد ساز و کارهای منطقی به کار رفته در تولیدات طنز دخترها با پسرها تفاوت قابل ملاحظه‌ای وجود ندارد. ساز و کار منطقی غافلگیری و غیرمعمولی بودن بالاترین میزان کاربرد را در تولید خاطرات خنده‌دار کودکان داشته است. کاربرد بیشتر این دو ساز و کار منطقی بیانگر تقابل پایه‌ای است که به لحاظ شناختی نیز مورد تأیید است. تأکید مقاله حاضر مبنی بر استفاده از نظریه عدم‌تجانس در ساز و کار منطقی طنز در کودکان است و مقاله حاضر قصد دارد این فرآیند را در کودکان پیش‌دبستانی بین ۴-۶ ساله با استفاده از این نظریه به چالش بکشد.

واژه‌های کلیدی: طنز، نظریه عدم‌تجانس، تقابل انگاره، سازوکار منطقی، کودکان پیش‌دبستانی.

۱- مقدمه

نظریه عدم‌تجانس^۱ پیش از آنکه توسط سیسرو^۲ در قرن ۱۸ و کانت^۳ در قرن ۱۹ عنوان شود، به آراء ارسطو بازمی‌گردد و از آن زمان تاکنون به عنوان مهم‌ترین نظریه طنز مورد قبول و ارجاع پژوهشگران این حوزه بوده است. نظریه عدم‌تجانس بیان می‌کند چیزی که باعث سرگرمی می‌شود در بعضی انواع عدم‌تجانس نهفته است و خنده بیان لذت و خوشی ما از آن رویداد یا چیز نامتجانس است (کولکا^۴، ۲۰۰۷: ۳۲۱). از دیدگاه این نظریه، طنز از عدم‌تجانس میان مجموعه‌ای از انتظارات و دریافت آنچه که واقعاً رخ داده است، به دست می‌آید.

نظریه عدم‌تجانس به خاطر ویژگی ذاتی خود یعنی سادگی و توانایی توصیف انواع طنز، به خصوص در زمینه جوک‌های نوشتاری، محبوبیت فراوانی دارد و در سطح گسترده‌ای مورد تأیید واقع شده است (به عنوان نمونه، شولتز^۵، ۱۹۷۶؛ سالز^۶، ۱۹۷۲). با این وجود همواره یکی از چالش‌های اساسی پیش روی این نظریه، عدم وجود تعریفی دقیق از واژه «عدم‌تجانس» است (مارتین^۷، ۲۰۰۷). به گفته شولتز، عدم‌تجانس معمولاً به این صورت تعریف می‌شود: «تعارضی مابین آنچه انتظار می‌رود و آنچه فی‌الواقع در جوک رخ می‌دهد» (شولتز، ۱۹۷۶: ۱۲). مک‌گی^۸ (۱۹۷۹) محقق پیشگام در زمینه طنز بر اهمیت عدم‌تجانس به عنوان زیرساخت هر نوع طنز تأکید می‌کند. وی عدم‌تجانس را در معنای وسیع، مربوط به یک چیز غیرمنتظره، خارج از زمینه، نامناسب، بدون دلیل، غیرمنطقی، اغراق‌آمیز و... می‌داند (مک‌گی، ۱۹۷۹: ۱۰). مک‌گی معتقد است عدم‌تجانس چیزی است که اتفاق می‌افتد «وقتی ترتیب عناصر تشکیل‌دهنده یک رویداد با الگوی طبیعی یا مورد انتظار آن، ناسازگار است» (مک‌گی، ۱۹۷۹: ۷). وندال^۹ (۲۰۰۲) درباره عدم‌تجانس می‌گوید: «جدای از اینکه یکی از جنبه‌های برجسته طنز است، نمادی است از یک سنت کاملاً نظری که بر اساس آن، عدم‌تجانس اصلی‌ترین ویژگی قابل‌تعمیم طنز به شمار می‌رود». به گفته گروایس^{۱۰} و ویلسون^{۱۱} «آنچه از تاریخچه موضوع به دست می‌آید نشان‌دهنده اتفاق نظری جمعی بر سر این موضوع است که زیربنای تقریباً تمام انواع طنز رسمی خنده‌دار را عدم‌تجانس و غیرمنتظره بودن تشکیل می‌دهد» (گروایس و ویلسون، ۲۰۰۵: ۳۹۸). سایرین نیز این موضوع را این‌گونه خاطر نشان می‌کنند که «طنز و عدم‌تجانس، به نظر متحدانی جدانشدنی هستند» (ویل^{۱۲}، ۲۰۰۴: ۴۱۹). البته این عقیده که عدم‌تجانس عنصر اصلی طنز است، به سه قرن گذشته بازمی‌گردد اما امروزه نیز در میان محققان طنز شامل فیلسوفان،

1. Incongruity Theory. 2. Cicero. 3. Kant. 4. Kulka. 5. Shultz. 6. Suls. 7. Martin. 8. McGhee. 9. Vandaele. 10. Gervais. 11. Wilson. 12. Veale.

روانشناسان، اساتید ادبیات، زبان‌شناسان و غیره همچنان مورد پذیرش است (موریل^۱ ۱۹۸۳ و ۱۹۸۷، فورابوسکو^۲ ۱۹۹۲، آتاردو^۳ ۱۹۹۴، لاتا^۴ ۱۹۹۹).

نظریه عدم‌تجانس به فرایند تولید و درک طنز به عنوان یک پدیده شناختی می‌پردازد، فرایندی که در آن یک موقعیت نامتجانس مثل یک غافلگیری^۵، عدم مطابقت^۶ یا یک موقعیتی که از انتظارات ما تخطی می‌کند وجود دارد (لوایزو و کریاکو^۷، ۲۰۱۶: ۱۰۰).

مفهوم عدم‌تجانس در چارچوب نظریات جدید طنز همچون نظریه انعطاف‌پذیری کوئستلر^۸ (۱۹۶۴)، مدل دو مرحله‌ای سالز (۱۹۷۲)، انعطاف‌پذیری چارچوب نوریک^۹ (۱۹۸۶)، نظریه انگاره معنایی طنز^{۱۰} راسکین^{۱۱} (۱۹۸۵) و نظریه عمومی طنز کلامی^{۱۲} آتاردو^{۱۳} و راسکین (۱۹۹۱)؛ همچنان نقش کلیدی دارد (باناس^{۱۴} و دیگران ۲۰۱۰؛ بوث باترفیلد^{۱۵} و ون زر^{۱۶} ۲۰۱۰؛ لوایزو^{۱۷} ۲۰۰۵). دو نظریه آخر که مهم‌ترین نظریات زبان‌شناسی طنز در حال حاضر هستند از مفهوم جدید تقابل انگاره^{۱۸} به جای عدم‌تجانس استفاده کردند. نظریه عمومی طنز کلامی که گسترش‌یافته نظریه انگاره معنایی طنز است، برای تحلیل متون طنز، شش منبع دانش^{۱۹} در نظر می‌گیرد که در ادامه بیشتر به آن خواهیم پرداخت.

سازوکار منطقی^{۲۰} که در این مقاله به عنوان مبنای نظری تحقیق انتخاب شده است، بعد از تقابل انگاره مهم‌ترین متغیر در نظریه عمومی طنز کلامی است و شیوه تحلیل انگاره‌های متقابل در طنز را بیان می‌کند.

در این تحقیق در جستجوی پاسخ این پرسش‌ها هستیم: ۱- در خاطرات طنزآمیز بیان‌شده توسط کودکان چه سازوکارهای منطقی وجود دارد؟ ۲- آیا سازوکارهای منطقی به کار رفته در تولیدات طنزآمیز دخترها با پسرها تفاوت فراوانی دارد؟ لازم به ذکر است که منظور از طنز در این تحقیق به معنی هر آن چیزی است که دارای ویژگی خنده‌دار بودن باشد. در کودکان درک و تولید مقولات طنز با عکس‌العمل «خندیدن» یا بیان کردن «خنده‌دار بود» همراه است.

۲- مبنای نظری تحقیق

نظریه عدم‌تجانس مورد اقبال‌ترین نظریه کلاسیک طنز است که با گذر زمان از توجه و تأیید آن کاسته نشده و بیش از چهل سال است که مورد ارجاع پژوهشگران و نقطه

1. Morreall. 2. Forabosco. 3. Attardo. 4. Latta. 5. surprise. 6. mismatch. 7. kyriakou. 8. Koestler. 9. Norrick. 10. Semantic Script Theory of Humor= SSTH. 11. Raskin. 12. General Theory of Verbal Humor= GTVH. 13. Attardo. 14. Banas. 15. Booth-Butterfield. 16. Wanzer. 17. Loizou. 18. Script Opposition. 19. Knowledge Recourses. 20. Logical Mechanism=LM

عطف نظریات مدرن طنز در حوزه‌های مختلف است. بسیاری از محققان با کمک این نظریه به بررسی جنبه‌های شناختی در درک متون کلامی و کارتونی طنزآمیز از دیدگاه زبان‌شناختی پرداخته‌اند.

ویکتور راسکین اولین زبان‌شناسی است که از مفهوم عدم‌تجانس استفاده کرد و نظریه‌اش را بر مبنای تقابل انگاره که تعریف دیگری از عدم‌تجانس بود ارائه کرد. پس از او، آتاردو مؤثرترین زبان‌شناس دیگری است که به ارائه نظریه در باب طنز با محوریت مفهوم تقابل انگاره پرداخت. وی، به همراه راسکین صورت اصلاح‌شده و گسترده‌تری از نظریه انگاره معنایی طنز را در سال ۱۹۹۱ با عنوان نظریه عمومی طنز کلامی ارائه کرد که تاکنون نیز به عنوان تازه‌ترین و کامل‌ترین نظریه زبان‌شناختی طنز مورد پذیرش محققان سراسر دنیا است. نظریه عمومی طنز کلامی علاوه بر تقابل انگاره که در نظریه معنایی طنز راسکین ارائه شده بود پنج متغیر دیگر هم دارد. این شش متغیر در نظریه عمومی طنز کلامی عبارت بودند از: تقابل انگاره، سازوکار منطقی، هدف^۱، موقعیت^۲، شیوه روایت^۳ و زبان^۴ (آتاردو، ۲۰۰۸ الف: ۱۲۰۵).

تعریف متغیر «تقابل انگاره» در نظریه عمومی طنز کلامی، همان است که در نظریه انگاره معنایی راسکین بود. این متغیر، انتزاعی‌ترین بخش منابع دانش است. آتاردو بیان می‌کند که هر متن طنزآمیز، بیانگر حداقل یک منبع دانش تقابل انگاره است. «سازوکار منطقی»، شیوه تحلیل عدم‌تجانس بین دو انگاره متقابل موجود در متن طنز را مشخص می‌کند. در هر متن طنز حداقل یک جفت انگاره در تقابل وجود دارد. معمولاً روال طنز به گونه‌ای پیش می‌رود که ابتدا در ذهن خواننده یک انگاره شکل می‌گیرد اما در ادامه، انگاره دومی مطرح می‌شود که با انگاره اول همخوانی ندارد. «موقعیت»، همان پس زمینه مفروض در طنز است؛ شرایط و مکانی که طنز در آن رخ می‌دهد. «هدف»، در منابع دانش بیان می‌کند که چه کسی یا کسانی، مورد هدف شوخی طراحی شده قرار گرفته‌اند. این متغیر، یک ویژگی اختیاری است؛ بدین معنا که نیازی نیست حتماً همه متون طنز دارای هدف باشند. «شیوه روایت»، به نوع^۵ متن طنز مربوط می‌شود؛ به عبارت دیگر این متغیر نشان می‌دهد که آیا متن طنز یک روایت ساده داستانی، مکالمه و یا از نوع چیستان است. «زبان»، در منابع دانش به عنوان «همه انتخاب‌ها در سطوح آوایی، واجی، واژواجی، ساختوازی، واژگانی، نحوی، معنایی و کاربردشناسی زبان» در نظر گرفته شده است (آتاردو، ۲۰۰۱ الف: ۲۲-۲۷). همه بخش‌های دیگر منابع دانش با این سطح در هم تنیده می‌شوند و در مجموع روستاخت متن طنز را شکل می‌دهند (همپلمن^۶، ۲۰۰۰: ۳۷).

1. Target. 2. Situation. 3. Narrative Strategy. 4. Language. 5. genre. 6. Hempelman

سازوکار منطقی که برای اولین بار توسط آتاردو و راسکین (۱۹۹۱) در نظریه عمومی طنز کلامی برای تحلیل متون طنز و به طور ویژه جوک، به کار رفت؛ بعد از تقابل انگاره مهم‌ترین متغیر در تحلیل طنز است. این اصطلاح در سال‌های بعد به عنوان مبحثی جداگانه و به عنوان چارچوب تحلیل در پژوهش‌های طنز مورد بررسی قرار گرفت.

پائولیو^۱ (۱۹۹۸) به ارائه سیزده سازوکار منطقی در پیکره مورد انتخابش که تصاویر کارتونی بودند، پرداخت. آتاردو، همپلمن و دی میو^۲ (۲۰۰۲) نیز به ارائه فهرستی از سازوکارهای منطقی در جوک‌ها پرداخته‌اند که هیچ‌یک از دو مورد ذکر شده به لحاظ محتوا و مواد، قابلیت تحلیل خاطرات طنز کودکان پیش‌دبستانی را ندارد. وارن و مک گراو^۳ (۲۰۱۵) جدیدترین شیوه تحلیل عدم‌تجانس را ارائه کردند. طبقه‌بندی چهارگانه آنها از شیوه‌های کلی تحلیل عدم‌تجانس، شامل چهار دسته «غافلگیری»^۴، «برابرنهادی»^۵، «غیرمعمولی بودن»^۶ و «تخطی»^۷ است.

جدول (۱) شیوه‌های تحلیل عدم‌تجانس وارن و مک گراو (۲۰۱۵)

شیوه‌های تحلیل عدم‌تجانس			
غافلگیری	برابرنهادی	غیرمعمولی بودن	تخطی
چیزی که مورد انتظار نیست	درک هم‌زمان عناصر یا ادراک ناسازگار	چیزی متفاوت از آنچه به طور طبیعی مورد انتظار است	چیزی که حس شما را درباره اینکه چیزها چگونه باید باشند تهدید می‌کند

این چهار شیوه تحلیل عدم‌تجانس، همان سازوکار منطقی در پژوهش‌های طنز است. در ادامه به توضیح بیشتر هر یک از این سازوکارهای منطقی می‌پردازیم:

۲-۱- غافلگیری

سازوکار منطقی غافلگیری از متداول‌ترین شیوه‌های تحلیل عدم‌تجانس است. به این ترتیب که سازوکار منطقی غافلگیری، بیانگر تحلیل دو انگاره متقابلی است که موجب غافلگیری شده است. در واقع تحلیل عدم‌تجانس دو انگاره متقابل غیرمنتظره و غافلگیرکننده است. دکرز و کیزر^۸ (۱۹۷۵) سازوکار منطقی غافلگیری را حاصل از عدم‌تجانس بین وضعیتی که اتفاق افتاده و وضعیت مورد انتظار امور می‌دانند. «تعارض مابین آنچه انتظارش می‌رود و آنچه در واقع رخ می‌دهد» (شولتز، ۱۹۷۶: ۱۲)، «تعارض شناختی‌ای که به هنگام رخ دادن چیزی غیرمنتظره یا گفتن آن رخ می‌دهد»

1. Paolillo. 2. Di Maio. 3. Warren & McGraw. 4. Surprise. 5. juxtaposition. 6. Atypicality. 7. Violation. 8. Deckers & Kizer

(دی می^۱، ۲۰۰۵: ۷۰) و «انحراف از انتظارات» (آلدن، هویر ولی^۲، ۱۹۹۳: ۶۶) توصیف فرآیند غافلگیری در طنز است که همان‌طور که گفته شد از متداول‌ترین سازوکارهای منطقی در ساختار پدید آوردن طنز است.

۲-۲- برابر نهادی

سازوکار منطقی برابر نهادی، بیانگر برابر نهادی دو انگاره نامتجانس است. این سازوکار منطقی در تحلیل عدم‌تجانس مربوط به «فعال‌سازی هم‌زمان دو انگاره ناسازگار» است (مارتین^۳، ۲۰۰۷: ۸۷). سازوکار منطقی برابر نهادی، «کنار هم گذاشتن دو برداشت، مفهوم یا دو عنصری را که با هم در تعارض هستند و عموماً با هم و در کنار هم نمی‌آیند» (وارن و مگ گراو، ۲۰۱۵: ۲) «ارتباط دو چیز که عموماً ناسازگار با هم دانسته می‌شوند» (ایسنک^۴، ۱۹۴۲: ۲۹۷)، «ادغام دو ایده‌ای که کاملاً مجزای از هم در نظر گرفته می‌شوند» (مونرو^۵، ۱۹۸۸: ۳۵۲) را بیان می‌کند.

۲-۳- غیر معمولی بودن

سازوکار منطقی غیر معمولی بودن، بیانگر رابطه غیر معمولی بین انگاره‌ای که از پیش در ذهن وجود داشته یا پیش‌بینی شده است با انگاره‌ای که به وقوع پیوسته، است. سازوکار منطقی غیر معمولی بودن، مشابه غافلگیری است اما باید در نظر داشت که چیزهایی که غیر معمولی هستند لزوماً همواره هم غافلگیرکننده نمی‌باشند بنابراین سازوکار منطقی غیر معمولی بودن بسیار گسترده‌تر از سازوکار منطقی غافلگیری است.

بیلی^۶ (۱۹۲۱) سازوکار منطقی غیر معمولی بودن را به عنوان «هر نوع جدا شدن از استانداردهای اجتماعی» تعریف می‌کند؛ مگ‌گی (۱۹۷۹) اظهار می‌دارد، «وقتی ترتیب عناصر اصلی یک رویداد با الگوی معمول یا مورد انتظار همخوانی نداشته باشد، رویداد مزبور به عنوان نامتجانس ادراک می‌شود» و تحلیل این رویداد نامتجانس با سازوکار منطقی غیر معمولی بودن صورت می‌گیرد (وارن و مگ گراو، ۲۰۱۵: ۳-۲).

۲-۴- تخطی

سازوکار منطقی تخطی بیانگر رابطه تخطی آمیز دو انگاره متقابل است یعنی انگاره‌ای که به وقوع پیوسته، از عقل، ادب یا قوانین اجتماعی تخطی کرده است و در تقابل با انگاره‌ای است که از پیش در ذهن وجود داشته یا پیش‌بینی می‌شده است. موریل^۷ (۱۹۹۹) سازوکار منطقی تخطی را «اختلاف مابین شیوه بودن امور و شیوه‌ای که امور باید باشند» تعریف کرده است. وی اظهار می‌دارد که نکته مهم آن است که این ارزیابی، باید بار منفی داشته باشد. موریل (۱۹۸۳) استدلال می‌کند سازوکار منطقی تخطی

1. De Mey. 2. Alden, Hoyer & Lee. 3. Martin. 4. Eysenck. 5. Monro. 6. Baillie.
7. Morreall

برگرفته از «تشخیص غیرعقلانی یا نامناسب بودن چیزی» است. به همین منوال لینچ^۱ (۲۰۰۲)، اصطلاح «تخطی» را به عنوان چیزی «غیرعقلانی، تناقض آمیز، غیرمنطقی، ناسازگار، سفسطه آمیز یا نامناسب» تعریف می‌کند. وارن و مک گراو، (۲۰۱۵) نیز به تبعیت از ویتک^۲ (۱۹۹۸) از اصطلاح «تخطی» برای وصف هر نوع محرکی استفاده می‌کنند که به نظر تهدیدکننده، اشتباه یا منفی می‌آید. تخطی، در قیاس با غیرمعمولی بودن، مفهوم‌پردازی ظریف‌تری از عدم‌تجانس است زیرا همه تجربیات غیرمعمولی هم تخطی‌آمیز نیستند. به عنوان نمونه یک مایل را ظرف ۴ دقیقه دویدن یا برنده شدن در لاتاری، غیرمعمولی هستند اما ضرورتاً تخطی نمی‌باشند. تخطی هنگامی است که امری رخ بدهد اما متفاوت از ادراک فرد باشد که تصور داشت آن چیز باید به شکل خاصی رخ می‌داده، در مقابل، غیرمعمولی بودن یک امر وقتی است که چیزی رخ بدهد و با ادراک فرد که می‌اندیشید آن امر به طور معمولی به شکل خاصی روی می‌دهد، فرق کند (وارن و مک گراو، ۲۰۱۵: ۳)؛ بنابراین درباره تشخیص سازوکار منطقی تخطی در تحلیل عدم‌تجانس، این گونه می‌توان گفت که منظور از تخطی چیزی غیر صحیح، غیرعقلانی و غیرقانونی است که بدتر از آنچه به طور معمول انتظار می‌رود به وقوع می‌پیوندد.

چهار سازوکار منطقی معرفی شده توسط وارن و مک گراو (۲۰۱۵) که با روشی ساده و پرهیز از ارائه دسته‌بندی‌هایی که دچار همپوشی باشند، برای تحلیل عدم‌تجانس ارائه شدند، به منظور توصیف تولیدات طنز کودکان پیش‌دبستانی در این تحقیق مورد استفاده قرار گرفت. به بیان دیگر مبنای نظری تحلیل این مقاله بر پایه تشخیص نوع سازوکار منطقی حاکم بر شکل‌گیری عدم‌تجانس در چهار دسته «غافلگیری»، «برابرنهادی»، «غیرمعمولی بودن» و «تخطی» است.

۳- پیشینه تحقیق

صرف‌نظر از پژوهش‌های ادبی صورت گرفته در حوزه طنز اعم از کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقالات؛ عمده پژوهش‌هایی که با رویکرد زبان‌شناختی درباره طنز در کشورمان صورت گرفته است را می‌توان در پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد زمانیان (۱۳۸۶)، کرامتی یزدی (۱۳۸۸)، شریعت پناه (۱۳۹۲) مشاهده کرد. زمانیان (۱۳۸۶) به «نقش ابهام در لطیفه‌های زبان فارسی» می‌پردازد و نقش ابهام زبانی (واژگانی و نحوی) را در لطیفه‌های گفتاری زبان فارسی بر اساس دیدگاه نظریه معناشناختی ویکتور راسکین مورد بررسی قرار می‌دهد. از نتایج بررسی صورت گرفته این است که از بین انواع ابهام، ابهام واژگانی بیشترین نقش و از بین انواع ابهام واژگانی، چندمعنایی سهم بیشتری را در ساخت لطیفه‌های مورد بررسی در زبان فارسی داشته است. کرامتی یزدی (۱۳۸۸) به «توصیف

1. Lynch. 2. Veatch.

و بررسی طنز در مطبوعات زبان فارسی از سال ۱۳۶۳ تا سال ۱۳۸۸ بر اساس رویکردهای کاربردشناختی» پرداخته است. وی ضمن معرفی نظریات مختلف در باب طنز، از دیدگاه کاربردشناختی زبان و با استفاده از رویکردهای توانش محور با انتخاب سه چارچوب از نظریات مطرح طنز به تحلیل سه نوع متن طنز مطبوعاتی می‌پردازد. در این پژوهش برای تحلیل جوک‌های مطبوعاتی از نظریه انگاره معنایی طنز راسکین، برای تحلیل متون منثور طنز از نظریه عمومی طنز کلامی و برای تحلیل متون مکالمه‌ای طنز از اصل عدم همکاری استفاده شده است. شریعت پناه (۱۳۹۲) به «تحلیل گفتمان *وغ وغ* ساهاب بر پایه نظریه عمومی طنز کلامی و رویکرد اجتماعی-شناختی ون دایک» پرداخته است. بر اساس تحلیل‌های صورت گرفته در این پژوهش، مشخص شد از میان شش متغیر پایه موجود در نظریه عمومی طنز کلامی، دو متغیر زبان و هدف نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری طنز در این اثر ایفا کرده‌اند. علاوه بر آن، هنجارگریزی نحوی به صورت گریز از آرایش متداول جمله، هنجارگریزی سبکی، هنجارگریزی نوشتاری و پیش‌فرض وجودی از جمله عوامل مؤثر در نگارش این اثر صادق هدایت به شمار می‌روند. علاوه بر موارد فوق، از مقالاتی نظیر بختیاری و رضاپور (۱۳۸۸) با عنوان «بررسی ویژگی‌های طنز کلامی در آثار نیل سایمون: بررسی موردی نمایشنامه‌های شایعات و گمشده دریانکرز» که در دو حوزه معناشناسی و کاربردشناسی زبان به بررسی شیوه‌هایی می‌پردازد که سایمون طنز کلامی و انتقادی خود را شکل می‌دهد می‌توان نام برد. در این مقاله، در حوزه معناشناسی عناصر ابهام و سطوح مختلف آن، تناقض، همان‌گویی، اغراق و استعاره به عنوان عوامل ایجاد طنز بررسی شده‌اند و در حوزه کاربردشناختی زبان به شیوه‌های خلق طنز کلامی از رهگذر تفسیر مرجع شاخص‌ها، تلمیح، ساخت گفتمانی، به هم زدن قواعد نوبت‌گیری، نقض اصول همکاری گرایس و برهم زدن پیش‌انگاری پرداخته شده است. مقاله محرابی و مدرس خیابانی (۱۳۹۱) با عنوان «بررسی عوامل زبانی مؤثر در شکل‌گیری طنز کلامی» نیز از دیگر مقالات زبان‌شناختی در حوزه طنز است که ضمن مشخص کردن ویژگی‌های واژگانی طنز کلامی در جک‌های پیامکی، به طبقه‌بندی انواع این نوع جک بر اساس الگوی لیو پرداخته است.

درک و تولید طنز از جمله مقولاتی است که تاکنون از دیدگاه علم زبان‌شناسی در کشورمان مورد بررسی قرار نگرفته است. همچنین تعداد پژوهش‌هایی که به بررسی تولید طنز پرداخته باشند در خارج از کشور نیز در مقایسه با پژوهش‌هایی که به درک طنز اختصاص دارند بسیار اندک است.

در پژوهش پیتری^۱ (۲۰۱۱) ۵۷۸ کودک (۴،۵ تا ۱۲ ساله) مشارکت داشتند. از این کودکان درخواست کرده بودند که یک چیز خنده‌دار بکشند و برای محققان توضیح بدهند. هدف این پژوهش تعیین موضوعات طنزآمیز از نظر کودکان بود. این پژوهش نشان داد که کودکان از موضوعات طنز مختلفی آگاهی دارند و جنسیت تأثیری در این آگاهی نداشت.

در سال ۲۰۱۱، لویزو در پژوهشی مشابه از شش کودک (۵ تا ۶ ساله) درخواست کرد تا به وسیله دوربینی کوچک قابل حمل از چیزهایی که در خانه یا در مدرسه خنده‌دار می‌یابند عکس بگیرند تا مهارت ارزیابی^۲ و درک^۳ موقعیت‌های طنز کودکان را مطالعه کند. او تصاویر گرفته‌شده کودکان را در بافت نظریه پوچی و توانمندسازی تحلیل کرد.

گو، ژانگ، وانگ و زیرومرتو^۴ (۲۰۱۱) در پژوهش خود که با کودکان چینی و یونانی ۴،۵ تا ۵،۵ ساله اجرا شد، رابطه بین طنز و رشد شناختی را بررسی کردند. نقاشی‌هایی حاوی عناصر طنز را به کودکان نشان دادند و از آن‌ها خواستند ناهمخوانی‌های تصاویر را تعیین و توصیف کنند. آشکار شد که رابطه برجسته و مثبتی بین توصیف طنز کودکان چینی و یونانی با رشد شناختی آن‌ها وجود داشته است.

لویزو و کریاکو^۵ (۲۰۱۶) در مقاله‌ای با عنوان درک و تولید کودکان از طنز زبانی و تصویری، از ۱۰۲ کودک ۳ تا ۷ خواستند که یک عکس را مشاهده کنند و در مورد خنده‌دار بودن آن نظر بدهند، یک داستان خنده‌دار بسازند و سپس یک نقاشی خنده‌دار بکشند. نتایج این پژوهش نشان داد که در توصیف طنز در نقاشی‌های کودکان نظریه عدم‌تجانس به کار می‌آید در صورتی که در توصیف طنز در تولید داستان‌هایشان، نظریه توانمندسازی مناسب‌تر است.

سزگین و هاتپ اوغلو^۶ (۲۰۱۷) به بررسی نقاشی‌هایی که پیش‌دبستانی‌ها در سن ۵-۶ سالگی، در مورد موقعیت‌های خنده‌دار، کشیده بودند پرداختند. بر مبنای یافته‌های این پژوهش مشخص شد که کودکان بیشتر دوست داشتند برادر/خواهر بزرگ‌تر خود را سوژه موقعیت‌هایی که برای آن‌ها خنده‌دار بود، قرار دهند. بعد از برادر و خواهر بزرگ‌تر اکثراً دوست، مادر و در آخر پدر را ترجیح می‌دادند. کودکان دلک را به عنوان شخصیت سرگرم‌کننده، بیشتر دوست داشتند. آن‌ها در نقاشی‌های مربوط به برادر/خواهر بزرگ‌تر موقعیت‌هایی درباره عدم‌تجانس و دست‌وپا چلفتی‌گری را منعکس کرده بودند. ژست‌های خنده‌داری که در نقاشی‌های مرتبط با دوست نشان داده شده‌اند ناشی‌گری، بدشمنی اسم‌گذاری اشیاء، رخدادها و مردم به شیوه نامتجانس یا نادرست، بودند. مادر

1. Pitri. 2. appreciation. 3. perception. 4. Guo, Zhang, Wang & Xeromeritou.
5. Kyriakou. 6. Sezgin & Hatipoglu

را بیشتر با ژست‌های طنزآمیز مورد استفاده‌اش، اسم‌گذاری اشیاء، رخدادها و مردم به شیوه ناسازگار یا نادرست و ژست‌های نامتجانس نشان داده‌اند. پدر را اکثراً با عدم‌تجانس، بدشانسی، ژست‌های خنده‌دار و ظاهر نامتجانس نشان داده‌اند. دلک را بیشتر در طبقه‌بندی بدشانسی، ناشی‌گری و ظاهر نامتجانس نشان داده‌اند.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود از میان پژوهش‌هایی که ذکر شد، تنها بخشی از پژوهش لویزو و کریاکو (۲۰۱۶) به تولید زبانی طنز در کودکان اختصاص داشت و با وجود دامنه گسترده و عمیق پژوهش‌های طنز محور در دنیا، به این مقوله هنوز آن‌طور که باید و شاید پرداخته نشده است.

بررسی سازوکار منطقی در نظریه عمومی طنز کلامی به عنوان یک مؤلفه جداگانه در تحلیل‌های طنز محور موضوع جدیدی است که در پژوهش‌های انگشت‌شمار صورت گرفته در این باره، پژوهشی که منحصرأً به کودکان اختصاص داشته باشد و به بررسی تولیدات زبانی طنز در کودکان بپردازد، موجود نیست اما آنچه در ادامه می‌آید مهم‌ترین پژوهش‌هایی است که در آن‌ها به موضوع سازوکار منطقی در طنز پرداخته شده است. پائولیو (۱۹۹۸)، در تحلیل طنز تصاویر کارتونی *فار ساید* که توسط گری لارسون ارائه شده بود و در میان مردم و پژوهشگران حوزه طنز از محبوبیت بسیاری برخوردار بود، سیزده سازوکار منطقی را معرفی کرد. وی سه سازوکار منطقی الگوسازی از عناصر یک انگاره به انگاره دیگر؛ جایگزینی از یک عنصر به دیگر؛ و برابرنهادی دو انگاره هم‌زمان را پربسامدترین سازوکارهای به دست آمده از تحلیل ۸۰۰ تصویر کارتونی معرفی می‌کند. آتاردو، همپلمن و دی میو (۲۰۰۲) در مقاله‌ای با عنوان «تقابل‌های انگاره و سازوکارهای منطقی» به ارائه فهرستی از سازوکارهای منطقی در جوک‌ها بر اساس روابط جانشینی پرداختند. سازوکارهای منطقی ارائه‌شده در این پژوهش، در تحلیل پیکره شناخته‌شده‌ای از جوک‌ها به دست آمده و بهترین کارایی‌شان در تحلیل جوک‌هاست.

سمسون، زی ست و هابر^۱ (۲۰۰۸) با استفاده از روش تصویربرداری مغزی در مقاله‌ای با عنوان «پردازش طنز شناختی: سازوکارهای منطقی مختلف در تصاویر کارتونی غیرزبانی - بر اساس اف ام آر آی^۲» نشان دادند که سازوکارهای منطقی مختلف ملزومات شناختی متفاوتی دارند که اثر الگوهای فعال‌سازی عصبی را نشان می‌دهند. شرکت‌کننده‌های این پژوهش بزرگسالان بودند و از نتایج این پژوهش، مشخص شدن جایگاه‌های فعال‌سازی سازوکارهای منطقی مختلف در مغز است، به

1. Samson, zysset & Huber. 2. FMRI.

عنوان مثال سازوکارهای منطقی جابه‌جایی نقش‌ها، برابرنهادی و اغراق، منطقه معمول پردازش طنز یعنی چین سینوسی جلویی پیشین مغز را تحت تأثیر قرار می‌دهد. همپلمن و آتاردو (۲۰۱۱) برای بررسی سازوکار منطقی در جوک، سه سطح عدم‌تجانس در جوک را معرفی می‌کنند. این سه سطح عدم‌تجانس عبارت‌اند از: عدم‌تجانس کاملاً پس‌زمینه‌ای شده^۱، پس‌زمینه‌ای شده^۲ و پیش‌زمینه‌ای شده^۳. به اعتقاد آنها عدم‌تجانس پیش‌زمینه‌ای تنها سطحی است که دارای سازوکار منطقی زیرا زمینه آن در جوک مطرح نشده است و برای درک جوک نیاز به تحلیل عدم‌تجانس‌های موجود در آن است. اکنون پس از مروری بر پیشینه موضوع، در ادامه به روش انجام تحقیق و جمع‌آوری داده‌ها می‌پردازیم.

۴- روش تحقیق و جمع‌آوری داده‌ها

آزمودنی‌های این تحقیق را ۱۰۰ کودک (۵۰ دختر و ۵۰ پسر) که در چهار پیش‌دبستانی خصوصی در مقاطع پیش‌دبستانی ۱ و ۲ شهر مشهد (منطقه ۹) در حال تحصیل بودند، تشکیل می‌دهند. از هر مرکز پیش‌دبستانی مجموعاً ۲۵ دختر و پسر به عنوان آزمودنی در این تحقیق شرکت کردند. به منظور بررسی سازوکار منطقی در تولیدات طنز کودکان، از آنها خواسته شد چنانچه تمایل دارند، خاطره‌ای خنده‌دار که برای خودشان اتفاق افتاده باشد را در کلاس برای همکلاسی‌هایشان تعریف کنند. به این منظور در فضای عادی کلاسی و با حضور مربی کلاس، کودکانی که تمایل به تعریف کردن خاطره خنده‌دار داشتند به جلوی کلاس آمدند و برای مربی و همکلاسی‌هایشان خاطره‌ای از موقعیت‌هایی که برایشان خنده‌دار تلقی می‌شد بیان کردند. پس از اتمام خاطره کودک، مربی یکی از این دو سؤال را از کودک می‌پرسید: «کجای این خاطره به نظرت خنده‌دار بود؟» یا «چرا این خاطره برات خنده‌دار بود؟». پاسخ به این سؤال درواقع عدم‌تجانس خاطره کودک و دلیلی است که از نگاه کودک باعث خنده‌دار شدن خاطره شده است. تمامی خاطرات کودکان توسط دوربین دستی کوچک که در کلاس قرار داده شده بود، فیلم‌برداری و سپس پیاده‌سازی شد.

به منظور کم کردن اثر الگوپذیری کودکان و تعریف کردن خاطرات مشابه با یکدیگر، آزمودنی‌ها از چندین کلاس در هر مرکز پیش‌دبستانی در این تحقیق شرکت کردند. همچنین تأکید در این پژوهش بر آنچه که کودک تعریف می‌کند بوده و احتمال مشابهت خاطرات مورد توجه نبوده است چراکه برهم زدن فضای طبیعی کلاس و درخواست از کودکان برای بیان خاطره، به صورت جداگانه محدودیت‌های دیگری را به تحقیق تحمیل می‌کرد. انتخاب روش فیلم‌برداری از طریق گذاشتن دوربین کوچک در

1. Completely Backgrounded. 2. Backgrounded. 3. Foregrounded.

گوشه‌ای از کلاس نیز به دلیل برهم زدن فضای طبیعی کلاس بوده است و در صورت پرسش کودکان در مورد علت وجود دوربین، پاسخی معمول درباره فعالیت‌های سالیانه توسط مربی به کودکان داده شده است.

۵- تجزیه و تحلیل داده‌ها

خاطرات خنده‌دار کودکان شرکت‌کننده در این آزمون به تفکیک جنسیت در جداولی پیاده‌سازی و ثبت شد، موضوع خاطره، در ستون دوم این جدول نوشته شد و پاسخ به سؤال «کجای این خاطره به نظرت خنده‌دار بود؟» یا «چرا این خاطره برات خنده‌دار بود؟» همان چیزی است که کودک آن را باعث خنده‌دار شدن خاطره‌اش می‌داند و مشخص‌کننده عدم‌تجانس یا نقطه اصلی طنز خاطره کودک در نظر خود اوست به عنوان عدم‌تجانس خاطره ثبت شد و در نهایت سازوکار منطقی موجود در عدم‌تجانس خاطره که بیانگر شیوه تحلیل دو انگاره متقابل موجود در خاطره بود، پس از تحلیل خاطره، در ستون آخر قرار گرفت.

آنجا که کودک در پاسخ به سؤال مربی برای تشخیص جایگاه عدم‌تجانس خاطره، پاسخ «هیچی» یا «خنده‌دار نبود» و یا «همه‌اش» داده است به دلیل این که کودک نتوانسته است تشخیص دهد کجای خاطره‌اش خنده‌دار بوده و یا اینکه به هر دلیلی کودک تمایل به پاسخ درست دادن به سؤال را نداشته، در جدول تعداد سازوکارهای منطقی، به عنوان «بدون سازوکار منطقی» آمده است.

لازم به ذکر است که در تعدادی از موارد، عدم‌تجانس‌های موجود در خاطره کودک از عدم‌تجانسی که خود کودک به عنوان دلیل خنده‌دار بودن خاطره‌اش عنوان کرده است بیشتر بوده است منتهی از آنجا که هدف این تحقیق بررسی چیزهایی است که خود کودک آن‌ها را خنده‌دار می‌داند، تنها سازوکارهای منطقی موجود در دلیل خنده‌دار بودن خاطره کودک از دید خود او، در ستون سازوکار منطقی درج شده است. همچنین در اکثر خاطرات خنده‌دار کودکان در دلیلی که کودک برای خنده‌دار دانستن خاطره‌اش عنوان کرده دو یا سه سازوکار منطقی، وجود داشته است.

پس از تحلیل خاطرات کودکان مورد آزمون، به تفکیک دختر و پسر، پربسامدترین موضوعات مطرح شده در خاطرات آنها استخراج شد و همچنین تعداد هر یک از سازوکارهای منطقی غافلگیری، برابرنهادی، غیرمعمولی بودن و تخطی در خاطرات کودکان مورد محاسبه قرار گرفت.

۵-۱- تحلیل خاطرات خنده‌دار دخترها

پربسامدترین موضوعات در خاطرات خنده‌دار دخترها، افتادن (۱۰ مورد)؛ خندیدن (۷ مورد)؛ ترس، ترسیدن و ترساندن (۶ مورد)؛ داستان اغراق‌آمیز و غیرواقعی (۶ مورد)؛ حواس‌پرتی (۶ مورد)؛ غافلگیرشدن (۴ مورد)؛ اداهای دلک‌وار (۴ مورد)؛ کثیف‌کاری (۳ مورد) است. علاوه بر این موارد افتادن شلوار؛ قهرکردن؛ استفاده از تکیه‌کلام؛ انجام کار عجیب؛ ظاهر عجیب چیزی؛ سربه‌سر گذاشتن/ اذیت کردن؛ زدن/تلافی کردن؛ اشتباه کردن؛ گریه کردن؛ حرف بد زدن؛ کار بی‌ادبی؛ متوجه خواب بودن شدن؛ خوشحال شدن؛ حرف زدن موجودات دیگر؛ رقص؛ انداختن؛ اشتباه کردن؛ خواب‌وبیداری؛ تولد گرفتن؛ ادای حیوان‌ها رو درآوردن و قلقلک؛ از دیگر موضوعاتی است که خاطرات دخترهای پیش‌دبستانی آزمودنی این تحقیق به آنها اختصاص داشت.

سازوکارهای منطقی خاطرات خنده‌دار دخترها، شامل ۴۳ مورد غافلگیری، ۲۶ مورد غیرمعمولی، ۱۲ مورد تخطی و ۲ مورد برابرنهادی بوده است. همچنین از مجموع ۵۰ دختر پیش‌دبستانی مورد آزمون در این تحقیق، دو نفر در پاسخ به سؤال «کجای این خاطره خنده‌دار بود؟»، گفته‌اند «هیچی» و دو نفر گفته‌اند «همه‌اش»؛ بنابراین در جدول تعداد سازوکارهای منطقی، برای دخترها مقابل عنوان «بدون سازوکار منطقی» عدد ۴ ثبت شده است. در ادامه پس از ارائه بخشی از جداول تحلیل خاطرات خنده‌دار دخترها و پسرها به تحلیل خاطرات مندرج در جدول که به عنوان نمونه از هر سازوکار منطقی انتخاب شده است می‌پردازیم.

جدول ۲) تحلیل خاطرات خنده‌دار دخترها

ردیف	خاطره	موضوع	دلیل خنده‌دار بودن	سازوکار منطقی
۱	یک روز با مامان و داداشم رفتیم بیرون بستنی بخیریم، داداشم یکجا قایم شد و بعد پرید بیرون و گفت یخ و منو ترسوند.	ترساندن	داداشم منو ترسوند	غافلگیری تخطی
۲	یک روز توی خونه داشتم کارتون می‌دیدم، گریه اومد دستش رو مالید به دستم، برگشتم دیدم گریه است، خنده‌م گرفت.	غافلگیر شدن	گریه پشت سرم بود	غافلگیری
۱۵	یک‌بار داشتیم صندلی بازی می‌کردیم، یکی از بچه‌ها تا اومد بشینه، یکی دیگه صندلی رو از زیرش کشید. اون افتاد و پاش درد گرفت.	افتادن	بچه‌ها افتاد	غافلگیری
۱۷	یک روز مامانم خوابیده بود، رفتم بهش گفتم ماما! آب می‌خوام، مامانم گفت خب خودت برو آب بخور. بعد رفتم خودم آب بخورم دستم نرسید بعد گریه کردم بعد مامانم اومد بهم آب داد.	گریه کردن	هیچی / خنده‌دار نبود	بدون سازوکار منطقی
۱۸	یک روز می‌خواستم با خواهرم برم حموم، اون نمی‌خواست بذاره، من زورش کردم که باهاش برم حموم، بعد عجله کردم یادم رفت لباسامو توی حموم در بیارم.	حواس پرتی	در نیاوردن لباس حموم	غیرمعمولی بودن غافلگیری
۱۹	یک روز خانوممون گفت بریم زیرزمین آهنگ بذارم برق‌بین، ما رفتیم سرسره بازی کردیمو رقصیدیم، بعد محمد طاهار و پوریا بهم می‌گفتن این‌جوری مثل ما برقص (ادا درمی‌آورد). من به اونا گفتم نمی‌خوام مدل شماها برقصم. مدل شماها زشته خنگ خدا.	حرف بد زدن تابو	گفتم خنگ خدا	تخطی
۲۴	من بعضی وقتا با خودم می‌خندم توی بازیهام.	خندیدن	با خودم می‌خندم	غیرمعمولی بودن
۲۹	یک‌بار مرغ عشقمون اومده بود روی موهای من، یک‌دفعه دیدم یک چیزایی روی موهامه (نشان می‌دهد) دیدم از همون دونه‌هایی که داشته می‌خورده توی دهنش نگه‌داشته، بعد ریخته روی موهام. حال‌م به هم خورد، خنده‌دارم بود.	کشیف کاری	روی موهامو کشیف کرد	تخطی غافلگیری
۴۴	بابام که منو پشتش سوار می‌کنه مٹ اسب‌ها، من می‌خندم از شادی.	ادا درآوردن	بابام اسب می‌شه	برابرنهادی
۴۶	یک روز من خونه مامان جونم بودم، داشتم نقاشی می‌کشیدم، یک خط بزرگ کشیدم، یک‌دفعه دیدم اون خط تبدیل به آینه شد.	داستان اغراق‌آمیز و غیرواقعی	همین‌که خط کشیدم تبدیل به آینه شد	غیرمعمولی بودن غافلگیری

تحلیل نمونه‌هایی از خاطرات خنده‌دار دخترها با سازوکار منطقی غافلگیری

تحلیل خاطره شماره ۱) ترساندن در این خاطره دارای عدم‌تجانسی میان حالت معمولی فرد با شرایطی است که به طور ناگهانی از حال طبیعی خود خارج شده است. تقابل این دو انگاره نامتجانس با سازوکار منطقی غافلگیری بیان می‌شود. ترساندن که به نوعی اذیت کردن دیگران محسوب می‌شود خلاف قوانین اخلاقی است و از این جهت این خاطره دارای سازوکار منطقی تخطی نیز هست.

تحلیل خاطره شماره ۲) در این خاطره، کودک هنگامی که احساس می‌کند چیزی به دستش مالیده شده است از شرایط معمولی که در حالت تماشای کارتون بوده، خارج می‌شود و با دیدن گربه، یعنی چیزی که انتظار آن را نداشته، غافلگیری اتفاق می‌افتد. تقابل میان دو انگاره متقابل حالت مورد انتظار و حالت غیرمنتظره در این خاطره توسط سازوکار منطقی غافلگیری بیان می‌شود.

تحلیل خاطره شماره ۱۵) افتادن هنگام راه رفتن و بازی کردن غافلگیری در پی دارد در این خاطره نیز تقابل میان انگاره‌های متقابل، حالت مورد انتظار و حالت غیرمنتظره؛ توسط سازوکار منطقی غافلگیری بیان می‌شود. در این خاطره سازوکار منطقی تخطی نیز وجود دارد چون کشیدن صندلی و اسباب اذیت دیگران را فراهم کردن، مخالف قوانین اجتماعی است اما با توجه به دلیلی که کودک برای خنده‌دار دانستن خاطره‌اش ذکر کرده است، سازوکار منطقی تخطی را به عنوان شیوه تحلیل انگاره‌های متقابل در این خاطره ذکر نکردیم. چنانچه کودک به عنوان دلیل خنده‌دار بودن خاطره‌اش می‌گفت «صندلی رو کشیدیم و بچه هه افتاد»، سازوکار منطقی تخطی هم در ستون سازوکار منطقی در مقابل این خاطره ذکر می‌شد.

تحلیل نمونه‌هایی از خاطرات خنده‌دار دخترها با سازوکار منطقی غیرمعمولی بودن

تحلیل خاطره شماره ۱۸) درنیاوردن لباس هنگام حمام کردن حالتی غیرمعمول است. در این خاطره حالت معمول حمام کردن در تقابل با حالت غیرمعمول حمام کردن یعنی بدون درآوردن لباس قرار گرفته است. در این خاطره تقابل میان دو جفت انگاره متقابل، حالت معمول در برابر غیرمعمول؛ و حالت مورد انتظار در برابر حالت غیرمنتظره توسط سازوکارهای منطقی غیرمعمولی بودن و غافلگیری بیان می‌شود.

تحلیل خاطره شماره ۲۴) خندیدن با خود و در تنهایی خود، حالت غیرمعمولی برای افراد تلقی می‌شود. در این خاطره خندیدن کودک در تنهایی خودش تقابل حالت معمول در مقابل غیرمعمول است و توسط سازوکار منطقی غیرمعمولی بودن بیان می‌شود.

تحلیل خاطره شماره ۴۶) در این خاطره تبدیل شدن خط به آینه در نقاشی که حالتی غیرمعمول و مبالغه‌آمیز است توسط سازوکار منطقی غیرمعمولی توجیه می‌شود همان‌طور که ماهیت اغراق، فرایندی غیرمعمولی است. عدم تجانس خط و آینه و تقابل دو انگاره معمول در برابر غیرمعمول در این خاطره ملاحظه می‌شود. در این خاطره سازوکار منطقی غافلگیری از آن جهت که تبدیل شدن خط به آینه رویدادی پیش‌بینی نشده است نیز وجود دارد.

تحلیل نمونه‌هایی از خاطرات خنده‌دار دخترها با سازوکار منطقی تخطی

تحلیل خاطره شماره ۱۹) در این خاطره که گفتن «خنگ خدا» توسط کودک به دوستانش دلیل خنده‌دار بودن خاطره از دید کودک عنوان شده است. کودک با بیان کلامی نامناسب و غیرمؤدبانه به دوستانش، هنجاری از هنجارهای اجتماعی و قوانین مهدکودکی را نقض کرده و از آن‌ها سرپیچی کرده است. به کار بردن حرف زشت و کلام بی‌ادبی توسط کودک که نامتجانس با حالت معمولی صحبت کردن است توسط سازوکار منطقی تخطی بیان می‌شود.

تحلیل خاطره شماره ۲۹) در این خاطره کثیف‌کاری مرغ عشق روی موهای دختر، دارای عدم‌تجانسی است میان انگاره موی تمیز و مویی که آغشته به کثیف‌کاری پرند شده است. تقابل این دو انگاره، از طریق سازوکار منطقی تخطی صورت می‌گیرد. در این خاطره کثیف‌کاری مرغ عشق روی موهای دختر سبب غافلگیری نیز شده است. تقابل دو انگاره آنچه که در شرایط معمول مورد انتظار است و آنچه که پیش‌بینی نشده توسط سازوکار منطقی غافلگیری بیان می‌شود.

تحلیل نمونه‌ای از خاطره خنده‌دار دخترها با سازوکار منطقی برابر نهادی

تحلیل خاطره شماره ۴۴) در این خاطره، فعال‌سازی هم‌زمان دو انگاره متقابل انسان و حیوان توسط سازوکار منطقی برابر نهادی بیان می‌شود. وقتی که انسان‌ها ادای حیوانات را درمی‌آورند و یا حیوانات کارهای خاص انسان‌ها را به سبک انسان‌ها انجام می‌دهند تقابل به وجود آمده توسط سازوکار منطقی برابر نهادی بیان می‌شود.

۵-۲- تحلیل خاطرات خنده‌دار پسرها

پربسامدترین موضوعات در خاطرات خنده‌دار پسرها افتادن (۱۲ مورد)؛ ترسیدن، ترساندن (۱۱ مورد)؛ داستان اغراق‌آمیز (۶ مورد)؛ حواس‌پرتی (۶ مورد)؛ کثیف‌کاری (۳ مورد)؛ زدن (۳ مورد)؛ کار عجیب یا اتفاق عجیب (۳ مورد)؛ سربه‌سر گذاشتن و اذیت کردن (۳ مورد) است. علاوه بر این موارد فرار کردن؛ اشتباه کردن؛ ادای انسان یا حیوان را درآوردن؛ استفاده از تکیه‌کلام؛ سوختن؛ کنده شدن، کندن؛ رقصیدن؛ خیس شدن؛ خندیدن؛ پرت شدن؛ گم‌شدن؛ کچل بودن؛ نادانی؛ جوک؛ به‌جایی برخورد کردن، از دیگر موضوعات خاطرات پسرهای پیش‌دبستانی مورد آزمون در این تحقیق بوده است.

سازوکار منطقی تولیدات طنز پسرها، شامل ۳۷ مورد غافلگیری، ۲۴ مورد غیرمعمولی، ۱۳ مورد تخطی و ۱ مورد برابر نهادی بوده است. در خاطرات خنده‌دار پسرها، سازوکار منطقی برابر نهادی وجود نداشت. از مجموع ۵۰ پسر پیش‌دبستانی مورد آزمون در این تحقیق، یک نفر در پاسخ به سؤال «کجای این خاطره خنده‌دار بود؟»، گفته است «هیچی» و یک نفر گفته است «همه‌اش»؛ بنابراین در جدول تعداد

سازوکارهای منطقی، مقابل عنوان «بدون سازوکار منطقی» برای پسرها عدد ۲ ثبت شده است.

جدول ۳) تحلیل خاطرات خنده‌دار پسرها

ردیف	خاطره	موضوع	دلیل خنده‌دار بودن	سازوکار منطقی
۶	یک روز رفته بودم مدرسه مامانم، یک بچه‌ای مشق‌هاشو با زرد نوشته بود، مامانم می‌گفت مشق‌ها ت کو، اینا که با زرده، ما نمی‌بینیم. بچه‌ها می‌گفتن توتو آورده براش مشق نوشته.	سربه‌سر گذاشتن	توتو مشق‌اشو نوشته بوده	برابرنهادی
۹	یک روز یک گربه اومد طرفم سنگ پرت کردم طرفش بهش خورد و فرار کرد. (ادای فرار کردن گربه را درمی‌آورد).	زدن فرار کردن	به گربه سنگ زدم فرار کرد	تخطی غافلگیری
۱۰	یک روز خواهر کوچولوی من، توی خونه‌مون روی زمین نشسته بود و جیش کرده بود.	کثیف کاری	جیش کردنش	تخطی
۱۲	دست خواهرم خونی شده بود بابام با اسکاج کشید روی دستش. خواهرم تعجب کرده بود و می‌گفت بابا برای چی این کارو می‌کنی؟	حواس پرتی	با اسکاج روی دست خواهرم کشید	غیرمعمولی بودن غافلگیری
۱۴	یک روز بابام زمینو کند و خورد و کوچولو شد و فهمید که به دنیا نیامده. مامانم همین‌طور، بعد خواب بود، بعد منم به دنیا نیومده بودم، بعد منو بابام خواب بودیم.	داستان اغراق‌آمیز و غیرواقعی	هیچیش	بدون سازوکار منطقی
۳۱	یک روز رفته بودم کلوپ پاندا یک بچه‌ای کنارم واستاده بود، گفت بابا دستشویی دارم. باباش اشتباهی دست منو گرفت بیره دستشویی.	اشتباه کردن	حواس پرتیه اون آقاهه	غیرمعمولی بودن غافلگیری
۳۵	من دفعه اولی که رفته بودم دریا تا موج می‌زد، فرار می‌کردم فکر می‌کردم می‌خواد منو بگیره.	ترسیدن	از دریا می‌ترسیدم	غیرمعمولی بودن غافلگیری
۴۶	یک روز بابام اومد با من بستنی لیزی بخوره، بستنیش کج شد افتاد (ادای افتادن بستنی را درمی‌آورد و می‌خندد).	افتادن	بستنیش افتاد نتونست بخوره	غافلگیری
۴۷	یک روز من بادکنک ترکوندم، همه پریدن.	ترساندن	ترسیدن همه	غافلگیری
۴۸	من کوچیک بودم سوار هواپیما شدم هی می‌گفتم پس چرا سقوط نمی‌کنه (ادای سقوط هواپیما و صدای سقوط درمی‌آورد).	نادانی	حرف مسخره می‌زدم	غیرمعمولی بودن

تحلیل نمونه‌هایی از خاطرات خنده‌دار پسرها با سازوکار منطقی غافلگیری

تحلیل خاطره شماره ۳۵ در این خاطره به این دلیل که کودک برای اولین بار دریا را دیده است و تاکنون آبی که موج داشته باشد و به سمت او پیش بیاید را ندیده است، انگاره متقابل آب‌های ساکنی که تا آن زمان دیده در تقابل با آنچه که می‌بیند قرار

گرفته و این غیرمعمولی بودن باعث غافلگیری او می‌شود. سازوکارهای منطقی غیرمعمولی بودن و غافلگیری توصیف‌کننده عدم‌تجانس‌های موجود در این خاطره است. تحلیل خاطره شماره ۴۶ در این خاطره حالت معمول بستنی خوردن در تقابل با حالتی که پیش‌آمده، سبب غافلگیری شده است. افتادن بستنی یعنی روی دادن حالتی غیرمنتظره در مقابل خوردن بستنی که حالت مورد انتظار است توسط سازوکار منطقی غافلگیری بیان می‌شود.

تحلیل خاطره شماره ۴۷ حالت معمول افراد در تقابل با به یک‌باره خارج شدن از آن حالت، در این خاطره با سازوکار منطقی غافلگیری بیان می‌شود.

تحلیل نمونه‌هایی از خاطرات خنده‌دار پسرها با سازوکار منطقی غیرمعمولی

بودن

تحلیل خاطره شماره ۱۲ حواس‌پرتی دلیلی است که کودک آن را علت خنده‌دار بودن خاطره‌اش می‌داند. حواس‌پرتی حالتی غیرمعمول است و سازوکار منطقی غیرمعمولی بودن، شیوه تحلیل دو انگاره متقابل حالت معمول فرد با حواس جمع را در مقابل حالت غیرمعمول با حواس پرت بیان می‌کند. از طرف دیگر حالت حواس پرتی پدر، تقابل حالت مورد انتظار در برابر حالت غیرمنتظره اوست که توسط سازوکار منطقی غافلگیری بیان می‌شود.

تحلیل خاطره شماره ۳۱ در این خاطره کودک اشتباه کردن پدر بچه را دلیلی برای خنده‌دار دانستن خاطره‌اش می‌داند که حالتی غیرمعمول را بیان می‌کنند. تقابل دو جفت انگاره معمول در برابر غیرمعمول و حالت مورد انتظار در برابر حالت غیرمنتظره توسط سازوکارهای منطقی غیرمعمولی بودن و غافلگیری بیان می‌شود. تحلیل خاطره شماره ۴۸ سازوکار منطقی غیرمعمولی، تقابل اشتباه کردن و گفتن حرف‌های اشتباه از روی نادانی را با آنچه درست است بیان می‌کند.

تحلیل نمونه‌هایی از خاطرات خنده‌دار پسرها با سازوکار منطقی تخطی

تحلیل خاطره شماره ۹ آزار دادن حیوانات، کاری است برخلاف ادب و قوانین اجتماعی. تقابل دو انگاره پرتاب کردن سنگ و آزار حیوانات در برابر پرتاب نکردن سنگ و آزار ندادن حیوانات، توسط سازوکار منطقی تخطی بیان می‌شود. در این خاطره مواجه شدن گربه با پرتاب شدن سنگ به طرفش و فرار کردن او، توسط سازوکار منطقی غافلگیری بیان می‌شود.

تحلیل خاطره شماره ۱۰ دستشویی کردن در محلی غیر از توالت، تخطی از قوانین اخلاقی و اجتماعی است به همین دلیل سازوکار منطقی تخطی را بیانگر دلیل خنده‌دار دانستن این خاطره می‌دانیم.

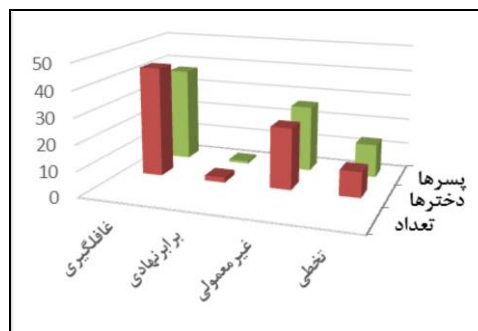
تحلیل نمونه‌ای از خاطره خنده‌دار پسرها با سازوکار منطقی برابر نهادی

تحلیل خاطره شماره ۶) در این خاطره، تقابل انسان و حیوان توسط سازوکار منطقی برابر نهادی بیان می‌شود. مشق نوشتن مرغ عشق یعنی انجام کارهای خاص انسان‌ها که در این خاطره، به عنوان دلیل خنده‌دار بودن خاطره توسط کودک بیان شده است. همچنان که قبلاً گفته شد، در ستون درج سازوکار منطقی، برای برخی از خاطرات دو سازوکار منطقی در نظر گرفته شده است. به همین دلیل مجموع تعداد کل سازوکارهای منطقی از تعداد کودکانی که خاطراتشان مورد تحلیل قرار گرفته است، بیشتر است. در ادامه تعداد هریک از چهار سازوکار منطقی مورد بررسی در خاطرات خنده‌دار کودکان، به سبب مقایسه راحت‌تر در جدول ارائه می‌شود.

جدول ۴) تعداد هر یک از سازوکارهای منطقی در خاطرات خنده‌دار دخترها و پسرها

سازوکار منطقی	دخترها	پسرها
غافلگیری	۴۳	۳۷
برابرنهادی	۲	۱
غیر معمولی	۲۶	۲۴
تخطی	۱۲	۱۳
بدون سازوکار منطقی	۴	۲

در مقایسه جداگانه هر یک از سازوکار منطقی میان دو گروه دخترها و پسرها، نزدیکی اعداد نشان از عدم وجود اختلاف معنادار میان تولیدات خنده‌دار کودکان دارد. نمودار هر یک از سازوکارهای منطقی موجود در خاطرات خنده‌دار کودکان، به تفکیک جنسیت، در ادامه آمده است.



نمودار ۵-۱ میزان وجود هر یک از ساز و کارهای منطقی در خاطرات خنده‌دار دخترها و پسرها

همان‌طور که ملاحظه می‌شود میان دو گروه دخترها و پسرها در میزان هیچ‌یک از سازوکارهای منطقی موجود در تولیدات خنده‌دار کودکان اختلاف قابل ملاحظه‌ای وجود ندارد.

۶- نتیجه

بر اساس تحلیل داده‌های این تحقیق که شامل خاطرات خنده‌دار ۱۰۰ کودک پیش‌دبستانی ۴-۶ ساله است، پاسخ به سؤال اول این تحقیق بدین‌گونه است: خاطرات خنده‌دار کودکان آزمودنی دارای هر چهار سازوکار منطقی غافلگیری، غیرمعمولی بودن، تخطی و برابرنهادی بوده است. سازوکارهای منطقی غافلگیری و غیرمعمولی بودن بالاترین میزان کاربرد و سازوکارهای منطقی تخطی و برابرنهادی کمترین میزان کاربرد را در خاطرات خنده‌دار کودکان داشت.

بالا بودن میزان کاربرد سازوکارهای منطقی غافلگیری و غیرمعمولی بودن در تأیید تقابل پایه‌ای است که راسکین آن را برشمرده است. راسکین تقابل پایه را بر سه نوع واقعی در مقابل غیرواقعی، معمول در مقابل غیرمعمول و ممکن در مقابل غیرممکن می‌داند که سازوکارهای منطقی غافلگیری و غیرمعمولی بودن بیانگر همین تقابل‌هاست. به نظر می‌رسد به لحاظ شناختی نیز، غافلگیر شدن که در پی تغییر به یک‌باره شرایط معمول اتفاق می‌افتد و تشخیص چیزهای غیرمعمول با توجه به انگاره‌های شناختی از پیش موجود در ذهن، برای کودکان به سادگی امکان‌پذیر است. همان‌طور که شنیدن صدایی ناگهانی، انجام حرکتی ناگهانی و غیرمنتظره و به‌وجودآوردن حالت غیرمعمول در چهره و شکلک درآوردن بسته به حالتی که ایجادشده باعث خنده یا گریه نوزادان چندماهه می‌شود.

در پاسخ به سؤال دوم تحقیق، می‌توان گفت در نوع و تعداد سازوکارهای منطقی به کار رفته در تولیدات طنز دخترها با پسرها تفاوت فراوانی وجود نداشت. استفاده از سازوکار منطقی غافلگیری با اختلاف اندکی در دخترها بیشتر از پسرها بوده است. سازوکار منطقی غیرمعمولی بودن در هر دو گروه دخترها و پسرها تقریباً به میزان مساوی به کار رفته است. کاربرد سازوکار منطقی تخطی با اختلاف اندکی در خاطرات خنده‌دار پسرها بیش از دخترهاست. سازوکار منطقی برابرنهادی نیز کاربرد بسیار اندکی در خاطرات کودکان آزمودنی این تحقیق داشته است و تفاوت کاربرد این سازوکار میان دو گروه دخترها و پسرها فراوان نیست.

نکته دیگری که از بررسی تحلیل خاطرات خنده‌دار کودکان در این تحقیق حاصل می‌شود این مهم است که از مجموع ۵۰ دختر و ۵۰ پسر مورد آزمون در این پژوهش ۴۶ دختر و ۴۸ پسر، قادر به تشخیص جایگاه عدم‌تجانس و دلیل اصلی خنده‌دار بودن

خاطره‌شان بوده‌اند؛ بنابراین می‌توانیم بگوییم کودکان پیش‌دبستانی می‌توانند طنز تولید کنند و دلیل طنز یا خنده‌دار بودن تولیداتشان را هم می‌توانند تشخیص دهند. همچنین در بررسی داده‌های این پژوهش، اگرچه در خاطرات خنده‌دار پسرها نسبت به دخترها مایه‌های خشونت قابل ملاحظه‌ای دیده می‌شد اما در شیوه تحلیل عدم‌تجانس‌های به کار رفته در خاطرات تفاوتی ملاحظه نشد. به نظر می‌رسد تفاوت میان دو جنس در تولید مقولات طنز و موضوعاتی که خنده‌دار شمرده می‌شوند، اگرچه به لحاظ کاربرد موضوعات خشونت‌آمیز و تخطی از قوانین و اصول اخلاقی در خاطرات کودکان پیش‌دبستانی فراوان است اما بعد از سنین پیش‌دبستانی نمود واضح‌تری پیدا کند.

بدون شک اثر مثبت به کارگیری طنز در امر آموزش و بالا رفتن کیفیت و سرعت یادگیری امری غیرقابل انکار است که بدون مراجعه به پژوهش‌هایی که در این زمینه صورت گرفته‌اند نیز قابل پیش‌بینی است. تحلیل خاطرات خنده‌دار کودکان و شناسایی سازوکارهای منطقی پرکاربرد موجود در خاطرات خنده‌دار کودکان، به ساخت طنز برای اهداف آموزشی، فرهنگی و تفریحی کمک شایانی می‌کند. مقایسه سازوکارهای به کار گرفته شده در خاطرات خنده‌دار کودکان در رده‌های سنی مختلف با بزرگسالان نیز جنبه‌های تکامل شناختی در رشد طنز را نشان خواهد داد.

منابع

- Alden, D. L., Hoyer, W. D., & Lee, C. 1993. Identifying global and culture specific dimensions of humor in advertising: A multinational analysis. *Journal of Marketing*, 57, 64–5.
- Attardo, S. 1994. *linguistic Theories of Humor*, New York: Mouton de Gruyter.
- . 2001a. *Humorous Texts: A Semantic and Pragmatic Analysis*. Berlin: Mouton de Gruyter.
- . 2008a. *Semantics and pragmatics of humor*, Blackwell Language and Linguistics Compass.
- Attardo, S., & Raskin, V. 1991. Script theory revis(it)ed: Joke similarity and joke representation model. *Humor—International Journal of Humor Research*, 4, 293–348.
- Attardo, Salvatore, Hempelman, Christian F., Di Maio, Sara. 2002. Script oppositions and logical mechanisms: Modeling incongruities and their resolutions, *Humor* 15–1, 3–46, Walter de Gruyter.
- Banas, A. J., N. Dunbar, D. Rodriguez & S. J. Liu. 2010. A review of humor in educational setting: Four decades of research. *Communication Education* 60(1). 115–144.
- Booth-Butterfield, M. & Melissa W. 2010. Humorous communication as goal-oriented communication. In Deanna Fassett & John T. Warren

- (eds.), *SAGE Handbook of Communication and Instruction*, 221–240. Thousand Oaks CA: Sage.
- De Mey, T. 2005. Tales of the unexpected: Incongruity-resolution in humor comprehension, scientific discovery and thought experimentation. *Logic and Logical Philosophy*, 14, 69–88.
- Eysenck, H. J. 1942. The appreciation of humor: An experimental and theoretical study. *British Journal of Psychology*, 32, 295–309.
- Forabosco, G. 1992. Cognitive aspects of the humor process: The concept of incongruity. *Humor: International Journal of Humor Research*, 5, 45–68.
- Gervais, M. & Saba W. 2005. The evolution and functions of laughter and humor: A synthetic approach. *Quarterly Review of Biology* 80. 395–430.
- Guo, J., X. Zhang & Xeromeritou, A. 2011. Humor among Chinese and Greek preschool children in relation to cognitive development. *International Journal of Elementary Education* 3(3). 153–170.
- Hempelmann, Christian F. 2000. Incongruity and Resolution of Humorous Narratives Linguistic Humor Theory and the Medieval Bawdry of Rabelais, Boccaccio, and Chaucer, Unpublished M.A. Thesis. Ohio: Youngstown U.
- Hempelmann, Christian F. & Attardo, S. 2011. Resolutions and their incongruities: Further thoughts on logical mechanisms. *Humor: International Journal of Humor Research* 24(2). 125–149.
- Keramati Yazdi, S. 2009. *Tosif va barrasi tanz dar matbooaat zaban-e farsi az sal 1363 ta sal 1388 bar asas ruikardhaye karbordshenakhti*. payannameh karshenasi Arshad Amuzash zaban farsi be gheyr farsi zaban, Ferdowsi university of Mashhad.
- Koestler, A. 1964. *The act of creation*. London, England: Arkana.
- Kulka, T. 2007. the incongruity of incongruity theories of humor, *Organon* f14, No.3, 320-333
- Latta, R. 1999. *The Basic Humor Process: A Cognitive-Shift Theory and the Case Against Incongruity*, Berlin: Mouton de Gruyter.
- Loizou, E. 2005. Infant humor: The theory of the absurd and the empowerment theory. *International Journal of Early Years Education* 13(1). 43–53.
- . 2011. Disposable cameras, humor and children's abilities. *Contemporary Issues in Early Childhood* 12(2). 148–162.
- Loizou, E. & Kyriakou, M. 2016, Young children's appreciation and Production of Verbal and Visual humor, *Humor* 29(1): 99-124
- Lynch, O. H. 2002. Humorous communication: Finding a place for humor in communication research. *Communication Theory*, 12, 423–445.
- Mahmoodi bakhtiyari, B. & Rezapoor, M. 2009. Barrasi vighegi-haye tanz-e kalami da asar Neil Simon: barrasi moredi namayeshname-haye shayeat va gomshodeh daryankerz, *Nashriye Honar-hay-e- ziba- honar-hay-e namayeshi va mosighi*, sh 38, 57-68.
- Martin, Rod A. 2007. *The psychology of humor: An integrative approach*. Oxford: Elsevier Academic Press.
- Mehrabi, Ho., & Modares Khiyabani, S. 2012. Barrasi avamel-e zabani moaser dar sheklgiri tanz kalami, *Majmooe maghalat Daneshgahe Alame Tabatabayee*. Sh 281.

- McGhee, Paul. E. 1979. *Humor: Its origin and development*. San Francisco: Freeman.
- Monro, D. H. 1988. Theories of humor. In L. Behrens & L. J. Rosen (Eds.), *Writing and reading across the curriculum* (pp. 349–355). Glenview, IL: Scott Foresman.
- Morreall, J. 1983. *Taking laughter seriously*. Albany: SUNY.
- _____. 1987. *Taking laughter seriously*. Albany, NY: State University of New York.
- _____. 1999. *Comedy, tragedy, and religion*. Albany, NY: SUNY Press.
- Paolillo, John C. 1998. Gary Larson's Far Side: Nonsense? Nonsense! *Humor: International Journal of Humor Research* 11(3), 261–290.
- Pitri, E. 2011. Children's funny art and the form it can take over time. *International Journal of Education through Art* 7(1). 81–96.
- Raskin, V. 1985. *Semantic Mechanisms of Humor*, Dordrecht, the Netherlands: D. Reidel.
- Samson, A. C., Zysset, S., & Huber, O. 2008. Cognitive humor processing: Different logical mechanisms in nonverbal cartoons—an fMRI study. *Social Neuroscience*, 3(2), 125–140.
- Sezgin, Elif Y. & Hatipoglu, R. 2017. The study of the 5-6 year-old children's Appreciation the humor at preschool Education, *universal Journal of Educational Research* 5(11): 1902-1911.
- Shariat Panah, S. 2013. *Tahlil-e gofteman Vag Vag Sahab bar paye nazariyeh omumi tanz kalami va ruykard ejtemaee-shenakhti Van dijk*, payannameh karshenasi Arshad zabanshenasi hamegani, Ferdowsi university of Mashhad.
- Shultz, T. R. 1976. A cognitive-developmental analysis of humour. In A. J. Chapman & H. C. Foot (Eds.), *Humor and laughter: Theory, research, and applications* (pp. 11–36). London, UK: Wiley.
- Suls, J. M. 1972. A two-stage model for the appreciation of jokes and cartoons: An information processing analysis. In J. H. Goldstein & P. E. McGhee (Eds.), *The psychology of humor: Theoretical perspectives and empirical issues* (Vol. 1, pp. 81–100). New York, NY: Academic Press.
- Veale, T. 2004. Incongruity in humor: Root cause or epiphenomenon? *Humor: International Journal of Humor Research*, 17, 419–428.
- Warren, Caleb, & McGraw, A. P. 2015. Differentiating what is Humorous From what is Not. *Journal of personality and social Psychology*, 1-24.
- Zamaniyan, N. 2007. *Naghsh-e ebham dar latifeh-haye zaban-e farsi*. Payannameh karshenasi Arshad zabanshenasi hamegani, university of Tehran.

توالی متقابل‌های واژگانی در زبان فارسی: مطالعه‌ای پیکره‌بنیاد

ماندانا کلاهدوز محمدی

دانش آموخته دکتری گروه زبان‌شناسی همگانی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران

علی رضا قلی فامیان^۱

دانشیار گروه زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام نور

فردوس آقاگلزاده

استاد گروه زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تربیت مدرس تهران

تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۱۰/۲؛ تاریخ پذیرش مقاله ۹۷/۱۱/۷

چکیده

تقابل نوعی رابطه واژگانی-معنایی است که در قالب آن دو واژه که از بسیاری جهات مشابه هستند به معانی کاملاً متضاد اشاره می‌کنند. در بررسی توزیع دو واژه متقابل موضوع توالی آن‌ها («الف» «ب» یا «ب» «الف») مطرح می‌شود. مطالعات انگشت‌شمار پیشین و مشاهدات نگارندگان در پیکره شفاهی و نوشتاری حاکی از آن است که توالی متقابل‌ها در اغلب موارد تابع نظم پنهان است. جونز (۲۰۰۲) کوشیده است نظم مذکور را در قالب هفت اصل تبیین کند. اصول مورد نظر شامل اشتقاق ساختوازی، مثبت بودن، بزرگی، ترتیب وقوع رویدادها، جنسیت، واج‌شناسی و اصطلاح‌گرایی است. هدف از مطالعه حاضر، بررسی توالی جفت‌واژه‌های متقابل در توالی اولویت‌دار زبان فارسی مبتنی بر داده‌های پیکره‌ای محقق ساخته و بررسی آن در چارچوب اصول هفتگانه جونز (۲۰۰۲) است. نمونه‌های مورد استفاده در مطالعه حاضر شامل ۴۰۰۰ جمله دارای جفت‌واژه‌های متقابل است که گونه‌های نوشتاری و گفتاری زبان فارسی دهه‌های ۴۰ تا ۹۰ شمسی اعم از متون داستانی، مطبوعاتی، رادیویی، تلویزیونی و فضای مجازی را در برمی‌گیرد. تنوع موضوعی متون و توجه به سیر تاریخی آن‌ها در طول شش دهه به نگارندگان کمک می‌کند تا با پیکره‌ای متوازن و طبیعی سروکار داشته باشند و در صورت نیاز با رویکردی تاریخی و در زمانی به تحولات زبانی بپردازند. از منظر مقوله واژگانی، در تشکیل جفت‌واژه‌های متقابل، مقوله اسم بیشترین سهم را به خود اختصاص داده است و مقولات فعل، صفت، قید و ضمیر در رتبه‌های بعدی جای می‌گیرند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که بر اساس چارچوب نظری جونز حدود نیمی از جفت‌واژه‌های مورد مطالعه قابل تبیین با اصول هفتگانه هستند و اصولی همچون اصطلاح‌گرایی، واج‌شناسی، مثبت بودن و اشتقاق ساختوازی تأثیر بیشتری دارند و در مواردی تفاوت‌های فرهنگی و بافتی دلیل نقض برخی از اصول هستند. همچنین مشخص شد که الگوی متداول در توالی جفت‌واژه‌های متقابل الگویی است که عضو بی‌نشان بر عضو نشان‌دار پیشی می‌گیرد. این امر با یافته‌های محققان در خصوص نشان‌داری سازگار است.

واژه‌های کلیدی: توالی تقابل، اصول توالی، نشان‌داری، پیکره، گفتمان محاوره‌ای و نوشتاری

۱- مقدمه

تقابل^۱ نوعی رابطه معنایی - واژگانی از جنس روابط جانشینی است که می‌توان آن را بر اساس تفاوت‌های کمینه^۲ تعریف کرد (کلارک^۳، ۱۹۷۰؛ هله^۴، ۱۹۷۱؛ مورفی^۵، ۲۰۰۳). دو واژه زمانی تفاوت کمینه دارند که در تمام ویژگی‌های معنایی بارزشان مشترک و تنها در یک ویژگی متفاوت باشند. رویکرد فراواژگانی^۶ مورفی در رابطه با روابط جانشینی معنایی حاکی از آن است که اعضای یک مجموعه متباین (دوتایی)^۷ تمام ویژگی‌های مرتبط و مشابه بافتی را به غیر از یک مورد دارا هستند. این دستورالعمل تضمین می‌کند که اکثریت پیش‌نمونه‌های ارائه‌شده برای رابطه تباین دربردارنده مواردی هستند که فقط در یک نقطه معنایی مرتبط با یکدیگر متفاوت‌اند (مانند زنده/مرده)، بنابراین قادر به توضیح تمام جفت‌های متباین هستند. در برخی از تحقیقات (مورفی^۸ و اندرو^۹، ۱۹۹۳؛ متینگر^{۱۰}، ۱۹۹۴؛ فلبام^{۱۱}، ۱۹۹۵) اصطلاح تقابل به تضاد دوتایی بین معانی مغایر در زبان محدود می‌شود، برای مثال گرم/سرد، همان‌گونه که مکمل‌هایی مانند درست/غلط و تضادهای دیگر در زبان خرید/فروش در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند. در این مقاله منظور از تقابل، کلیه جفت‌واژه‌ها - مفاهیم^{۱۲} است (بازنمایی مفهومی کلمات) که فقط در یک ویژگی مربوط به بافت متفاوت هستند و به هنگام استفاده از زبان، در تباین معنایی دوتایی ظاهر می‌شوند. این امر با رویکرد فراواژگانی روابط جانشینی معنایی هم‌تراز است؛ بنابراین در این رویکرد، روابط معنایی به بافت بستگی دارند و با اصل ارتباطی واحد قابل پیش‌بینی هستند (مورفی، ۲۰۰۳: ۲۵) و روابط معنایی موجود بین کلمات، دانش مفهومی درباره کلمات را منعکس می‌کنند نه دانش واژگانی آن‌ها را (مورفی، ۲۰۰۰).

آنچه که به طور کامل در طبقه‌بندی‌های نظری تقابل نادیده گرفته شده است چگونگی عملکرد آن در زبان روزمره است. رویکردهای پیکره‌ای تقابل می‌توانند بینش لازم برای چگونگی به کارگیری تقابل در زبان روزمره را ارائه دهند، اما این رویکردها همچنان به طور نسبی نادر هستند و اغلب در زبان انگلیسی اعمال می‌شوند. تا آنجا که نگارندگان اطلاع دارند پژوهشی در خصوص توالی جفت‌واژه‌های متقابل به صورت در زمانی در زمینه ژانرهای نوشتاری و گفتاری زبان فارسی صورت نگرفته است. در این

1. Antonymy. 2. minimal differences. 3. H.H.Clark. 4. K.L.Hale. 5. M.L.Murphy. 6. metalexical approach. 7. (binary) contrast set. 8. G.L.Murphy. 9. J.M.Andrew. 10. A.Mettinger. 11. C.Fellbaum. 12. pairs of word-concepts.

مطالعه می‌کوشیم به این پرسش بنیادی پاسخ دهیم که توالی متقابل‌ها در زبان فارسی تابع کدام اصول زبانی یا شناختی است. بدیهی است ابتدا بایستی با اصول مذکور آشنا شویم. تحلیل حاضر بر اساس مثال‌های برگرفته از پیکره‌ای محقق ساخته صورت گرفته که در خلال آن محققین به بررسی ۴۰۰۰ جمله واجد شرایط (جملاتی که هر یک دارای یک جفت‌واژه متقابل هستند) از میان گونه‌های نوشتاری و گفتاری زبان فارسی پرداختند. در مرحله بعد ۲۱ جفت‌واژه متقابل هم وقوع شناسایی شدند. پس از آن بسامد جفت‌واژه متقابل در فرهنگ بسامدی بی‌جن‌خان مورد بررسی و مقایسه قرار گرفتند. در این پژوهش رفتار جفت‌واژه‌های فارسی از منظر توالی در چارچوب انگاره نظری جونز (۲۰۰۲) بررسی خواهد شد. از آنجایی که برخی زبان‌شناسان، عدم تقارن‌های توزیعی در روابط متقابل را به مفهوم نشان‌داری^۱ نسبت می‌دهند (وندلر^۲، ۱۹۶۳؛ گیون^۳، ۱۹۷۰؛ لیونگ^۴، ۱۹۷۴؛ لهر^۵، ۱۹۸۵؛ هندکی^۶، ۱۹۹۵)، کشف این نکته که آیا معیارهای استاندارد نشان‌دار به بافت‌های متقابل به کاربرد واقعی زبان مربوط هستند یا خیر از اهمیت خاصی برخوردار خواهد بود؛ بنابراین در این مقاله پس از بررسی توالی در جفت‌واژه‌های متقابل به سؤالات زیر پاسخ می‌دهیم:

۱- از میان جفت‌واژه‌های مطالعه شده پیکره حاضر چه تعداد از اصول هفتگانه جونز

(۲۰۰۲) پیروی می‌کنند؟

۲- در میان جفت‌واژه‌های متقابل (الف/ب) کدام توالی (الف/ب) یا (ب/الف) پربسامدتر است؟

۳- توالی‌های جفت‌واژه‌های فارسی با توجه به اصول هفتگانه مطرح در انگاره نظری جونز چگونه تبیین می‌شوند؟

۴- بر اساس مفهوم نشان‌داری توالی‌های جفت‌واژه‌های فارسی بررسی شده چگونه تبیین می‌شوند؟

۲- پیشینه تحقیق

از دهه ۱۹۳۰، مفهوم نشان‌داری در تحقیقات زبان‌شناسی به کار برده شده است، یعنی زمانی که تروبتسکوی^۷ و یاکوبسن^۸ برای اولین بار آن را تعریف کردند. برخی زبان‌شناسان (وندلر^۲، ۱۹۶۳؛ گیون^۳، ۱۹۷۰)، تقابل را از منظر نشان‌داری تعریف کرده و

1. Markedness. 2. Z.Vendler. 3. T.Givón. 4. M.Ljung. 5. A.Lehrer. 6. J.Handke. 7. N.Tubetzkoj. 8.R.Jakobson.

ادعا می‌کنند در جفت تقابل‌های وابسته به صفت یکی از اعضاء بی‌نشان است، یعنی یک کلمهٔ عمومی پوشش‌دهنده برای ویژگی رایجی است که هر دو عضو به آن دلالت می‌کنند. تفاوت صفت متقابل بی‌نشان و نشان‌دار در دوگانگی^۱ عضو مثبت و منفی نمود بیشتری پیدا می‌کند، عضو مثبت که دارای ویژگی رایج‌تری است، در هر دو عضو دخیل بوده و تنها عضوی است که در معنای بی‌نشان یا عمومی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

چنین تعریف محدودی از تقابل چندان سودمند نیست، اما به این واقعیت اشاره می‌کند که تفاوت‌های نشان‌داری در میان صفات مدرج آشکارتر است. لهر (۱۹۸۵) تعداد زیادی از جفت متقابل‌های مدرج را با توجه به ویژگی‌های نشان‌داری بررسی کرد و به این نتیجه رسید که ۸۰٪ جفت متقابل‌های مدرج رایج دارای تمایز نشان‌دار هستند. هاسپل مَس^۲ (۲۰۰۶) استدلال لهر را با اشاره به مطالعهٔ لیچ و همکارانش (۲۰۰۱) رد می‌کند که در آن لیچ و همکارانش (۲۰۰۱) نشان دادند صفات مدرج بی‌نشان دو تا شش برابر بیشتر از همتهای نشان‌دار خود در پیکرهٔ ملی بریتانیا^۳ ظاهر می‌شوند.

فلبام (۲۸۵:۱۹۹۵) ادعا کرد که تقابل در صفات نسبت به اجزای دیگر زبان از جامعیت بیشتری برخوردار است، اما روش‌های الگو محور لوبانوا^۴ (۲۰۱۲) مشخص کردند که جفت‌های متقابل بیشتر با اسامی بیان می‌شوند و در پیکره‌های بزرگ‌تر تقابل‌های اسمی و فعلی بیشتری پیدا خواهد شد (لوبانوا، ۲۰۱۲: ۲۴۰).

کاستیچ^۵ (۲۰۱۴) در مطالعه‌ای پیکره‌بنیاد به بررسی توالی در متون نوشتاری پیکره الکترونیکی معاصر زبان صربی پرداخت. مطالعه وی تنها از منظر روش تحقیق، پیکره مورد مطالعه و مبحث نشان‌داری با بررسی توالی جفت‌واژه‌های متقابل صورت گرفته توسط جونز (۲۰۰۲) تفاوت دارد. در مطالعه جونز از ۵۶ جفت‌واژه متقابل مورد بررسی تنها چهارده جفت‌واژه متقابل تمایل به هیچ‌کدام از توالی‌های (الف/ب) یا (ب/الف) مطرح‌شده نشان ندادند ولی در نتایج کاستیچ سه‌چهارم ۵۷ جفت‌واژه متقابل مورد مطالعه دارای توالی‌های مدنظر بودند و رابطه معناداری میان توالی جفت‌واژه‌های متقابل در کارکرد کلامی و مفهوم نشان‌داری وجود داشت. به عقیدهٔ وی اصول توالی تقابل‌ها ممکن است از اصول شناختی همگانی و بازنمایی‌های مفهومی تبعیت نماید. همچنین

1. Dichotomy. 2. M.Haspelmath. 3. british national corpus. 4. A.Lobanova. 5. N.Kostic

به نظر می‌رسد که توالی متقابل‌ها در نوشتار تابع اصولی مانند بسامد واژه، خنثی‌شدگی^۱ و ملاحظات زمانی، بصری، فضایی و جنسیتی است. کاستیج اذعان می‌دارد که این اصول در بازنمایی مفهومی انسان وجود دارد و اصل جنسیت نیز یکی از اصول فرهنگ محور است که ممکن است در فرهنگ‌های متفاوت توالی متفاوتی بپذیرد. در تحقیق وی اصل خنثی‌شدگی هم‌راستا با فراوانی است به طوری که جفت‌واژه‌های متقابل با توالی خنثی همان جفت‌واژه‌های دارای توالی پربسامد بودند که این خود حاکی از بالا بودن فراوانی توالی بی‌نشان بود. وی دلیل این امر را چنین بیان می‌کند که جفت‌واژه‌های متقابل با فراوانی زیاد بازنمایی ذهنی قوی دارند و به این دلیل قابلیت دسترسی به آن‌ها زیاد است. در خصوص اصل مثبت‌بودن نیز وی اذعان می‌دارد که به صورت جهانی ذهن بشر تمایل دارد که از واژگان مثبت بهره بگیرد و حتی برای ساختن جفت‌های متقابل در اغلب موارد از عنصر پایه مثبت بهره می‌گیرد. اصول زمانی، بصری و فضایی نیز مربوط به رخداد وقایع و تجسم ما از اشیاء در فضا هستند. در آخر ذکر این نکته حائز اهمیت است که الگوهای توزیع توالی جفت‌واژه‌های متقابل منعکس‌کننده اصول شناختی کلی و بازنمودهای مفهومی است.

۳- چارچوب نظری

در میان مطالعاتی که تقابل را در زبان روزمره مورد بحث قرار می‌دهند، فقط مطالعه جونز (۲۰۰۲) به تحلیل ترتیب تقابل‌های هم وقوع در جمله پرداخته است. وی برای آزمودن این فرضیه، توالی تمام ۵۶ جفت در کل کارکردهای متنی تقابل‌ها را در پایگاه اطلاعاتی ۳۰۰۰ جمله‌ای خود ارزیابی کرد و به این نتیجه رسید که اکثریت جفت‌ها یک توالی را بر معکوس آن توالی ترجیح می‌دهند. به بیان دقیق‌تر، از ۵۶ جفت بررسی‌شده، فقط ۱۴ جفت نسبت به ارجحیت نشان‌داری بی‌تفاوت بودند و تمایلی به ترتیب خاص در متن نداشتند. برای توضیح این مشاهده، جونز هفت عامل را به عنوان «قوانین» توالی معرفی و اذعان داشت که تقابل‌های معدودی که در فهرست خود به آن‌ها اشاره کرده است با این توضیح مقابله می‌کنند. او به این نتیجه رسید که «باید از قوانین تخطی یا تبعیت کرد» و اغلب «نمی‌توان هیچ توضیح واضحی برای معکوس کردن توالی متعارف پیدا کرد» (جونز، ۲۰۰۲: ۱۳۶). با این حال جونز (۲۰۰۲: ۱۲۳) عقیده دارد که توالی در بین جفت‌های متقابل به خودی خود ایجاد نمی‌شود و پیرو

1. neutrality

اصول خاصی است که وی این اصول را به ترتیب تأثیر در هفت گروه طبقه‌بندی می‌کند که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

(۱) قاعده اشتقاق ساختوازی از دیدگاه جونز مهم‌ترین قاعده در توالی متقابل‌ها است؛ بنابراین، چنانچه دو واژه متقابل «درست» و «نادرست» را مدنظر قرار دهیم، واژه «درست» عنصر پایه^۱ محسوب شده و صفت «نادرست» (به‌واسطهٔ افزوده شدن پیشوند «نا») عنصر مشتق به‌شمار می‌آید و در چنین مواردی عنصر پایه معمولاً مقدم بر عنصر مشتق است. به بیان دیگر، باید انتظار داشت در متون نوشتاری و گفتار زبان فارسی، بسامد توالی «درست-نادرست» بیشتر از توالی «نادرست-درست» باشد.

(۲) اصل یا معیار مثبت‌بودن^۲ زمانی مطرح است که یک عضو از جفت‌واژه متقابل، معنای ضمنی مثبتی نسبت به عضو دیگر داشته باشد. به عنوان مثال واژه خوب نسبت به بد از معنای ضمنی مثبتی برخوردار است. جفت‌واژه‌هایی همچون بدبین/خوشبین، درست/غلط، شاد/غمگین در زیرمجموعهٔ این اصل قرار می‌گیرند. به مثال (۱) توجه کنید که عشق با معنای ضمنی مثبت مقدم بر نفرت با معنای ضمنی منفی است.

1) I **love** to cook but I **hate** doing the dishes – so I'd have a dishwasher or a family of gypsies to do the washing up. (جونز، ۲۰۰۲: ۴۵)

(۳) بر اساس اصل بزرگی^۳ در یک جفت‌واژه متقابل، واژه‌ای که بر کمیت زیاد دلالت می‌کند بر واژه‌ای که به مقدار کمتر اشاره می‌کند مقدم است، برای مثال در جفت‌واژه‌هایی همچون *large/small* بر اساس این اصل *large* بر *small* تقدم دارد.

2) Nothing, it seemed, was too **large** or too **small** for Mr Al-Fayed: opening hours, music, uniforms, design, retailing **theory**. (جونز، ۲۰۰۲: ۹۲)

(۴) اصل ترتیب وقوع وقایع^۴ به توالی زمانی در دنیای واقعی دلالت می‌کند. برای مثال در پیکره مورد مطالعه جونز (۲۰۰۲) در جفت‌واژه‌هایی همچون *new/old* به دلیل اینکه ترتیب وقایع از قدیم به جدید است، واژه *old* بر *new* مقدم است.

3) The main problem with the proposal, as with all radical reforms, is the difficulty of transition from the **old** system to the **new**. (جونز، ۲۰۰۲: ۱۴۶)

۵) بر اساس اصل جنسیت در تعداد قابل توجهی از موارد در پیکره جونز (۲۰۰۲) *male* بر *female* و *masculine* بر *feminine* تقدم می‌یابد. در مثال زیر نیز چنین اصلی مشاهده می‌شود.

4) The center was originally designed to hold 511 men in single cells, but it now houses over 600 **male** remand prisoners and 140 **female** inmates in separate wings. (جونز، ۲۰۰۲: ۹۸)

۶) بر اساس اصل واج‌شناسی در یک جفت‌واژه متقابل، عضو با هجای کمتر از عضو با هجای بیشتر پیشی می‌گیرد. در پیکره مورد مطالعه جونز (۲۰۰۲) در جفت‌واژه‌هایی همچون *male/female*, *boom/recession*, *well/badly*, *fact/fiction* عضو دارای هجای کمتر مقدم بر هجای بیشتر است. البته اصول دیگری نیز همچون جنسیت یا ترتیب وقوع می‌توانند در این امر نقش داشته باشند.

5) For at least one viewer, who had regarded **male** wrestlers as morons and **female** wrestlers as oxymorons, it was an enlightening experience. (جونز، ۲۰۰۲: ۵۲)

۷) اصطلاح‌گرایی^۱ که در آن به نظر می‌رسد برخی از جفت‌ها ترتیب خاصی را ترجیح می‌دهند آن‌هم نه به دلیل معیار انتزاعی معناشناختی بلکه به دلیل حالت نیمه اصطلاحی خود که می‌تواند منشأ تاریخی داشته باشد. جونز در پیکره خود فقط به *(war and peace)* و *(dead or alive)* اشاره می‌کند، دو جفتی که عامل مثبت بودن را نادیده می‌گیرند. نمونه بارز آن رمان لئون تولستوی با عنوان «جنگ و صلح» است.

6) Communism may be **dead**, but fascism is most assuredly **alive**. (جونز، ۲۰۰۲: ۴۹)

دو عامل باقیمانده که تنها به عنوان معیارهای حاشیه‌ای توالی تقابل ارائه می‌شوند فراوانی^۲ و نشان‌داری^۳ هستند. از بین ۵۶ جفت متقابل که توسط جونز (۲۰۰۲) مورد بررسی قرار گرفت، فقط ۱۴ جفت نسبت به ارجحیت نشان‌داری بی تفاوت بودند. برای توضیح این مشاهده، جونز هفت عامل را به عنوان «قوانین» توالی معرفی کرد و اذعان داشت که تقابل‌های معدودی که در فهرست خود به آن‌ها اشاره کرده است با این توضیح مقابله می‌کنند. او به این نتیجه رسید که «یا باید قوانین را نادیده گرفت و یا از آنان پیروی کرد» و اغلب «نمی‌توان هیچ توضیح واضحی برای معکوس کردن توالی متعارف پیدا کرد» (جونز، ۲۰۰۲: ۱۳۶).

جونز ادعا می‌کند نمی‌توان فراوانی را به عنوان یک عامل مؤثر قلمداد کرد چراکه نوع پیکره نیز می‌تواند فراوانی کلمات را تحت تأثیر قرار دهد، برای مثال در پیکره جونز

1. Idiomaticity. 2. Frequency. 3. Markedness.

از ۵۶ جفت‌واژه مورد بررسی (شامل نتایج آماری قابل توجه و آماری ناچیز) گرچه فراوانی *old* (کهنه) نسبت به جفت دیگر کمتر است اما قبل از *new* (نو) به کار رفته است. همین موضوع در خصوص غنی و فقیر نیز صادق است به طوری که گرچه فراوانی غنی کمتر از فقیر است ولی باز هم به صورت غنی/ فقیر به کار گرفته شده است. به مثال زیر از پیکره جونز توجه کنید:

7) But the gap between **rich** and **poor** has widened and there's a dwindling middle class. (جونز، ۲۰۰۲: ۳۵)

جونز با بررسی کوتاه جملاتی که تقابل‌های موجود در پیکره را در ترتیبی معکوس، اذعان داشت زمانی که یک جفت متقابل با بیش از یک یا دو کلمه در متن از یکدیگر جدا می‌شوند، به احتمال زیاد «اصول» توالی رعایت نمی‌شود (جونز، ۲۰۰۲: ۱۳۲). به عقیده جونز عوامل بافتی نقشی را در ترتیب دهی تقابل ایفا می‌کنند، به این معنی که اعضای بی‌نشان و مورد انتظار بیشتر در ابتدا می‌آیند. اگر ما بدانیم که ارزش‌های نشان‌داری همواره بافت‌محور هستند، یعنی بافت‌های خاص معین و مرتبط، می‌توانیم این مسئله را مسلم بپنداریم که تمام استثنائات در حقیقت اصلاً استثنا نیستند، با این شرط که اصول ترتیب‌دهی تقابل‌ها به شیوه‌ای متفاوت تبیین شوند.

۴- روش‌شناسی تحقیق

تهیه پیکره‌ای که نشانگر جفت‌های متضاد باشد، کار ساده‌ای نیست چراکه انتخاب جفت‌واژه‌های متقابل اغلب ناگزیر روی نتایج به دست آمده اثر می‌گذارد. جونز (۲۰۰۲: ۲۷) نیز در این باره می‌گوید: تصور تهیه فهرستی از تقابل‌ها که هیچ نقدی به آن وارد نباشد دشوار است؛ بنابراین به منظور کمتر کردن هرچه بیشتر تداخل و سوگیری در انتخاب جفت‌واژه‌های متقابل در خلال تحقیق حاضر پژوهشگران از یافته‌های مطالعه اولیه خود بهره گرفتند. در خلال آن مطالعه ۴۰۰۰ جمله دارای جفت‌واژه‌های متقابل را از میان گونه‌های نوشتاری و گفتاری زبان فارسی دهه‌های ۴۰ تا ۹۰ شمسی اعم از متون داستانی، مطبوعاتی، رادیویی، تلویزیونی و فضای مجازی را به صورت تصادفی انتخاب و پس از آن فهرستی از جفت‌واژه‌های زبان فارسی تهیه شد (کلاهدوز و همکاران، ۱۳۹۸). یافته‌ها حاکی از آن بود که در تشکیل جفت‌واژه‌های متقابل، مقوله اسم بیشترین سهم را به خود اختصاص داده است و مقولات فعل، صفت، قید و ضمیر در رتبه‌های بعدی جای می‌گیرند. در مرحله بعدی از میان فهرست به دست آمده بدون در نظر گرفتن مقوله، ۲۱ جفت‌واژه متقابل پربسامد استخراج شدند. پس از آن بسامد توالی هریک از جفت‌واژه متقابل پربسامد به دست آمد و این توالی در

موتور جستجوی گوگل نیز بررسی شد. پس از آن بسامد به دست آمده با پیکره موجود در فرهنگ بسامدی بی‌جن‌خان (۱۳۹۱) مقایسه شد؛ بنابراین سه ابزار در تحقیق حاضر به کار گرفته شدند، ۱) پیکره دستی محقق ساخته مشتمل بر ۴۰۰۰ جمله از ژانرهای شفاهی کتبی و فضای مجازی که دهه‌های ۴۰ تا ۹۰ شمسی را در برمی‌گیرد، ۲) دو صفحه اول موتور جستجوی گوگل که معمولاً مطالب پر بازدید در این دو صفحه قرار می‌گیرند ۳) فرهنگ بسامدی بی‌جن‌خان (۱۳۹۱) که میزان کاربرد کلمات زبان فارسی را بر حسب فراوانی وقوع آن‌ها در یک پیکره زبانی که نماینده آماری زبان است نشان می‌دهد. منظور از کلمات زبان فارسی امروز در این فرهنگ زبانی است که در دوران سی ساله انقلاب اسلامی در منابع مختلف مانند روزنامه، مجله، کتاب و مکالمات رودررو و تلفنی در بازه زمانی ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۰ منتشر شده‌اند. با توجه به اینکه میزان بسامد کلمات در یک فرهنگ بسامدی با تحولات تاریخی یک جامعه رابطه مستقیم دارد و تابع بازه زمانی است که پیکره فرهنگ در آن زمان گردآوری شده است، همخوانی زمانی بین پیکره دستی محقق ساخته و فرهنگ بسامدی بی‌جن‌خان (۱۳۹۱) وجود دارد.

۴- تحلیل داده‌ها

در ادامه به بررسی نمونه‌هایی از پیکره و بسامد توالی‌ها بر اساس داده‌های گردآوری شده می‌پردازیم.

۴-۱- نمونه‌های پیکره

در ابتدا چند مورد از جفت‌واژه‌های متقابل در پیکره را مرور می‌کنیم و سپس به تحلیل داده‌ها می‌پردازیم.

۱) می‌خوایم در مورد کسانی صحبت بکنیم که عید نوروز شانس بودن در کنار خانواده رو ندارن، ولی در عین حال به تکنولوژی دسترسی دارن (برنامه رادیویی دهه ۹۰).

۲) ما اسرائیلی‌ها شما و همسران و فرزندان‌تان را می‌کشیم؛ شما را مرد ببینیم بیشتر خوشحال می‌شویم تا زنده (روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۶: ۱۲).

۳) آدم نمی‌دونه کی راست میگه کی دروغ میگه؟ (تنهایی لیلا دهه ۹۰).

۴) نه شب خواب داریم، نه روز آروم (صادق چوبک، صفحه ۱).

۵) خانم‌ها و آقایان شب شما به خیر به ۲۰:۳۰ خوش آمدید (اخبار ۲۰:۳۰).

۶) این خود رقت قلب زنان را نسبت به مردان در مواقع هیجانی نشان می‌دهد (بازی سرنوشت صفحه ۱۲۱).

۷) چراکه با کم و زیاد شدن غلظت این دارو، ممکن است شخص برای همیشه قادر به تکان دادن دست یا پاهایش نشود (ویژه‌نامه هفتگی دانش و پزشکی، ۱۳۹۰، صفحه ۵).

۸) من به خیلی از دوستان میگم پرسش و پاسخ رو تو مجلس هاتون راه بندازید (اخلاق در نهج البلاغه دهه ۹۰).

جدول (۱) بسامد جفت‌واژه‌های متقابل در پیکره مورد مطالعه و پیکره بی‌جن‌خان

بسامد جفت‌واژه‌های متقابل در پیکره مورد مطالعه						توالی غالب در دو پیکره مورد مطالعه	
جفت‌واژه‌های پربسامد در پیکره	بسامد کل	پیکره محقق ساخته مورد مطالعه از زبان فارسی	پیکره بی‌جن‌خان	پیکره محقق	پیکره بی‌جن‌خان		
مرد- زن	۲۸	مرد- زن	مرد	مرد- زن	مرد- زن		
	۳	۱۰۶	۱۷۷	۲۵۱۶	۵۷۲۹	>	
پدر - مادر	۲۵۰	پدر - مادر	پدر	پدر	مادر	<	
		۲۲۰	۲۰	۲۲۶۲	۲۰۸۸	<	
هست - نیست	۱۶۶	هست - نیست	هست	هست	نیست	-	
		۹۲	۷۴	-	-	-	
دختر - پسر	۱۳۲	دختر - پسر	دختر	دختر	پسر	<	
		۸۴	۴۸	۱۹۸۸	۱۶۰۰	<	
روز- شب	۹۷	روز- شب	روز	روز	شب	>	
		۳۵	۶۲	۱۵۶۶۷	۲۷۳۱	>	
رفت- آمد	۹۶	آمد-رفت	آمد	آمد	رفت	<	
		۱۸	۷۸	۲۴۱۹	۱۴۶۸	<	
بالا - پایین	۹۳	بالا - پایین	بالا	بالا	پایین	<	
		۷۳	۲۰	۳۹۷۵	۸۴۴	<	
صبح- شب	۸۷	صبح- شب	صبح	صبح	شب	>	
		۵۰	۳۷	۱۶۶۴	۲۷۳۱	>	
بزرگ- کوچک	۸۴	کوچک- بزرگ	کوچک	کوچک	بزرگ	<	
		۴۶	۳۸	۶۶۴۱	۱۹۳۹	<	
برادر- خواهر	۶۹	برادر- خواهر	برادر	برادر	خواهر	>	
		۳۷	۳۲	۶۲۵	۱۵۳۱	>	
پرسش - پاسخ	۶۰	پرسش - پاسخ	پرسش	پرسش	پاسخ	>	
		۲۳	۳۷	۹۱۲	۲۹۹۲	>	
خانم- آقا	۵۶	خانم- آقا	خانم	خانم	آقا	>	
		۳۴	۲۲	۱۹۱۹	۸۸۳۱	>	
خوب- بد	۵۴	خوب- بد	خوب	خوب	بد	<	
		۴۱	۱۳	۳۸۱۴	۸۳۵	<	
داری -نداری	۴۵	نداری-داری	نداری	نداری	داری	<	
		۲۰	۲۵	۶۲۵	۸۳	<	
کم - زیاد	۴۴	کم- زیاد	کم	کم	زیاد	>	
		۳۶	۸	۲۱۲۸	۵۲۶۳	>	
اول- آخر	۴۰	اول- آخر	اول	اول	آخر	<	
		۳۴	۶	۱۲۷۸	۸۶۶	<	
سفید- سیاه	۳۶	سفید- سیاه	سفید	سفید	سیاه	<	
		۱۳	۲۳	۹۰۳	۷۳۰	<	
راست - دروغ	۳۳	راست- دروغ	راست	راست	دروغ	<	
		۲۵	۸	۸۵۳	-	<	
مرده- زنده	۳۲	مرده- زنده	مرده	مرده	زنده	>	
		۲۱	۱۱	۶۸	۱۲۳۶	>	
پیر - جوان	۳۰	پیر- جوان	پیر	پیر	جوان	<	
		۱۳	۱۷	۵۲۳۵	-	<	
خواستن - نخواستن	۲۷	خواستن- نخواستن	خواستن	خواستن	نخواستن	-	
		۲۵	۲	-	-	-	

جدول (۱) نیز بسامد جفت‌واژه‌های متقابل در دو پیکره مورد مطالعه و پیکره بی‌جن‌خان را نشان می‌دهد. همان‌طور که در این جدول مشاهده می‌شود در مقایسه با پیکره بی‌جن‌خان مشخص شد که جفت‌واژه‌های متقابل «دختر < پسر»، «بالا < پایین»، «بزرگ < کوچک»، «پرسش < پاسخ»، «خوب < بد» و «اول < آخر» دارای توالی غالب یکسان هستند.

۴-۲- بررسی داده‌ها بر اساس اصول هفتگانه جونز (۲۰۰۲)

بر اساس آنچه در بخش دوم این مطالعه در خصوص چارچوب نظری گفته شد، اصل اشتقاق ساختوازی اولین اصل مدنظر جونز (۲۰۰۲) است. با توجه به مثال و همچنین داده‌های گردآوری شده در این مطالعه جفت تقابلی افعالی مانند هست، خواستن و داشتن که با تکواژ منفی‌ساز منفی می‌شوند مقدم بر صورت منفی هستند. در خصوص توالی «خواستن/نخواستن» و «هست/نیست» بر اساس یافته‌های پیکره دستی محقق ساخته این اصل تأیید شد ولی در مورد «داری/نداری» این چنین نبود. مثال (۱) نمونه‌ای از نقض این اصل در پیکره مطالعه حاضر است. از میان ۲۱ جفت‌واژه مطالعه شده، تنها دو جفت تقابلی فعلی «خواستن < نخواستن» و «هست < نیست» با این اصل قابل تبیین هستند.

دومین اصل «مثبت‌بودن» است که در آن ارجحیت در جفت‌واژه تقابلی با آن عضوی است که با مفاهیم مثبت همراه است. مثلاً بر اساس معیار مثبت‌بودن، در جفت‌واژه (مرده/زنده)، چون زنده‌بودن مثبت است، انتظار داریم در پیکره، در جملاتی که این جفت‌واژه متقابل را دارند، ابتدا زنده به کار رود و سپس مرده که این اصل با توالی جفت‌واژه (مرده/زنده) همخوانی نداشت. مثال (۲) نمونه‌ای از نقض این اصل در پیکره مطالعه حاضر است. از مجموع جفت‌واژه‌های مطالعه شده، تنها جفت‌واژه‌های تقابلی «خوب < بد»، «راست < دروغ» و «بزرگ < کوچک» با این اصل قابل تبیین هستند.

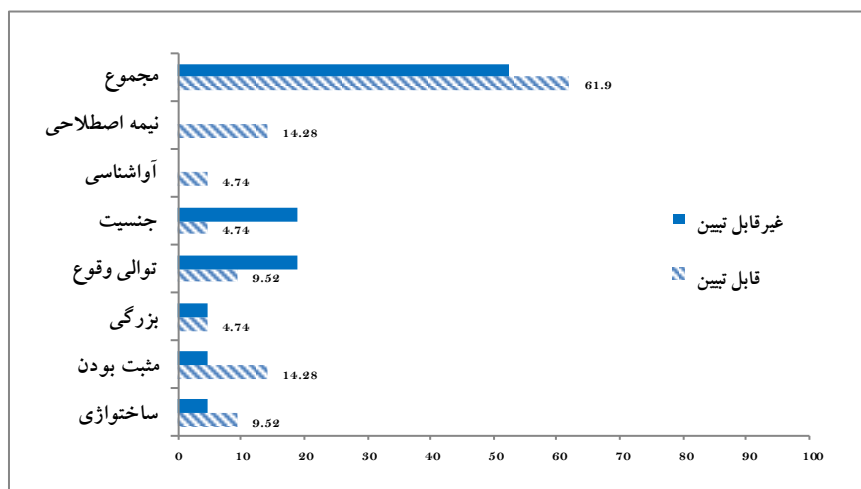
سومین اصل «بزرگی» است که در خلال آن تقابلی که بر کمیت زیاد دلالت می‌کند بر تقابلی که به مقدار کم اشاره می‌کند مقدم است، بر اساس یافته‌های مطالعه حاضر این اصل در خصوص جفت‌واژه‌های تقابلی مانند، «بزرگ/کوچک» و «کم/زیاد» وجود دارد و ارجحیت با عضوایی همچون بزرگ و زیاد است ولی در جفت‌واژه تقابلی

«کم/زیاد» ارجحیت با جفت‌واژه تقابلی «کم» بود (مثال ۷). از مجموع جفت‌واژه‌های جدول (۱) تنها جفت‌واژه تقابلی «بزرگ < کوچک» با این اصل قابل تبیین هستند. چهارمین اصل «توالی وقوع وقایع» است. در این اصل وقتی یک پدیده یا ویژگی ابتدا به صورت الف بوده و بعد در گذر زمان به صورت ب درآمده است، انتظار داریم در پیکره زبانی هم اول الف بیاید و بعد ب. مثلاً در توالی زمانی انتظار بر این است که جوانی قبل از پیری، زنده‌بودن قبل از مردن، پرسش قبل از پاسخ، روز قبل از شب باشد که این اصل در توالی جفت‌واژه‌های تقابلی «مرد/زنده»، «پیر/جوان»، «پاسخ/پرسش» و «شب/روز» رد شد. همچنین بر اساس یافته‌های پیکره مطالعه حاضر در جفت‌واژه‌های تقابلی «صبح/شب» این توالی بیشترین بسامد را داشت که با توجه به اینکه صبح ویژگی الف است و پس از سپری شدن روز ویژگی ب یا شب اتفاق می‌افتد با توالی وقوع وقایع قابل تبیین است. مورد دیگر توالی جفت‌واژه‌های «اول/آخر» است که بر اساس یافته‌های پیکره مطالعه حاضر از اصل توالی وقوع پیروی می‌کند.

پنجمین اصل «جنسیت» است، که در پیکره جونز این اصل به ارجح بودن جنس مذکر در توالی جفت‌واژه‌های تقابلی مربوط است. در پیکره مطالعه حاضر از مجموع جفت‌واژه‌های مطالعه شده یک مورد مربوط به ارجح بودن جنس مذکر آن‌هم در خصوص جفت‌واژه تقابلی «پدر/مادر» وجود داشت و در بقیه جفت‌واژه‌های تقابلی زبان فارسی به در جفت‌واژه‌های تقابلی «خواهر/برادر»، «دختر/پسر»، «خانم/آقا» و «زن/مرد» واژه مربوط به جنسیت مؤنث مقدم است (مثال‌های ۵ و ۶). به این ترتیب به نظر می‌آید در پیکره مطالعه حاضر اصل جنسیت-تقدیم مذکر بر مؤنث- نقض شده است. این تفاوت نشان می‌دهد که اصل موسوم به «جنسیت» در توالی جفت‌واژه‌های متقابل زبان فارسی صدق نمی‌کند و در این خصوص می‌توان با کاستیج (۲۰۱۴) ادعای همراهی کرد زیرا معتقد است در زبان‌های مختلف تأثیر جنس بر موضوع توالی جفت‌واژه‌های متقابل یکسان نیست.

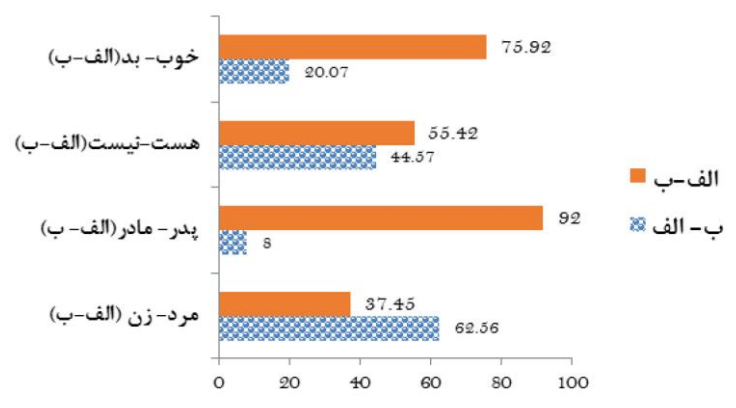
ششمین اصل «واج‌شناسی» است که در پیکره مطالعه حاضر این مورد تنها در خصوص جفت‌واژه متقابل «کم/زیاد» مشاهده شد که در آن واژه با هجای کمتر («کم») بر واژه متقابل با هجای بیشتر («زیاد») مقدم است. در مثال (۷) این نوع بسامد را مرور می‌کنیم که خود تنها یک مورد از ۲۱ مورد بررسی در این مطالعه است.

هفتمین اصل «اصطلاح‌گرایی» است که در آن به نظر می‌رسد برخی از جفت‌واژه‌ها حالت نیمه اصطلاحی پیدا کرده‌اند. در خصوص این مورد با توجه به یافته‌های مطالعه حاضر از ۲۱ جفت‌واژه مطالعه شده می‌توان به جفت‌واژه‌های تقابلی «رفت/آمد»، «بالا/پایین»، «پرسش/پاسخ» اشاره کرد که مطابق با این اصل هستند مانند مثال (۸). نمودار (۱) بسامد جفت‌واژه‌های مطالعه شده در این مطالعه را که با اصول هفتگانه جونز (۲۰۰۲) قابل تبیین هستند و یا نیستند را نشان می‌دهد. با توجه به این نمودار حدود ۵۷,۱۴ درصد از جفت‌واژه‌های مورد مطالعه قابلیت تبیین با اصول هفتگانه را دارا هستند که در خلال آن اصولی همچون نیمه اصطلاحی، واج‌شناسی، مثبت‌بودن و ساختواژی فراوانی بیشتری در تبیین‌پذیری دارند و اصولی همچون بزرگی، جنسیت و توالی وقوع فراوانی کمتری داشتند که این امر می‌تواند خود به دلیل تفاوت‌های فرهنگی و تفاوت دیدگاه گویشوران فارسی زبان به ویژه در خصوص شأن و منزلت زن باشد.



نمودار (۱) بسامد جفت‌واژه‌های (غیر) قابل تبیین با اصول هفتگانه جونز (۲۰۰۲)

نمودار (۲) جفت‌واژه‌های پربسامدتر مطالعه حاضر را همراه با الگوی غالب در هریک نشان می‌دهد. همان‌طور که در این نمودار مشاهده می‌شود الگوی (الف-ب) در جفت‌واژه‌هایی همچون «خوب-بد»، «هست-نیست» و «پدر-مادر» نسبت به الگوی (ب-الف) بیشتر است.



نمودار (۲) الگوی غالب در جفت‌واژه‌های متقابل پربسامدتر

۵- بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به تحلیل داده‌ها در پاسخ به اینکه از میان جفت‌واژه‌های مطالعه شده پیکره حاضر چه تعداد از اصول هفتگانه پیروی می‌کنند می‌توان گفت که مطابق جدول (۱) و نمودار (۱) از ۲۱ جفت‌واژه مورد مطالعه در این بررسی حدود ۵۷,۱۴ درصد از اصول هفتگانه جونز (۲۰۰۲) تبعیت می‌کنند که در خلال آن بر اساس اصل اشتقاق ساختواژی تنها دو جفت تقابلی فعلی «خواستن» <نخواستن» و «هست» <نیست» (۹,۵۲ درصد)، در مورد اصل مثبت‌بودن تنها جفت‌واژه‌های تقابلی «خوب» <بد»، «راست» <دروغ» و «بزرگ» <کوچک» (۱۴,۲۸ درصد)، با در نظر گرفتن اصل بزرگی تنها جفت‌واژه تقابلی «بزرگ» <کوچک» (۴,۷۴ درصد)، با توجه به اصل توالی وقوع وقایع نیز دو جفت‌واژه «اول/ آخر» و «صبح/شب» (۹,۵۲ درصد)، بر اساس اصل جنسیت نیز تنها یک مورد «پدر/ مادر» (۴,۷۴ درصد)، در اصل واج‌شناسی نیز تنها در خصوص جفت‌واژه‌های تقابلی «کم/ زیاد» (۴,۷۴ درصد)، در اصل اصطلاح‌گرایی نیز جفت‌واژه‌های تقابلی «رفت/ آمد»، «بالا/ پایین»، «پرسش/ پاسخ» (۱۴,۲۸ درصد) با اصول هفتگانه جونز (۲۰۰۲) قابل تبیین بودند.

مثال (۹) نمونه‌ای از نقض توالی جنسیت و نقض توالی وقوع؛ مثال (۱۰) نمونه‌ای از رعایت توالی جنسیت است.

(۹) تو این روستای گل برف همین جوری نگاه می‌کردم **خانوم** و **آقا** و **پیر** و **جوون** یه کیسه‌ای روی دوششون بود (رادیو دهه ۹۰).

۱۰) نه دیگه اون پدر و مادر برای بچه قابل احترام و نه دیگه اون عموها قابل احترام (رادیو دهه ۹۰).

در پاسخ به سؤال دوم و سوم که کدام توالی (الف/ب)، (ب/الف) پرسامدتر است و این توالی چگونه تحلیل می‌شود، بایستی عنوان کرد که فرض بر این است که توالی با بسامد بیشتر بی‌نشان است؛ بنابراین بر اساس آنچه در بخش مربوط به یافته‌های تحقیق مطرح شد الگوی (الف-ب) در جفت‌واژه‌هایی همچون «خوب/بد»، «هست/نیست» و «پدر/مادر» نسبت به الگوی (ب-الف) بیشتر و در نتیجه بی‌نشان است که این الگوی غالب و بی‌نشان به ترتیب با اصول مثبت‌بودن، ساختوازی و جنسیت در انگاره نظری جونز (۲۰۰۲) سازگار است و البته این یافته با نتایج کاستیج (۲۰۱۴) در خصوص هم‌راستا بودن اصل خنثی‌شدگی با فراوانی جفت‌واژه‌های متقابل نیز سازگار است؛ بنابراین الگوی متداول در توالی جفت‌واژه‌های متقابل الگویی است که عضو بی‌نشان بر عضو نشان‌دار پیشی می‌گیرد. مثال‌های (۱۱-۱۳) نمونه‌هایی بی‌نشان از الگوی پرسامد و مثال‌های (۱۴-۱۷) مواردی نشان‌دار از الگوی کم‌سامد مورد مطالعه در این تحقیق هستند.

۱۱) بنویسید یک دوست خوب بهتر است از یک دوست بد است (دهه ۷۰ خاطره‌انگیز نوروز ۷۲).

۱۲) دقت کردین استرس و رقابتی که برای انتخاب واحد هست، برای خود قبولی تو دانشگاه نیست (رادیو دهه ۹۰).

۱۳) پدر و مادرم خودشون رو کشتن که من مدرسه برم. (فیلم بابا نان داد دهه ۱۳۴۱)
۱۴) رفتیم منزل و به مادر گفتیم و به پدر گفتیم اول پدرم گفت بچه‌ام نمیخوام بره مدرسه (رادیو دهه ۹۰).

۱۵) زندگی ما همش بد نبود روزای خوب هم داشت که نیومدن (فضای مجازی).
۱۶) خدا که فقط متعلق به آدم‌های خوب نیست خدا، خدای آدم‌های خلافکار هم هست (فضای مجازی).

۱۷) گر تو پنداری که جز تو غمگسارم نیست هست (اینترنت)

نتایج این مطالعه نشان می‌دهد، چارچوب نظری جونز تا حدودی قادر به تبیین یافته‌های مطالعه حاضر است و در مواردی که برخی از اصول نقض شده‌اند به دلیل تفاوت‌های فرهنگی و بافت محور توالی‌ها است. به عنوان نمونه در مثال (۱۸) توالی

«نداشتن/ داشتن» به دلیل بافت محور بودن رخ داده و توالی «پدر/ مادر» به دلیل تفاوت فرهنگی و نقش مؤثر پدر در خانواده انتخاب شده است. (۱۸) نه بابا جون ما دیگه دعوا نمی‌کنیم به بشقاب هم احتیاج نداریم ما به شما احتیاج داریم شمام به یه پدر و مادر خوب (لج و لجبازی، ۱۳۵۴).

در خصوص چرایی تفاوت‌های نشان‌داری در توالی تقابل‌ها نیز می‌توان گفت تقابل از اصل شناختی کلی و بازنمایی‌های مفهومی تبعیت می‌کند؛ بنابراین جفت‌هایی که فراوانی زیادی دارند در بازنمایی ذهنی قوی‌تر عمل کرده و به آسانی در دسترس قرار می‌گیرند. از سوی دیگر بر اساس آنچه گفته شد تمایل جهانی در انسان‌ها مبنی بر استفاده از کلمات مثبت وجود دارد تا کلمات منفی و حتی برای ایجاد تقابل منفی، وندهای منفی به طور قابل توجهی با عناصر پایه مثبت به کار برده می‌شوند «خواستن/ نخواستن» و «داری/نداری». در نتیجه، توزیع نامتقارنی در جفت‌های متقابل زبان وجود دارد، زیرا مفاهیم یا مرجع‌هایی را که بر آن‌ها دلالت می‌کنند در یک رابطه متقابل قرار ندارند و اصول توزیعی که از آن‌ها تبعیت می‌کنند اصول کلی، شناختی و اطلاعات مفهومی را منعکس می‌سازند که خود نیازمند بازنمایی‌های مفهومی و عوامل عمل‌گرا هستند.

منابع

- بی‌جن‌خان، محمود؛ و محسنی، م. (۱۳۹۱). فرهنگ بسامدی: بر اساس پیکره متنی فارسی امروز، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کلاه‌دوزمحمدی، ماندانا؛ رضاقلی‌فامیان، علیرضا؛ آقاگل‌زاده، فردوس؛ افراشی، آریتا (۱۳۹۸). چارچوب‌های نحوی و کارکردهای کلامی تقابل واژگانی در زبان فارسی، زبان‌پژوهی، دوره ۱۱، شماره ۳۰.
- Bijankhan, M, & Mohseni, M., 2012. *Farhang-e basamadi bar asas-e peykare-ye matni-ye Farsi*. (Frequency dictionary according to a written corpus of today Persian language). Tehran: University of Tehran Press [in Persian].
- Clark, H.H., 1970. Word associations and linguistic theory. In: Lyons, J. (Ed.), *New Horizons in Linguistics*. Penguin, Baltimore, pp. 271–286.
- Fellbaum, C., 1995. Co-occurrence and antonymy. *Int. J. Lexicogr.* 8 (4), 281–303. <http://dx.doi.org/10.1093/ijl/8.4.281>.
- Givón, T., 1970. Notes on the semantic structure of English adjectives. *Language* 46, 816–837.
- Hale, K.L., 1971. A note on a Warlbiri tradition of antonymy. In: Steinber, D.D., Jakobovits, L.A. (Eds.), *Semantics. An Interdisciplinary Reader in*

- Philosophy, Linguistics and Psychology. *Cambridge University Press*, Cambridge, pp. 472–484.
- Handke, J., 1995. *The Structure of the Lexicon: Human Versus Machine*. Mouton de Gruyter, New York.
- Haspelmath, M., 2006. Against markedness (and what to replace it with). *J. Linguist.* 42, 25–70. <http://dx.doi.org/10.1017/S0022226705003683>.
<http://dx.doi.org/10.1016/j.langsci.2014.07.013>
- Jones, S., 2002. *Antonymy: a Corpus-based Perspective*. Routledge, London and New York.
- Kolahdouz Mohammadi, M., Reza Gholi Famian, A., Aghaagolzadeh, F. Afrashi, A., 2019. *Chaharchubha-ye nahvi va karkardha-ye kalami-ye taghabol-e vazhegani dar zaban-e Farsi* (Syntactic Frameworks and Discourse Functions of Lexical Antonymy in Persian Language), *ZabanPazhuhi*, Vol. 11, No.30[in Persian].
- Kosti'c, N. 2014. Antonym sequence in written discourse: a corpus-based study. *Language Sciences Language Sciences* 47 (2014) 18–31.
- Leech, G., Rayson, P., Wilson, A., 2001. *Word Frequencies in Written and Spoken English Based on the British National Corpus*. Longman, Harlow.
- Lehrer, A., 1985. Markedness and antonymy. *J. Linguist.* 21 (2), 397–429. <http://dx.doi.org/10.1017/S002222670001032X>.
- Ljung, M., 1974. Some remarks on antonymy. *Language* 50 (1), 74–88.
- Lobanova, A., 2012. *The Anatomy of Antonymy: a Corpus-driven Approach* (PhD dissertation). University of Groningen, Netherlands.
- Mayerthaler, W., 1988. *Naturalness in Morphology*. Karoma, Ann Arbor.
- Mettinger, A., 1994. *Aspects of Semantic Opposition in English*. Oxford University Press, Oxford.
- Mowrey, R., Pagliuca, W., 1995. The reductive character of articulatory evolution. *Riv. Linguist.* 7 (1), 37–124.
- Murphy, G.L., Andrew, J.M., 1993. The conceptual basis of antonymy and synonymy in adjectives. *J. Mem. Lang.* 32 (3), 301–319. <http://dx.doi.org/10.1006/jmla.1993.1016>.
- Murphy, M.L., 2000. Knowledge of words versus knowledge about words: the conceptual basis of lexical relations. In: Peeters, B. (Ed.), *The Lexicon Encyclopedia Interface*. Elsevier, Amsterdam, pp. 317–348.
- Murphy, M.L., 2003. *Semantic Relations and the Lexicon*. Cambridge University Press, Cambridge.
- Vendler, Z., 1963. *The Transformational Grammar of English Adjectives*. Department of Linguistics, University of Pennsylvania, Pennsylvania.

بررسی نحوی – معنایی چند حرف اضافه ساده زبان کردی (گوش سورانی) بر پایه نحو ذره بنیاد^۱

ابراهیم مرادی^۲

دانشجوی دکتری گروه زبان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان^۳

عباسعلی آهنگر

دانشیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

غلامحسین کریمی دوستان

استاد گروه زبان‌شناسی دانشگاه تهران

تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۱/۲۸؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۷/۶/۱۱

چکیده

در نظریه نحو ذره بنیاد، گره‌های پایانی، حاوی مؤلفه‌های نحوی-معنایی و کوچک‌تر از تکواژ هستند. بیشتر تکواژها در چندین گره پایانی پخش می‌شوند؛ بنابراین، تکواژها در درختچه‌ها بازتاب می‌یابند و نه در یک گره پایانی. هر گره پایانی حاوی یک مؤلفه خاص است. این مؤلفه‌ها در یک سلسله مراتب جهانی به نام توالی نقش‌ها چیده می‌شوند و از اصل یک ویژگی واژنحوی-یک مؤلفه-یک هسته پیروی می‌کنند. در این نظریه مانند رویکرد کارتوگرافیک، جهانی بودن ساخت‌های نحوی و چینش ثابت شاخص - هسته - متمم پذیرفته می‌شود. همچنین، واژگان حاوی درختچه‌هایی است که اطلاعات مفهومی و واجی را در خود دارد. در این راستا، در این نظریه، کوچک‌ترین صورت یک مدخل واژگانی چنین است: - اطلاعات واجی، درخت نحوی، اطلاعات مفهومی - به علاوه، بازنمون عملیاتی است که درخت‌های ساخته شده از رهگذر نحو را با درختچه‌های ذخیره شده در درون مدخل‌های واژگانی پیوند می‌دهد. این نوشتار ساختار نحوی - معنایی چند حرف اضافه ساده زبان کردی (سورانی) را به شیوه تحلیلی بر پایه نحو ذره بنیاد می‌کاود. از آنجا که پیچیدگی ساختوازی نشان‌دهنده پیچیدگی نحوی است و در شماری از زبان‌ها رابطه بین تکواژها و هسته‌های نحوی/مؤلفه‌های معنایی نماینده آنها یک رابطه یک به یک است، در ساخت نحوی زیرین همه زبان‌ها باید این رابطه وجود داشته باشد. بررسی داده‌های پژوهش حاضر طبق اصل بازتاب بیکر و اصل یکنواختی چامسکی نشان می‌دهد که اگرچه حروف اضافه ساده زبان کردی همگی یک تکواژی هستند، همگی، به جز حروف اضافه læ (در، مکان‌نما) که یک مؤلفه دارد (مکان)، بیش از یک مؤلفه معنایی دارند، یعنی، بین مؤلفه‌های معنایی/هسته‌های نحوی و ساختوازی آنها رابطه یک به یک وجود ندارد. حرف اضافه bo: (به، مقصدنما) دو مؤلفه مکان و مقصد، حرف اضافه læ (از، مبدأنما) سه مؤلفه مکان، مبدأ و مقصد، حرف اضافه bæraew (به سوی) مؤلفه‌های مکان، مقصد و اندازه و حرف اضافه ta (تا) سه مؤلفه مکان، مقصد و بست دارد. حرف اضافه wæ/bæ (به، با) در حالت ابزاری دارای مؤلفه‌های ابزار، بهای، اضافه، مفعولی و فاعلی و در حالت بهای دربردارنده مؤلفه‌های بهای، اضافه، مفعولی و فاعلی است. بعلاوه، پژوهش کنونی شیوه چینش مؤلفه‌های این حروف اضافه و دلایل همانندی læ و wæ را نیز به دست می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: نحو ذره بنیاد، حرف اضافه (مکان‌نما/حرکت‌نما)، مؤلفه نحوی-معنایی، زبان کردی.

1. Nanosyntax

ebmorady@yahoo.com

۲. رایانامه نویسنده مسئول:

۳. همچنین: دبیر زبان انگلیسی آموزش و پرورش دیواندره، کردستان.

۱- مقدمه

در کل، عناصر زبانی را به دو گروه واژگانی/معنامند^۱ و دستوری/نقشی^۲ تقسیم می‌کنند. کارور و ریمزدیک (۱:۲۰۰۱) در این باره می‌نویسند: واژه‌های معنامند اغلب به عنوان عناصری توصیف می‌شوند که محتوای معنایی نسبتاً «معین و مشخصی» دارند و معنای اصلی جمله را با خود دارند. این عناصر برای نامگذاری چیزها/اشیاء (اسم)، رویدادها (فعل)، ویژگی‌ها (صفت) و مکان‌ها/جهت‌ها (حرف اضافه) بی به کار می‌روند که در هسته و دل پیامی قرار می‌گیرند که جمله برای انتقال آن به کار می‌رود. در برابر، واژه‌های نقش‌نما، معنای «غیرمفهومی» تری دارند و اساساً یک نقش «دستوری» ایفا می‌کنند. اگرچه کارور و ریمزدیک حروف اضافه را در گروه عناصر معنامند جای داده‌اند، شماری از زبان‌شناسان در معنامندبودن این مقوله گمان دارند. دلیل کارور و ریمزدیک برای معنامند دانستن حروف اضافه این است که شماری از آنها برای نمونه مکان‌نماها همانند عناصر معنامند رفتار می‌کنند. این نوشتار به بررسی نحوی - معنایی حروف اضافه læ (در، از)، bo: (به)، ta (تا)، bæraew (به سوی) و wæ/bæ (به، با) از زبان کردی می‌پردازد. در این میان در læ و wæ همانندی^۳ دیده می‌شود. با این مقدمه، مهم‌ترین پرسش‌های مطرح در این پژوهش عبارت‌اند از: ساختار^۴ نحوی-معنایی این حروف اضافه بر اساس مبانی نظری نحو ذره بنیاد چگونه تبیین می‌شود؟ در این راستا، مؤلفه‌های سازنده این چند حرف اضافه کدامند؟ نقش معنایی و نحوی این مؤلفه‌ها چیست؟ ساختار پایگانی و نمودار درختی آنها به چه صورت است؟ و در نهایت موضوع همانندی læ و bæ چگونه تبیین می‌گردد؟

این نوشتار شامل پنج بخش است: پس از مقدمه، بخش اول حاوی مختصری از پیشینه پژوهش‌های انجام‌شده درباره حروف اضافه زبان کردی است. در بخش سوم، چارچوب نظری نحو ذره بنیاد معرفی می‌شود. تحلیل حروف اضافه ساده مورد نظر در زبان کردی در بخش چهارم و در بخش پنجم دستاوردهای پژوهش ارائه می‌گردد.

۲- پیشینه

پژوهش‌های پیرامون حرف اضافه در زبان کردی را می‌توان به سه دسته تقسیم نمود: نخست، دستورهای سنتی که توصیفی هستند و چارچوب نظری ندارند؛ دوم، آثاری که با به کارگیری اصطلاحات علم زبان‌شناسی نوین به توصیف داده‌های زبان و تعریف مقولات آن می‌پردازند؛ ولی چارچوب نظری ندارند و گروه سوم پژوهش‌هایی هستند که بر پایه نظریه‌های زبان‌شناختی، داده‌های زبان کردی را تحلیل نموده‌اند. از گروه اول

1. lexical/content word. 2. functional/grammatical. 3. Syncretism. 4. structure

می‌توان به نمونه‌هایی مانند خرمدل (۱۳۴۷:۱۵۷) اشاره نمود که تنها یک تعریف و چند نمونه از حرف‌اضافه از زبان کردی بیان کرده است؛ اما از میان گروه نخست نمونه‌ای مانند امین (۱۹۶۰) اگرچه اثری توصیفی است و هیچ چارچوب زبان‌شناختی ندارد، با عمق بیشتر حروف اضافه را بررسی نموده است؛ برای نمونه وی کاربردها و نقش‌های حرف‌اضافه læ را این‌چنین دسته‌بندی می‌کند:

الف) برای بیان مکان، مانند:

- (1) læ tfiman-a, læ ben saɣæ-j tfenar-a
at meadow-Loc, at under shadow-Ez pinetree-Loc
(امین، ۱۹۶۰: ۲۰۳) «در زیر سایه چنار»، «در چمنزار»

ب) برای بیان زمان، مانند:

- (2) læ manng-i ʔajendæ-da de:-m bo: la-tan
at month-Ez future-Loc Imprf.come.PRS-1SG to side-2PL
«در ماه آینده پیش شما می‌آیم»

پ) برای بیان مقداری از چیزی، مانند:

- (3) læ se:w-æka-m xward-Ø
from apple-Def-1SG eat.PST-3SG
«از سیب خوردم»

ت) برای بیان تفضیل و برتری، مانند:

- (4) fe:r læ peʔenng ʔaza-ter-æ
lion from tiger brave-Cl.Compar-be.PRS.Cl.Cop.3SG
«شیر از پلنگ زیرک‌تر است»

ج) برای بیان جنس، مانند:

- (5) pawan-æka-j næsrin læ ze:ř-æ
jewelry-Def-Ez Nasrin from gold- be.PRS.Cl.Cop.3SG
«زیورآلات پای نسرین از طلا است»

چ) برای جدا کردن چیزی از چیزی دیگر، مانند:

- (6) ... dara-m læ mæmek beři-wæt-æwæ
Dara-1SG from breast cut.PST.Perf.1SG-Part
«لفظ به لفظ: دارا را از پستان بریده‌ام؛ دیگر اجازه نمی‌دهیم دارا از شیر مادرش نخورد»

ح) برای بیان علت، مانند:

- (7) læ xo:ʃi-da wæxtabu ʃamærg be-be-m
from joy-Loc nearly death Subjun-become.PRS-1SG
«از شادی نزدیک بود بمیرم»

خ) برای بیان عدد، مانند:

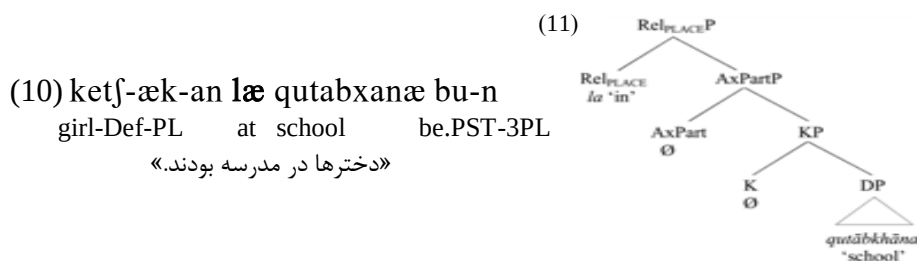
- (8) læ hæft kæw-æka tfwar-jan-em sær beři-Ø
from eight partridge-Def four-3PL-1SG head cut.PST-3SG
«از هشت کبک چهارتایشان را سر بردم»

د) برای بیان رهاشدن و دررفتن، مانند:

- (9) tʃo:lækæ-ka-m læ dæst feři-Ø
bird-Def-1SG from hand fly.PST-3SG
«گنجشک از دستم پرید (پرواز کرد)»

نگارندگان این پژوهش آثاری مانند امین (۱۹۶۰) را برای شناخت زبان کردی و تحلیل مقولات آن بسیار سودمند می‌دانند؛ اگرچه بر این باورند که زیر بخش‌های دسته‌بندی

ارائه شده از کاربردهای حرف اضافه *læ*، همپوشی دارند، دسته‌بندی دقیق نیست و مبنای علمی ندارد؛ چون بی‌گمان تنوع نقشی دلایل علمی دارد. برای نمونه لازم نیست نقش مکانی و زمانی این حرف اضافه را در دو دسته گنجانند. مهم‌ترین ضعف پژوهش امین (۱۹۶۰) این است که دلایل چند نقشی بودن حروف اضافه را بررسی ننموده است. این پژوهش بر آن نیست که برای این دسته‌بندی دلایل علمی ارائه کند؛ بلکه ضمن تحلیل ساخت نحوی-معنایی برجسته‌ترین کاربردهای چند حرف اضافه، در مواردی یک از دلایل این تنوع نقشی را که پدیده همانندی است، ارائه می‌کند. کریمی‌دوستان (۸۷:۱۳۸۰) که اثری است توصیفی و بدون چارچوب زبان‌شناختی، با به کارگیری اصطلاحات علم زبان‌شناسی، یک تعریف از حرف اضافه همراه با چند نمونه از زبان کردی ایلامی در دو جدول ارائه نموده و بحث پیرامون حرف اضافه را به پایان رسانده است. سعید (۳۸:۲۰۱۶) درباره اسم‌های مکان‌نمای گویش سورانی زبان کردی ابراز می‌دارد که اسم‌ها در ساخت حروف اضافه مرکب، اگرچه شباهت‌هایی با دیگر اسم‌ها دارند (برای نمونه هر دو اضافه می‌گیرند)، ماهیت آنها بیشتر شبیه اجزای محوری^۱ پیشنهادی سوانونیس (۲۰۰۶ و ۲۰۱۰) است. بیشتر اسم‌های موجود در ساخت حروف اضافه گویش سورانی زبان کردی، به تنهایی نقش عبارت‌های مکان‌نما را ایفا می‌کنند که احتمالاً این کاربرد به دلیل یک فرایند دستوری‌شدگی^۲ باشد. سعید (۳۹:۲۰۱۶) تحلیل حروف اضافه مکان‌نمای زبان کردی را با *læ* (در) در نمونه (۱۰) آغاز می‌کند و ساختار نحوی-معنایی آن را در نمودار (۱۱) نشان می‌دهد.



به باور او، نقش معنایی *læ* (در)، ایجاد پیوند بین پیکر، *ketʃæk-an* (دختران)، با بعد یا فضای درونی یک زمینه، *qutabxanæ* (مدرسه)، است. در نتیجه، *læ* (در) بازنمون واژگانی رابط مکانی یا $\text{Rel}_{\text{PLACE}}$ ^۳ است. سعید (۴۰:۲۰۱۶) بر این باور است که صورت

وابسته این حرف اضافه یعنی *le:-* در ساخت‌های مکان‌نما به کار نمی‌رود؛ در حالی که نمونه (۱۲) نشان می‌دهد، چنین دیدگاهی درست نیست.

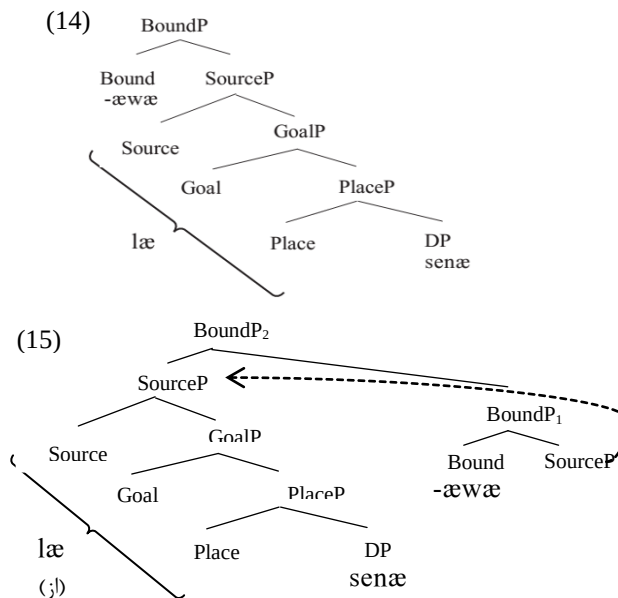
(12) *le:-j-da* *dæ-zi-n*
at-3SG-Loc Imprf-live.PRS-1PL
 «در آن زندگی می‌کنیم.»

در این ساختار، *le:-* (در)، متمم *j-* را که یک واژه‌بست ضمیری است و بر یک مکان دلالت می‌کند، پذیرفته است. این متمم نیز عنصر وابسته و مکان‌نمای *da-* گرفته است. سعید (۲۰۱۶: ۴۰) ابراز می‌دارد که *læ* (در)، فضای معینی را که معنای درون دارد، به عنوان بخشی از مدخل واژگانش در خود دارد. او این منظور خود را روشن نمی‌سازد؛ ولی از توضیحات مربوط به *lænaw* (در درون) می‌توان تا اندازه‌ای موضوع را درک کرد. *naw* (درون) در واقع یک جزء محوری است.^(۱) سعید سپس اشاره می‌کند که تفاوت بین *læ* (در) و *lænaw* (در درون) در این واقعیت نهفته است که *læ* معنای درون را به عنوان معنی پیش‌فرض^۱ خود دارد؛ اما زمانی که عناصری مانند *sær* (سر)، *ze:r* (زیر) و ... جزء محوری را نشان می‌دهد، *læ* معنای *at* دارد. مرادی و همکاران (۱۳۹۵) حرکت اجزای پیرا اضافه‌ها^۲ در گویش سورانی زبان کردی را بر پایهٔ نحو ذره‌بنیاد بررسی می‌کنند. مهم‌ترین دستاوردهای این پژوهش را می‌توان چنین برشمرد: متمم پیرا اضافه که به هنگام ادغام مؤلفه‌ها پس از واژه‌بست (جزء دوم پیرا اضافه) قرار دارد، طبق اصل انطباق خطی^۳ کین^۴ (کین، ۱۹۹۴)، در جایگاهی قرار می‌گیرد که به صورت نامتقارن بر واژه‌بست سازه‌فرمانی می‌کند و در نتیجه واژه‌بست پس از متمم قرار می‌گیرد و چینش مورد نظر در زبان کردی حاصل می‌شود. این موضوع با توجه به نمونه (۱۳) و نمودار آن در (۱۴) روشن می‌گردد.

(13) *læ* *taran-æw(æ) ta senæ*
from Tehran-Abl⁵ to Sanandaj
 «از تهران تا سنندج»

در این ساختار، در گام اول ادغام، واژه‌بست *æwæ-* هستهٔ بست^۶ را واژه‌گذاری می‌کند. اما چینش موجود در این نمودار با چینش رایج در زبان کردی همخوان نیست (نمودار (۱۴)). در نتیجه، گره گروهی مقصد که در بردارندهٔ *læ* و گروه حرف تعریف است، به سمت راست حرکت می‌کند و در سمت چپ هستهٔ بست واقع می‌گردد و طبق اصل انطباق خطی کین بر آن سازه فرمانی کند و چینش مورد نظر در زبان کردی به دست می‌آید (نمودار (۱۵)).

1. Default. 2. circumposition. 3. Linear Correspondence Axiom (LCA). 4. Kayne. 5. Ablative. 6. Bound.



مرادی و همکاران (۱۳۹۷) نقش نحوی- معنایی اجزای پیرا اضافه‌های همین گویش از زبان کردی را بر پایه همین رویکرد تحلیل نموده‌اند. این پیرا اضافه‌ها عبارت‌اند از: $wæ/bæ...æwæ$ و $wæ/bæ...(d)a$ ، $læ...æwæ$ ، $læ...(d)a$ می‌رسد که $læ...(d)a$ با هم مؤلفه مکان را واژه‌گذاری می‌کنند و دلیل اختیاری بودن $(d)a$ - نیز در شماری از بافت‌ها همین نقش اشتراکی است. البته به نظر می‌رسد که $(d)a$ - هسته نقشی و $læ$ هسته واژگانی مکان را واژه‌گذاری می‌کند و دلیل اختیاری بودن $(d)a$ - این است که یک هسته نقشی را واژه‌گذاری می‌کند. در پیوند با $læ...æwæ$ ، مرادی و همکاران (۱۳۹۷) ابراز می‌دارند که این پیرا اضافه آغازنما^۱ است و برعکس حرف اضافه پایان‌نمای^۲ رفتار می‌کند؛ در نتیجه $læ$ مؤلفه‌های مکان، مقصد و مبدأ و $æwæ$ مؤلفه بست را واژه‌گذاری می‌کند. این پژوهش با به‌کارگیری معیارهایی نشان داده است که پیرا اضافه $wæ/bæ...(d)a$ بر مسیری بی‌جهت و در آن $(d)a$ - بر مکان و $wæ/bæ$ بر مؤلفه‌های مبدأ، مقصد و مسیر دلالت می‌کند. در نهایت، در این پژوهش ادعا می‌شود که « $wæ/bæ...æwæ$ مفهوم وجود/ ایستایی دارد و تقریباً معادل $læ...(d)a$ عمل می‌کند و در بسیاری بافت‌ها می‌تواند جایگزین آن شود. در نتیجه این پیرا اضافه تنها مؤلفه مکان دارد». البته واقعیت این است که این دستاورد جای پرسش

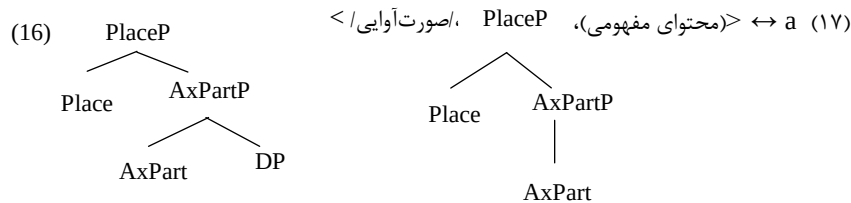
1. Egressive. 2. Terminative.

دارد. چون بررسی بیشتر نقش معنایی این پیرا اضافه بیانگر نقش همایی^۱ آن است. روشن شدن نقش معنایی wæ/bæ در نوشتار کنونی بیشتر به درک این موضوع کمک می‌کند. بنا بر آنچه بیان شد، برای درک عمیق‌تر و گسترده‌تر حروف اضافه زبان کردی لازم است پژوهش‌های بیشتری بر پایه نظریه‌های زبان‌شناختی انجام شود. این پژوهش گامی دیگر در این راستا است.

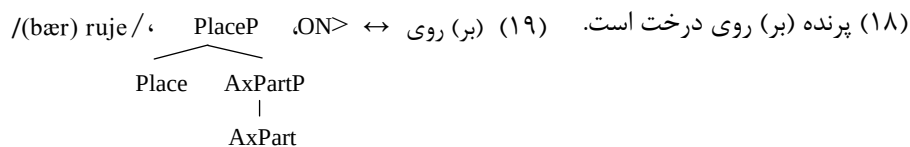
۳- چارچوب نظری

در نظریهٔ نحو ذره‌بنیاد که ریشه در کمینه‌گرایی و صرف توزیعی دارد و از دیدگاه‌های استارک^۲ (۲۰۰۹، ۲۰۱۱) سرچشمه گرفته است، «گره‌های پایانی کوچک‌تر از تکواژ هستند و بیشتر تکواژها -شاید بیشترین آنها- در چندین گره پایانی پخش می‌شوند؛ بنابراین تکواژها در درختچه‌ها^۳ بازتاب می‌یابند نه یک گره پایانی» (استارک، ۲۰۰۹: ۲). در واقع، «هر گره پایانی حاوی یک مؤلفهٔ خاص است. این مؤلفه‌ها در یک سلسله‌مراتب جهانی به نام توالی نقش‌ها چیده می‌شوند و از اصل یک ویژگی واژنحوی^۴ -یک مؤلفه- یک هسته پیروی می‌کند (چینکوئه و ریتری^۵، ۲۰۰۸؛ پانچوا، ۲۰۱۱: ۱۰۶). در نحو ذره‌بنیاد مانند رویکرد کارتوگرافی، جهانی‌بودن ساختارهای نحوی و چینش ثابت شاخص- هسته - متمم پذیرفته می‌شود (چینکوئه ۲۰۰۵، نقل شده در پانچوا ۲۰۱۱: ۳۵). همچنین، در این نظریه «نحو، مؤلفه‌های واژنحوی را طبق سلسله‌مراتب تعیین شده توسط توالی نقش‌ها با هم ترکیب می‌کند و ساختارهای نحوی را به دست می‌دهد. طبق دیدگاه نحو ذره‌بنیاد، چگونگی ذخیره شدن تکه ساختارهای نحوی در واژگان، نمایانگر تکواژ است (پانچوا، ۲۰۱۱: ۱۰۶)؛ بنابراین «واژگان حاوی درختچه‌هایی است که اطلاعات مفهومی^۶ و واجی را در خود دارد. کوچک‌ترین صورت مدخل‌های واژگانی چنین است: <اطلاعات واجی، درخت نحوی، اطلاعات مفهومی>». در این دیدگاه، بازنمون^۷ عملیاتی است که درخت‌های ساخته شده از رهگذر نحو را با درختچه‌های ذخیره شده در درون مدخل‌های واژگانی پیوند می‌دهد» (استارک، ۲۰۰۹: ۲). برای نمونه، نحو، مؤلفه‌های مکان و جزءمحوری را مانند نمودار (۱۶) با هم ترکیب می‌کند. این عنصر زبانی در واژگان به عنوان یک واحد ذخیره می‌شود و با صورت آوایی و محتوای مفهومی پیوند می‌خورد که به صورت (۱۷) نشان داده می‌شود (a نمایانگر تکواژ است).

1. Comitative. 2. Starke. 3. subtrees. 4. Morphosyntactic. 5. Cinque and Rizzi. 6. Conceptual. 7. spell out.



برای نمونه، در زبان فارسی مکان‌نمای «بر روی» که به صورت «روی» هم می‌آید، در جمله (۱۸) این ترکیب را دارد و می‌توان آن را در نمودار (۱۹) نمایش داد. شایسته گفتن است که این ساختار ممکن است در زبانی دیگر به صورت دو مدخل واژگانی در واژگان ذخیره شده باشد؛ در نتیجه ساختار درختی آنها با همدیگر تفاوت خواهد داشت.



در این رویکرد، واژه‌گذاری^۱ مؤلفه‌های نحوی بر مبنای دو اصل صورت می‌گیرد: اصل زبیرمجموعه^۲ و بازنمون گروهی.^۳ حالت بی‌نشان واژه‌گذاری زمانی است که بین مجموعه‌ای از اطلاعات نحوی معین و یک عنصر واژی رابطه‌ای یک به یک وجود دارد؛ به عبارت دیگر، تنها یک عنصر واژی و یک مجموعه اطلاعات نحوی معین برهم منطبق شوند. این حالت در زبان‌های طبیعی به ندرت روی می‌دهد. هنگامی که این رابطه یک به یک نباشد و یک عنصر واژگانی برای بیان بیش از یک مجموعه اطلاعات نحوی به کار رود همانندی روی می‌دهد (کاها، ۲۰۰۹). این پدیده همراه با خنثی شدن تقابل‌های^۴ ساختواژی خاصی در شرایطی معین نشان می‌دهد که واژه‌گذاری عبارت است از رقابت بین عناصر واژی گوناگون برای درج در یک ترکیب نحوی؛ بنابراین رابطه بین واژگان و نحو یک رابطه رقابتی است. اصل زبیرمجموعه ابراز می‌دارد که هرگاه چند عنصر واژگانی با همدیگر در رقابت باشند آن یکی که با کوچک‌ترین مجموعه شامل مؤلفه‌های نحوی، یکسان و سازگار باشد، گزینش می‌شود (فابریگاس^۵، ۲۰۰۷: ۷).

فرض کنید در زبان X مجموعه اطلاعات (۲۰) وجود دارد و در این زبان عنصری واژگانی وجود ندارد که دقیقاً با آن سه مؤلفه نحوی همسان باشد؛ به این معنی که آنها

1. Lexicalization. 2. Superset Principle. 3. Phrasal spell out. 4. oppositions. 5. Fábregas.

را واژه‌گذاری/رمزگذاری کند؛ بنابراین دو عنصر واژگانی در (۲۱) برای واژه‌گذاری آن مؤلفه‌های نحوی با هم رقابت می‌کنند.

A, B, C (۲۰)

(۲۱) عنصر واژگانی یکم: <A, B, C, D> عنصر واژگانی دوم: <A, B, C, D, E>

هر دو عنصر واژگانی موجود در (۲۱) که متعلق به زبان فرضی X است می‌توانند مجموعه مؤلفه‌های نحوی-معنایی (۲۰) را بازنمون کنند؛ اما طبق اصل زیرمجموعه عنصر یکم که دارای کوچک‌ترین زیرمجموعه از مؤلفه‌ها است، درج می‌شود (فابریگاس، ۲۰۰۷: ۸). پدیده همانندی با توجه به عناصر (۲۱) روشن می‌شود. اگر زبانی عنصر واژگانی یکم را نداشته نباشد، عنصر واژگانی دوم که دربردارنده مجموعه مؤلفه‌های عنصر یکم است می‌تواند برای بازنمون آن به کار رود. در این حالت پدیده همانندی روی داده است. به این معنی که یک عنصر واژگانی برای بیان بیش از یک نقش به کار می‌رود. برای نمونه در زبان فارسی حرف‌اضافه^۱ با هم برای بیان نقش همایی و هم برای بیان نقش ابزاری به کار می‌رود. این وضعیت را می‌شود با توجه ساختار پایگانی (۲۳) و اصل زیرمجموعه به‌آسانی درک کرد.

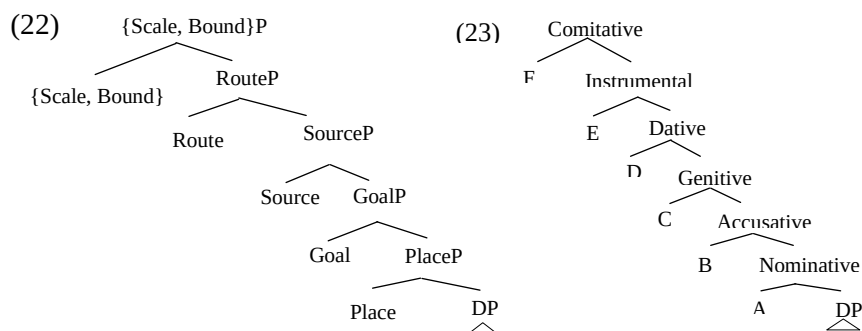
پانچوا (۲۰۱۱) پژوهش درباره ساختار نحوی-معنایی حروف‌اضافه بر پایه نحو ذره‌بنیاد را بر دو اصل یکنواختی^۱ و بازتاب^۲ بنا می‌سازد. پانچوا (۲۰۱۱: ۴۲) اصل یکنواختی را از چامسکی (۲۰۰۱: ۲) چنین نقل می‌کند: در نبود هیچ شاهد گزیرناپذیر مخالف، فرض کنید که زبان‌ها یکنواخت و گونه‌گونی‌ها^۳ محدود به ویژگی‌های به‌آسانی قابل کشف^۴ هستند. پانچوا (۲۰۱۱: ۱۰۹۲) اصل بازتاب^۵ بیکر (۱۹۸۵) را چنین بازگو می‌کند: اشتقاقیات ساختوازی باید به طور مستقیم بازتاب‌دهنده اشتقاقیات نحوی باشد (و برعکس).

منظور از اصل یکنواختی این است که همه زبان‌ها دارای ساخت نحوی زیرین یکسان هستند اگر شواهدی برخلاف این ادعا وجود نداشته باشد. پانچوا (۲۰۱۱: ۴۲) با به‌کارگیری این اصل در مورد حروف اضافه می‌نویسد: «ارجح آن است که فرض شود در همه زبان‌ها، ساخت نحوی عبارت‌های حرکت‌نما، دربردارنده یک فرافکن جهت^۵ است که فرافکن مکان به عنوان متمم آن عمل می‌کند؛ حتی اگر این وضع در بسیاری از زبان‌ها از لحاظ ساختوازی روشن و شفاف نباشد».

درونمایه اصل بازتاب این است که پیچیدگی ساختوازی نشانگر پیچیدگی نحوی است و برعکس. بر مبنای این اصول، پانچوا (۲۰۱۱: ۹-۳۶) با ارائه داده‌هایی از زبان‌های گوناگون

1. Uniformity Principle. 2. The Mirror Principle. 3. variety. 4. utterance. 5. path.

نشان می‌دهد که در این زبان‌ها بین صورت/ساختواره تکواژها و مؤلفه‌های معنایی/هسته‌های نحوی آنها رابطه یک به یک وجود دارد؛ به این معنی که هر تکواژ یا عنصر زبانی در این زبان‌ها نماینده یک مؤلفه معنایی است. او سپس نتیجه می‌گیرد که حتی در زبان‌هایی که بین مؤلفه‌های معنایی و تکواژها رابطه یک به یک وجود نداشته باشد، در ساخت نحوی زیرین آنها، همین شمار مؤلفه‌های معنایی در تکواژهای معادل زبان‌هایی که بین مؤلفه‌های معنایی و تکواژها رابطه یک به یک وجود دارد، باید وجود داشته باشد. تحلیل داده‌های بیش از ۸۱ زبان از خانواده‌های گوناگون پانچوا (۳:۲۰۱۱) را به این دستاورد می‌رساند که حرکت‌نماها ساختاری پایگانی مانند (۲۲) دارند که جهانی است و هر حرکت‌نما بر بخشی از آن منطبق است. همان‌طور که از نمودار پیداست، حرکت‌نما بر پایه مکان‌نما ساخته می‌شود؛ به این معنی که مکان‌نما به عنوان متمم حرکت‌نما و یک گروه حرف تعریف هم به عنوان متمم مکان‌نما رفتار می‌کند. نمودار (۲۲) نشان می‌دهد که پیچیدگی حرکت‌نماها از لحاظ ساختاری و ساختار درونی آنها با همدیگر متفاوت است و رابطه بین این ساختار بیشتر به صورت شامل و زیر شمول است. این دستاورد بر پایه این دیدگاه به دست آمد که پیچیدگی ساختاری نمایانگر پیچیدگی نحوی-معنایی است؛ اگرچه در شمار فراوانی از زبان‌ها این رابطه یک به یک نیست؛ یعنی یک تکواژ دربردارنده دو یا چند هسته و مؤلفه معنایی است. کاهن (۲۴:۲۰۰۹) با بررسی حالت در زبان‌های گوناگون ساختی پایگانی مانند (۲۳) ارائه و ادعا کرده است که این ساخت جهانی است و در مورد حروف اضافه نقشی هم صادق است؛ چراکه حروف اضافه نقشی نیز همانند حالت‌نماهای دستوری رفتار می‌کنند. همان‌طور که از نمودار پیداست، رابطه شامل و زیر شمول بین حالت‌نماها نیز دیده می‌شود.



کاهها (۲۴:۲۰۰۹) دربارهٔ این نمودار ابراز می‌دارد که این نمودار درختی، بیانگر این است که [گروه] فاعلی یک نوع سازه است که در آن DP متمم [مؤلفه] [A] است. [گروه] مفعولی نیز به همین صورت یک سازه است که بر پایهٔ حالت فاعلی با افزوده شدن مؤلفه [B] به آن درست می‌شود و مؤلفه‌ای مانند [B] مفعولی نیست؛ بلکه مفعولی نام سازه‌ای است که در نتیجهٔ ادغام مؤلفه‌های [A] و [B] در بالای DP به ترتیب نشان داده شده در نمودار (۲۳) به دست می‌آید. بدین ترتیب، برچسب مفعولی نام فرافکن گیرپایانی است و از لحاظ کیفیت با هستهٔ خود تفاوت ندارد. به باور کاهها (۲۵:۲۰۰۹)، برچسب BP به جای مفعولی مناسب‌تر است؛ اما به دلیل واضح نبودن از به کارگیری آن خودداری می‌شود.

۴- بحث و تحلیل

این بخش دارای دو زیر بخش است: در زیر بخش ۴-۱ ساختار نحوی- معنایی حروف- اضافهٔ سادهٔ پیش گفته و در زیر بخش ۴-۲ همانندی چند نمونه از آنها تحلیل می‌گردد.

۴-۱- ساختار نحوی معنایی چند حرف اضافهٔ ساده

مرادی و همکاران (۱۳۹۷:۱۲۷) ادعا می‌کنند که ساختار نحوی- معنایی مکان‌نمای læ در نمونهٔ (۲۴)، به صورت (۲۵) و دارای تنها یک مؤلفهٔ نحوی- معنایی به نام مکان است.

(24) men læ senæ dærs ?æ-xwe:n-em
I in Sanandaj study.1SG

«من در سانداج درس می‌خوانم.»

(25)

```

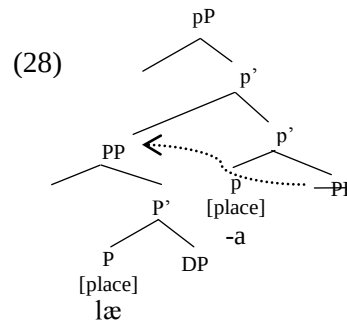
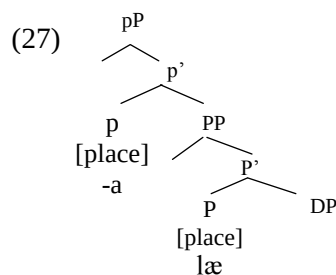
      PlaceP
      /    \
    Place   DP
    læ      senæ
    
```

læ گاهی به صورت اختیاری و گاهی به صورت اجباری واژه‌بست (d)a- می‌گیرد (نمونهٔ ۲۶). پرداختن به دلیل یا دلایل اختیاری یا اجباری بودن این عنصر هدف این نوشتار نیست؛ بلکه هدف، تعیین مؤلفه / مؤلفه‌های سازندهٔ این حرف اضافه است.

(26) læ park-a-m /læ park-em
at park-Loc-be.PRS.1SG/ at park-be.PRS-1SG
«در پارک. / تو پارک.»

مرادی و همکاران (۱۳۹۷:۱۲۷) بر این باورند که læ و -da که با هم یک پیرا اضافه می‌سازند، با هم نیز مؤلفهٔ مکان را واژه‌گذاری می‌کنند. اما اجباری بودن وجود (d)a- در شماری از بافت‌ها، پژوهشگران را به این باور متمایل می‌سازد که مؤلفه یا مؤلفه‌های سازندهٔ آن چیزی غیر از محتوای مؤلفه‌ای læ باشد.

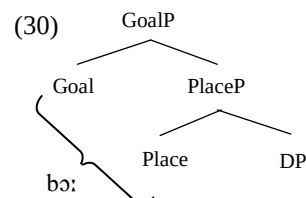
در پیوند با حروف اضافه واژگانی باور بر این است که ساختار نحوی-معنایی آنها همانند افعال، دارای دو هسته نقشی و واژگانی است (آیانو، ۲۰۰۱: ۳۵؛ سوانونیس، ۲۰۰۴: ۲۷). چنین می‌نماید که این دستاورد می‌تواند برای تحلیل ساختار پیرا اضافه læ...a به کار رود. بر این اساس، می‌توان ساختار این پیرا اضافه را به صورت (۲۷) بیان نمود. همان‌طور که این نمودار نشان می‌دهد، هر دو جزء پیرا اضافه læ...a مؤلفه مکان دارند؛ با این تفاوت که مؤلفه -a نقشی و مؤلفه læ واژگانی است. می‌توان گفت که -a حالت‌نمای مکان است و علت اختیاری بودن آن در درجه نخست همانند بودن آن با هسته واژگانی و در درجه دوم نقشی بودن آن است که محتوای مفهومی و اطلاعات دانش‌نامه‌ای واضحی مانند گربه، مداد و ... ندارد.



ساخت به دست آمده از رهگذر نحو و واژه‌گذاری شده از رهگذر واژگان، چینش رایج در کردی را ندارد؛ بنابراین طبق اصول حرکت در نحو ذره بنیاد، گره حاوی DP به سمت چپ^(۲) حرکت می‌کند و در جایی واقع می‌شود که بتواند طبق اصول سازه‌فرمانی نامتقارن، به صورت نامتقارن بر هسته نقشی سازه‌فرمانی کند (۲۸). در نتیجه، طبق اصل انطباق خطی کین گره‌های تحت تسلط گره حاوی DP پیش از گره‌های تحت تسلط -a قرار می‌گیرد.

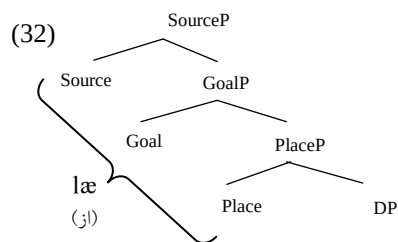
ساده‌ترین حرکت‌نمای زبان کردی حرف اضافه مقصدنمای bo: (به) است (نمونه (۲۹)). با توجه به ساختار پایگانی (۲۲)، این حرف اضافه بر پایه مکان‌نما ساخته می‌شود؛ بنابراین، ساختار نحوی معنایی آن به صورت نمودار (۳۰) است.

(29) ?æ-tʃ-in bo: kərmaʃan
Imperf-go.PRS-1PL to Kermanshah
«به کرمانشاه می‌رویم.»



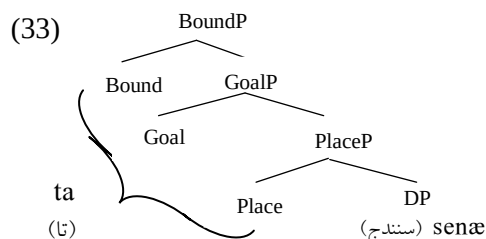
læ افزون بر اینکه یک مکان‌نما است ((۲۴) و ((۲۶) نقش مبدآنمایی نیز دارد ((۳۱). از آنجا که مبدآنما بر پایه مقصدنما ساخته می‌شود (پانچوا، ۱۱:۴۷)، طبق نمودار ((۲۲) ساختار نحوی- معنایی حرف‌افزافه læ مبدآنما به صورت ((۳۲) خواهد بود.

(31) læ taran dær tʃun
from tehran went out.3PL
«از تهران خارج شدند.»



همان‌طور که از نمودار پیداست، این حرف‌افزافه سه هسته نحوی و سه مؤلفه معنایی (مکان، مقصد و مبدأ) دارد.

پانچوا (۶۰:۲۰۱۱) هسته/ مؤلفه‌ای را که مرز پایانی یا آغازین یک مسیر بیان‌شده از رهگذر یک حرکت‌نما را نشان می‌دهد، هسته/مؤلفه بست می‌نامد و داده‌هایی را از زبان‌های باسک و وپس^۱ می‌آورد که در آنها پایان‌نما^۲ (مانند تا) با افزوده شدن یک جزء به مقصدنما (به) ساخته می‌شود. این بدان معنی است که پایان‌نما شامل و مقصدنما زیر شمول است. بر این اساس، چینش هسته‌ها/مؤلفه‌های نحوی- معنایی حرف‌افزافه ta در نمونه‌ای مانند ta senæ (تا سندنچ) را می‌توان به صورت نمودار ((۳۳) نمایش داد.

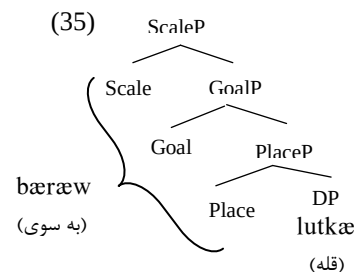


پانچوا (۵۶:۲۰۱۱) با ارائه داده‌هایی از زبان‌های آوار و تاباساران به این باور می‌رسد که با اضافه شدن عنصری به حالت‌نمای به‌ای (مقصدنما) و ازی (مبدآنما) که هر دو دارای گذار^(۳) هستند، به ترتیب عناصری با معنای مقصدگرا^۴ و مبدأگریز^۴ به دست می‌آید که هر دو بدون گذار هستند. پانچوا (۵۷:۲۰۱۱) هسته/مؤلفه‌ای که این اشتقاق را به دست می‌دهد اندازه/مقدار^۵ می‌نامد. به این معنی که برای تکواژ اندازه/مقدار که

1. Veps. 2. Terminative. 3. approximative. 4. recessive. 5. scale

حرکت‌نمای دارای گذار را به حرکت‌نمای بی‌گذار تبدیل می‌کند، در ساخت نحوی یک هسته در نظر می‌گیرد که در نمودار درختی بالاتر از هسته مبدأ قرار می‌گیرد. با توجه به آنچه بیان شد، ساختار درونی حرف‌اضافه مقصد‌گرای bæraew (به سوی) در زبان کردی را که در نمونه (۳۴) آمده است می‌توان به صورت (۳۵) نشان داد. بنا بر آنچه بیان شد حرف‌اضافه bæraew (به سوی) دارای همان هسته‌ها / مؤلفه‌های bɔ: (به) است به اضافه هسته / مؤلفه مقدار. bɔ: خود از دو مؤلفه مکان و مقصد درست شده است؛ بنابراین bæraew در مجموع سه مؤلفه نحوی-معنایی دارد: مکان، مقصد و مقدار/اندازه.

- (34) bæraew lutkæ ʔæ-tʃ-em
towards peak Imperf-go.PRS-1SG
«به سوی قله می‌روم.»

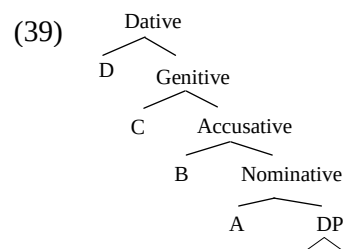
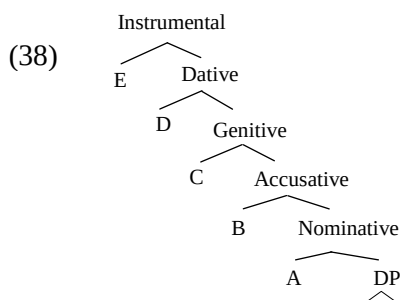


یکی دیگر از حروف‌اضافه ساده زبان کردی bæ/wæ (به، با) است. این حرف‌اضافه برخلاف موارد بالا یک حرف‌اضافه نقشی است. داده‌های (۳۶) و (۳۷) کاربردهای این حرف‌اضافه را نشان می‌دهد.

- (36) wæ qætar tʃ-u-jn bɔ: zahedan
by train go-PST-1PL to zahedan
«با قطار به زاهدان رفتیم.»

- (37) kete:b-ækæ ʔæ-dæ-m wæ hana
book-Def Imprf-give.PRS-1SG to Hana
«کتاب را به هانا می‌دهم.»

به علت نقشی بودن این حرف‌اضافه، ساختار درونی آن را می‌توان با توجه توالی نقشی پیشنهادی کاها (۲۰۰۹) در نمودار (۲۳) تحلیل کرد. همانطور که دیده می‌شود wæ در (۳۶) بیانگر حالت ابزاری است در نتیجه دربردارنده همه مؤلفه‌های A تا E می‌شود (نمودار ۳۸)؛ ولی در (۳۷) wæ بیانگر حالت به‌ای و دارای مؤلفه‌های A تا D است (نمودار ۳۹).



همانطور که آشکارا دیده می‌شود، بین این دو کاربرد این حرف اضافه، رابطه شامل و زیرشمول وجود دارد. علت این موضوع را به آسانی می‌توان بر پایه اصل زیرمجموعه تحلیل نمود. بر پایه این اصل یک عنصر واژگانی می‌تواند زیرمجموعه‌ای از مؤلفه‌های خود را واژه‌گذاری نماید. این نکته منجر به پدیده همانندی می‌گردد که در ادامه تشریح خواهد شد.

۴-۲- همانندی چند حرف اضافه ساده

همانطور که داده‌های (۲۴)، (۲۶) و (۳۱) نشان می‌دهد، در زبان کردی مکان‌نما و مبدأ (læ) همانند هستند. داده‌های (۳۶) و (۳۷) نیز همانندی حرف اضافه wæ را نشان می‌دهد. این زیربخش به تحلیل همانندی این دو حرف اضافه اختصاص می‌یابد. به تعریف کاها (۵:۲۰۰۹)، همانندی زمانی روی می‌دهد که یک صورت، بتواند دو نقش متمایز ایفا کند. حرف اضافه با از زبان فارسی نمونه خوبی است؛ چون هم نقش ابزاری ایفا می‌کند، هم نقش همایی. در زبان کردی هم مقصدنمای bɔ: در نمونه (۲۹) با حرف اضافه بیانگر حالت بهره‌وری در (۴۰) همانند است. در ساختارهای پایگانی (۲۲) و (۲۳) به حرف اضافه بیانگر نقش بهره‌وری اشاره نشده است. به نظر می‌رسد که حالت بهره‌وری به گونه‌ای بسط استعاری مقصدنمایی باشد؛ چرا که در حالت بهره‌وری نیز همانند مقصدنمایی یک چیز از یک مبدأ به یک مقصد منتقل می‌شود.^(۴) در هر صورت شناخت ماهیت این حرف اضافه نیاز به بررسی عمیق‌تر دارد.

(40) bɔ: tɔ:

for you

«برای تو»

در ادامه با بیان دیدگاه کاها (۲۰۰۹) درباره همانندی دو نمونه همانندی دیگر از میان حروف اضافه زبان کردی تحلیل می‌گردد. کاها (۱۰:۲۰۰۹) بین همانندی تصادفی و غیرتصادفی تمایز قایل می‌شود. به باور او همانندی تصادفی تحت شرایط و فرایندهای آوایی خاصی روی می‌دهد و دو بازنمون زیرین متمایز دارد (کاها، ۱۱:۲۰۰۹)؛ ولی همانندی غیرتصادفی محدودیت‌های قاعده‌مند و منظم دستوری دارد. کاها (۹۹:۲۰۰۹) با مرور پیشینه پژوهش‌های مرتبط با حالت‌های دستوری و داده‌هایی از زبان‌های گوناگون در پیوند با حالت‌های دستوری، اصل همجواری جهانی را چنین بیان کند:

(۴۱) همجواری جهانی (حالت‌های دستوری)^۱

الف- همانندی غیر تصادفی در توالی حالت‌ها در زبان‌های گوناگون به صورت یکسان، نواحی همجوار را آماج می‌گیرد.

ب- توالی حالات: فاعلی- مفعولی- اضافه- به‌ای- ابزاری- همایی
ضمن پذیرش این اصل درباره حروف اضافه، منظور آن این است که دو یا چند نقش همجوار در توالی حالت‌ها، در نمودار (۳۸)، می‌توانند با هم همانند شوند؛ ولی نقش‌های غیرهمجوار، مانند همایی و حالت به‌ای در همین نمودار، نمی‌توانند با عبور از حالت‌های بین آنها با هم همانند شوند. چنین می‌نماید که همانندی *læ* یک دشمنونه یا مثال نقض برای این اصل است؛ ولی همانندی *wæ* آن را تأیید می‌کند. در نمودار (۳۸) که کاها اصل همجواری را بر پایه آن ارائه نموده است، مکان‌نما و مبدأنمای *læ* دیده نمی‌شود. ادعای ما درباره دشمنونه بودن *læ* بر پایه دستاورد پانچوا (۲۵۸:۲۰۱۱) است. وی با بررسی داده‌هایی از زبان‌های گوناگون و با آگاهی از این واقعیت که حالت‌نماها و حروف اضافه (واژگانی و نقشی) نقش یکسانی را ایفا می‌کنند، دو نمودار (۳۸) و (۳۹) را درهم می‌آمیزد و به نمودار (۴۲) دست می‌یابد.



همان طور که در نمودار (۴۲) دیده می‌شود، مکان و مبدأ در کنار هم نیستند؛ بنابراین، طبق اصل (۴۱)، نباید با هم همانند شوند. به باور ما این همانندی به گونه‌ای تصادفی و همان طور که در ادامه تشریح خواهد شد، نتیجه دگرگونی و تطور زبان است. کاها (۱۱:۲۰۰۹) به نمونه به ظاهر نقض قاضی در زبان عربی در داده‌های (۴۳) اشاره می‌کند که در حالت فاعلی و حالت اضافه، برخلاف اصل همجواری در (۴۱)، همانند هستند. وی بر این باور است که این همانندی تصادفی و نتیجه فرایندهای آوایی است.

- (43) a. NOM: qāḍiy-u-n → qāḍin
b. ACC: qāḍiy-a-n → qāḍiy-a-n
c. GEN: qāḍiy-i-n → qāḍin

شاهدی که ما را بر آن داشت همانندی در læ را تصادفی بدانیم این است که در شماری از گویش‌های زبان کردی از جمله گونهٔ مکریانی، متعلق به گویش سورانی زبان کردی که این پژوهش روی آن انجام گرفته است، læ مکان‌نما به صورت dæ و مبدأنما به صورت læ ادا می‌شود. به باور ما، اگرچه شواهد تاریخی در دسترس نداریم، læ مکان‌نما در گویش سورانی به صورت dæ بوده و در نتیجهٔ تغییر آوایی به صورت læ درآمده است. در نتیجه، این همانندی را می‌توان همانندی تصادفی به شمار آورد. نَبَز (۱۹۷۶: ۲۵) نیز این دیدگاه را تأیید می‌کند.

همانندی حرف‌اضافهٔ wæ در (۳۶) و (۳۷) را می‌توان به آسانی طبق نمودار (۳۸)، اصل همجواری در (۴۱) و اصل زیرمجموعه تحلیل کرد. چرا که طبق این اصل، حالت‌نماهای همجوار از جمله حروف‌اضافه، می‌توانند با هم همانند شوند. در این توالی حالت‌نمای به‌ای و ابزاری در کنار هم هستند؛ بنابراین می‌توانند با هم همانند شوند. طبق اصل زیرمجموعه می‌توان گفت که wæ دربردارندهٔ مجموعه مؤلفه‌هایی است که می‌تواند خود این مجموعه و زیرمجموعه‌های خود را واژه‌گذاری کند. در حالت ابزاری (نمونهٔ ۳۶)، برای بازنمون درخت ساخته‌شده از رهگذر نحو همهٔ مؤلفه‌ها یعنی تمام مجموعه به کاربرده می‌شوند؛ اما در حالت به‌ای این مجموعه مؤلفه برای بازنمون یکی از زیرمجموعه‌های آن به کار می‌رود. در نتیجه، در حالت به‌ای یکی از مؤلفه‌های مجموعه یعنی مؤلفهٔ بیانگر حالت ابزاری خنثی می‌ماند.

۵- نتیجه

با توجه به دستاوردهای پانچوا (۲۰۱۱) دربارهٔ ساختار نحوی-معنایی حروف‌اضافه بر پایهٔ دو اصل یکنواختی و بازتاب، دستاوردهای این پژوهش را می‌توان چنین بیان نمود: حرف‌اضافهٔ læ (در) در حالتی که مکان‌نما است تنها یک مؤلفهٔ معنایی/هستهٔ نحوی به نام مکان دارد؛ ولی در حالتی که مبدأنما است حاوی تمام مؤلفه‌های مقصدنمای bɔ: (به) است به اضافهٔ مؤلفهٔ مبدأ. از آنجا که پانچوا (۲۰۱۱) بر پایهٔ پژوهش‌های پیشین مربوط به ساخت نحوی-معنایی حرف‌اضافه استدلال می‌کند که همهٔ حروف‌اضافه حرکت‌نما حاوی مؤلفهٔ مکان هستند، مؤلفه‌های bɔ: عبارت‌اند از مکان و مقصد؛ چون هر دو حرف‌اضافهٔ bɔ: (به) و ta (تا)، دارای مؤلفهٔ مقصد هستند پانچوا بر پایهٔ داده‌هایی به این باور می‌رسد که ta (تا) از bɔ: (به) به علاوهٔ یک مؤلفهٔ معنایی دیگر به نام بست ساخته شده است که بسته بودن و مرز پایانی مسیر را نشان می‌دهد؛ بنابراین مؤلفه‌های ta (تا) عبارت‌اند از: مکان، مقصد و بست. bæɾæw (به سوی) مقصدگرا است و چون این

۱. سوانویس (۲۰۰۶) بر این باور است که جزء محوری با مقوله اسم تفاوت دارد. وی دیدگاه جکنداف (۱۹۹۶) دربارهٔ جزء محوری را پذیرفته آن را چنین بیان می‌کند: «اجزاء محوری یک شیء- بالا، ته، جلو، پشت، بغل و سرهای آن- از لحاظ دستوری مانند اجزاء شیء رفتار می‌کنند اما مانند اجزاء معمولی برای نمونه دسته یا پایه، شکل مشخصی ندارند. بلکه بخش‌هایی (یا مرزهایی) از شیء هستند که رابطهٔ آنها را با محورهای شیء مشخص می‌کند. محور بالا-پایین رو و ته شیء را و همین‌طور محور جلو-عقب، جلو و عقب آن را و مجموعهٔ پیچیده‌ای از میابارهای مشخص‌کنندهٔ محورهای افقی، بغل‌ها و سرهای آن را مشخص می‌کند» (سوانویس، ۲۰۰۶: ۵).

۲. از آنجا که در نمودارها، رسم‌الخط انگلیسی به کار رفته است، حرکت سازه‌ها (مؤلفه‌ها / هسته‌ها) بر پایهٔ این رسم‌الخط انجام می‌شود.

۴. در زبان فارسی مقصدنمایی (به تهران رفت.) و حالت بهای (کتاب را به من داد.) همانند هستند که به نظر می‌رسد در هر دو حرکت چیزی از کسی یا مکانی به چیزی یا مکانی دیگر انجام می‌شود.

خرمدل، مصطفی (۱۳۴۷). *صرف دستور زبان کردی سورانی*، مهاباد، انتشارات موفقی.
کریمی‌دوستان، غلامحسین (۱۳۸۰). *کردی ایلامی، بررسی گویش بدره، سنندج، انتشارات دانشگاه کردستان*.

ئەمىن، ن. ع. (۱۹۶۰). رېزىمانى كوردى، سەلىمانى، چاپخانىەى كامەرەن.

نه‌به‌ز، ج. (۱۹۷۶)، زمانی یه‌گرتووی کوردی، بامپیڤرگ، نووکسه (NUKSE).

- Ayano, S. 2001. *The layered internal structure and the external syntax of PP*. Durham theses. Durham University. Available at Durham E-Theses Online: <http://etheses.dur.ac.uk/4950/>.
- Baker, M. 1985. The Mirror Principle and morphosyntactic explanation. *Linguistic Inquiry* 163: 373-415.
- Caha, P. 2009. *The Nanosyntax of Case*. Ph.D. thesis. University of Tromsø.
- Chomsky, N. 2001. Derivation by phase. In Ken Hale: *A life in Language*, edited by Miccael Kenstowicz, pp. 1-52. MIT Press, Cambridge, Massachusetts.
- Cinque, G. 2005. Deriving Greenberg's Universal 20 and its exceptions. *Linguistic Inquiry*. 363. 315-332.
- Cinque, G. and Rizzi, L. 2008. The cartography of syntactic structures. In *STiL (Studies in Linguistics)*. CISCL working papers on language and cognition. edited by Vincenzo Moscati. (vol.2, pp 43-59). University of Siena, Siena.
- Corver, N. & Riemsdijk H. 2001. Semi-lexical categories: the function of content words and the content of function words/ ed. By Norbert Covert and Henk van Riemsdijk. Berlin, NewYork: Mouton de Gruyter
- Fábregas, A. 2007. The Exhaustive Lexicalization Principle. In Tromsø Working Papers On language and Linguistics: Nordlyd 34.2, Special issue on Space, Motion, and Result, edited by Monika Bašić, Marina Pantcheva, Minjeong Son, and Peter Svenonius, pp 165-199. University of Tromsø, Tromsø. CASTL, Tromsø. Available at [http:// www. ub. uit. No / baser / nordlyd /](http://www.ub.uit.no/baser/nordlyd/).
- Jackendoff, R. 1996. The architecture of the linguistic-spatial interface. In language and space, edited by Paul Bloom, Mary A. Peterson, Lynn Nadel and Merrill F. Garrett, pp. 1-30. MIT Press, Cambridge, Ma.
- Karimi Doostan, Gh. 2001. *Ilami Kurdish, study of Badreh dialect* [kordi-e Ilami, barrasi-e gooyesh-e badreh] [Farsi]. Sanandaj: Kurdistan University Publications. [In Persian].
- Kayne, R. S. 1994. *The Antisymmetry of Syntax*. MIT Press, Cambridge, Massachusetts.
- Khorramdel, M. 1968. *Morphology of Sorani dialect of Kurdish language* [sarf-e dastoor zaban-e kordi-e sorani][Farsi]. Mahabad: Movaffaghi Publications. [In Persian].
- Morady, E., Ahangar, A. & Karimi Doostan, Gh. 2016. The Nanosyntax of Element Movement in Circumpositions of Kurdish (Sorani Dialect) [harakt-e ajza-ye pira ezafeh-ha dar zaban-e kordi (gooyesh-e sorani) bar payeh-ye nahv-e zarreh bonyad] [Farsi]. Journal of language Researches [pazhooeshha-ye zabani]. Volume 7, Issue 2, Winter and Spring 2017, Page 77-96. [In Persian].
- Morady, E., Ahangar, A. & Karimi Doostan, Gh. 2018. A Syntactico-semantic Study of Kurdish (Sorani dialect) Circumpositions Based on

- Nanosyntax [barrasi-ye nahvi-ma'naee-ye pira ezafeh-ha-ye zaban-e kordi (gooyesh-e sorani) bar payeh-ye nahv-e zarreh bonyad)]. Journal of language research (Zabanpazhuhi). Volume 10, Issue 26, Spring 2018, Page 107-138. [In Persian].
- Nabaz, J. 1976. Kurdish Unified language [zemani yakgertooy kurdi] [Kurdish]. Bamberg: NUKSE. [In Persian].
- Pantcheva, M. 2011. *Decomposing Path: The Nanosyntax of Directional Expressions*. Ph.D dissertation. University of Tromsø.
- Saeed, S. T. 2016. *Events and Space: Motion VPs and Spatial PPs*. Newcastle: Cambridge Scholars Publishing.
- Starke, M. 2009. A short primer to a new approach to language. In *Nordlyd* 36.1: *Special issue on Nanosyntax*, edited by Peter Svenonius, Gillian Ramchand, Michal Starke, and Knut Tarald Taralsen, pp. 1-6. University of Tromsø, Tromsø. Available at www.ub.uit.no/munin/nordlyd/.
- Starke, M. 2011. Towards elegant parameters: Language variation reduces to the size of lexically stored trees. Transcript from a talk at Barcelona workshop on Linguistic Variation in *the Minimalist Framework*. Available at <http://ling.auf.net/lingBuzz/001183>.
- Svenonius, P. 2004. "Adpositions, particles and the arguments they introduce". Ms. University of Tromsø; in a volume on Argument Structure (John Benjamins); available at <http://ling.auf.net/lingBuzz/000042>.
- Svenonius, P. 2006. *The emergence of Axial Parts*. Nordlyd Tromsø University Working Papers in Language and Linguistics, 33(1). 49-77.
- Svenonius, P. 2010. Spatial prepositions in English. In *The Cartography of Syntactic Structure*, vol. 6, edited by Guglielmo Cinque and Luigi Rizzi, pp.127-160. Oxford University Press, Oxford. Prepublication draft available at <http://ling.auf.net/lingBuzz/000000>.

ساخت اضافه در زبان فارسی: بررسی پیکره‌بنیاد

مینو نساجیان

دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان‌شناسی رایانشی، مرکز زبان‌ها و زبان‌شناسی، دانشگاه صنعتی شریف

راضیه شجاعی

دانش آموخته دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه تهران

محمد بحرانی^۱

استادیار گروه علوم رایانه، دانشگاه علامه طباطبائی

تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۱۰/۱۵؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۳/۱

چکیده

ساخت اضافه همواره در نظریه‌های مختلف زبان‌شناسی نظیر آوایی، ساختوازی و نحوی حائز اهمیت بوده است و زبان‌شناسان ایرانی تاکنون تحلیل‌های متفاوتی از این ساخت به دست داده‌اند. عدم تظاهر کسره اضافه در نوشتار، ابهامات بسیاری را در تحلیل و درک متون فارسی موجب شده است و برنامه‌های مختلف پردازش زبان اعم از برچسب‌زن اجزای کلام، تشخیص موجودیت‌های نام‌مند، تشخیص کلمات هم‌مرجع، تبدیل متن به گفتار، ترجمه ماشینی، تجزیه نحوی جملات و غیره را با چالش‌های بسیاری روبرو ساخته است. به همین روی، شناسایی جایگاه این عنصر از مهم‌ترین چالش‌های پردازش متون زبان فارسی به‌شمار می‌رود. پژوهش حاضر می‌کوشد تا به شیوه‌ای تحلیلی و پیکره‌بنیاد و از منظر دستور وابستگی به بررسی ساخت اضافه بپردازد. از آنجا که دستور وابستگی به لحاظ سادگی، استفاده کم از فضای حافظه رایانه و تسریع در امر پردازش در مطالعات پردازش متن در حوزه زبان‌شناسی رایانشی از اهمیت چشمگیری برخوردار است، بهترین پایگاه نظری را برای این دست مطالعات فراهم می‌آورد. به همین سبب، پژوهش حاضر در تلاش است تا با استفاده از این دستور روشی قاعده‌مند جهت تشخیص کلمات حاوی نشانه کسره اضافه در متون فارسی ارائه دهد. بدین منظور، با ارائه کلیه ساخت‌های نمونه‌ای که حاوی نشانه اضافه هستند و از پیکره وابستگی زبان فارسی دانشگاه اویسالا استخراج شده‌اند، در چارچوب دستور وابستگی به تجزیه و تحلیل آن‌ها خواهیم پرداخت. از رهگذر این بررسی، تنها هفت قاعده منطقی برای درج کسره اضافه در گروه‌های غیرفعلی اعم از گروه‌های اسمی، صفتی، حرف اضافه‌ای، قیدی، گروه‌هایی با بیش از یک وابسته پسین، گروه‌هایی با بیش از یک وابسته از نوع گروه و ساخت‌های همپایه استخراج می‌شود که با استناد به آن‌ها می‌توان در انواع پیکره‌های وابستگی و سامانه‌های رایانه‌ای مبتنی بر تجزیه وابستگی به شناسایی جایگاه نشانه اضافه پرداخت. افزون بر این، در این پژوهش به جایگاه‌های نشانه اضافه‌ای نیز اشاره خواهد شد که تاکنون در پژوهش‌های نظری و رایانه‌ای پیشین به آن‌ها پرداخته نشده است.

واژه‌های کلیدی: نشانه اضافه، ساخت اضافه، دستور وابستگی، قواعد درج اضافه، پردازش متن فارسی.

۱- مقدمه

واکه‌های کوتاه فارسی معمولاً در نوشتار تظاهر نمی‌یابند. همین امر ابهامات فراوانی را در درک متون موجب می‌شود. از پیامدهای عدم استفاده از واکه‌های کوتاه در زبان فارسی، مشکل در تشخیص مرز سازه‌ها و کسره اضافه است. بی‌جن‌خان (۱۳۸۲) تکواژ اضافه را یک صورت‌ساز^۱ تعریف می‌کند که کلمات زبان را به یکدیگر پیوند می‌دهد تا از این رهگذر ساخت‌های بزرگ‌تر از کلمه ساخته شود. به گفته وی از نظر صرفی، کسره اضافه پی‌چسبی که جایگاه ساختاری آن در انتهای کلمه در جایگاه فاقد تکیه است (بی‌جن‌خان ۱۳۸۷: ۳۲-۳۳). تشخیص جایگاه اضافه در متون نوشتاری و درج آن در جایگاه درست، علاوه بر این که درک متون را آسان‌تر می‌کند، موجب بالا رفتن دقت در پردازش‌های زبان طبیعی چون تحلیل نحوی جملات، ترجمه ماشینی، برچسب‌زنی اجزای کلام، شناسایی موجودیت‌های نام‌مند^۲، استخراج معنی، خلاصه‌سازی متون، تشخیص مرز گروه‌ها و جملات و غیره می‌شود.

کسره اضافه، به‌عنوان چالشی مهم در پردازش زبان فارسی از دیرباز مورد توجه پژوهشگران مختلف (چون قیومی و ممتازی (۲۰۰۹)، شمس‌فرد (۲۰۱۱)، ساگت^۳ و والتر^۴ (۲۰۱۰) در میان دیگر پژوهشگران) بوده است. پیچیدگی‌های این عنصر محققان را به مطالعه ساخت اضافه^۵ از جنبه‌های گوناگون سوق داده است؛ ویژگی‌های آوایی، ساختواژی و نحوی این ساخت همواره مدنظر بوده است و زبان‌شناسان از منظر رویکردهای مختلف بدان پرداخته‌اند. نظر به این که هدف مقاله حاضر بررسی و شناسایی نشانه اضافه و ارائه راهکاری در این زمینه است که در حوزه پردازش متن به کار آید، چارچوب نظری انتخاب‌شده دستور وابستگی^۶ است. دلیل این انتخاب، همسویی بیشتر این دستور با اصل ساده‌سازی نظام دستوری نسبت به رویکردهای رقیب است. در مقایسه با دیگر دستورها، دستور وابستگی در تجزیه نحوی جملات از تعداد گره‌های کمتری استفاده می‌کند؛ تنها گره‌های ساخته‌شده در نمودارهای درختی آن محدود به کلمات حاضر در جمله است. به همین سبب، در حوزه پردازش متن، این دستور در میزان سرعت و حافظه مصرفی رایانه نقش بسزایی دارد (کووینگتون^۷، ۲۰۰۱)؛ بنابراین، می‌توان گفت بهترین پایگاه نظری را برای مطالعات رایانه‌ای فراهم می‌آورد. از این رو، بر پایه این دستور مقاله حاضر بر آن است تا به بررسی ساخت اضافه و جایگاه کسره اضافه

1. Formative. 2. Named Entity Recognition (NER). 3. Sagot. 4. Walter. 5. Ezafe construction. 6. dependency grammar. 7. Covington

بپردازد. پیکره وابستگی فارسی دانشگاه اوپسالا^۱، به کوشش سراجی (۲۰۱۵) داده‌های این پژوهش را فراهم می‌آورد. این پیکره حاوی ۶۰۰۰ جمله، ۳۱ برچسب اجزای کلام^۲ و ۴۸ برچسب رابطه وابستگی^۳ است^(۱). از رهگذر بررسی جملات این پیکره و روابط وابستگی میان کلمات، به استخراج قواعد منطقی ساده و روشن برای درج کسره اضافه در گروه‌های اسمی، صفتی، حرف اضافه‌ای، قیدی و همپایه می‌پردازیم. انتظار می‌رود با استناد به این قواعد بتوان در سامانه‌های رایانه‌ای به‌صورت کارا به شناسایی نشانه اضافه پرداخت. پس از مقدمه حاضر، در بخش دوم که در دو بخش تنظیم شده است، نخست پیشینه نظری پژوهش و سپس مطالعات رایانشی را بررسی می‌کنیم. در بخش سوم، به‌اجمال به مبانی دستور وابستگی می‌پردازیم و مفاهیمی که در این پژوهش به‌کار برده‌ایم، معرفی می‌کنیم. در بخش چهارم، قواعدی منطقی برای درج نشانه اضافه پیشنهاد می‌دهیم که در سامانه‌های رایانه‌ای، جایگاه نشانه اضافه را شناسایی می‌کند. سرانجام در بخش پنجم، نتیجه‌گیری کلی از تحلیل حاضر ارائه می‌دهیم.

۲- پیشینه پژوهش

ساخت اضافه و جایگاه کسره اضافه، افزون بر اینکه توجه زبان‌شناسان ایرانی و غیر ایرانی را به خود جلب کرده، در میان متخصصان علوم رایانه نیز همواره از اهمیت بالایی برخوردار بوده است. در ادامه این بخش که در دو زیر بخش تنظیم شده است، نخست به اختصار به پیشینه پژوهش‌های زبان‌شناسی در این حوزه اشاره می‌شود. از برخی از دستاوردهای این مطالعات در پیشبرد پژوهش حاضر استفاده می‌گردد. سپس در زیر بخش دوم به پژوهش‌های رایانه‌ای حول ساخت اضافه پرداخته می‌شود.

۲-۱- مطالعات زبان‌شناسی

ساخت اضافه فارسی دست‌مایه مطالعات زبان‌شناسان مختلف قرار گرفته است. از آن میان، راستارگویا (۱۳۴۷)، ابوالقاسمی (۱۳۷۵) و خانلری (۱۳۷۷) کسره اضافه را به لحاظ تاریخی بررسی کرده و آن را حاصل تحول /i/ فارسی میانه می‌دانند که آن نیز به نوبه خود حاصل تحول ضمیر موصولی hya- در ایرانی باستان است. تباعیان (۱۹۷۴) اولین زبان‌شناسی است که در چارچوب دستور زایشی، تحلیلی نحوی از ساخت اضافه به دست داده است. ماهوتیان (۱۹۹۳) نیز در قالب دستور زایشی، ساخت اضافه را به‌عنوان فرافکن پیشینه هسته-پایانی معرفی می‌کند که هسته آن کسره اضافه است.

1. Uppsala Persian Corpus (UPC). 2. Part-Of-Speech tag (POS tag). 3. dependency relation. 4. dependency relation

معین‌زاده (۲۰۰۱) بر روی این مطلب که اضافه فراگن بیشینه است، با ماهوتیان اتفاق نظر دارد، اما سازه‌ها را برخلاف نظر ماهوتیان هسته-ابتدا تلقی کرده، گروه اضافه^۱ را متمم هسته در نظر گرفته و به تحلیل آن در چارچوب برنامه کمینه‌گرا^۲ می‌پردازد. کریمی و بریم^۳ (۱۹۸۶) و سمولین (۲۰۰۵، ۲۰۰۸) از طرفداران جدی رویکرد ساختارآوی به ساختار اضافه هستند و به توضیح جایگاه‌های اضافه پرداخته‌اند. سمیعان (۱۹۸۳، ۱۹۹۴) و هاشمی‌پور (۱۹۸۹) اضافه را نشانه حالت^۴ و درج آن را در سطح نمود آوایی می‌دانند و ساختار درونی مقولات را در چارچوب نظریه ایکس-تیره^۵ و نظریه حالت بررسی می‌کنند. قمشی (۱۹۹۷) نیز اضافه را با استفاده از تحلیل‌های آوایی بررسی می‌کند و کسره اضافه را واکه‌ای می‌داند که در سطح صورت واجی^۶ بر روی عناصری که ویژگی اسمی دارند می‌تواند اضافه شود. لارسن و یاماکی‌دو^۷ (۲۰۰۵) در پرتو بررسی جایگاه زیرساختی توصیف‌گرهای اسمی به کسره اضافه در زبان‌های ایرانی پرداخته و معتقدند اضافه در این زبان‌ها کنترل‌کننده حالت است که از طریق حرف تعریف موجود در گروه اسمی به موضوع‌هایش اعطا می‌شود. کهنمویی‌پور (۲۰۰۶، ۲۰۱۴، ۲۰۱۶) در چارچوب برنامه کمینه‌گرا به ساخت اضافه در زبان پرداخته است. او جایگاه اولیه صفات، توصیف‌گرها و متمم‌های اسم را پیش از اسم و جایگاه روساختی آن‌ها را بعد از اسم دانسته و ظهور کسره اضافه در میان آن‌ها را نتیجه حرکت نحوی اسم می‌داند. لطفی (۲۰۱۴) نیز اضافه را در چارچوب زبان‌شناسی شناختی بررسی می‌کند و آن را به عنوان پیکر^۸ تلقی کرده است. شمار دیگری از پژوهش‌ها نیز در سایر زبان‌های ایرانی به حوزه ساخت اضافه پرداخته‌اند: هلمبرگ^۹ و آدن^{۱۰} (۲۰۰۵) در گویش هورامی، محمدی بلبان آبادی (۱۳۸۷) در گویش سورانی، لارسون^{۱۱} و یاماکی‌دو^{۱۲} (۲۰۰۶) و توسروندی و ون‌یورک^{۱۳} (۲۰۱۴) در زازاکی و یاراحمدزهی (۱۳۸۹) و کریمی (۲۰۰۷) به ترتیب در بلوچی و در گویش سورانی.

۲-۲- مطالعات رایانه‌ای

چنانکه پیشتر گفته شد، عدم استفاده از نشانه اضافه ابهاماتی را در نوشتار موجب شده که تجزیه نحوی و پردازش‌های معنایی جملات را با مشکل مواجه می‌سازد. به این سبب

1. Ezafe phrase. 2. Minimalist Program. 3. Brame. 4. case marker. 5. X-bar theory. 6. Phonological Form (PF). 7. Larson and Yamakido. 8. figure. 9. Holmberg. 10. Odden. 11. Larson. 12. Yamakido. 13. Van Urk

بررسی این پدیده در مطالعات رایانه‌ای نیز راه یافته است. رویکرد اتخاذ شده در این گونه مطالعات عمدتاً مبتنی بر روش‌های قاعده-محور^۱ یا داده-محور^۲ است که در ادامه به پژوهش‌های صورت گرفته با هر یک از روش‌های نامبرده اشاره می‌شود.

۲-۲-۱- مطالعات قاعده-محور

محققانی که از روش‌های قاعده-محور جهت تشخیص جایگاه درج نشانه اضافه استفاده کرده‌اند، از یافته‌های نظری در حوزه ساخت اضافه بسیار بهره گرفته و بر مبنای آن‌ها به استخراج قواعد تشخیص کلمات دارای نشانه اضافه در متون فارسی همت گمارده‌اند. مگردومیان^۳ (۲۰۰۰) در پژوهش خود، بر پایه روش‌های قاعده-محور، به طراحی یک تحلیل‌گر ساختوازی^۴ پرداخته است. وی برای کلمات فارسی ویژگی‌های مختلفی اعم از اضافه تعریف کرده که با این ویژگی و تعریف قواعد نحوی، وجود یا عدم وجود کسره اضافه برای کلمات موجود در جمله مشخص می‌گردد. به عنوان پژوهش دیگری که از روش‌های قاعده‌مند بهره گرفته است، می‌توان به قیومی و مولر^۵ (۲۰۱۰) اشاره کرد که با استفاده از دستور ساختار گروهی هسته-بنیاد^۶، به یک سری ویژگی‌ها و پدیده‌های زبان فارسی از جمله نشانه اضافه و نحوه درج آن بر پایه قواعد نظری برای مدل‌سازی دستور زبان فارسی اشاره کرده‌اند.

۲-۲-۲- پژوهش‌های داده-محور

اسکویی‌پور (۲۰۱۱) سامانه‌ای را بر پایه مدل مخفی مارکوف^۷ برای تشخیص جایگاه نشانه اضافه طراحی کرده است. نجومیان (۲۰۱۱) سامانه‌ای را بر پایه دو سطح ساختوازی برای تحلیل خودکار ساختمان واژه و تشخیص واژه‌های کوتاه فارسی با استفاده از ماشین مبدل حالت قطعی^۸ طراحی نموده است که پس از استخراج تک‌به‌تک کلمات از جمله ورودی و نرمال‌سازی آن‌ها، در سطح اول، کلمات به لحاظ تکواژهای سازنده آن و برچسب جزء کلام تجزیه و تحلیل می‌شوند و همزمان، واژه‌های کوتاه برای کلمات درج می‌شوند. در نهایت، اضافه نیز با توجه به توالی برچسب‌های اجزاء کلام به کلمات اضافه می‌گردد. نوفرستی و شمس‌فرد (۲۰۱۴) با استفاده از الگوریتم ژنتیک و

1. rule-based methods. 2. statistical methods. 3. Megerdooimian. 4. morphological analyzer. 5. Müller. 6. Head-driven Phrase Structure Grammar (HPSG). 7. Hidden Markov Model (HMM). 8. Finite-State Transducer (FST).

مدل‌های قاعده‌مند برچسب‌زن به تشخیص جایگاه اضافه پرداخته‌اند و اصغری، مالکی و فیلی (۲۰۱۴) نیز با استفاده از الگوریتم‌های برچسب‌دهی اجزای کلام، آنتروپی بیشینه^۱ و میدان‌های تصادفی شرطی^۲ مدلی احتمالاتی را برای تشخیص جایگاه کسره اضافه طراحی کردند. بر اساس پیشینه حاضر، این پژوهش می‌کوشد تا با بهره‌گیری از دستاوردهای پژوهش‌های پیشین، در چارچوب دستور وابستگی، به شناسایی جایگاه‌های درج کسره اضافه بپردازد. در بخش آتی به اجمال اصول و مبانی این دستور را معرفی می‌کنیم.

۳- مبانی دستور وابستگی

نظریه دستور وابستگی در سال‌های میانی قرن بیستم به کوشش لوسین تسنییر^۳ (۱۹۵۳) در فرانسه بالیدن گرفت. به موجب عینی بودن مبانی این دستور و احتراز آن از بحث‌های ذهنی و انتزاعی و نیز به علت عرضه اطلاعات در قالب فرمول‌های ساده، دستاوردهای این دستور را به سادگی می‌توان صورت‌بندی و الگوریتمی کرد و از آن در زمینه پردازش زبان استفاده نمود (طیب‌زاده، ۱۳۹۳: ۲۷-۲۸). مزیت مهم دستور وابستگی، تجزیه جملات زبان‌های با آرایش (نسبتاً) آزاد واژگانی است. این در حالی است که در رویکردهای مبتنی بر سازه برای هر جایگاه احتمالی در درخت تجزیه قانونی مجزا و ثابت نیاز است. برای مثال در دستور زایشی کلمات جمله دارای جایگاه‌های ساختاری ثابت و مشخصی هستند و چنانچه گشتار جا به جایی هم بر جمله اعمال شده باشد، همچنان جایگاه اولیه کلمات در درخت نحوی مدنظر قرار می‌گیرد.

نقطه قوت دیگر دستور یادشده این است که گره‌های تشکیل‌دهنده درخت وابستگی جمله به تعداد کلمات موجود در جمله است و تجزیه‌گر با در نظر گرفتن قوانین وابستگی، تنها به اتصال گره‌های موجود می‌پردازد (کووینگتون، ۲۰۰۱)؛ بنابراین، می‌توان گفت دستور وابستگی نسبت به دیگر رویکردهای رقیب، همسویی بیشتری با اصل ساده‌سازی نظام دستوری دارد؛ بی‌تردید می‌توان گفت این دستور پایگاه نظری مناسبی را برای پردازش متنی زبان‌های ضمیرانداز با ترتیب خطی (نسبتاً) آزاد چون زبان فارسی^(۲) فراهم می‌آورد. در ادامه، شیوه تحلیل در این دستور را به اختصار توضیح خواهیم داد.

1. Maximum Entropy (ME). 2. Conditional Random Fields (CRFs). 3. Lucien Tesnière.

تحلیل نحوی در دستور وابستگی از فعل آغاز می‌شود و سپس متمم‌های بلافصل آن (فاعل، متمم مستقیم، متمم حرف‌اضافه‌ای و ...) به دنبال می‌آیند. در این دستور، هر گروه نحوی، چه جمله باشد و چه گروه کوچک‌تری همچون گروه اسمی یا صفتی و غیره، از بیش از پنج نوع عنصر تشکیل‌دهنده فراتر نمی‌رود. عناصر سازنده گروه‌ها تنها دارای یک هسته هستند که مقوله گروه با آن مشخص می‌شود و گروه‌های اسمی، صفتی، حرف‌اضافه‌ای، قیدی و فعلی را تشکیل می‌دهد. می‌توان به این هسته‌ها چهار نوع وابسته (به ترتیب میزان وابستگی‌شان به هسته) اضافه نمود. این وابسته‌ها موارد زیر را شامل می‌شوند:

الف- متمم اجباری هسته که در ساختار موضوعی هسته قرار دارند و حذف آن‌ها گروه را نادرستی می‌کند؛ به‌عنوان نمونه در جمله «استناد به آیات شایسته است»، کلمه «استناد» هسته گروه اسمی و عبارت «به آیات» متمم اجباری آن است. ب- متمم اختیاری هسته است که در ساختار موضوعی هسته قرار دارند اما حذف این نوع متمم‌ها گروه را نادرستی نمی‌کند؛ برای مثال در جمله «بحث با او بی‌فایده است»، کلمه «بحث» هسته گروه اسمی و عبارت «با او» متمم اختیاری آن است. ج- افزوده خاص هسته که از منظر مناسبت‌های معنایی تنها با برخی از هسته‌ها به کار می‌روند اما در ساختار موضوعی هسته شرکت نمی‌کنند؛ قیدی نظیر «باعلاقه» تنها با برخی افعال نظیر «گوش دادن، درس خواندن و ...» به کار می‌رود و استفاده از آن در ترکیب با افعالی همانند «آتش گرفتن، باریدن و ...» موجب بدساخت شدن جمله می‌شود. د- افزوده‌های عام هسته که وابسته کل گروه محسوب می‌شوند با هر هسته و هر گروهی به کار می‌روند؛ به‌عنوان مثال قید «متأسفانه» را می‌توان با هر فعلی استفاده کرد.

در اینجا شایسته است به این نکته اشاره کنیم که در پیکره وابستگی فارسی دانشگاه اویسالا که مورد استفاده پژوهش حاضر است، برچسب‌های متفاوتی برای انواع وابسته‌ها (مانند وابسته حرف‌اضافه‌ای/ اسمی) به کار رفته است؛ اما در این میان، اجباری یا اختیاری بودن و خاص یا عام بودن وابسته‌ها لحاظ نشده است. این دسته‌بندی کلی و عدم ورود به جزئیات موجب ساده‌سازی تحلیل شده و با استناد به آن قواعد موجزتری برای درج اضافه می‌توان ارائه داد. به همین سبب، در ادامه این پژوهش نیز برای تجزیه و تحلیل جملات پیکره و استخراج قواعد تنها به سه عنوان هسته، وابسته پیشین و

وابسته پسین اکتفا می‌کنیم. در سطرهای آتی، ساخت اضافه را مبنا قرار می‌دهیم و به معرفی هر یک از عناصر سازنده گروه‌های نحوی خواهیم پرداخت.

۴- روابط وابستگی در ساخت اضافه و تشخیص جایگاه نشانه اضافه

همان‌طور که در بخش‌های پیشین اشاره شد، به‌منظور تحلیل جملات فارسی در قالب دستور وابستگی و استخراج قواعد تشخیص جایگاه نشانه اضافه از پیکره وابستگی دانشگاه اوپسالا استفاده شده است؛ اما تلاش ما بر این است تا به ارائه قواعد جامعی بپردازیم تا تنها با جایگزینی برچسب‌های خاص هر پیکره در این قواعد، بتوانند مورد استفاده پیکره‌های وابستگی فارسی مختلف با برچسب‌های نحوی متفاوت نیز قرار گیرند. از این‌رو، در تعریف قواعد تنها به دو طبقه وابسته‌های پیشین و پسین هسته استناد خواهیم کرد. از آنجا که از کسره اضافه برای افعال و حروف ربط استفاده نمی‌شود، در بخش حاضر، با نگرشی ریاضی‌بنیاد و در چارچوب دستور وابستگی به ارائه قواعد درج کسره اضافه در گروه‌های اسمی، صفتی، حرف‌اضافه‌ای، قیدی و همپایه می‌پردازیم. از رهگذر این قواعد می‌توان در سامانه‌های رایانه‌ای به‌صورت کارا به تشخیص نشانه اضافه در پیکره‌های متفاوت پرداخت. پیش از آنکه به ارائه قواعد بپردازیم، این نکته را یادآور می‌شویم که دستور وابستگی تجزیه نحوی جملات را به‌صورت خطی انجام می‌دهد. از این ویژگی می‌توان برای تشخیص نوع وابسته هسته (به لحاظ پیشین یا پسین بودن) استفاده کرد و جایگاه هر کلمه را با نمایه‌ای در جمله نشان داد. اکنون، با توجه به این مطلب، قاعده‌های کلی زیر را برای تشخیص نوع وابسته به کار می‌بریم:

$$\text{Premodifier}(x_n) = \{x_i \in S \mid i < n \text{ and } \exists r \ x_n \xrightarrow{r} x_i\}$$

$$\text{Postmodifier}(x_n) = \{x_i \in S \mid i > n \text{ and } \exists r \ x_n \xrightarrow{r} x_i\}$$

در قاعده‌های بالا، منظور از x کلمات موجود در جمله S است. x_n هسته و x_i وابسته آن است و رابطه وابستگی بین هسته و وابسته با نماد $\xrightarrow{r}$ نشان داده شده است که r در این نماد، نشانه رابطه وابستگی (Relation) است. چنانچه اندیس کلمه وابسته در جمله کوچک‌تر از n (اندیس هسته) باشد، x_i وابسته پیشین هسته خواهد بود؛ وابسته‌های پیشین هسته با مجموعه Premodifier معین شده است. حال چنانچه این اندیس بزرگ‌تر از n باشد، x_i وابسته پسین هسته محسوب می‌شود که این نوع وابسته‌ها با مجموعه Postmodifier مشخص شده‌اند. در ادامه، برای تعریف قواعد درج

نشانه اضافه از زبان منطق مرتبه اول استفاده شده و چهار تابع $Ezafe$ ، CAT_d ، POS و $Indef$ تعریف شده که به ترتیب شرایط درج نشانه اضافه برای کلمات جمله، برچسب مقوله‌ای نحوی کلمه (به همراه رابطه وابستگی آن)، نقش نحوی کلمه در جمله و نکره بودن کلمه را نشان می‌دهند. بعلاوه، از آنجاکه تنها برخی از پیش‌توصیف‌گرها^(۳) و سورها^(۴) در ساخت اضافه شرکت دارند، تابعی با عنوان $EzMod$ تعریف شده که این کلمات را شامل می‌شوند.

۴-۱- قواعد درج نشانه اضافه در گروه اسمی

اسم‌ها گاه وابسته یک هسته در جمله هستند و گاه به صورت هسته در گروه اسمی ظاهر می‌شوند و وابسته می‌پذیرند. در گروه‌های اسمی (و صفتی) فارسی آرایش عناصر عمدتاً ثابت و مشخص است. به همین دلیل باید وابسته‌های هر هسته را در این زبان به دو دسته پسین و پیشین تقسیم کرد (طیب‌زاده، ۱۳۹۳: ۳۷)، باطنی (۱۳۸۹: ۱۳۹-۱۴۳)، مشکوة‌الدینی (۱۳۷۰: ۱۶۲) و طیب‌زاده (۱۳۹۳: ۲۱۱) وابسته‌های پیشین اسم را به ترتیب سورها، بسیط و مرکب، صفات (اشاره، پرسشی، تعجبی، مبهم، تأکیدی)، اعداد (ترتیبی، اصلی و مبهم) و صفات عالی، ممیزها و شاخص‌ها معرفی کرده‌اند که ترتیب این وابسته‌ها قبل از اسم ثابت است. آن‌ها وابسته‌های پسین اسم را نیز به ترتیب شامل شاخص، صفات (بیانی، شمارشی، نسبی، تفضیلی و مطلق)، وابسته اضافه‌ای غیر مالک، بدل، گروه حرف اضافه‌ای، وابسته اضافه‌ای مالک و بند دانستند.

در جایگاه پیشین اسم، تنها پیش‌توصیف‌گرها و سورها، بسیط نظیر «اکثر، همه، بیش‌تر و تمام» و شاخص‌هایی نظیر «خانم، آقا، حضرت و جناب» با کسره اضافه به هسته اسمی وابسته می‌شوند. به علاوه، صفات پیشین عددی (عدد+م) نیز با کسره به هسته اسمی متصل می‌شوند (مثال ۱ - الف). در خصوص صفات عالی و صفات پیشین عددی (عدد+م) ذکر این نکته الزامی است که اگر قبل از ضمیر به کار روند، درج کسره برای آن‌ها الزامی است (مثال ۱- ب). سایر وابسته‌های پیشین بدون استفاده از کسره با هسته اسمی ترکیب می‌شوند.

(۱) الف. نهم دی

ب. بهترین/دومین آن‌ها

در جایگاه بعد از اسم، به جز وابسته شاخص پسین، بدل و بند، حضور سایر وابسته‌ها در جمله باعث درج کسره اضافه در انتهای هسته اسمی می‌شوند. بعلاوه، بعد از ضمائر

نیز می‌توان وابسته صفتی استفاده کرد. در مثال‌های زیر روابط وابستگی هسته اسمی و ضمیری و وابسته‌های آن‌ها در ساخت اضافه مشاهده می‌شود:

(۲) الف. استاد بزرگوار آمدند. (وابسته صفتی)

ب. راه تهران را یافتیم. (وابسته اضافه‌ای غیر مالک)

پ. کتاب علی (وابسته اضافه‌ای مالک)

ت. من دیوانه (وابسته صفتی)

خاطر نشان می‌شود چنانچه هسته اسمی دارای تکواژ نکره‌ساز «ی» باشد، در آن صورت هسته اسمی فاقد نشانه اضافه خواهد بود.

(۳) او راهی مناسب به ما نشان داد.

در خصوص وابسته اضافه‌ای اسم، لارسون (۲۰۰۹) و لارسون و یاماکیدو (۲۰۰۸) در پژوهش خود به این نکته اشاره دارند که بند موصولی مخفف^۱ (مثال ۴- الف) برخلاف بندهای خود ایستا^۲ (مثال ۴- ب) در جایگاه وابسته اسمی کسره اضافه می‌گیرند. به عبارتی، کسره اضافه با بند موصولی محدودکننده^۳ ظاهر نمی‌شود:

(۴) الف. این جوان از سوئیس برگشته

ب. این جوانی که از سوئیس برگشته

کهنمویی‌پور (۲۰۱۶) نیز عدم مشاهده کسره اضافه در بند موصولی محدودکننده را این‌گونه تبیین می‌کند که نشانه موصولی^۴ واج‌گونه‌ای از نشانگر اضافه به حساب می‌آید. به عقیده ایشان در چنین ساخت‌هایی به جای استفاده از کسره از شکل واجگونه آن یعنی «ی» استفاده می‌شود. بدین ترتیب، قواعد درج نشانه اضافه برای هسته اسمی و ضمیری را می‌توان به دو قاعده کلی (۱) و (۲) تقسیم‌بندی کرد. این قواعد به ترتیب مربوط به وابسته‌های پیشین و پسین هسته‌های ذکر شده هستند.

قاعده اول: درج نشانه اضافه در گروه‌های اسمی با وابسته‌های پیشین

$\forall x_i \in S \text{ Ezafe}(x_i) = \text{True} \text{ IF } x_i \in \text{Premodifier}(x_n) \text{ and } (\text{CAT}_d(x_i) \in \text{Y or } \text{CAT}_d(x_i) \in \text{EzMod}) \text{ and } \text{POS}(x_n) = \text{Noun and } \text{Indef}(x_n) = \text{False}$ الف

$Y = \{ \text{صفت شمارشی ترتیبی (عدد + م)} \}$

$\text{EzMod} = \{ \text{برخی پیش توصیفگرها و سورهای بسیط} \}$

1. reduced relative clauses. 2. finite relatives. 3. restrictive relative clause. 4. relative marker.

$$\forall x_i \in S \text{ Ezafe}(x_i) = \text{True} \text{ IF } x_i \in \text{Premodifier}(x_n) \text{ and } (\text{CAT}_d(x_i) \in \text{Y or } \text{CAT}_d(x_i) \in \text{EzMod}) \text{ and } \text{POS}(x_n) = \text{Pronoun}$$

ب

$Y = \{\text{صفت شمارشی ترتیبی (عدد + مین)، صفت‌های عالی}\}$

طبق قاعده (۱-الف)، چنانچه قبل از هسته اسمی (x_n) وابسته‌های پیشین از نوع پیش توصیف‌گرها و سوره‌های بسیط EzMod و صفت شمارشی ترتیبی (عدد + م) به کار رود، این وابسته‌ها پذیرای کسره اضافه خواهند بود. طبق قاعده (۱-ب) چنانچه هسته اسمی از نوع ضمیر باشد، وابسته‌های پیشین از نوع سوره‌های بسیط EzMod، صفت شمارشی ترتیبی (عدد + مین) و صفت‌های عالی واجد نشانه کسره هستند.

قاعده دوم: درج نشانه اضافه در گروه‌های اسمی با وابسته‌های پسین

$$\text{Ezafe}(x_n) = \text{True} \text{ IF } \exists x_i x_i \in \text{Postmodifier}(x_n) \text{ and } \text{CAT}_d(x_i) \in \text{Y and } \text{POS}(x_n) = \text{Noun or Pronoun and } \text{Indef}(x_n) = \text{False}$$

۲

$Y = \{\text{صفت شمارشی، کلیه صفت‌های بیانی، صفت برتر، وابسته اضافه‌ای (غیرمالک)، وابسته حرف اضافه‌ای (از نوع بند موصولی مخفف)، وابسته اضافه‌ای (مالک)}\}$

طبق قاعده بالا، چنانچه بعد از هسته اسمی وابسته‌های پسین از نوع صفت شمارشی، کلیه صفت‌های بیانی، صفت برتر، وابسته اضافه‌ای (غیر مالک)، وابسته حرف اضافه‌ای (از نوع بند موصولی مخفف)، وابسته اضافه‌ای (مالک) استفاده شود، هسته اسمی دارای کسره است.

۲-۴- قواعد درج نشانه اضافه در گروه صفتی

متمم‌های صفت از نوع وابسته‌های پسین هستند که شامل متمم حرف اضافه‌ای، متمم اضافه‌ای و متمم بندی می‌شوند. تنها متمم اضافه‌ای صفت است که باعث درج کسره در انتهای هسته صفتی می‌شود. در زیر مثال‌هایی از متمم‌های صفت مشاهده می‌شود:

(۵) الف. این اتاق مشرف بر باغ است.

ب. او مغل آسایش شما است.

پ. او شاهد بود که چگونه مردم را کشتند.

افزوده‌های صفت به هر دو دسته وابسته پیشین و پسین تعلق دارند. افزوده پیشین صفت، قید صفت است که بدون کسره قبل از هسته صفتی به کار می‌رود (مثال ۶-الف) و افزوده پسین صفت، «صفت صفت» است که افزوده خاص به‌شمار می‌رود. این

وابسته در صورت وجود، باعث درج کسره اضافه در انتهای هسته صفتی می‌شود (مثال ۶ - ب):

(۶) الف. این خانه اصلاً/خیلی قشنگ نیست.

ب. رنگ آن ماشین، سبز متمایل به آبی بود.

با توجه به مثال‌های بالا، در ادامه به قاعده درج نشانه اضافه برای وابسته‌های پسین هسته صفتی اشاره می‌گردد.

قاعده سوم: درج نشانه اضافه در گروه‌های صفتی با وابسته‌های پسین

$Ezafe(x_n) = \text{True}$ IF $\exists x_i x_i \in \text{Postmodifier}(x_n)$ and $CAT_d(x_i) \in$ ۳
 Y and $POS(x_n) = \text{Adjective}$
 -

$Y = \{\text{صفت صفت، اسم}\}$

طبق قاعده بالا، چنانچه بعد از هسته صفتی (x_n)، وابسته‌هایی از نوع صفت صفت و اسم استفاده شود، هسته صفتی پذیرای نشانه اضافه خواهد بود.

۳-۴- قواعد درج نشانه اضافه در گروه حرف‌اضافه‌ای

هر گروه حرف‌اضافه‌ای از هسته (حرف‌اضافه) و گروه اسمی (وابسته) تشکیل شده است که تنها متمم اجباری آن، گروه اسمی به حساب می‌آید. البته گروه‌های حرف‌اضافه‌ای گاهی قیودی را به عنوان افزوده عام می‌پذیرند که محل آن‌ها در ابتدای گروه است. در مثال زیر «تنها» افزوده عام حرف اضافه «از» است که بدون کسره به هسته حرف‌اضافه‌ای وابسته شده است:

(۷) تنها از این راه می‌توان مشکل را حل کرد.

در اینجا نکته شایان ذکر آن است که در پیکره سراجی برای تمامی حروف اضافه برچسب واحد P در نظر گرفته شده و تمایزی میان حروف اضافه واقعی و سایر حروف اضافه وجود ندارد؛ حال آنکه برای استخراج قاعده درج نشانه اضافه در گروه‌های حرف‌اضافه‌ای قائل شدن به این تمایز امری اجتناب‌ناپذیر است؛ بنابراین، در پژوهش حاضر به پیروی از سمیعان (۱۹۹۴) قائل به سه طبقه مستقل برای حروف اضافه می‌شویم.

الف- حروف اضافه‌ای که با کسره اضافه به کار نمی‌روند. تعداد این حروف اضافه زیاد

نیست. به این دسته از حروف اضافه، حروف اضافه واقعی^۱ گویند: در، با، به، از، بر، پس از، نسبت به، بعد از، پیش از، الی، تا، همچون.

ب- حروف اضافه‌ای که به طبقه باز^۲ تعلق دارند و لزوماً قبل از متمم آن‌ها کسره اضافه استفاده می‌شود: بدون، بین، زیر، پشت، پایین، علیه، توسط، روی، حدود، نزد، درباره، پس، مورد، ضمن، بعد، طی، پیش، علی‌رغم، جهت، برابر، ضد، قابل، طبق، بابت، قریب، خلاف، سر، مجاور، دنبال، کنار، پی، مقابل، حسب.

ج- حروف اضافه‌ای که به طور اختیاری می‌توانند با کسره اضافه به کار روند: تو(ی)، رو(ی)، پهلوی(ی)، جلو(ی)، بالا(ی).

بر اساس دسته‌بندی بالا، قاعده زیر را برای درج نشانه اضافه در هسته حرف اضافه ارائه می‌دهیم:

قاعده چهارم: درج نشانه اضافه در گروه‌های حرف اضافه‌ای با وابسته‌های پسین

$$\text{Ezafe}(x_n) = \text{True} \text{ IF } \exists x_i x_i \in \text{Postmodifier}(x_n) \text{ and } \text{CAT}_d(x_i) \in Y \text{ and } \text{POS}(x_n) \neq \text{True_Preposition} \quad ۴$$

$$Y = \{\text{اسم، ضمیر}\}$$

طبق قاعده بالا، چنانچه بعد از حروف اضافه (به غیر از حروف اضافه واقعی) وابسته‌های پسین از نوع اسم و ضمیر استفاده شود، هسته حرف اضافه‌ای دارای نشانه اضافه است.

۴-۴- قواعد درج نشانه اضافه در گروه قیدی

قیدها نیز دارای دو وابسته پیشین و پسین هستند. وابسته پیشین قیدها افزوده‌هایی نظیر «اندکی، بسیار، خیلی، شدیداً، کمی و...» هستند که هسته گروه قیدی را از حیث مقدار توصیف می‌کنند. وابسته پسین قیدها، گروه حرف اضافه‌ای «زی» و گروه اسمی است. تنها گروه اسمی با کسره اضافه به هسته قیدی متصل می‌شود.

(۸) الف. او آرام‌تر از من غذا می‌خورد. (متمم حرف اضافه‌ای قید)

ب. نظیر این کتاب / او (متمم اسمی قید)

1. True prepositions. 2. Open class.

قاعده پنجم: درج نشانه اضافه در گروه‌های قیدی با وابسته‌های پسین

$$\begin{aligned} \text{Ezafe}(x_n) = \text{True} \quad \text{IF } \exists x_i \ x_i \in \text{Postmodifier}(x_n) \text{ and } \text{CAT}_d(x_i) \in \quad ۵ \\ Y \text{ and } \text{POS}(x_n) = \text{Adverb} \end{aligned}$$

$$Y = \{\text{اسم، ضمیر}\}$$

طبق قاعده بالا، چنانچه بعد از هسته قیدی، وابسته‌های پسین از نوع اسم و ضمیر استفاده شود، هسته قیدی دارای نشانه اضافه است.

۴-۵- قواعد درج نشانه اضافه در گروه‌های با بیش از یک وابسته

در گروه‌های اسمی یا صفتی ممکن است چندین وابسته پسین به صورت پی‌درپی بعد از هسته به کار روند و هیچ کدام از این وابسته‌ها، به عنوان هسته، وابسته نداشته باشند؛ اما به دلیل حضور وابسته‌های اسمی یا صفتی بعد از آن‌ها، حامل نشانه اضافه شوند. (۹) کتاب قرمزِ بزرگِ مریم که گم شد.

در مثال بالا «قرمز» به عنوان وابسته پسین هسته به دلیل وجود وابسته اسمی دیگری پس از خود، دارای نشانه اضافه است؛ بدون آن که وابسته‌ای داشته باشد. در این حالت، باید تمامی وابسته‌های پسین از نوع اسم و صفت به غیر از آخرین وابسته دارای نشانه اضافه باشند؛ بنابراین، در مثال (۹) وابسته‌های «قرمز» و «بزرگ» دارای نشانه اضافه هستند و «مریم» به عنوان آخرین وابسته اسمی «کتاب» نشانه اضافه نمی‌گیرد. در زیر ساختار مربوطه قابل مشاهده است:

$$X_n + \text{Ezafe} + X_{n+1} + \text{Ezafe} + X_{n+2} + \text{Ezafe} + \dots + X_{n+k-1} + \text{Ezafe} + X_{n+k}$$

بنابراین، اگر X_n هسته اسمی، ضمیری یا صفتی باشد و k تعداد وابسته پسین از مجموعه Y داشته باشد، آنگاه قاعده درج کسره اضافه برای وابسته‌های پسین هسته به شکل زیر خواهد بود که تنها وابسته آخر هسته فاقد نشانه اضافه خواهد بود:

قاعده ششم: درج نشانه اضافه در گروه‌های اسمی/صفتی با چند وابسته پسین

$$\begin{aligned} \forall x_i \in S \quad \text{Ezafe}(x_i) = \text{True} \quad \text{IF } x_i \in \text{Postmodifier}(x_n) \text{ and } \text{CAT}_d(x_i) \in \quad ۶ \\ Y \text{ and } \text{POS}(x_n) = \text{Noun or Pronoun and } \text{Indef}(x_n) = \text{False and } i \neq n + k \quad \text{الف} \end{aligned}$$

$Y = \{\text{صفت شمارشی، کلیه صفت‌های بیانی، صفت برتر، وابسته اضافه‌ای (غیرمالک)، وابسته حرف (اضافه‌ای (از نوع بند موصولی مخفف)، وابسته اضافه‌ای (مالک)}$

$\forall x_i \in S \text{ Ezafe}(x_i) = \text{True} \text{ IF } x_i \in \text{Postmodifier}(x_n) \text{ and } \text{CAT}_d(x_i) \in Y \text{ and } \text{POS}(x_n) = \text{Adjective} \text{ and } i \neq n + k$

۶

–

ب

–

$Y = \{\text{صفت صفت، اسم}\}$

قواعد بالا متناظر قواعد هسته اسمی و ضمیری و صفتی هستند که اندکی تغییر یافته‌اند، به این صورت که تعداد بیش از یک وابسته پسین نیز برای آن‌ها در نظر گرفته شده است.

۴-۶- قواعد تشخیص نشانه اضافه در گروه‌های هم‌پایه

طبق نظر طبیب‌زاده (۱۳۹۳) حروف عطف به‌عنوان پیونددهنده عناصر هم‌پایه تعیین شده‌اند که گروه‌های مختلف نحوی را به هم متصل می‌کند (مثال ۱۰).

(۱۰) [[پسر شجاع مریم] و [دختر باهوش مینا]]

اگر x_n که هسته اسمی، ضمیری یا صفتی است، دارای k وابسته پسین باشد و حرف عطف (x_m) ، m امین وابسته پسین x_n و $(m < k)$ باشد، آنگاه داریم:

$X_n + \text{Ezafe} + X_{n+1} + \text{Ezafe} + \dots + X_{n+m-1} + \text{Conjunction}_{n+m} + X_{n+m+1} + \text{Ezafe} + \dots + X_{n+k-1} + \text{Ezafe} + X_{n+k}$

در مثال (۱۰)، علاوه بر حالت همپایگی، گروه‌های اسمی با بیش از یک وابسته هم مشاهده می‌شود؛ بنابراین، برای لحاظ کردن حالت همپایگی نیز از قاعده ششم که در زیر بخش پیشین ارائه شد، استفاده می‌کنیم و تنها اندیس کلمه قبل از حروف عطف به کار رفته در جمله را در این قاعده اضافه می‌کنیم؛ بدین ترتیب، نشانه اضافه برای این کلمه لحاظ نمی‌گردد^(۶).

قاعده هفتم: درج نشانه اضافه در گروه‌های همپایه با بیش از یک وابسته

$\forall x_i \in S \text{ Ezafe}(x_i) = \text{True} \text{ IF } x_i \in \text{Postmodifier}(x_n) \text{ and } \text{CAT}_d(x_i) \in Y \text{ and } \text{POS}(x_n) = \text{Noun or Pronoun and } \text{Indef}(x_n) = \text{False and } i \neq n + k \text{ and } i \neq n + m - 1$

الف

–

صفت شمارشی، کلیه صفت‌های بیانی، صفت برتر، وابسته اضافه‌ای (غیرمالک)، وابسته حرف $Y = \{\text{اضافه‌ای (از نوع بند موصولی مخفف)، وابسته اضافه‌ای (مالک)}\}$

$$\forall x_i \in S \text{ Ezafe}(x_i) = \text{True} \text{ IF } x_i \in \text{Postmodifier}(x_n) \text{ and } \text{CAT}_d(x_i) \in Y \text{ and } \text{POS}(x_n) = \text{Adjective} \text{ and } i \neq n + k \text{ and } i \neq n + m - 1$$

۷
-
ب
-

$Y = \{\text{صفت صفت، اسم}\}$

قاعده بالا برای حرف عطف نیز کسره اضافه در نظر نمی‌گیرد زیرا در مجموعه Y وجود ندارد. بدین ترتیب، برای اسامی، ضمائر و صفات با هر تعداد وابسته پسین و شرایط همپایگی می‌توان تنها دو قاعده بالا را به عنوان قاعده جامع در نظر گرفت.

۴-۷- قواعد تشخیص نشانه اضافه در گروه‌های اسمی با بیش از یک وابسته از

نوع گروه

در گروه‌های اسمی ممکن است چندین وابسته پسین به صورت پی‌درپی بعد از هسته به کار روند و یکی از این وابسته‌ها، خود هسته گروه دیگری محسوب شود:

(۱۱) الف. [کپسول [ویتامین [دی]] من]

ب. [چشمان [آبی [کمرنگ]] مینا]

در مثال (۱۱-الف)، کلمه «کپسول» دارای دو وابسته «ویتامین» و «من» است که خود کلمه «ویتامین» دارای وابسته دیگری است. با در نظر داشتن قاعده (۶-الف)، کلمه «ویتامین» به سبب وجود کلمه «من» نشانه اضافه دریافت می‌کند. به منظور لحاظ کردن کسره اضافه برای کلمه «دی»، باید وضعیت کسره‌دار بودن هسته آن بررسی شود. چنانچه هسته (یعنی کلمه «ویتامین») از قبل دارای کسره اضافه باشد، تمامی وابسته‌های آن نیز دارای نشانه اضافه هستند.

$$\forall x_i \in S \text{ Ezafe}(x_i) = \text{True} \text{ IF } x_i \in \text{Postmodifier}(x_n) \text{ and } \text{Ezafe}(x_n) = \text{True and } \text{CAT}_d(x_i) \in Y \text{ and } \text{POS}(x_n) = \text{Noun and } \text{Indef}(x_n) = \text{False}$$

-۸
الف
-

صفت شمارشی، کلیه صفت‌های بیانی، صفت برتر، وابسته اضافه‌ای (غیرمالک)، وابسته {حرف} $Y = \{\text{اضافه‌ای (از نوع بند موصولی مخفف)، وابسته اضافه‌ای (مالک)}$

به عبارتی قاعده شش را برای این نوع ساخت لحاظ کرده و تنها شرایط کسره‌دار بودن هسته را به آن اضافه می‌کنیم. بعلاوه، در این قاعده برای تمامی وابسته‌های هسته کسره لحاظ می‌شود. بدین ترتیب محدودیت عدم اعمال کسره بر روی آخرین وابسته را

نیز لحاظ نمی‌کنیم. این نوع ساخت برای مثال (۱۱-ب) نیز صادق است که یک گروه صفتی، وابسته میانی گروه اسمی در نظر گرفته می‌شود:

$$\forall x_i \in S \text{ Ezafe}(x_i) = \text{True} \text{ IF } x_i \in \text{Postmodifier}(x_n) \text{ and Ezade}(x_n) = \text{True and CAT}_d(x_i) \in Y \text{ and POS}(x_n) = \text{Adjective}$$

۸

-

ب

-

$$Y = \{\text{صفت صفت، اسم}\}$$

۵- نتیجه

از آنجایی که نشانه اضافه و عدم درج آن در نوشتار معضل اصلی پژوهش‌های مرتبط با پردازش متن به حساب می‌آید، پژوهش حاضر به بررسی جایگاه‌های درج نشانه اضافه در چارچوب دستور وابستگی پرداخت. پیرو این امر، با در نظر داشتن روابط هسته و وابسته در گروه‌های نحوی دارای نشانه اضافه، هفت قاعده منطقی برای درج کسره اضافه در گروه‌های اسمی، صفتی، حرف اضافه‌ای، قیدی و همپایه استخراج شد. در قواعد تنها به دو طبقه وابسته‌های پیشین و پسین هسته استناد شده است که این مسئله موجب سادگی قواعد شده و آن‌ها را از وابستگی به پیکره‌ای خاص می‌رهاند. بدین ترتیب، فارغ از برجسب‌های به کار رفته در هر پیکره وابستگی، قواعد ارائه‌شده بر روی انواع این پیکره‌ها قابل اعمال هستند و با استناد به این قواعد می‌توان در سامانه‌های رایانه‌ای به شناسایی جایگاه نشانه اضافه پرداخت.

پی‌نوشت‌ها

۱. در اینجا باید به این نکته اشاره کرد که پیکره سراجی (۲۰۱۵) کاستی‌هایی چون عدم نرمال‌سازی کلمات، جداسازی اشتباه کلمات مرکب، عدم برجسب‌دهی صحیح اجزای کلام، عدم تعیین صحیح روابط وابستگی گروه‌های هم‌پایه و غیره است که پرداختن به آن‌ها از حوصله پژوهش حاضر بیرون است.
۲. همان‌طور که می‌دانیم در زبان‌های ضمیرانداز، گروه اسمی فاعل گاه تظاهر آوایی ندارد. البته شایان ذکر است که تظاهر فاعل در زبان فارسی (همچون بسیاری از زبان‌های ضمیرانداز) در پاره‌ای از ساخت‌ها الزامی است؛ در صورت حذف گروه فعلی کوچک (VP) و موضوع‌های درونی فعل در برخی از جملات، حذف فاعل به ساختی نادرستی می‌انجامد. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه نگاه کنید به انوشه (۱۳۸۷: ۱۶۸-۱۶۹).
۳. پیش‌توصیف‌گرها کلماتی هستند که پیش از توصیف‌گرها به کار برده می‌شوند. در عبارتی نظیر «همه این کتاب‌ها»، کلمه «همه» پیش‌توصیف‌گر تلقی شده که پیش از توصیف‌گر «این» ظاهر شده است.
۴. کلماتی نظیر «همه، کلی، تمام، اکثر» سورها و پیش‌توصیف‌گرهایی هستند که در گروه اسمی نیاز به کسره اضافه دارند. کلماتی همانند «برخی، بعضی، این، آن» سورها و توصیف‌گرهایی هستند که پیش از هسته اسمی

بدون کسره اضافه استفاده می‌شوند. از آنجایی که در پیکره وابستگی اوپسالا بین این دو دسته از کلمات تمایزی وجود ندارد و برچسب یکسانی برای هردو گروه در نظر گرفته شده است، در سامانه حاضر، تابعی با عنوان EzMod جهت تشخیص درج نشانه اضافه در نظر گرفته شده است که تنها شامل سورها و پیش توصیف گرهای می‌شود که با کسره اضافه پیش از هسته اسمی به کار می‌روند.

۵. در پیکره وابستگی فارسی دانشگاه اوپسالا، برچسب‌های مختلفی برای اجزای کلام در ساخت اضافه مورد استفاده قرار می‌گیرند. این برچسب‌ها مورد استفاده پژوهش حاضر نیستند اما به آن‌ها اشاره می‌کنیم تا خواننده علاقه‌مند را در درک بهتر پیکره یاری رساند. برچسب‌های N_SING و N_PL برای کلیه اسمی مفرد و جمع، PRO برای ضمائر، ADJ برای کلیه صفات عددی ترتیبی و کلیه صفات بیانی به غیر از صفات مفعولی، ADJ_CMPR برای صفات برتر، ADJ_SUP برای صفات عالی، ADJ_INO برای صفات مفعولی، ADV برای قیود، CON برای حروف عطف، DET برای پیش‌توصیف‌گر، NUM برای صفات عددی شمارشی، P برای کلیه حروف اضافه. از ایرادات برچسب‌زنی این پیکره می‌توان به این مسئله اشاره داشت که برچسب واحد ADJ برای کلیه صفات عددی ترتیبی (ترکیب با م و -مین) استفاده شده است و انواع طبقات حرف اضافه برچسب واحدی دارند.

۶. در پیکره وابستگی حاضر، تجزیه وابستگی همپایگی به اشتباه صورت گرفته است. در ساخت‌های هم‌پایه، حروف عطف باید به‌عنوان هسته لحاظ شوند و دو گروه هم‌پایه وابسته آن‌ها در نظر گرفته شوند. در مثال مذکور چنانچه حرف عطف «و» و کلمه «دختر» وابسته کلمه «پسر» در نظر گرفته شوند، با حذف این وابسته‌ها جمله حاصل بدساخت خواهد شد و فعل جمع جمله با فاعل مفرد به لحاظ شمار مطابقت نخواهد داشت. به‌منظور پوشش این نوع ساخت‌ها در این پیکره، قاعده جدیدی برای تشخیص جایگاه اضافه تعریف می‌کنیم که حروف عطف به‌عنوان وابسته پسین هسته لحاظ شده‌اند.

منابع

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۵). *دستور تاریخی زبان فارسی*، (چاپ اول)، تهران، سمت.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۸۹). *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی بر بنیاد یک نظریه عمومی زبان*. (چاپ بیست و دوم). تهران: امیرکبیر.
- بی‌جن‌خان، محمود (۱۳۸۲). کسره اضافه از دیدگاه معنایی، *جشن‌نامه دکتر علی‌شرف صادقی*، صص ۲۲۹-۲۵۳.
- بی‌جن‌خان، محمود (۱۳۸۷). *امکان‌سنجی برای تجزیه و تحلیل کسره اضافه زبان فارسی*، با روش تطبیق الگو، تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- خانلری، پرویز (۱۳۷۷). *تاریخ زبان فارسی*، تهران، فردوس.
- راستارگویا، وراسرگی یونا (۱۳۴۷). *دستور زبان فارسی میانه*، (مترجم: ولی‌الله شادان)، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- طباطبائی، علاءالدین (۱۳۸۲). *اسم و صفت مرکب در زبان فارسی*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- طیب‌زاده، امید (۱۳۹۳). *دستور زبان فارسی بر اساس نظریه گروه‌های خودگردان در دستور وابستگی*، (چاپ دوم)، تهران، نشر مرکز.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۸). *دستور مختصر امروز بر پایه زبانشناسی جدید*، تهران، سخن.

- لازار، ژیلبر (۱۳۸۹). دستور زبان فارسی معاصر، ترجمه مهستی بحرینی، تهران، انتشارات هرمس.
- محمدی بلبان آبادی، صادق (۱۳۸۷). رویکردی کمینه‌گرا به ساخت اضافه در کردی (گویش سوران)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه کردستان.
- محمودی بختیاری، بهروز (۱۳۸۹). ترکیب‌های نحوی در زبان فارسی، رشد آموزش زبان و ادب فارسی. شماره ۹۳: ۳۲-۳۷.
- مشکوة‌الدینی، مهدی (۱۳۷۰). دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری، (چاپ دوم)، خراسان رضوی، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- معین، محمد (۱۳۹۴). اضافه، تهران، صدای معاصر.
- یاراحمدزهی، ناهید. (۱۳۸۱). ساخت درونی گروه اسمی گویش بلوچی سرحدی بر اساس نظریه ایکس-تیره، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، ایران.
- Abolghassemi, M. 1996. *A historical grammar of the Persian language*. (first edition). Tehran: Samt. [In Persian].
- Asgari, H., J., Maleki and H., Faili. 2014. A Probabilistic Approach to Persian Ezafe Recognition. *Proceedings of the 14th Conference of the European Chapter of the Association for Computational Linguistics*.
- Batani, M. R. 2010. *The description of grammatical structure of Persian language based on a general theory of language*. (Twenty-second edition). Tehran: Amirkabir. [In Persian].
- Bauer, L. 1983. *English Word-Formation*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Bijankhan, M. 2003. Ezafe from semantic approach. *Festschrift for prof Dr. A. A. Sadeghi*: pp. 229-253. [In Persian].
- Bijankhan, M. 2008. *A Feasibility Study for Analysis of Ezafe in Persian Using Pattern Matching*. Tehran: Research Center for Culture, Art and Communication. [In Persian].
- Brown, K. and J., Miller. 2013. *The Cambridge Dictionary of Linguistics*. Cambridge University Press.
- Chomsky, N. 1993. A minimalist program for linguistic theory. *The View from Building 20*. Ed. By K. Hale and S. Keyser. Cambridge: MIT Press: 1-52.
- Covington, M. A. 2001. "A Fundamental Algorithm for Dependency Parsing". *Proceedings of the 39th Annual ACM Southeast Conference*: 1-8.
- Farshidvard, K. 2008. *The concise grammar based on modern linguistics*. Tehran: Sokhan. [In Persian].
- Ghayoomi, M. and S., Müller. 2010. PerGram: A TRALE implementation of an HPSG fragment of Persian. In *Computer Science and Information Technology (IMCSIT), Proceedings of the 2010 International Multiconference on*: 461-467.

- Ghameshi, J. 1996. Projection and Inflection: A study of Persian phrase structure. PhD Dissertation. Department of Linguistics, University of Toronto: Canada.
- Ghameshi, J. 1997. Non-projecting Nouns and the Ezafe Construction in Persian. *Natural Language and Linguistic Theory* 15: 729-788.
- Hashemipour, M. 1989. Pronominalization and Control in Modern Persian. PhD dissertation, University of California at San Diego.
- Holmberg, A. and D. Odden. 2005. The Noun Phrase in Hawramani. *Paper presented at the First International Conference on Iranian Linguistics: Leipzig*.
- Kahnemuyipour, A. 2000. Persian Ezafe Construction Revisited: Evidence for Modifier Phrase. In John T. Jensen, J. T., van Herk, G. (Eds.), *Cahiers Linguistique d'Ottawa, proceedings of the 2000 annual conference of the Canadian Linguistic Association*: pp.173-185.
- Kahnemuyipour, A. 2006. Persian Ezafe construction revisited: Evidence for modifier phrase. In *Proceedings of the annual Conference of the Canadian Linguistic Association*: pp. 17–185.
- Kahnemuyipour, A. 2014. Revising the Persian Ezafe construction: A roll-up movement analysis. *Lingua*: pp. 1-24.
- Kahnemuyipour, A. 2016. The Ezafe Construction: Persian and Beyond. *ConCall-2, Indiana University*.
- Karimi, S., and M., Brame. 1986. A Generalization Concerning the Ezafe Construction in Persian. *Paper presented at Western Conference on Linguistics*: Canada.
- Karimi, Y. 2007. Kurdish Ezafe Construction: Implications for DP Structure, *Lingua* 177: 2159-2177.
- Khanlari, P. 1998. *The history of Persian language*. Tehran: Ferdows. [In Persian].
- Larson, R. 2009. “Chinese as a Reverse Ezafe Language”. *Yuyanxue Lancong (Journal of Linguistics)*: 39. Peking University, Beijing, pp. 30-85.
- Larson, R. and H., Yamakido. 2005. Ezafe and the Deep Position of Nominal Modifiers. *Paper presented at the Barcelona Workshop on Adjectives and Adverbs*: Universitat Pompeu Fabra.
- Larson, R. and H., Yamakido. 2006. Zazaki “Double Ezafe” as double case-marking. *Paper presented at the Linguistics Society of America Annual Meeting, Albuquerque, NM*.
- Larson, R., Yamakido, H. 2008. Ezafe and the Deep Position of Nominal Modifiers. In: McNally, L., Kennedy, C. (Eds.), *Adjectives and Adverbs: Syntax, Semantics and Discourse*. Oxford: Oxford University Press, 43-70.
- Lazard, G. 2010. *Grammaire du persian contemporain*. (Translator: M. Bahreyni). Tehran: Hermes. [In Persian].

- Lotfi, A. R. 2014. Persian Ezafe as a “figure” marker: A unified analysis. *Colifornia Linguistic Notes*, 39:1.
- Mahmoodi Bakhtari, B. 2010. Word combination in Persian. *The Development of Persian Teaching and Literature Journal*. No. 93: pp. 32-37. [In Persian].
- Mahootian, S. 1993. A Null Theory of Code-switching. PhD dissertation. Northwestern University, Illinois.
- Megerdooimian, K. 2000. Persian Computational Morphology: A Unification-Based Approach. *Memoranda in Computer and Cognitive Science MCCS-00-320*, Computing Research Lab, New Mexico State University.
- Meshkatod Dini, M. 1991. *Introduction to Persian Transformational Syntax*. (second edition). Razavi Khorasan: Ferdowsi University Press. [In Persian].
- Moein, M. 2015. *Ezafe*. Tehran: Sedaye Moaser. [In Persian].
- Mohammadi Bolbolan Abadi, S. 2009. A minimalist approach to Ezafe constructions in Kurdish language (Sorani dialect). MA thesis. Kurdistan University. [In Persian].
- Moinzadeh, A. 2001. An Antisymmetric, Minomalist Approach to Persian Phrase Structure. PhD dissertation. University of Ottawa.
- Moinzadeh, A. 2006. The Ezafe Phrase in Persian: How Complements are added to N°s and A°s. *Journal of Social Sciences & Humanities of Shiraz University* Vol. 23, No. 1.
- Nojoomian, P. 2011. *Towards the Development of an Automatic Diacritizer for the Persian Orthography based on the Xerox Finite State Transducer*. PhD dissertation. Ottawa: Canada.
- Oskouipour, N. 2011. *Converting text to phoneme stream with the ability to recognizing Ezafe marker and homographs applied to Persian speech synthesis*. Msc. Thesis, Sharif University of Technology: Iran.
- Palmer, A. 1971. *The EZAFE Construction in Modern Standard Persian*. PhD Dissertation, University of Michigan: USA.
- Rastorqueva, V. S. 1968. *Dastūr-i zabān-i Fārsī-i miyānah*. (Translator: W. Shadan). Tehran: Iranian Culture Foundation. [In Persian].
- Samiiian, V. 1983. *Origins of Phrasal Categories in Persian, an X-bar Analysis*. PhD Dissertation: UCLA: USA.
- Samiiian, V. 1994. *The Ezafe Construction: Some Implications for the Theory of X-bar Syntax*. In: Marashi, M. (Ed.). *Persian Studies in North America, Bethesda, MD: Iranbooks*, 17-41.
- Samvelian, P. 2005. *When morphology does better than Syntax: The Ezafe construction in Persian*.
- Samvelian, P. 2008. *The Ezafe as a Head-marking Inflectional Affix: Evidence from Persian and Kurmanji Kurdish*. In: Karimi, S., Samiiian, V., and Stilo, D. (Eds.). *Newcastle upon Tyne: Cambridge Scholars Publishing*: 339-361.

- Seraji, M. 2015. *Morphosyntactic Corpora and Tools for Persian*. Uppsala Universitet: Sweden.
- Shamsfard, M. 2011. Challenges and Open Problems in Persian Text processing. *Proceedings of LTC*.
- Shamsfard, M. and S., Noferesti. 2014. A Hybrid Algorithm for Recognizing the Position of Ezafe Constructions in Persian Texts. *International Journal of Interactive Multimedia and Artificial Intelligence* Vol. 2, N. 6:17-25.
- Tabaian, H. 1974. *Conjunction, Relativization and Complement in Persian*. PhD dissertation. University of Colorado.
- Tabatabaei, A. 2003. *Compound nouns and adjectives in Persian language*. Tehran: Iran University Press. [In Persian].
- Tabibzadeh, O. 2014. *Persian Grammar*. Tehran: Markaz. [In Persian].
- Tesnière, L. 1953. *Esquisse d'une Syntaxe structural*. Paris: Klincksieck.
- Toosarvandi, M. and C. van Urk. 2014. The syntax of nominal concord: what ezafe in Zazaki shows us. In *proceedings of NELS 43*, eds. Hsin-Lun Hung, Ethan Poole, and Amanda rsyling, Volume 2, 209-220. Amherst: GLSA.
- Yarahmadzahi, A. 2002. The internal structure of noun phrases in Sarhad Balochi dialect based on X-bar theory. MA thesis. University of Tehran. [In Persian].

انتخاب راهبردهای کنش‌گفتاری تقاضا در زبان کردی بر اساس دو عامل اجتماعی جنسیت و قدرت

چیا شیخ محمدی

دانشجوی کارشناسی ارشد گروه زبان‌شناسی دانشگاه دریانوردی و علوم دریایی چابهار

ناهدید یاراحمدزهی^۱

استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه دریانوردی و علوم دریایی چابهار

امیر محمدیان

استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه دریانوردی و علوم دریایی چابهار

تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۱۱/۵؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۲/۱۲

چکیده

پژوهش حاضر که در حوزه کاربردشناسی و جامعه‌شناسی زبان انجام شده، به بررسی و تحلیل نوع و تعداد راهبردهای بیان تقاضا در زبان کردی-گویش مَکری- با در نظر گرفتن تأثیر یا عدم تأثیر عوامل اجتماعی نظیر جنسیت کاربر زبانی و سطح قدرت مخاطب می‌پردازد. بدین منظور، جهت گردآوری داده‌ها، پرسش‌نامه آزمون تکمیل گفتمان حاوی ۱۲ موقعیت میان ۱۳۰ نفر از گویشوران کردزبان (زن و مرد به تعداد مساوی با محدوده سنی بین ۲۵ تا ۳۵ سال و حداقل سطح سواد کارشناسی) بومی شهرستان مهاباد واقع در جنوب استان آذربایجان غربی توزیع گردید. علاوه بر پرسش‌نامه از روش مشاهده مستقیم (حدوداً ۷ ساعت ضبط مکالمه روزمره در موقعیت‌های مختلف اما کاملاً طبیعی و غیر تصادفی) استفاده شد تا بتوان داده‌هایی معتبر به لحاظ آماری جمع‌آوری نمود. الگوی درک کنش‌های گفتاری بین فرهنگی بلوم-کولکا، هاوس و کاسپر (۱۹۸۹) به عنوان چارچوب نظری اصلی پژوهش مورد استفاده قرار گرفت. در کنار این الگو، از راهبردهای ادب براون و لوینسون (۱۹۸۷) نیز به عنوان ابزاری کمکی بهره گرفته شد. نتایج پژوهش نشان داد که تفاوت بین زن و مرد در انتخاب نوع راهبردهای بیان تقاضا معنادار است و سطح قدرت مخاطب بر روی انتخاب راهبردها تأثیر معنادار می‌گذاشته و نیز انتخاب راهبردها در هر دو جنس فارغ از تفاوت آنها در سطح قدرت نیست. در رابطه با راهکارهای حمایتی از «وجهه مثبت و منفی» در نظریه ادب براون و لوینسون (۱۹۸۷) باید گفت که نتایج این پژوهش در زمینه تمایل به ارتباط و تعامل افراد با یکدیگر به عنوان اعضای یک گروه واحد با مفهوم وجهه مثبت سازگار است. همچنین، یافته‌های این پژوهش متضمن این نکته است که زبان‌شناسان در مقام برنامه‌ریزان آموزشی، می‌بایست به تبیین تفاوت‌های جامعه‌شناختی زبان در امر تدریس زبان کردی به غیر کردزبانان بپردازند تا از مشکلات و نقایص احتمالی در ارتباطات و تعاملات فردی این زبان‌آموزان با افراد کردزبان کاسته شود.

واژه‌های کلیدی: کاربردشناسی، جامعه‌شناسی زبان، آزمون تکمیل گفتمان، کنش گفتاری تقاضا، ادب، جنسیت، قدرت.

۱- مقدمه

انسان‌ها در زندگی روزمره خود موقعیت‌های اجتماعی مختلفی را تجربه می‌کنند و با افراد متعددی در تعامل بوده که با هر کدام، به نحوی رابطه برقرار می‌کنند. برای برقراری ارتباط داشتن دانش کافی در حوزه‌های مختلف زبان ضروری است. زبان‌شناسی علم مطالعه زبان است که دارای شاخه‌های مختلفی از قبیل نحو، صرف، معنی‌شناسی، آواشناسی و غیره است. داشتن دانش واژگانی و نحوی به تنهایی نمی‌تواند فرد را در امر ارتباط به‌خصوص از نوع مؤثر و کارآمد آن، به سرمنزل مقصود برساند؛ بنابراین شاخه دیگری از زبان‌شناسی به نام کاربردشناسی^۱ مورد نیاز است که به عوامل غیرزبانی مانند عوامل بافتی و یا متغیرهای اجتماعی مثل جنسیت و قدرت در بحث ارتباط می‌پردازد (اوسو-یوان^۲ و مارتینز-فلور^۳، ۲۰۰۸).

یکی از مباحث عمده کاربردشناسی، نظریه کنش‌های گفتاری^۴ است. از جمله مواردی که در چارچوب نظریه کنش گفتاری قابل بررسی است انواع کنش‌های گفتاری و ارتباط آنها با مقولاتی همچون ادب، شأن اجتماعی، پایگاه فرهنگی و پیشینه خانوادگی، جنسیت، سن، شغل و عواملی از این دست است. در پژوهش حاضر بیان تقاضا به‌عنوان یکی از انواع کنش‌های گفتاری در چارچوب حوزه کاربردشناسی مورد بحث قرار گرفته است. این پژوهش از میان متغیرهای مختلف اجتماعی یا غیرزبانی موجود به تأثیر دو عامل جنسیت کاربر زبان و سطح قدرت اجتماعی مخاطب بر نحوه انتخاب راهبردهای کنش گفتاری بیان تقاضا در زبان کردی همراه با به کار گرفتن صورت‌های مناسب این نوع کنش گفتاری در آن زبان پرداخته است. این تحقیق می‌تواند در حوزه اجتماعی-کاربردشناختی مهم باشد، زیرا مطالعه‌ای جدید در فرهنگی است که قبلاً بررسی نشده است. از آنجاکه به موضوع کنش گفتاری بیان تقاضا در حوزه پژوهش مربوط به زبان کردی قبلاً پرداخته نشده است، راهبردهای بیان تقاضا در تعاملات کردی از لحاظ زبانی و همچنین فرهنگی شایان بررسی است. در این راستا، سه پرسش پژوهش حاضر به صورت زیر مطرح می‌شوند:

۱- آیا میان جنسیت کاربر زبان با نوع و فراوانی راهبردهای انتخابی وی در کنش تقاضا در زبان کردی رابطه معناداری وجود دارد؟

1. Pragmatics. 2. Uso-Juan. 3. Martinez-Flor. 4. speech acts.

۲- آیا میان سطح قدرت اجتماعی مخاطب نسبت به کاربر زبان با نوع و فراوانی راهبردهای انتخابی کاربر زبان در کنش تقاضا در زبان کردی رابطه معناداری وجود دارد؟

۳- آیا میان متغیر جنسیت کاربر زبان با سطح قدرت اجتماعی مخاطب در استفاده از نوع و فراوانی راهبردهای انتخابی کاربر در کنش تقاضا در زبان کردی تعامل معناداری وجود دارد؟

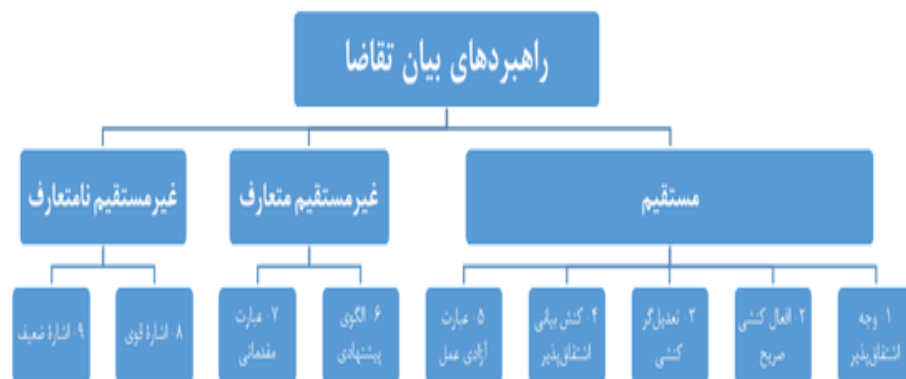
۲- مبانی نظری

چارچوب نظری به کاربرده شده برای بررسی و توصیف راهبردهای تقاضا در این پژوهش الگوی درک کنش‌های گفتاری بین فرهنگی بلوم-کولکا، هاوس و کاسپر (۱۹۸۹) است. در کنار این الگو به عنوان چارچوب نظری اصلی پژوهش، از راهبردهای ادب براون و لوینسون (۱۹۸۷) نیز به عنوان ابزاری کمکی بهره گرفته شد که در ذیل به تعریف مفاهیم چارچوب‌های نظری پرداخته می‌شود که عبارت‌اند از:

الگوی درک کنش‌های گفتاری بین فرهنگی: بر اساس طبقه‌بندی نه‌گانه انگاره بلوم-کولکا و همکاران (۱۹۸۹)، راهبردهای بیان تقاضا با در نظر گرفتن سه سطح برای آن و بر اساس درجاتی از «مستقیم بودن» به شکل زیر بررسی می‌شود. سطح اول، راهکارهای تقاضای مستقیم و صریح هستند که شامل ساختارهای دستوری بوده که بیان تقاضا را به وضوح نشان می‌دهند و از ۱ تا ۵ درجه‌بندی شده و به سه صورت «امری»، استفاده از «افعال کنشی» و یا «تعدیل‌گرهای کنشی» نمود پیدا می‌کنند. سطح دوم متشکل از درجات ۶ و ۷ است که به راهکارهای «تقاضای غیرمستقیم متعارف» اشاره دارد و نمود آن به دو صورت جملات پیشنهادی و جملات پرسشی است که بر پایه کنش گفتار غیرمستقیم سِرل^۱ (۱۹۷۵) و با استفاده از عناصری چون «می‌توانی» و «می‌شود» بنا شده است. سطح سوم با درجات ۸ و ۹ به راهکارهای «تقاضای غیرمستقیم نامتعارف» اختصاص دارد که به صورت غیرمستقیم و با اشاره کوچکی به مورد تقاضا (مثال: چرا در باز مانده؟) یا اتکا بر نشانه‌های بافت موقعیت (خیلی اتاق سرده!) تجلی می‌یابد. کنش‌های گفتاری: طبق نظریه کنش گفتاری، کلمات تنها بیانگر چیزی نیستند بلکه درواقع انجام دهنده کاری هستند. به عنوان مثال عبارت «در باز است؟» که یک نوع سؤال پرسیدن است، کنش گفتاری محسوب می‌شود، چراکه منظور ما می‌تواند این

1. Searle

باشد که کولر روشن است، در باز است، پس در را ببند. یا منظورمان می‌تواند این باشد که بلند صحبت نکنید، ممکن است کسی صدای شما را بشنود.

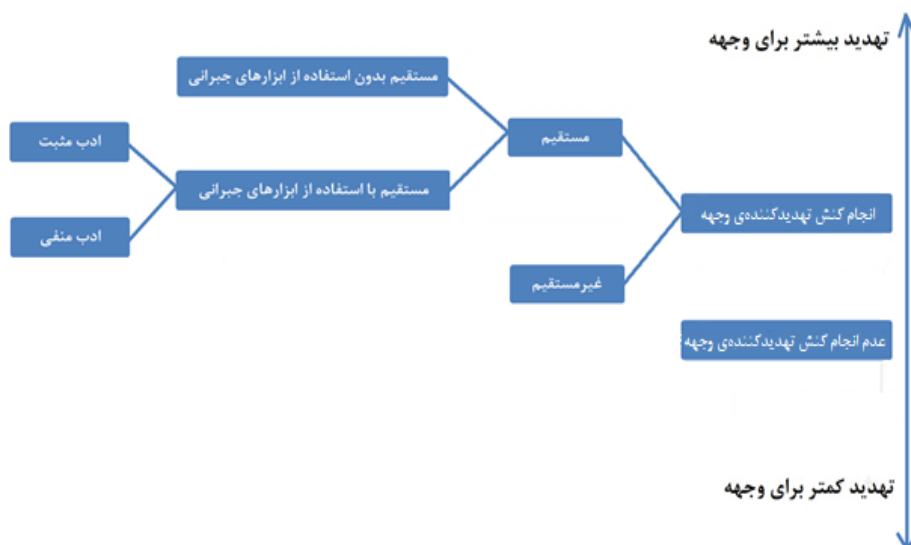


شکل ۱- طبقه‌بندی انواع کنش گفتاری بیان تقاضا طبق انگاره بلوم-کولکا و اولشتاین (۱۹۸۹) (اقتباس شده از غیاثیان، ۱۳۹۲: ۴)

آستین^۱ در این نظریه ادعا کرد که نقش برخی جملات صرفاً بیان چیزی نیست، بلکه گوینده با بیان آنها قصد انجام کاری دارد. نظریه ادب براون و لوینسون^۲ بر اساس مفهوم وجهه گافمن و اصول گرایس ابتدا در سال ۱۹۷۵ مطرح و سپس با اصلاحاتی در سال ۱۹۸۷ بسط یافت. طبق این نظریه، هر رفتاری در راستای تلاش برای حفظ وجهه مخاطب، مؤدبانه است. طبق تعریف براون و لوینسون، وجهه منفی خواسته هر فرد بالغ دارای توانش زبانی است، مبنی بر اینکه دیگران مانع اعمال وی نشوند (براون و لوینسون، ۱۹۸۷: ۶۲). رعایت ادب بنا به اصول و شرایطی انجام می‌گیرد که شامل بیان یا انجام عمل درست به شیوه صحیح و در زمان ممکن است. به اعتقاد واتس^۳ (۲۰۰۳)، راهبردهای ادب عبارت‌اند از راهبردهایی که یا به تأیید و تقویت وجهه مثبت مخاطب منجر می‌شوند و ادب مثبت نام دارند و یا از تجاوز به حریم شخصی و آزادی عمل مخاطب و تحمیل به وی پرهیز می‌کنند و ادب منفی نامیده می‌شوند (به نقل از خدایی مقدم، الیاسی و شریفی، ۱۳۹۶: ۵).

براون و لوینسون (۱۹۸۷) راهبردهای ادب را برابر با به‌کارگیری راهبردهای حفظ وجهه می‌دانند و آنها را به ۵ دسته مطابق شکل ذیل تقسیم می‌کنند:

1. Austin. 2. Brown and Levinson Politeness Principle. 3. Watts.



شکل ۲- نمودار راهبردهای ادب براون و لوینسون بر اساس کنش تهدیدکننده وجهه (اقتباس و ترجمه شده از براون و لوینسون، ۱۹۸۷: ۶۰)

عواملی نظیر سن، جنسیت، میزان تحصیلات و قدرت اجتماعی طرفین گفتگو در انتخاب راهبرد مناسب برای بیان تقاضا دخیل است که در ذیل به دو متغیر اصلی پژوهش یعنی جنسیت و قدرت اشاره خواهیم کرد.

جنسیت: واژه جنسیت یک مقوله اجتماعی قلمداد می‌شود که با واژه جنس^۱ که عموماً برای بیان همان مقوله فقط از دیدگاه زیستی به کار می‌رود متفاوت است. بنا به اعتقاد ویوین^۲ (۲۰۰۴: ۲۱)، جنسیت عبارت است از یک معنی اجتماعی از جنس و به مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و رفتارهای فردی و گروهی زنان و مردان در جامعه اطلاق می‌شود. در این پژوهش می‌خواهیم به این مسئله دست پیدا کنیم که آیا جنسیت کاربر زبان (تقاضاکننده) در تعیین راهبردهای درخواست مهم است.

قدرت: متغیر قدرت در تحقیقات کاربردشناسی زبان تعاریف و مفاهیم گوناگونی را در برمی‌گیرد. قدرت بنا به تعریف براون و لوینسون (۱۹۸۷: ۷۷) عبارت است از: «میزان یا اندازه‌ای که گوینده می‌تواند طرح‌ها یا داوری‌های خود را بر شنونده و طرح‌ها یا داوری‌های او تحمیل کند». رابطه قدرت اجتماعی میان افراد به لحاظ رعایت نوبت برای درخواست چیزی توسط اروین-تریپ^۳ (۱۹۷۶) برای اولین بار تعریف شد که در آن به اثرگذاری بر فرم و صورت‌هایی که گوینده برای بیان تقاضا انتخاب می‌کند، دلالت دارد؛

1. Gender. 2. Vivien. 3. Ervin-Tripp

بنابراین تعادل قدرت اجتماعی برای هر یک از طرفین تقاضا (تقاضاکننده و تقاضا شونده) به صورت سه مقوله زیر تعریف می شود (لینل راینیر براون^۱، ۲۰۱۵: ۷۸):

۱- قدرت بالا- قدرت پایین

۲- قدرت پایین- قدرت بالا

۳- قدرت یکسان

در سطح اول یعنی قدرت بالا-قدرت پایین، روابطی از جمله رابطه میان استاد دانشگاه با دانشجو و یا پدر با فرزند برقرار است. در سطح دوم یعنی قدرت پایین-قدرت بالا، روابطی همچون رابطه میان دانش آموز با معلم یا مریض با پزشک برقرار است؛ و بالاخره در سطح آخر یعنی قدرت یکسان، روابطی از قبیل رابطه بین دو دوست یا دو همکلاسی حکم فرما است. در این پژوهش منظور از قدرت، منزلت اجتماعی^۲ افراد است که در قالب حرفه^۳ و نقش اجتماعی^۴ آنها تعریف می شود. حرفه به شغل یا کاری اطلاق می شود که فرد در آن انجام وظیفه نموده و متناظر با آن، دارای منزلت و جایگاه اجتماعی است که طبیعتاً سطح قدرت خاصی به آن تعلق می گیرد. به عنوان مثال، پزشک نسبت به مریض دارای قدرت بالاتر است. در حالی که نقش اجتماعی تعیین می کند که فرد چه باید انجام دهد و چه انتظاراتی از او می رود. به عنوان نمونه، پدر فارغ از شغل و جایگاهی که در جامعه دارد، دارای نقش اجتماعی مهم تر و بنابراین سطح قدرت بالاتری نسبت به فرزند است (سیلز^۵، ۱۹۹۱: ۲۵۲-۲۵۰).

براون و لوینسون (۱۹۸۷: ۷۷) عنوان می دارند که «قدرت نسبی شنونده به گوینده، به صورت میزان تحمیل برنامه ها و وجهه شنونده بر برنامه ها و وجهه گوینده تعریف می شود». در رابطه با کنش گفتاری تقاضا، چون در این پژوهش متغیر سطح قدرت مخاطب (تقاضا شونده) را نسبت به گوینده (کاربر زبانی) در نظر گرفته ایم، لذا می باید عنوان کرد که انتظار می رود هر چقدر قدرت اجتماعی شنونده نسبت به گوینده بیشتر باشد، میزان مستقیم گویی درخواست از سوی گوینده بیشتر باشد.

۳- پیشینه پژوهش

پژوهش های بسیاری بر روی کنش گفتاری بیان تقاضا در زبان های مختلف صورت گرفته است، اما بلوم کولکا و اولشتاین (۱۹۸۴) و بلوم کولکا و همکاران (۱۹۸۹) با پژوهش هایی که بر روی راهبردهای میان فرهنگی دو کنش گفتاری بیان تقاضا و

1. Lynnelle Rhinier Brown. 2. social status. 3. occupation. 4. social role. 5. D. L. Sills.

معذرت‌خواهی انجام دادند، همگانی‌هایی را در میان این کنش‌ها در زبان‌های مختلف یافتند. در این رابطه کتاب، مقاله، پایان‌نامه و رساله‌های متعددی وجود دارد که هیچ‌یک به‌طور مستقیم مربوط به بررسی کنش گفتاری تقاضا در زبان کردی و ارتباط آن با دو متغیر اجتماعی جنسیت و قدرت نمی‌شود. در ذیل به ذکر نمونه‌هایی از پژوهش‌های ایرانی و پژوهش‌های غیر ایرانی که در این زمینه انجام شده است بسنده می‌کنیم. در کشور ما در حوزه زبان‌شناسی اجتماعی و کاربردشناسی زبان در مورد موضوع کنش گفتاری بیان تقاضا تحقیقات مختلفی صورت گرفته است که می‌توان به آثار افرادی همچون عامل موسوی (۱۳۶۸)، اسلامی راسخ (۱۳۷۲)، غلامی (۱۳۸۰)، هدایت (۱۳۸۴)، یزدان‌پناه (۱۳۸۶)، صادقی (۱۳۸۷)، تاجعلی (۱۳۸۸)، کیخایی (۱۳۹۰) و السی (۱۳۹۱) اشاره کرد. از جمله افرادی که در مورد کنش گفتاری تقاضا در خارج از ایران به مطالعه و بررسی پرداخته‌اند می‌توان به تریپ (۱۹۶۴)، کلرک و شانگ^۱ (۱۹۸۰)، ویرتسبیچکا^۲ (۱۹۸۵)، یونگ^۳ (۱۹۹۵)، آپادی^۴ (۲۰۰۳)، اوگیرمان^۵ (۲۰۰۹)، تقی‌زاده ماهانی (۲۰۱۲) و معماریان (۲۰۱۲) اشاره کرد.

۴- روش انجام پژوهش

روش پژوهش از نوع تحلیلی- توصیفی بوده و بر پایه داده‌هایی به انجام رسیده است که به روش میدانی گردآمده‌اند. بدین منظور، از روش تحقیق تلفیقی^۶ با استفاده از دو روش پرسش‌نامه و مشاهده مستقیم برای گردآوری داده‌ها بهره گرفته شد. بر اساس آزمون تکمیل گفتمان^۷ بلوم-کولکا، هاوس و کاسپر (۱۹۸۹) و با اقتباس از ۱۴ موقعیت موجود در پرسش‌نامه دانگ^۸ (۲۰۰۹)، دوازده موقعیت با توجه به فرهنگ و محیط جامعه بومی کردزبان انتخاب و در پرسش‌نامه مورد استفاده گنجانده شد. برای ساخت و استانداردسازی پرسش‌نامه پژوهش، در ابتدا روایی محتوایی^۹ آن بررسی شد. بدین منظور، سؤال‌های پرسش‌نامه و گزینه‌های انتخابی برای هر سؤال در اختیار سه نفر متخصص از جمله استاد راهنما، استاد مشاور و یکی از اساتید رشته زبان‌شناسی همگانی دانشگاه تهران قرار گرفت که بنا به نظر هر سه نفر، سؤال‌های پرسش‌نامه به‌خوبی طراحی و تمام معیارهای روایی موردنظر یک آزمون در آن رعایت شده بود. سپس، برای

1. Clark and Schunk. 2. Anna Wierzbicka. 3. Yeung. 4. Upadhyay. 5. Ogiermann. 6. mixed method. 7. Discourse Completion Test. 7. Discourse Completion Test. 8. Dong. 9. content validity.

اطمینان از پایایی^۱ پرسش‌نامه از آن در یک مطالعه آزمایشی^۲ استفاده شد. بدین منظور، در ابتدا پرسش‌نامه تهیه‌شده را بین سی نفر (پانزده مرد و پانزده زن) از افراد متعلق به جامعه آماری توزیع کرده و سپس برای محاسبه پایایی داده‌ها از آزمون کرونباخ آلفا^۳ استفاده شد. همان طور که در جدول زیر پیداست، مقدار به دست آمده برای ضریب آلفای کرونباخ ۰/۷۱۹ بوده و این بدان معناست که پرسش‌نامه از پایایی لازم برخوردار بوده است.

جدول ۱- نتایج اعمال آزمون کرونباخ آلفا بر داده‌های پرسش‌نامه مطالعه آزمایشی

میزان پایایی		
تعداد سؤالات	آلفای کرونباخ بر اساس سؤالات استانداردشده	ضریب پایایی آلفای کرونباخ
۱۲	۰/۷۰۶	۰/۷۱۹

پس از ساخت پرسش‌نامه و اطمینان از روایی و پایایی آن از طریق ارزیابی متخصصان و انجام مطالعه آزمایشی، تمام پرسش‌نامه‌ها میان ۱۰۰ نفر دیگر (پنجاه نفر مرد و پنجاه نفر زن) از گویشوران کردزبان ساکن شهرستان مهاباد واقع در جنوب استان آذربایجان غربی با محدوده سنی بین ۲۵ تا ۳۵ سال و حداقل سطح سواد کارشناسی توزیع گردید که از طریق روش نمونه‌گیری آسان انتخاب شده بودند. در این پژوهش در کنار پرسش‌نامه از روش مشاهده مستقیم (حدوداً هفت ساعت ضبط مکالمه و مشاهدات روزمره در موقعیت‌های مختلف و بافت‌های گوناگون به‌طور پراکنده اما کاملاً طبیعی و غیر تصادفی) استفاده شد تا بتوان داده‌های طبیعی‌تر و دارای اعتبار بیشتری به لحاظ آماری جمع‌آوری نمود. جمع‌آوری داده از طریق مشاهده مستقیم حدوداً یک هفته به طول انجامید که طی آن، پژوهشگران در مراسم‌هایی مانند مولودی‌خوانی، عروسی، دورهمی خانوادگی، روز سیزده‌بدر و همچنین در قهوه‌خانه به ضبط حدوداً ۷ ساعت داده پرداختند. لازم به ذکر است که برای طبیعی بودن داده‌ها در زمان ضبط داده‌ها هیچ‌یک از افراد شرکت‌کننده از این امر آگاه نبودند اما پس از ضبط داده‌ها به همه کسانی که صدایشان ضبط شده بود اطلاع و اطمینان داده شد که از داده‌ها فقط برای امر پژوهش استفاده می‌شود و رضایت آنها کسب شد. پس از توزیع و جمع‌آوری پرسش‌نامه‌ها و همچنین بعد از اتمام فرآیند ضبط مکالمه‌های روزمره افراد شرکت‌کننده در این پژوهش، پاسخ‌ها بر اساس الگوی رمزگذاری^۴ بلوم-کولکا و اولشتاین (۱۹۸۹)

1. Reliability. 2. pilot study. 3. Cronbach's alpha. 4. coding scheme

رمزگذاری شدند. بخش بعد به تحلیل استنباطی داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار آماری علوم اجتماعی^۱ اختصاص دارد.

۵- تجزیه و تحلیل داده‌ها

یافته‌های پژوهش حاضر به تفکیک متغیرهای جامعه‌شناختی مورد بررسی، یعنی جنسیت کاربر زبان و سطح قدرت اجتماعی مخاطب و بر اساس الگوی رمزگذاری بلوم-کولکا و اولشتاین (۱۹۸۹) در مورد پاسخ‌های جمع‌آوری شده از پرسش‌نامه و مشاهده مستقیم مورد بررسی قرار می‌گیرند. همچنین به تحلیل نتایج آمار توصیفی حاصل از پرسش‌نامه بر اساس نظریه ادب زبانی براون و لوینسون در بخش ۵-۲ اشاره خواهد شد.

۵-۱- آمار استنباطی یافته‌های حاصل از پژوهش

۵-۱-۱- تحلیل پرسش و فرضیه اول

پرسش اول پژوهش: آیا میان جنسیت کاربر زبان با نوع و فراوانی راهبردهای انتخابی وی در کنش تقاضا در زبان کردی رابطه معناداری وجود دارد؟
برای سنجش میزان معناداری نتیجه حاصل و قابلیت تعمیم آن به جامعه، فرضیه اول پژوهش حاضر به صورت فرضیه صفر ذیل طرح شده بود:
فرضیه صفر اول پژوهش: «هیچ رابطه معناداری بین جنسیت کاربر و تمایل وی به انتخاب و استفاده از انواع راهبردهای بیان تقاضا در زبان کردی وجود ندارد.»

جدول ۲- نتایج آزمون کای دو در خصوص فرضیه اول

کل	جنسیت					
	زن	مرد				
۶۸۷	۳۵۱	۳۳۶	تعداد	مستقیم	راهبردها	
٪۴۴	٪۲۲/۵	٪۲۱/۵	درصد از کل			
۶۰۷	۲۸۲	۳۲۵	تعداد	غیرمستقیم متعارف		
٪۳۸/۹	٪۱۸/۱	٪۲۰/۸	درصد از کل			
۲۶۶	۱۴۷	۱۱۹	تعداد	غیرمستقیم نامتعارف		
٪۱۷	٪۹/۴	٪۷/۶	درصد از کل			
۱۵۶۰	۷۸۰	۷۸۰	تعداد	کل		
٪۱۰۰	٪۵۰	٪۵۰	درصد از کل			
۰/۰۴۲ = سطح معنی‌داری	۲ = درجهٔ آزادی		۶/۳۲۱ = کای دو			
			۰/۰۶۴ = ضریب فی			

با توجه به درجه آزادی، سطح معناداری و مقدار محاسبه شده برای ضریب فی $(df=2, P=0.042, \Phi=0.064)$ ، چون اندازه اثر کمتر از 0.1 ($\Phi \leq 0.1$) است، لذا شدت اثر متغیر جنسیت کاربر بر تمایل وی به انتخاب و استفاده از انواع راهبردهای بیان تقاضا در زبان کردی، ضعیف ولی معنادار است. از این رو فرضیه صفر اول رد می گردد. این بدان معنی است که تفاوت معناداری در انتخاب نوع راهبرد بیان تقاضا میان زنان و مردان در موقعیت های تعریف شده در پرسش نامه وجود داشت. به عنوان مثال نمونه (۱) یکی از راهبردهای تقاضا از نوع مستقیم است که در میان زنان بیشتر از مردان مشاهده شد:

(۱) dʒuzwæ-kæ=tim bæ qærz bi-da-y-æ æwro.
امروز است-۲ ش-م-داد-امر قرض به واژه بست ۲ ش-م-معرفه-جزوه
(جزوهات را به من قرض بده امروز)

در مورد راهبرد غیرمستقیم نامتعارف نیز برتری آماری متعلق به زنان بوده است. نمونه (۲) یکی از این راهبردها را نشان می دهد:

(۲) dæng=im nusa æwændæ=m kæ ziqand.
داد زدن که واژه بست ۱ ش-م-آنقدر گرفت واژه بست ۱ ش-م-صدا
(صدایم گرفت بس که داد زدم)

اما در رابطه با راهبرد غیرمستقیم متعارف، برتری آماری با مردان بود. در این مورد نیز می توان به نمونه زیر اشاره کرد:

(۳) bi bæxf-im dæbe bi-ro-m. Dæ-twan-en sipene be-n?
۲ ش-ج-آمد فردا ۲ ش-ج-توان-استفهامی ۱ ش-م-رو-التزامی باید نشانه مصدر-بخشید
(عذر می خوام من باید برم، می خواهید فردا بیایید؟)

داده های مرتبط با این پرسش تحقیق از طریق مشاهده مستقیم نیز استخراج و جمع آوری شده و مورد تحلیل آماری قرار گرفت. بدین ترتیب که سطح درجه آزادی، سطح معناداری و مقدار محاسبه شده برای ضریب فی به ترتیب دارای مقادیر $(df=2, P=0.001, \Phi=0.26)$ بودند. چون اندازه اثر ضریب فی بیشتر از 0.1 و کمتر از 0.3 ($0.1 \leq \Phi \leq 0.3$) است، لذا شدت اثر متغیر جنسیت کاربر بر تمایل وی به انتخاب و استفاده از انواع راهبردهای بیان تقاضا در زبان کردی، متوسط و معنادار است. از این رو داده های مشاهده ای نیز فرضیه صفر اول را رد می کنند. البته لازم به ذکر است که اگرچه هم داده های پرسش نامه و هم داده های برگرفته از مشاهده مستقیم نشان می دادند که عامل جنسیت تأثیر معناداری بر انتخاب راهبردها دارد اما تفاوت بین نتایج نشان داد که در پرسش نامه زنان از راهبردهای مستقیم بیشتری نسبت به مردان استفاده کردند اما در مشاهدات مستقیم میزان استفاده از این راهبردها در مردان بیشتر بود. در بخش بحث و نتیجه گیری به دلایل احتمالی این امر اشاره خواهد شد.

۵-۱-۲- تحلیل پرسش و فرضیه دوم

پرسش دوم پژوهش: آیا میان سطح قدرت اجتماعی مخاطب نسبت به کاربر زبان با نوع و فراوانی راهبردهای انتخابی کاربر زبان در کنش تقاضا در زبان کردی رابطه معناداری وجود دارد؟

برای سنجش میزان معناداری نتیجه حاصل و قابلیت تعمیم آن به جامعه، فرضیه دوم پژوهش حاضر به صورت فرضیه صفر ذیل طرح شده بود:

فرضیه صفر دوم پژوهش: «هیچ رابطه‌ی معناداری بین سطح قدرت اجتماعی مخاطب نسبت به کاربر و تمایل کاربر به انتخاب و استفاده از انواع راهبردهای بیان تقاضا در زبان کردی وجود ندارد.» با توجه به درجه آزادی، سطح معناداری و مقدار محاسبه شده برای ضریب همبستگی کرامر ($Cramer's V = 0.083$, $df=4$, $P=0.001$)، چون اندازه اثر بیشتر از 0.07 و کمتر از 0.21 ($0.07 \leq Cramer's V \leq 0.21$) است، لذا شدت اثر متغیر سطح قدرت اجتماعی مخاطب نسبت به کاربر زبان با نوع و فراوانی راهبردهای انتخابی کاربر زبان در کنش تقاضا، متوسط ولی معنادار است. بر این اساس فرضیه صفر دوم مبنی بر عدم ارتباط بین سطح قدرت اجتماعی مخاطب نسبت به کاربر و تمایل کاربر به انتخاب و استفاده از انواع راهبردهای بیان تقاضا در زبان کردی رد می‌گردد. این امر بدان معناست که افراد با توجه به سطح قدرت اجتماعی‌شان در موقعیت‌های زبانی مختلف از راهبردهای مختلفی استفاده می‌کنند.

جدول ۳- نتایج آزمون کای دو جهت تمایل کاربر به انتخاب و استفاده از انواع راهبردهای بیان تقاضا به تفکیک سطح قدرت اجتماعی مخاطب

کل	سطح قدرت					
	پایین-بالا	برابر	بالا-پایین			
۶۸۷	۲۵۶	۲۳۲	۱۹۹	تعداد	مستقیم	راهبردها
%۴۴	%۱۶/۴	%۱۴/۹	%۱۲/۸	درصد از کل		
۶۰۷	۲۰۲	۱۹۴	۲۱۱	تعداد	غیرمستقیم متعارف	
%۳۸/۹	%۱۲/۹	%۱۲/۴	%۱۳/۵	درصد از کل		
۲۶۶	۶۲	۹۴	۱۱۰	تعداد	غیرمستقیم نامتعارف	
%۱۷	%۴	%۶	%۷	درصد از کل		
۱۵۶۰	۵۲۰	۵۲۰	۵۲۰	تعداد	کل	
%۱۰۰	%۳۳/۳	%۳۳/۳	%۳۳/۳	درصد از کل		
سطح معنی‌داری = ۰/۰۰۱			۴ = درجه آزادی		۲۱/۳۴۲ = کای دو	
			۰/۰۸۳ = ضریب همبستگی کرامر			

به عنوان مثال وقتی که سطح قدرت افراد با هم برابر است، استفاده از راهبرد تقاضای مستقیم بیشتر است:

(۴) sipene dutfær-ækæ=m bo bihen-æwæ.

پسوند فعلی-بیاور برای واژه‌بست ۱ ش-م-معرفه-دوچرخه فردا
(فردا دوچرخه را برام بیاور)

زمانی که سطح قدرت مخاطب از گوینده پایین تر است، استفاده از راهبرد تقاضای مستقیم نیز بیشتر است:

(۵) 3ikan hofî=t læ dærse be.

باشه درس به واژه‌بست ۲ ش-م-حواس ژیکان
(ژیکان، حواست به درس باشه)

اما زمانی که سطح قدرت مخاطب از گوینده بالاتر است، میزان استفاده از راهبرد تقاضای غیرمستقیم متعارف بیشتر است:

(۶) mamosta bîbæxf-in dækre dærfæt-ek-i

هسته‌نما-نکره-فرصت میشه نشانه مصدر-بخشید استاد
dikæ=m bî-da-ne?
۲ ش-م-داد-استفهامی واژه‌بست ۱ ش-م-دیگر

(استاد ببخشید، امکانش هست فرصت دیگری به من بدهید؟)

نتایج برگرفته از مشاهده مستقیم در مورد پرسش دوم پژوهش با آمار به دست آمده از پرسش‌نامه مطابقت داشت، بدین ترتیب که درجه آزادی، سطح معناداری و مقدار محاسبه شده برای ضریب همبستگی کرامر در مورد داده‌های مشاهده مستقیم دارای مقادیر (Cramer's V=۰/۱۷۸، P=۰/۰۱، df=۴) بودند. چون اندازه اثر کرامر بیشتر از ۰/۰۷ و کمتر از ۰/۲۱ (۰/۰۷≤Cramer's V≤۰/۲۱) است، لذا شدت اثر متغیر سطح قدرت اجتماعی مخاطب نسبت به کاربر زبان با نوع و فراوانی راهبردهای انتخابی کاربر زبان در کنش تقاضا، متوسط ولی معنادار است. از این رو داده‌های برگرفته از مشاهده مستقیم نیز فرضیه صفر دوم را رد می‌کنند.

۵-۱-۳- تحلیل پرسش و فرضیه سوم

پرسش سوم پژوهش: آیا میان متغیر جنسیت کاربر زبان با سطح قدرت اجتماعی مخاطب در استفاده از نوع و فراوانی راهبردهای انتخابی کاربر در کنش تقاضا در زبان کردی تعامل معناداری وجود دارد؟

برای سنجش میزان معناداری تعامل بین دو متغیر جنسیت کاربر زبان و سطح قدرت اجتماعی و در نتیجه قابلیت تعمیم آن به جامعه، فرضیه سوم پژوهش حاضر به صورت فرضیه صفر ذیل طرح شده بود:

فرضیه صفر سوم پژوهش: «هیچ تعامل معناداری بین دو متغیر جنسیت کاربر و قدرت اجتماعی مخاطب در استفاده از نوع و فراوانی راهبردهای بیان تقاضا در زبان کردی وجود ندارد.»

جدول ۴- آزمون کای دو برای بررسی تفاوت‌های بین دو متغیر جنسیت، قدرت و تعامل آنها در

استفاده از انواع راهبردهای بیان تقاضا

جنسیت	سطح قدرت			راهبردها				
	بالا-پایین	برابر	پایین-بالا					
مرد	راهبردها	مستقیم	تعداد	۱۰۴	۱۰۶	۱۲۶	۳۳۶	
		غیرمستقیم	درصد از کل	۶٪/۷	۶٪/۸	۸٪/۱	۲۱٪/۵	
			متعارف	تعداد	۱۰۷	۱۱۶	۱۰۲	۳۲۵
		غیرمستقیم	درصد از کل	۶٪/۹	۷٪/۴	۶٪/۵	۲۰٪/۸	
			نامتعارف	تعداد	۴۹	۳۸	۳۲	۱۱۹
		نامتعارف	درصد از کل	۳٪/۱	۲٪/۴	۲٪/۱	۷٪/۶	
	کل		تعداد	۲۶۰	۲۶۰	۲۶۰	۷۸۰	
		درصد از کل	۱۶٪/۷	۱۶٪/۶	۱۶٪/۷	۵۰٪		
		راهبردها	مستقیم	تعداد	۹۵	۱۲۶	۱۳۰	۳۵۱
			غیرمستقیم	درصد از کل	۶٪/۱	۸٪/۱	۸٪/۳	۲۳٪/۵
متعارف	تعداد			۱۰۴	۷۸	۱۰۰	۲۸۲	
غیرمستقیم	درصد از کل		۶٪/۷	۵٪	۶٪/۴	۱۸٪/۱		
	نامتعارف		تعداد	۶۱	۵۶	۳۰	۱۴۷	
نامتعارف	درصد از کل		۳٪/۹	۳٪/۶	۱٪/۹	۹٪/۴		
	کل	تعداد	۲۶۰	۲۶۰	۲۶۰	۷۸۰		
درصد از کل		۱۶٪/۷	۱۶٪/۷	۱۶٪/۶	۵۰٪			
مجموع		تعداد	۵۲۰	۵۲۰	۵۲۰	۱۵۶۰		
		درصد از کل	۲۳٪/۴	۲۳٪/۳	۲۳٪/۳	۱۰۰٪		
	=درجه آزادی		۰/۰۰۱ = سطح معنی داری					
	۴							
	۰/۰۸۳ = ضریب همبستگی کرامر							

با توجه به درجه آزادی، سطح معناداری و مقدار محاسبه‌شده برای ضریب همبستگی کرامر ($Cramer's V = 0.083$, $P = 0.001$, $df = 4$)، چون اندازه اثر بیشتر از ۰/۰۷ و کمتر از ۰/۲۱ ($0.07 \leq Cramer's V \leq 0.21$) است لذا اثر تعاملی دو متغیر جنسیت و نوع قدرت اجتماعی مخاطب بر تمایل کاربر به انتخاب و استفاده از انواع راهبردهای بیان تقاضا در زبان کردی متوسط است. از طرفی، معنادار بودن اثر تعاملی جنسیت و قدرت بر استفاده از انواع راهبردهای بیان تقاضا در زبان کردی بدین معنی است که تأثیر قدرت بر

استفاده از انواع راهبردهای بیان تقاضا در زبان کردی فارغ از جنسیت آنها نیست. لذا بر این اساس فرضیه صفر سوم نیز رد می‌گردد.

آمار برگرفته از مشاهده مستقیم در مورد پرسش سوم پژوهش نیز با نتایج به دست آمده از پرسش‌نامه مطابقت داشت، بدین ترتیب که درجه آزادی، سطح معناداری و مقدار محاسبه‌شده برای ضریب همبستگی کرامر در مورد داده‌های مشاهده مستقیم دارای مقادیر ($Cramer's V = 0.178$, $P = 0.01$, $df = 4$) بودند. چون اندازه اثر ضریب همبستگی کرامر بیشتر از 0.07 و کمتر از 0.21 ($0.07 \leq Cramer's V \leq 0.21$) است لذا اثر تعاملی دو متغیر جنسیت و نوع قدرت اجتماعی مخاطب بر تمایل کاربر به انتخاب و استفاده از انواع راهبردهای بیان تقاضا در زبان کردی متوسط ولی معنادار است. از این رو داده‌های برگرفته از مشاهده مستقیم نیز فرضیه صفر سوم را رد می‌کنند.

۵-۲- تحلیل آمار توصیفی نتایج پژوهش بر اساس نظریه ادب زبانی براون و لوینسون

اگرچه نمی‌توان بر مبنای آمار توصیفی ارائه‌شده در جدول (۵) به طور قطع بیان کرد که میان میزان رعایت ادب زبانی و جنسیت رابطه‌ای وجود دارد اما هم مردان و هم زنان از میان انواع راهبردها بیشترین استفاده را از راهبردهای ادب مثبت (حمایت از وجهه مثبت) داشته‌اند در حالی که کمترین استفاده را از راهبردهای ادب منفی (حمایت از وجهه منفی) نموده‌اند. این امر می‌تواند نشانگر این امر باشد که در جامعه کردزبان مه‌باد نشان‌دادن درک متقابل، ارتباط نزدیک، همبستگی، اهداف مشترک، صمیمی بودن، برقراری رابطه دوستی و عضوی از جمع بودن از اهمیت بالایی برخوردار است.

جدول ۵- نتایج آماری به دست آمده در استفاده از انواع راهبردهای ادب زبانی براون و لوینسون به

تفکیک جنسیت کاربر زبان

کل	جنسیت			
	زن	مرد		
۵۳۰	۲۷۳	۲۵۷	تعداد	راهبرد مستقیم بدون استفاده از ابزارهای جبرانی
٪۳۴	٪۱۷/۵	٪۱۶/۵	درصد از کل	
۶۶۴	۳۱۳	۳۵۱	تعداد	راهبرد مستقیم با استفاده از ابزارهای جبرانی (ادب مثبت)
٪۴۲/۶	٪۲۰/۱	٪۲۲/۵	درصد از کل	
۱۰۰	۴۷	۵۳	تعداد	راهبرد مستقیم با استفاده از ابزارهای جبرانی (ادب منفی)
٪۶/۴	٪۳	٪۳/۴	درصد از کل	
۲۶۶	۱۴۷	۱۱۹	تعداد	راهبرد غیر مستقیم (ضمنی)
٪۱۷	٪۹/۴	٪۷/۶	درصد از کل	
۱۵۶۰	۷۸۰	۷۸۰	تعداد	کل
٪۱۰۰	٪۵۰	٪۵۰	درصد از کل	

از طرف دیگر، با توجه به نتایج ارائه شده در جدول (۶) می‌توان نتیجه گرفت زمانی که قدرت مخاطب و کاربر برابر است، از راهبردهای مستقیم بدون استفاده از ابزارهای جبرانی که پایین‌ترین سطح رعایت وجهه و به طبع ادب زبانی را دارند استفاده شده است.

همچنین، وقتی کاربر و مخاطب در سطح قدرت برابر نیستند بیشتر از راهبردهای مستقیم با استفاده از ابزارهای جبرانی و یا راهبردهای غیرمستقیم که همگی نشانگر رعایت وجهه مخاطب و به طبع رعایت ادب زبانی هستند استفاده شده است با این تفاوت که فرد با قدرت بالاتر ترجیح می‌دهد که از استراتژی‌های ادب منفی استفاده کند در حالی که فرد با قدرت کمتر مایل به استفاده از استراتژی‌های ادب مثبت و نیز راهبردهای غیرمستقیم (ضمنی) است که دارای کمترین سطح تهدیدکنندگی وجهه هستند. جدول مربوط به نتایج استفاده از راهبردهای ادب زبانی بر اساس سطح قدرت اجتماعی مخاطب در ذیل ارائه شده است:

جدول ۶- نتایج آماری به دست آمده در استفاده از انواع راهبردهای ادب زبانی براون و لوینسون به

تفکیک سطح قدرت اجتماعی مخاطب

کل	سطح قدرت					
	پایین -بالا	برابر	بالا -پایین			
۵۳۰	۱۴۵	۲۳۲	۱۵۳	تعداد	راهبرد مستقیم بدون استفاده از ابزارهای جبرانی	راهبردها
%۳۴	%۹/۳	%۱۴/۹	%۹/۸	درصد از کل		
۶۶۴	۲۴۳	۱۹۴	۲۲۷	تعداد	راهبرد مستقیم با استفاده از ابزارهای جبرانی (ادب مثبت)	
%۴۲/۶	%۱۵/۶	%۱۲/۴	%۱۴/۶	درصد از کل		
۱۰۰	۲۲	-	۷۸	تعداد	راهبرد مستقیم با استفاده از ابزارهای جبرانی (ادب منفی)	
%۶/۴	%۱/۴	-	%۵	درصد از کل		
۲۶۶	۱۱۰	۹۴	۶۲	تعداد	راهبرد غیرمستقیم (ضمنی)	
%۱۷	%۷	%۶	%۴	درصد از کل		
۱۵۶۰	۵۲۰	۵۲۰	۵۲۰	تعداد	کل	
%۱۰۰	%۳۳/۳	%۳۳/۳	%۳۳/۴	درصد از کل		

بنابراین بر اساس این آمار توصیفی می‌توان اظهار داشت که میان اصل ادب و قدرت ارتباط وجود دارد. توضیحات بیشتر در این مورد در بخش بعدی ارائه شده است.

۶- بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به آشنایی نگارنده از جامعه سنتی کردزبان، حدس نگارندگان بر این بود که مردان نسبت به زنان بیشتر از راهبرد مستقیم استفاده کنند که در مورد داده‌های

برگرفته از پرسش‌نامه عکس این قضیه اتفاق افتاد؛ اما از طرف دیگر، در نتایج برگرفته از داده‌های مشاهده مستقیم، مطابق با انتظار نویسندگان، مردان در نوع گفتار خودشان برای تحقق خواسته‌هایشان مستقیم‌تر از زنان عمل کردند. این تفاوت در نتایج حاصل از پرسش‌نامه و مشاهده مستقیم نشان می‌دهد که احتمالاً در هنگام پاسخگویی به پرسش‌نامه جواب‌هایی از سوی هر دو گروه جنسیتی انتخاب شده که ناظر بر رفتار زبانی است که هر دو گروه گمان می‌کنند درست است اتخاذ شود و یا تمایل دارند که بروز دهند. در هر حال از هر جنبه‌ای که به این تفاوت در نتایج بنگریم، این امر که میان جنسیت و انتخاب راهبردها رابطه معناداری وجود دارد قابل مناقشه نیست.

حال در مقایسه با یافته‌های پژوهش‌های موجود در پیشینه تحقیق، نتایج پژوهش حاضر با تحقیق السی (۱۳۹۱) شباهت و تفاوت‌هایی نشان می‌دهد، بدین معنی که در تحقیق ایشان، زنان در بیان درخواست خود کمتر از مردان از تقاضای مستقیم استفاده کردند که البته این نتیجه نیز همسو با نتایج برگرفته از روش پرسش‌نامه‌ای در مطالعه حاضر و غیرهمسو با داده‌های به دست آمده از روش مشاهده مستقیم است؛ اما نکته قابل تأمل در پژوهش السی (۱۳۹۱) حاکی از تفاوت چشمگیر در میان زنان استفاده از درخواست غیرمستقیم بود، چراکه در تحقیق او، میزان استفاده از درخواست غیرمستقیم در زنان کمتر از مردان بود، در حالی که در مطالعه حاضر، زنان در بیان تقاضاهای خود طبق یافته‌های برگرفته از هر دو روش پرسش‌نامه و مشاهده گفتار طبیعی، بیشتر از مردان از راهبردهای غیرمستقیم (غیرمستقیم متعارف و غیرمستقیم نامتعارف) استفاده کرده‌اند.

همچنین، در هر دو روش به کار برده شده برای جمع‌آوری داده‌ها، زمانی که قدرت مخاطب از کاربر بیشتر است میزان استفاده از راهبرد مستقیم برای بیان تقاضا پایین‌تر است. در واقع بین قدرت مخاطب و راهبرد مستقیم بیان تقاضا رابطه معکوس وجود دارد؛ به عبارتی دیگر، طبق یافته‌های موجود در زبان کردی، هر چقدر قدرت مخاطب نسبت به کاربر زبان بیشتر باشد میزان استفاده از راهبرد مستقیم نیز کمتر است.

در مقام مقایسه با یافته‌های پژوهش‌های پیشین، نتایج مطالعه حاضر با نتایج تریپ (۱۹۶۴) مطابقت داشت زیرا در پژوهش ایشان نیز فرد با قدرت بالاتر نسبت به فرد دارای قدرت پایین‌تر، از صورت‌های مستقیم بیان تقاضا بیشتر استفاده کرده است. نتیجه پژوهش زینلی (۱۳۹۰) نیز با پژوهش حاضر شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارد.

شباهت به این جهت که در تمام موقعیت‌های عذرخواهی، قدرت مخاطب بر نوع و تعداد راهبردهای عذرخواهی به کار برده شده توسط دانشجویان زن سراوانی تأثیر داشته است. در زبان کردی نیز، بین نوع و تعداد راهبردهای بیان تقاضای به کار برده شده با قدرت مخاطب رابطه معناداری وجود داشت؛ اما تفاوت میان تحقیق ایشان با پژوهش حاضر، در این مسئله است که قدرت مخاطب بر نوع راهبردهای عذرخواهی به کار برده شده توسط دانشجویان مرد سراوانی تأثیری نداشته است در حالی که در این پژوهش، بین قدرت مخاطب با نوع راهبردهای بیان تقاضای به کار برده شده توسط گویشوران مرد مهابادی رابطه معناداری وجود داشت.

در زمینه رابطه کنش گفتاری بیان تقاضا با ادب مثبت و منفی براون و لوینسون (۱۹۸۷) می‌توان گفت که در اکثر موقعیت‌ها، بیان تقاضا در زبان کردی نمودی از ادب مثبت است. در رابطه با راهکارهای حمایتی از «وجهه مثبت و منفی» در نظریه ادب زبانی براون و لوینسون (۱۹۸۷) باید گفت که نتایج این پژوهش نشانگر تمایل افراد به ارتباط و تعامل با یکدیگر به عنوان اعضای یک گروه واحد است که با مفهوم وجهه مثبت سازگار است. در خصوص میزان کاربرد راهبردهای حمایت از وجهه مثبت و منفی و رابطه آن با جنسیت کاربر و قدرت اجتماعی مخاطب در این پژوهش می‌توان اظهار داشت که هر دو جنس از میان انواع راهبردها، بیشترین استفاده را از راهبردهای حمایت از وجهه مثبت داشته‌اند، درحالی که کمترین استفاده را از راهبردهای حمایت از وجهه منفی نموده‌اند. در مورد قدرت مخاطب و رابطه آن با وجهه، می‌توان گفت که افراد با قدرت بالاتر درصدد حمایت از وجهه منفی هستند درحالی که افراد با قدرت پایین‌تر، تمایل به حمایت از وجهه مثبت دارند. حال در مقایسه با یافته‌های پژوهش‌های موجود در پیشینه تحقیق، نتایج مطالعه حاضر با نتایج کیخایی (۱۳۹۰) مطابقت دارد زیرا در پژوهش ایشان نیز رابطه معناداری بین قدرت مخاطب با نوع و تعداد راهبردهای بی‌ادبی به کار برده شده در موقعیت کنش گفتاری بیان تقاضا وجود داشته است.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که کنش گفتاری درخواست در زبان کردی دارای الگو است. آن دسته از برنامه‌ریزان آموزشی که بر روی زبان کردی، به عنوان زبان هدف، برای تدریس به زبان آموزان خارجی کار می‌کنند، می‌توانند از یافته‌های این پژوهش در برنامه‌ریزی آموزشی استفاده کنند، به طوری که در کنار تدریس زبان کردی

به غیر کردزبانان، علاوه بر تدریس نحو، صرف و واژگان، تفاوت‌های جامعه‌شناختی هم تدریس شود تا در ارتباطات و تعاملات فردی با مشکل مواجه نشوند. این پژوهش به بررسی دو متغیر اجتماعی جنسیت و قدرت با ثابت فرض گرفتن محدوده سنی افراد بین ۲۵ تا ۳۵ سال و با میزان تحصیلات حداقل کارشناسی پرداخته بود که در پژوهش‌های جداگانه‌ای می‌توان صرفاً به بررسی متغیرهای دیگری از قبیل سن با در نظر گرفتن گروه‌های سنی مختلف به صورت مقایسه‌ای مانند دو گروه سنی ۳۰ تا ۴۰ و ۵۰ تا ۶۰ سال و یا متغیرهایی نظیر میزان تحصیلات، فاصله اجتماعی افراد و میزان تحمیل خواسته پرداخت.

منابع

- الستی، صدیقه (۱۳۹۱). رابطه تحصیلات، سن و جنسیت با شیوه بیان تقاضا و پاسخ به آن در زبان فارسی، *پایان‌نامه کارشناسی/ارشد*، تهران، گروه زبان‌شناسی دانشگاه پیام نور.
- خدایی مقدم، معصومه، الیاسی، محمود و شریفی، شهلا (۱۳۹۶). توصیف و تحلیل چند واژه مؤدبانه و کارکرد آنها در زبان فارسی در چارچوب نظریه براون و لوینسون، *فصلنامه علمی-پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)*، سال نهم، شماره بیست و دوم، ۲۵-۵۳.
- زینلی، صدیقه (۱۳۹۰). بررسی تأثیر قدرت و جنسیت مخاطب بر نوع و تعداد راهبردهای عذرخواهی و رد کردن بکار برده شده توسط دانشجویان سراوانی، *پایان‌نامه کارشناسی/ارشد*، زاهدان، گروه زبان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- عامل موسوی، بهنار (۱۳۶۸). گفتار مؤدبانه و جنسیت در فارسی تهران، *پایان‌نامه کارشناسی/ارشد*، تهران، گروه زبان‌شناسی دانشگاه تهران.
- غیاثیان، مریم سادات، اسلامی راسخ، زهره، وکیلی فرد، امیررضا و صداقت، مریم (۱۳۹۲). راهبردهای بیان تقاضا: مقایسه فارسی آموزان خارجی با فارسی‌زبانان، *پژوهش‌نامه آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان (علمی-پژوهشی)*، سال دوم، شماره دوم، ۳-۳۰.
- هدایت، ندا (۱۳۸۴). تأثیر جنسیت بر نحوه بیان تقاضا: پژوهشی در حوزه جامعه‌شناسی زبان، *دوفصلنامه پژوهش زبان و ادب فارسی*، شماره چهارم، ۱۷-۴۰.
- Alasti, S. 1391. The relation of education, gender & age with request and request response in Persian, *M. A. Thesis*, Tehran, Department of General Linguistics, Payame Noor University [In Persian].
- Amel Mousavi, B.1368. Politeness Speech and Gender in Farsi of Tehran, *M. A. Thesis*, Tehran, Department of General Linguistics, University of Tehran. [In Persian].
- Austin, J. L. 1962. *How to do things with words*, Oxford, Oxford University Press

- Blum-Kulka, S., and Olshtain, E. 1984. Requests and apologies: A cross-cultural study of speech act realization patterns (CCSARP), *Applied Linguistics*, 5(3): 196-213
- Blum-Kulka, S., House, J., and Kasper, G. 1989. *Cross-cultural Pragmatics: Requests and Apologies*, Norwood, NJ, Ablex Publishing Corporation
- Brown, G., and Yule, G. 1983. *Discourse Analysis*, Cambridge, Cambridge University Press
- Crystal, D. 1985. *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*, Oxford, Blackwell.
- Cutting, J. 2008. *Pragmatics and Discourse*, London and New York, Rutledge.
- Dong, X. 2009. Requests in Academic Setting in English, Russian, and Chinese, Doctoral dissertation, university of Ohio: USA
- Ervin- Tripp, S. 1964. An Analysis of the Interaction of Language, Topic, and Listener, *American Anthropologist*, 66(6): 86-102
- Eslami rasekh, Z. 1993. A Cross-Cultural Comparison of Requestive Speech Act Realization Patterns in Persian and American English, *Pragmatic and Language Learning*, 4: 85-103
- Ghiasian M. S., & Eslami, R., & Zohreh, V., & Amirreza, and Sedaghat, E. 1392. Requesting Strategies: A Comparative Study among Persian Speakers and Foreign Persian Learners, *Journal of Persian Language Teaching to Non-Persian*, 2(2), 3-30. [In Persian].
- Hedayt, N. 1384. The effect of gender on request: a research on sociolinguistics, *Research in Persian Language and Literature*, 4, 17-40. [In Persian].
- Khodaei, M & Massoumeh, E., Mahmoud, and Sharifi, Shahla.1396.. Describing and analysing of some polite words in Persian based on Brown and Levinson's politeness theory, *Alzahra University Quarterly Journal of Language Research (Zabanpazhuhi)*, 9(22), 25-53. [In Persian].
- Levinson, S. C. 1983. *Pragmatics*, Cambridge, Cambridge University Press
- Searle, J. R. 1975. Indirect Speech Acts, *Syntax and Semantics*, 3: 59-82
- Sills, D. L. 1991. International encyclopedia of the social sciences, 19: 250-252
- Uso-Juan, E., and Martinez Flor, A. 2008. Teaching learners to appropriately mitigate requests, *ELT Journal*, 62(4): 349-357
- Vivien, B. 2004. *Gender and Psychology*, London, Routledge
- Watts, R. J. 2003. *Politeness*, Cambridge, Cambridge University Press
- Yule, G. 1996. *Pragmatics*, Oxford, Oxford University Press
- . 1996. *The study of language*, Cambridge, Cambridge University Press
- Zeynali, S.1390. The Study of the Effect of Addressee's Power and Gender on the Type and Number of Apology and Refusal Strategies Employed

by Sarawani University Students, *M. A. Thesis*, Zahedan, Department of General Linguistics, University of Sistan and Baluchestan. [In Persian].

Selection of the Request Speech Act Strategies in Kurdish Regarding Two Social Factors: Gender and Power

Chiya Sheykhmohammadi

M.A. Student, Department of Linguistics, Chabahar Maritime University

Nahid Yarahmadzahi¹

Assistant Professor, Department of Linguistics, Chabahar Maritime University

Amir Mohamadian

Assistant Professor, Department of Linguistics, Chabahar Maritime University

Received: 25, January, 2019 & Accepted: 2, May, 2019

Abstract

This research, conducted in the field of pragmatics and sociolinguistics, aims at the describing and analyzing the type and number of request strategies in Kurdish, Mokri dialect, regarding the effectiveness or non-effectiveness of social factors as the gender of user and the power of addressee. To this end, for data collection, a revised version of Discourse Completion Test (DCT) including 12 situations was distributed among 130 (65 males and 65 females) Mokri Kurdish speakers in Mahabad city located in the southern of West Azabayejan province. They were in the age range of 25 to 35, holding at least a bachelor degree. Besides the questionnaire, direct observation consisting of 7 hours of everyday normal conversations in various situations and different contexts was employed to collect more natural and reliable data. As the main theoretical framework for the present study, Cross-Cultural Speech Act Realization Project (CCSARP) coding scheme used by Blum-Kulka, House and Kasper (1989) was employed and Brown and Levinson's (1987) politeness theory was used as the peripheral framework. Results of the research showed a significant difference across genders in selection of the type of request strategies and the power of addressee had a significant effect on choosing the strategies. It was also shown that power and gender had an interactive effect on the selection of these strategies. According to supporting strategies of the "negative and positive faces" in Brown and Levinson's (1987) theory, it was found that Kurdish people as the members of one cooperative group mostly employed positive face saving acts in their communications and interactions. The research findings indicate that it is about time for linguists as educational planners to consider these sociolinguistic differences in teaching Kurdish language to non-Kurdish people in order to prevent any probable mishaps in their communications and interactions with Kurdish speakers.

Keywords: Pragmatics, Sociolinguistics, Discourse Completion Test (DCT), Request Speech Act, Politeness, Gender, Power.

1 . Corresponding Author's Email: venayarahmadi@gmail.com

The Corpus-Based Study of Ezafe Construction in Persian

Mino0 Nassajian

M.A. Graduate in Computational Linguistics, Languages and Linguistics Center, Sharif University of Technology

Razieh Shojaei

Ph.D. Graduate in Linguistics, University of Tehran

Mohammad Bahrani¹

Assistant professor, Department of Computer Sciences, Allameh Tabataba'i University

Received: 5, January, 2019 & Accepted: 22, May, 2019

Abstract

Ezafe construction is considered as one of the most important issues in various linguistic theories including phonetics, morphology and syntax and many Iranian linguists have analyzed this phenomenon from these different aspects. Ezafe marker is usually not written in Persian text. So, not only does it result in a high degree of ambiguity in reading, analyzing, and understanding Persian documents, but also it causes serious difficulties for a large number of natural language processing tasks (NLP) such as part-of-speech (POS) tagging, Named-Entity Recognition (NER), Co-reference Resolution, Converting Text to Speech, Machine Translation, syntactic parsing and so on. As a result, determining the positions of Ezafe in a given sentence is viewed as a controversial and challenging issue especially in these applications. Using a corpus-based analysis and dependency grammar, the current paper sets to study Ezafe positions. Due to the fact that dependency grammar applies a simple parsing, uses low memory and speeds up computer operations, this grammar is regarded as one of the important and practical grammars in the field of computational linguistics. Accordingly, this study will use a rule-based method within this framework to recognize Ezafe positions. For this purpose, all Ezafe constructions which are provided in Uppsala Persian Dependency Corpus (UPDC) are analyzed based on dependency relations. In the next step, only seven Ezafe rules are formulated consisting of such non-verbal phrases as noun phrases, adjective phrases, prepositional phrases, adverb phrases, phrases with more than one post-modifier, phrases with more than one post-modifier as a phrase and co-ordinations. The proposed rules can be used in Persian dependency corpora and a great number of language processing tasks which are based on dependency relations. In addition, in the present research, Ezafe positions which have not been mentioned in previous theoretical and computational studies will be elaborated.

Keywords: *Ezafe* Marker, *Ezafe* Construction, *Ezafe* Insertion Rules, Dependency Grammar, Persian Text Processing.

1. Corresponding author Email: bahrani@atu.ac.ir

Syntactico-Semantic Study of Some Kurdish (Sorani Dialect) True Prepositions Based on Nanosyntax

Ebrahim Morady¹

Ph.D. Candidate, Linguistics Department, University of Sistan and Baluchestan

Abbas Ali Ahangar

Associate Professor, Linguistics Department, University of Sistan and Baluchestan

Gholamhossein Karimi Doostan

Professor Linguistics Department, University of Tehran

Received: 17, April, 2018& Accepted: 2, September, 2018

Abstract

In Nanosyntax theory, terminal nodes contain syntactico-semantic features which are smaller than morphemes. Most of the morphemes are spread over several terminal nodes. Therefore, morphemes project on subtrees rather than the terminal nodes. Each terminal node comprises one specific feature. The features are arranged in a universal hierarchy namely functional sequence and follow the principle one morphosyntactic property-one feature-one head. In this theory, following cartographic approach, the universality of underlying syntactic structures and the fixed order Determiner-Head-Complement are adopted. Also, the lexicon encompasses subtrees which contain conceptual and phonological information. In this regard, a lexical entry will be minimally of the form: <phonological content, tree diagram, conceptual content>. In addition, Spell-out is an operation through which the derived syntactic trees are linked with saved subtrees in the lexical entries in lexicon. This article analytically studies the syntax and semantics of some Kurdish simple prepositions based on nanosyntax. As morphological complexity mirrors the syntactic complexity and in some languages the relationship between the morphemes and the syntactic head/semantic features representing them is one to one, this relationship should be induced in the underlying syntactic structure of all languages. Studying the present research data according to Baker's mirror principle and Chomsky's uniformity principle shows that though simple prepositions in Kurdish are monomorphic, all of them, except for the preposition *læ* (at) with one feature (Place), include more than one feature, that is, there is no one to one relation between their syntactic head/semantic features and their morphology. The preposition *bɔ:* (to) contains Place and Goal, the preposition *læ* (from) contains Place, Goal and Source, the preposition *bæræw* (towards) includes Place, Goal and Scale and the preposition *ta* (till) is made up of Place, Goal and Bound features. The preposition *wæ/bæ* (by, to) as an instrumental preposition contains instrument, dative, genitive, accusative and nominative features and when denoting dative, it includes dative, genitive, accusative and nominative features. The present study also presents the feature arrangements of these prepositions and the reasons of syncretism in *læ* and *wæ*, as well.

Keywords: "Nanosyntax", "Preposition (Locative/Path)", "Syntactico-semantic feature", "Kurdish language."

1. Corresponding author Email: ebmorady@yahoo.com

Antonym Sequence in Persian: A Corpus-Based Study

Mandana Kolahdouz Mohamadi

Ph.D. Graduate Department of Literature, Humanities and Social Sciences, Science and Research
Branch, Islamic Azad University, Tehran

Ali Reza Gholi Famian¹

Associate Professor, Department of Linguistics, Payame Noor University

Ferdows Aghagolzadeh

Professor in General Linguistics, Tarbiat Modares University, Tehran

Received: 30, April, 2018 & Accepted: 6, February, 2019

Abstract

Antonymy is a kind of lexical-semantic relationship between two words that are similar in many aspects but imply opposite meanings. The few previous studies as well as the authors' initial study on the oral and written corpus reveal that antonyms' sequence is subject to a hidden regularity. In the study of antonyms' distribution, their sequence, i.e. A-B or B-A is considered. Earlier studies and observations of writers regarding oral and written corpus indicates a hidden order in the sequence of antonymous pairs. Jones (2002) attempts to reveal this order in light of seven rules, i.e., morphological derivation, positivity, magnitude, chronology, gender, phonology and idiomaticity. In this study, we investigated the sequence of antonymous pairs in a researcher made Persian corpus. The detected and extracted samples include 4000 sentences taken from written and oral genres produced since 1970s to 2010s in Iranian mass media. The texts include journalistic, narrative and scientific texts as well as oral files extracted from movies, TV, and radio programs. To consider radical changes in Persian language, texts exchanged in virtual space such as facebook messages are also taken into account. The diversity of subject and historical order of the texts would help up to work on a natural, well-balanced corpus, and would provide us a platform for a diachronic approach. The samples are collected randomly. As far as the part of speech is concerned, in forming antonymous pairs, the category of nouns tops followed respectively by verbs, adjectives, adverbs and pronouns. The findings indicate that the framework introduced in Jones (2002) could explain almost half of the sequences attested in the corpus. Rules of idiomaticity, phonology, positivity, morphological derivation are more effective and in some cases the cultural and contextual differences may explain the sequence. It was also revealed that the unmarked member mostly precedes the marked one. This finding is consistent with previous studies conducted on markedness.

Keywords: Antonym Sequence, Sequence Rules, Markedness, Corpus, Oral and Written Discourse

1. Corresponding author Email: famianali@pnu.ac.ir

Investigation of Logical Mechanisms of Pre-school Children's Humorous Productions

Sarira Keramati Yazdi

Ph.D. Candidate, Department of Linguistics, Ferdowsi University of Mashhad

Shahla Sharifi¹

Associate professor, Department of Linguistics, Ferdowsi University of Mashhad

Ali Alizadeh

Associate professor, Department of Linguistics, Ferdowsi University of Mashhad

Atiye Kamyabi Gol

Assistant professor, Department of Linguistics, Ferdowsi University of Mashhad

Received: 26, December, 2018 & Accepted: 9, May, 2019

Abstract

The objective of the present paper is to investigate the production of humor in pre-school children in linguistics point of view on the basis of Logical Mechanism Knowledge Resource. Logical mechanisms, along with and after Script Opposition, is the second most important variable in the General Theory of Verbal Humor. In this theory, Logical Mechanism accounts for the incongruity between two script oppositions. Participants in the present paper are 100 pre-school 4-6 years old children (50 girls and 50 boys), who were asked to tell a funny memory that happened to themselves. The children's memories were video recorded and transcribed in special tables. The reason for a memory to be considered funny from children's point of view is the incongruity of children's memory. This incongruity was investigated on the basis of Warren and McGraw (2015) which is the most recent method of analysis for incongruity. In Warren and McGraw's classification, the incongruity includes four logical mechanisms: surprise, atypicality, juxtaposition and violation. The results of the present investigation revealed that the participants used logical mechanism of surprise more than the other logical mechanisms. Logical mechanisms of atypicality and violation after logical mechanism of surprise are the most frequent logical mechanisms in children's humorous memory constructions, while the logical mechanism of juxtaposition was the least functional in children's humor productions. Regarding gender differences, it can be concluded that in pre-school children there was no meaningful difference in the types and numbers of humor productions between males and females. It was also revealed that logical mechanisms of surprise and atypicality had the highest frequency in children's humor productions. The more frequent use of these two logical mechanisms showed a basic opposition which is approvable in cognitive theories.

Keywords: Humor, Incongruity Theory, Script Opposition, Logical Mechanism, Pre-school Children.

1. Corresponding author Email: sh-sharifi@um.ac.ir

Epenthesis in Persian: A phonetic Study

Vahid Sadeghi¹

Assistant professor, Department of English Language, Imam Khomeini International University

Received: 24, December, 2018 & Accepted: 12, February, 2019

Abstract

The present paper is an experimental study that addresses the insertion of the palatal glide [j] and glottal consonants [h] and [ʔ] to prevent vowel hiatus in Persian. Data included Persian words involving the sound sequence V1-V2 where V1 was the last sound of the root and V2 was the beginning vowel of a suffix (either derivational, inflectional or enclitic). In the previous literature it has been assumed that the insertion of a consonant in VI-V2 sequences in Persian is sensitive to the phonetic specification of the first vowel. Thus, words were selected such that V1 was any of the six vowels of the Persian sound system. Acoustic analyses of the data included measurement of variation of the first and second formant frequencies as wells as variation of energy in the FFT spectra (overall intensity and intensity in the higher frequency bands). Results suggested that while the insertion of [j] changes the frequency of the first two formants F1 and F2, the insertion of the glottal consonants fails to trigger frequency changes in the spectra. The results further suggested that the intensity of higher formant frequencies is more highly to reduce due to the insertion of mediating consonants than overall intensity or the intensity of lower formant frequencies. The results were interpreted to suggest that variation in phonation type is the most noticeable acoustic change that occurs when the glide [j] or the glottal consonants [h] and [ʔ] is inserted in V-V. This change is the least phonetic change that is required to reform vowel hiatus in Persian by turning the ungrammatical sequence V-V to the grammatical VCV one. From the phonological point of view, the findings presented in this research are in line with Chomsky and Halle's (1968) model of phonetic features in which glides and glottal consonants are represented by the same features [-vocalic] and [-cons].

Keywords: Epenthesis, Palatal Glide [j], Glottal Consonants [h] and [ʔ], Overall Intensity, Intensity of Higher Formant Frequencies, Phonation Type.

1. Corresponding author Email: vsadeghi@hum.ikiu.ac.ir

A Psycho-Semiotic Analysis of Young Adult Novel «Mosabeghe.com» Based on Deconstructional Approach

Amir Hossein Rahimi Zanzanbar¹

M.A. Student, Computational linguistics Tehran University

Fateme Bostani

M.A. Student, Children's and Young Adult Literature, Payame Noor University, South Tehran
Branch

Hossein Zare

Professor, Department of Psychology, Payame Noor University, South Tehran Branch

Received: 31, July, 2018 & Accepted: 12, December, 2018

Abstract

Deconstruction is critiquing the hierarchical oppositions which comprise the basis of the western ideology system; oppositions such as in / out, presence / absence. To deconstruct and opposition is to show that it is not natural and inevitable but a construction, produced by discourses that rely on it, and to show that it is construction in a work of deconstruction that seeks to dismantle it - that is, not destroy it but give it a different structure and functioning. As a mode of reading, that is a "teasing out of warring forces of signification within a text", an investigation of the tension between modes of signification, as between the performative and constative dimensions of language. Semiology is a method of reading texts, such as deconstruction, which can be employed in a myriad of approaches while treating a text. Considering that semiology is the study of signs in a discourse, the current research does a semiotics reading of the young adult novel "Mosabeghe.com" through the lens of Derrida's deconstruction, as one of the most significant poststructuralist approaches. Since a poststructuralist analysis aims to introduce possibilities of new significations in the text, the poststructuralist reading of the named text results in a new reading, opposing the dominant method of reading texts. On the one hand, Derrida agrees with Freud that the structure of experience, as that of the trace, rests on absence and distance; thus, to do a psychoanalytic treatment of the text, the present research studies the relationship between Freud's tripartite model, id/ego/super ego, and Derrida's method of «deconstruction» in the abovementioned story, as well as the relationship between Nicolajeva's tripartite model-children's story, prelapsarian / carnivalesque / postlapsarian, poststructuralist semiology. Considering noticeable lack of research in the field of semiology in children's literature in Iran for the first time, and also strategically deconstructs the relationship between poststructuralism and psychoanalysis.

Keywords: Semiology, Poststructuralist, Deconstruction, Psychoanalysis, Young Adult Criticism, Semiotics, Mosabeghe.com

1. Corresponding author Email: rahimi.zanzanbar@ut.ac.ir

Allomorph Alternation in Ezafe/Possessive Constructions in Sanandaji Kurdish: A Distributed Morphology Approach

Fatemeh Bahrami¹

Assistant Professor of Linguistics, Shahid Beheshti University, Department of Linguistics, Tehran, Iran

Sadaf Kalami

M.A. Graduate in Linguistics, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Received: 22, December, 2018 & Accepted: 7, June, 2019

Abstract

Conditions governing Ezafe/possessive marker allomorphy in Sanandaji Kurdish are of vital importance. There are four possible cases for the head noun of Ezafe construction; i.e. it can be definite and accompanied by an adjective; definite without any adjective complement; and indefinite with or without an adjective complement. Also, there are two possible cases for the head noun of possessive constructions; i.e. it is always definite, but it may be accompanied by an adjective complement or not. Amongst them, there is just one case with an evident case marker «=æ»: A definite noun phrase accompanied by an adjective reflects the Ezafe/possessive relation by linker «=æ», otherwise «=i» inserts. Hence, the rationale behind the aforementioned morpho-syntactic conditions is a challenging issue in Ezafe/possessive constructions. Furthermore the distinctive interpretation of the two constructions; is not to be disregarded just the possessive construction bears the meaning of possession. The present paper aims at investigating Ezafe/possessive constructions from a Distributed Morphology view and provides an analysis of their derivations which explains the structural similarities and constraints determining the alternation of case marking. It is supposed, the value of features in «Ez» determines the winner of the competition between «=æ» and «=i». Accordingly, when uninterpretable features in node Ez are valued as [Ez, +MOD, +DEF], «=æ» inserts into the node, and in other three cases, based on the under-specification principle «=i» inserts. Also, the difference in morphological features of the Complement of EzP nodes is responsible for the distinctive meaning of Ez- and Possessive constructions. In possessive constructions, the head of the adjective phrase, as a complement of EzP, contains an uninterpretable feature [POSS] which must be satisfied by merging EzP node with a possessive complement. Therefore the difference is related to the complement of EzP not the Ez node itself.

Keyword: Allomorph Alternation, Distributed Morphology, Genitive/Ezafe Construction, Possessive Construction, Sanandaji Kurdish

1 . Corresponding author Email: f_bahrami@sbu.ac.ir

Sincerity of Ta'arofs Across Genders in Persian Language: A Cognitive Approach

Maryam Bordbar

Ph.D. Candidate, Linguistics Department, Tarbiat Modares University

Arsalan Golfam¹

Associate Professor, Linguistics Department, Tarbiat Modares University

Sahar Bahrami Khorshid

Assistant Professor, Linguistics Department, Tarbiat Modares University

Hayat Ameri

Assistant Professor, Center for Persian Language and Literature Researches, Tarbiat Modares University

Received: 9, September, 2018 & Accepted: 19, January, 2019

Abstract

This paper deals with the sincerity of Persian language Ta'arofs across genders. The sincerity is evaluated by means of cultural schemas. Data that is gathered from different conversational contexts and Iranian films is analyzed by conversation analysis method. Using emic approach, the researchers identify fifteen underlying cultural schemas for Persian Ta'arofs and represent a model. To fulfill this aim, the Ta'arofs with similar illocutionary forces are identified and classified as cultural micro-schemas. Each class is given a title and the first encoding is done. To make sure about the validity of the classifications two inter-raters are employed. Then the concepts which are considered as the basis for these micro-schemas in Iranian culture are identified and labeled as macro-schemas. The Ta'arofs are evaluated in questionnaires in terms of sincerity they are associated with across genders. Ta'arofs and their contexts are presented in the questionnaire and the subjects are asked to evaluate the sincerity of Ta'arofs. Ta'arofs are chosen from both genders' conversations equivalently and distributed in the questionnaire with different cultural schemas. The evaluation of data demonstrates that despite the common belief that men's Ta'arofs are more sincere than women's, there wasn't any significant difference between their degrees of sincerity. Moreover, considering that the most and the least sincere Ta'arofs belong to women, we can say that the range of sincerity of Ta'arofs is wider in women than in men. The underlying micro-schemas of the most sincere Ta'arofs in women and men are respectively sympathy (Hamdeli) and compliment (Tahsin); and, the underlying micro-schemas of the least sincere Ta'arofs are respectively hospitality (Mehmannavazi) and Shekastehnafsi in women and men. Although the underlying micro-schemas of the most (in) sincere Ta'arofs are different in the two genders and reflect social and psychological differences between them, the underlying macro-schemas obey the notion of distributive cognition.

Keyword: Sincerity, Ta'arof, Gender, Persian Language, Cognitive approach

1. Corresponding author Email: golfamarsalan@gmail.com

Manipulation of the Acoustic Variables of Yes/No Questions for the Purpose of Turning them into Statements Based on Tilt Model

Marziyeh Badiee

Ph.D. Candidate, Department of Linguistics, University of Isfahan

Batool Alinezhad¹

Associate Professor, Department of Linguistics, University of Isfahan

Vali Rezai

Associate Professor, Department of Linguistics, University of Isfahan

Received: 30, December, 2018 & Accepted: 24, March, 2019

Abstract

This paper investigates intonational characteristics of yes/no questions in contrast to statements in Persian. Based on Tilt model, acoustic variables including duration, pitch amplitude and tilt are compared between these two sentence types. Since studies (Eslami, 2000; Mahjani, 2003; Mahootiyan, 1997; Sadat Tehrani, 2007) have shown that the difference between yes/no question and statement is in the last intonational event, the goal of this paper is to determine which acoustic parameters are conceptually important in identifying the type of the sentence. To achieve this, at first, in the production stage, we used statistical analyses in relation to different levels of duration, pitch amplitude and tilt in questions and statements. Then, in the perception stage, first, we manipulated acoustic variables (duration, pitch amplitude and tilt), then perceptual tests were used to measure the success of work. In the production stage, 40 yes/no questions and their corresponding statements were read by five Persian speakers, and then through Praat software, the data were analyzed and the acoustic parameters measured. In the next step, by means of Student's t- test, we compared the mean of different variables in the questions and statements. The results of our statistical analyses showed that the average of duration and pitch amplitude except tilt variable were higher in final peak in questions. In the next stage, we manipulated the target points, including: edge f0, final peak, rightmost valley and penultimate valley in order to change the question to statement. Perceptual salience of these acoustic cues was investigated through questionnaire identification tests. The perception tests indicate that only the utterance-final edge F0 is a strong perceptual cue to make a distinction between question and statement. And simultaneous manipulation of all target points showed greatest effect on identifying the type of sentence.

Keywords: Question, Statement, Tilt Model, Amplitude, Manipulation, Perception Test

1. Corresponding author Email: b.alinezhad@fhn.ui.ac.ir

ABSTRACTS

TABLE OF CONTENTS

Manipulation of the Acoustic Variables of Yes/No Questions for the Purpose of Turning them into Statements Based on Tilt Model	4
Marziyeh Badiee, Batool Alinezhad and Vali Rezai	
Sincerity of Ta'arofs Across Genders in Persian Language: A Cognitive Approach	5
/ Maryam Bordbar, Arsalan Golfam, Sahar Bahrami Khorshid and Hayat Ameri	
Allomorph Alternation in Genitive/Possessive Construction in Sanandaji Kurdish: A Distributed Morphology Approach	6
Fatemeh Bahrami and Sadaf Kalami	
A Psycho-Semiotic Analysis of Young Adult Novel «Mosabeghe.com» Based on Deconstructional Approach	7
Amir Hossein Rahimi Zanzanbar, Fateme Bostani and Hossein Zare	
Epenthesis in Persian: A Phonetic Study	8
Vahid Sadeghi	
Investigation of Logical Mechanisms of Pre-school children's Humorous Productions	9
/ Sarira Keramati Yazdi, Shahla Sharifi, Ali Alizadeh and Atiyeh Kamyabi Gol	
Antonym Sequence in Persian: A Corpus-Based Study	10
Mandana Kolahdouz Mohamadi Ali Reza Gholi Famian Ferdows Aghagolzadeh	
Syntactico-Semantic Study of Some Kurdish (Sorani Dialect) True Prepositions Based on Nanosyntax	11
Ebrahim Morady, Abbas Ali Ahangar and Gholamhossein Karimi Doostan	
The Corpus-Based Study of Ezafe Construction in Persian	12
Minoo Nassajian, Razie Shojaei and Mohammad Bahrani	
Selection of the Request Speech Act Strategies in Kurdish Regarding Two Social Factors: Gender and Power	13
Chiya Sheykhmohammadi and Nahid Yarahmadzahi, Amir Mohamadian	



Journal of Language Researches

ISSN: 1026-2288

Vol.10, No.1, Spring and Summer 2019

License Holder: Faculty of Letters and Humanities of the University of Tehran.

Managing Director: Professor Abol-Hasan Amin Moqaddasi

Editor-in-chief: Professor Gholamhossein Karimi-Doostan

Publisher: University of Tehran

Editorial Board

Nicolas Sims-Williams: Professor, School of Oriental and African Studies

Simin Karimi: Professor, University of Arizona

Ali-Ashraf Sadeghi: Professor, University of Tehran

Mohammad-Taghi Rashed Mohassel: Professor, Institute for Humanities and Cultural Studies

Yahya Modarresi Tehrani: Professor, Institute for Humanities and Cultural Studies

Mahmoud Bijankhan: Professor, University of Tehran

Hasan Reza'i Baghbidi: Professor, University of Tehran

Mohammad Rasekh-Mahand: Professor, Bu-Ali Sina University

Yadgar Karimi: Associate Professor, University of Kurdistan

Persian Editor: Gholamhossein Karimi Doostan (University of Tehran)

English Editor: Hamideh Marefat (Professor of English Language University of Tehran)

Executive Manager: Moharram Bastani

Price: 100/000 RIs

Address: Faculty of Letters and Humanities University of Tehran, Enqelab Square, Tehran, Iran.

E-mail: Jolr@ut.ac.ir

Phone: 66978882 **Fax:** 66978885

Rank granted: No. 90/3/11/30656 Date: 2011-02-08

All right reserved for the Faculty of Letters and Humanities of the University of Tehran.

Indexed at: www.sid.ir

Indexed at: www.isc.gov.ir

Indexed at: www.Ulrich's international periodicals directory

Indexed at: www.ut.ac.ir

Indexed at: www.Magiran.com

Indexed at: www.Magiran.com



University of Tehran
Faculty of Letters and Humanities

Journal of Language Researches

ISSN:1026-2288

Vol.10, No. 1, Spring and Summer 2019

- **Manipulation of the Acoustic Variables of Yes/ No Questions for the Purpose of Turning them into Statements Based on Tilt Model** / Marziyeh Badiee, Batool Alinezhad and Vali Rezai 4
- **Sincerity of Ta'arofs Across Genders in Persian Language: A Cognitive Approach** 5
Maryam Bordbar, Arsalan Golfam, Sahar Bahrami Khorshid and Hayat Ameri
- **Allomorph Alternation in Genitive/Possessive Construction in Sanandaji Kurdish: A Distributed Morphology Approach** / Fatemeh Bahrami and Sadaf Kalami 6
- **A Psycho-Semiotic Analysis of Young Adult Novel «Mosabeghe.Com» Based on Deconstructional Approach** / Amir Hossein Rahimi Zanjanbar, Fateme Bostani and Hossein Zare 7
- **Epenthesis in Persian: A Phonetic Study** 8
Vahid Sadeghi
- **Investigation of Logical Mechanisms of Pre-school Children's Humorous Productions** 9
Sarira Keramati Yazdi, Shahla Sharifi, Ali Alizadeh and Atiyeh Kamyabi Gol
- **Antonym Sequence in Persian: A Corpus-Based Study** 10
Mandana Kolahdouz Mohamadi Ali Reza Gholi Famian Ferdows Aghagolzadeh
- **Syntactico-Semantic Study of Some Kurdish (Sorani Dialect) True Prepositions Based on Nanosyntax** 11
Ebrahim Morady, Abbas Ali Ahangar and Gholamhossein Karimi Doostan
- **The Corpus-Based Study of Ezafe Construction in Persian** 12
Minoo Nassajian, Razie Shojaei and Mohammad Bahrani
- **Selection of the Request Speech Act Strategies in Kurdish Regarding Two Social Factors: Gender and Power** / Chiya Sheykhmohammadi, Nahid Yarahmadzahi and Amir Mohamadian 13

قیمت ۱۰۰ / ۰۰۰ ریال